

بسم الله الرحمن الرحيم



کنیریز

فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق

سال اول، شماره ۳، زمستان ۱۳۸۱

صاحب امتیاز: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

مدیر مسئول: محسن رخصت طلب

سر دبیر: مجید مختاری

مشاوران علمی (اسامی به ترتیب حروف الفبا): حسین اردستانی، مهدی انصاری،

محمد درودیان، فرهاد درویشی، غلامعلی رشید، محسن رضائی، حسین سلامی،

علی شمخانی، بهاء الدین شیخ الاسلامی، سیدیحیی صفوی،

حمیدرضا مشهیدی فراهانی، علی رضا لطف الله زادگان، هادی نخعی، مجید نداف،

محمود یزدان فام

مشاور سردبیر و دبیر تحریریه: قدرت الله قربانی

مدیر اجرایی: سیدمسعود موسوی

ویراستار: لیلا مرادی

طرح جلد: سیامک فرشچی

صفحه آرای: شیرین باغجری

حروفچینی: زهرا عینعلی، نفیسه بیابانی

ناظر چاپ: مجید کرکی

مدیر مالی: اکبر حوصله‌پو

مدیر پشتیبانی: داریوش نوری

مجری: موسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب

مقاله‌ها و مطالب درج شده در نگین ایران تنها نشان دهنده دیدگاه نویسندگان آنهاست

استفاده از مطالب و نوشته‌های نگین ایران با ذکر ماخذ آزاد است

نمابر: ۲۲۸۲۶۱۷، تلفن: ۲۲۸۶۴۷۹

نشانی: تهران، خیابان پاسداران، خ. اقدسیه، خ. فیروزبخش، کوچه بیژن، پلاک ۱۳

مرکز فروش: تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، مجتمع ناشران فخر رازی،

انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

تلفن مرکز فروش و اشتراک: ۶۴۹۷۲۲۷

قیمت: ۷۰۰ تومان



مؤسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب

○ سرمقاله

۳	جنگ ایران و عراق نمونه یک جنگ متقارن / مجید مختاری
---	--

○ مقالات

۵	نگاهی بر ابعاد حقوقی حملات نظامی امریکا به سکوهاى نفتى جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس صالح رضایی پیش رباط
۱۳	جنگ ایران و عراق؛ کاربرد سلاح‌های شیمیایی / دکتر حسین یکتا
۲۱	ایران؛ تعامل جنگ و سیاست خارجی / حسین اردستانی
۳۴	موضعگیری و عملکرد سوریه در جنگ هشت ساله / سید مسعود موسوی
۵۰	راهبرد اسرائیل در جنگ ایران و عراق / محمد حسینی مقدم
۶۱	ورود غرب به خلیج فارس ۱۹۸۵-۱۹۸۷ (۱) / آنتونی کردزمن / ترجمه: پریسا کریمی نیا
۸۵	حماسه هوپزه و تأثیر آن بر روند جنگ / محمود یزدان فام
۹۶	نقش سازمان مجاهدین خلق (منافقین) در جنگ ایران و عراق / رضا بسطامی
۱۰۷	جنگ ایران و عراق؛ تبلیغات از دیدگاه امام خمینی (ره) / دکتر مهدی ادیبی سده

○ گزارش‌ها

۱۲۱	نقش توان رزم در انتخاب منطقه عملیاتی فاو
۱۳۶	حماسه آفرینی غواصان و خط‌شکنان لشکر ۴۱ ثارالله در عملیات والفجر ۸

○ اسناد

۱۴۶	غافلگیری دشمن در عملیات والفجر ۸
۱۴۹	نگاهی به وقایع و تحولات چند روز اول عملیات والفجر ۸
۱۵۵	دستورالعمل حفاظتی منطقه عملیاتی والفجر ۸
۱۵۹	گزارش دفتر تحقیقات بهداری قراگاه کربلا در زمینه جنگ شیمیایی در عملیات والفجر ۸

○ جنگ به روایت تصویر

جنگ ایران و عراق نمونه یک جنگ نامتقارن

مجید مختاری

شکست ایران نبود. البته، باید یادآور شد که این گونه پیش‌بینی‌ها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران نیز، از سوی محافل سیاسی و علمی ارائه می‌شد و در تحلیل‌های آنها، موفقیت انقلابیون ایران در مقابل نظام پهلوی به دلیل وابستگی محمدرضا پهلوی به غرب، به‌ویژه آمریکا و نیز عدم حمایت جدی شوروی سابق از انقلاب اسلامی، بسیار اندک قلمداد می‌شد. نکته‌ای که در این تحلیل‌ها یا پیش‌بینی‌ها مورد غفلت قرار می‌گرفت، ظهور عناصر و پدیده‌های جدیدی در جامعه ایران بود که هر چند بر مسائل اجتماعی و سیاسی آن تأثیر بسزایی داشتند، اما نسبت به آنها بی‌توجهی می‌شد. این غفلت سهوی یا عمدی در تحولات بعدی ایران نیز تکرار شد و به همین دلیل، قضاوت‌های نادرستی درباره نحوه خروج این کشور از بحران‌های سیاسی و نظامی صورت گرفت. اگر دو پدیده انقلاب اسلامی و جنگ هشت ساله را اصلی‌ترین تحولات منطقه و نظام بین‌الملل در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی بدانیم، هر دو واقعه نسبت به عرف و ثرم معمول مسائل سیاسی و نظامی جاری در نظام بین‌الملل، موجب بروز رفتارهای جدیدی می‌شوند که با دیگر انقلاب‌ها و جنگ‌های متداول، تفاوت‌های اساسی و چشمگیری دارند. این تفاوت‌ها در آغاز، روند و پایان دو پدیده قابل مشاهده‌اند. در این جا، به دلیل تکراری بودن و نیز به درازا کشیدن بحث از ذکر موارد جزئی خودداری می‌شود، اما برای مفهوم‌سازی این موارد، می‌توان از عبارت نامتقارن به عنوان پسوند استفاده کرد. استفاده از این مفهوم در کنار دو پدیده مزبور، به‌ویژه جنگ ایران و عراق

با بروز پدیده انقلاب اسلامی در ایران و فروپاشی نظم سیاسی حاکم بر منطقه خلیج فارس و تأثیر آن بر خاورمیانه، موج جدیدی از منازعات سیاسی و نظامی در منطقه آغاز شد و به تدریج، دولت‌های منطقه را به نوعی به این منازعات وارد کرد. هر چند شکل ورود دولت‌ها به منازعات مزبور تا حدی از نظام دو قطبی حاکم بر روابط بین‌الملل متأثر بود، اما استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران، توانست عنصر جدیدی را به معادلات سیاسی نظام بین‌الملل وارد کند که برای قدرت‌های بزرگ و کشورهای منطقه چندان قابل درک نبود. به همین دلیل، حضور ایران در برخی از مناقشات سیاسی، اقتصادی و نظامی منطقه برای رهبران، سیاستمداران و نخبگان فکری دنیا قابل درک نبود. آنان با طرح این پرسش که چرا ایران بدون اتکا به یک قدرت جهانی به این منازعات وارد می‌شود و چگونه انتظار پیروزی نیز دارد، ابهام خود را نسبت به اقدام ایران بیان می‌کردند و پیش‌بینی موفقیت مسئولان کشور را در منازعات مزبور بسیار ناچیز می‌دانستند. البته، نکته‌ای که در این میان از آن غفلت می‌شد این بود که ورود ایران به برخی از مناقشات و منازعات سیاسی، اقتصادی و نظامی از جمله جنگ هشت ساله، از روی اختیار و به انتخاب مسئولان کشور انجام نشد و این کشور مجبور بود برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی خود به برخی از این منازعات وارد شود. در هر حال، ابهام و تردید سیاستمداران و نخبگان نسبت به خروج موفقیت‌آمیز ایران از این بحران‌ها، هم‌چنان به قوت خود باقی بود و پیش‌بینی آنها درباره نتایج این منازعات، چیزی جز

در این مناطق غیرقابل تصور است و آزادسازی شهر و منطقه حلبچه را به دنبال داشت.

در واقع، ایران با استفاده از شیوه‌های جنگ نامتقارن مانع از دستیابی ارتش و رهبران عراق به اهداف تجاوزکارانه‌شان شد.

البته، باید به این نکته توجه کرد که جنگ نامتقارن شیوه‌ای نیست که ایران آن را ابداع کرده باشد، بلکه در دوران گذشته نیز، نمونه‌های زیادی از این نوع جنگ. از درگیری میان افراد، گروه‌ها گرفته تا جنگ میان دولت‌ها. وجود داشته است. در بررسی آثار تئوریک جنگ که نخبگانی چون سون تزو، ماکیاوول، کلاوز ویتس، مائو و... منتشر کرده‌اند، می‌توان عناصر مختلف جنگ نامتقارن را مشاهده کرد. مؤلفه‌هایی همچون غافلگیری در زمان، مکان، استراتژی، ابزار جنگ؛ برتری روحی و روانی؛ جنگ انقلابی، مردمی، چریکی روستایی؛ و... قرائت‌های متعدد جنگ‌های نامتقارن محسوب می‌شوند که در گذشته، از آنها استفاده شده است. با این وجود، می‌توان جنگ‌هایی مانند جنگ ویتنام را جنگ نامتقارن دانست. در جنگ‌های نامتقارن، نکته درخور توجه مقید بودن استفاده‌کننده آن به اصول اخلاقی و انسانی است. اگر قرار باشد این اصول و ارزش‌ها در جنگ‌های نامتقارن کاملاً نادیده گرفته شوند و استفاده‌کنندگان از این شیوه مجاز به استفاده از هر روش و وسیله‌ای باشند، معیارها و ملاک‌های اخلاقی جنگ‌های نامتقارن به شدت زیر سؤال خواهند رفت و عاملان آن منفور شناخته خواهند شد؛ قضاوتی که هم‌اکنون درباره آمریکا به دلیل استفاده از بمب اتم در هیروشیما، بن‌لادن به دلیل قربانی کردن مردم بی‌گناه در حادثه ۱۱ سپتامبر و صدام به دلیل استفاده از سلاح شیمیایی علیه نظامیان و مردم در جنگ علیه ایران وجود دارد. در مقابل، در طول جنگ، ایران با رعایت اصول انسانی و اخلاقی در کنار استفاده از تئوری جنگ نامتقارن، توانست تجربه مثبتی را در این زمینه ارائه دهد؛ تجربه‌ای که می‌تواند در جنگ‌های آینده مورد استفاده قرار گیرد و با ابتکار عمل، شیوه‌ها و روش‌های جدیدی ابداع شود که برتری تکنولوژیک دشمن را خنثی کند.

می‌تواند راهنمای مناسبی برای تحلیلگران سیاسی و نظامی باشد تا از این منظر، به عناصر جدید موجود در انقلاب اسلامی و جنگ ایران و عراق توجه و غفلت گذشته را جبران کنند. به طور کلی، این مفهوم بر شیوه‌هایی تأکید دارد که یکی از دو طرف درگیر، که معمولاً طرف ضعیف‌تر است، با اتخاذ آنها طرف مقابل را به گونه‌ای شکست می‌دهد که قابل پیش‌بینی و محاسبه نیست. با استفاده از این مفهوم می‌توان چگونگی شکست طرف قوی‌تر را از سوی طرف ضعیف توضیح داد و تشریح کرد که چگونه طرف ضعیف با ابتکار عمل و مهارت خاصی، به صورت غافلگیرانه در زمان و مکان و نیز بهره‌گیری از منابع، مقدمات و توانایی‌های محدود، اما غیرقابل پیش‌بینی در صحنه‌های غیر قابل تصور، طرف قوی‌تر را شکست می‌دهد. در طول جنگ هشت ساله، جمهوری اسلامی ایران بارها، از شیوه‌های جنگ نامتقارن سود برد و کشور و رژیم عراق را که از حمایت‌های گسترده بین‌المللی برخوردار بود، متحمل شکست‌های متعددی کرد. در این‌جا، می‌توان به برخی از این موارد که با مفهوم نامتقارن قابل توضیح و تفسیراند، اشاره کرد:

۱) توقف ارتش مجهز عراق به کمک پاسداران و نیروهای مردمی در شهرهایی همچون آبادان و خرمشهر که با حداقل نیرو و سلاح‌های سبک صورت گرفت؛

۲) پیروزی نیروهای ایران در عملیات‌هایی همچون ثامن‌الائمه، طریق القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس، در حالی که ارتش عراق از نظر نیرو، سلاح و تجهیزات دارای برتری کامل بود؛

۳) ابتکار عمل در انتخاب مناطق آبی هور در دو عملیات خیبر و بدر که غافلگیری دشمن و محدودیت ارتش عراق در استفاده از تجهیزات پیشرفته‌اش را موجب شد؛

۴) عبور از رودخانه اروند و تصرف شهر فاو که با ابتکار عمل فرماندهان سپاه در نوع انتخاب صحنه نبرد صورت گرفت و ارتش عراق در غافلگیری کامل شکست سنگینی را متحمل شد؛ و

۵) انجام عملیات در مناطق غربی کشور، در فصل زمستان که ارتفاعات آن به دلیل برفگیر بودن صعب‌العبورند و به صورت معمول، عملیات نظامی

نگاهی بر ابعاد حقوقی حملات نظامی امریکا به سکوه‌های نفتی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس

صالح رضایی پیش‌رباط*

اشاره

در پی تصویب قطع‌نامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد در تابستان ۱۹۸۷، که هدف اصلی آن جلوگیری از شکست عراق در جنگ بود، بانیان اصلی این قطع‌نامه، به‌ویژه امریکا برای قبول بی‌قید و شرط آن از طرف ایران فشارهای سیاسی و بین‌المللی خود را بر این کشور افزایش دادند. هم‌چنین، دولت امریکا برای این که بتواند جمهوری اسلامی ایران را به قبول بی‌قید و شرط مفاد قطع‌نامه مزبور وادار کند، ضمن تشدید فشارهای سیاسی و اقتصادی خود، اقدامات و حملات نظامی متعددی را نیز علیه آن تدارک دید. حمله به سکوه‌های نفتی کشورمان در خلیج فارس در سال‌های ۱۹۸۷ (۱۳۶۶) و ۱۹۸۸ (۱۳۶۷) از جمله حملات و اقدامات نظامی‌ای بود که دولت واشنگتن برای اجرای سیاست‌ها و استراتژی‌های جدید خود با هدف تضعیف ایران بدانها متوسل شد. از جمله پرسش‌هایی که در پی حملات نظامی امریکا به سکوه‌های مزبور برای برخی از حقوق‌دانان مطرح شد، مشروعیت این حملات از دیدگاه موازین حقوق بین‌المللی بود. عده‌ای از حقوق‌دانان، پرسش دیگری را نیز مطرح کردند مبنی بر این که آیا ایالات متحده امریکا از نظر مقررات بین‌المللی از چنین حقی برخوردار است که مراکز غیر نظامی دولتی را که رسماً نیز طرف جنگی آن محسوب نمی‌شود، هدف حملات نظامی خود قرار دهد؟ این پرسشی بود که جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۹۹۲ (۱۳۷۰) در صدد بر آمد پاسخ آن را در قالب

شکایتی علیه امریکا، از دیوان بین‌المللی دادگستری خواستار شود. علی‌رغم مخالفت امریکا، دیوان در سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۴) صلاحیت خود را مبنی بر پاسخگویی به این پرسش اعلام کرد، اما تاکنون (ژانویه ۲۰۰۳)، به دلیل طرح ادعاها و دفاعیات متقابل دو طرف که لازم و طبیعی است، نتوانسته است درباره این پرسش و برخی از پرسش‌های دیگر رأی نهایی خود را صادر کند.

نوشته حاضر در صدد است تا پاسخ‌های داده شده به این پرسش و جریان طرح آن را در دیوان بین‌المللی دادگستری مورد بررسی قرار دهد، اما پیش از این بررسی، لازم است نحوه و چگونگی حملات امریکا به سکوه‌های مزبور تشریح شود. هر چند بررسی این موضوع، سیری در تاریخ جنگ هشت ساله است، اما باید گفت که هنوز موضوعی محسوب می‌شود که به طور کامل، به تاریخ جنگ نیپوسته است؛ زیرا، همان‌طور که گفته شد، در حال حاضر، مهم‌ترین مرجع قضایی بین‌المللی، در حال بررسی ابعاد و جوانب مختلف آن است.

مبحث نخست) شرح حوادث

حملات نظامی امریکا به سکوه‌های نفتی ایران طی دو مرحله انجام گرفت. نخستین مرحله در ۲۷ مهرماه سال ۱۳۶۶ رخ داد که طی آن، سکوه‌های نفتی رشادت هدف حمله واقع شدند. مرحله دوم هم چند ماه بعد، یعنی در ۲۸ فروردین ماه سال ۱۳۶۷، با حمله ناوهای امریکا به

* دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی

کشتی‌های نیروی دریایی ایالات متحده، به نیابت از اقتدار من (رونالد ریگان)، سکوی نظامی (سکوی نفتی رشادت) در آب‌های بین‌المللی بخش مرکزی خلیج فارس را هدف حمله قرار دادند



سکوهای نفتی نصر و سلمان اتفاق افتاد.

موسوم به عیسی رفتند و پس از هشدار مجدد ناوهای آمریکا تا فاصله ده مایلی دور شدند. به دنبال این واقعه، در ساعت ۱۴:۳۰ همان روز، سکوی نفتی و بی‌دفاع R-۷ هدف حمله قرار گرفت. ناوهای آمریکا بلافاصله به سوی سکوی نفتی و بی‌دفاع R-۴ رشادت حرکت کردند و در این محل نیز، از کارکنان خواستند ظرف بیست دقیقه سکوی را تخلیه کنند. سپس، سکوی را هدف حمله قرار دادند. امریکاییان پس از حمله به سکوی نفتی رشادت در اطراف سکوی سلمان مانورهایی را انجام داده و سپس منطقه را ترک کردند.^۳

بلافاصله پس از حمله، ریگان، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، با صدور بیانیه‌ای در ۱۹ اکتبر ضمن تأیید حملات ناوهای امریکایی به سکوهای نفتی ایران، این حملات را در قالب دفاع مشروع، قانونی و موجه ارزیابی کرد. در بخشی از این بیانیه آمده بود:

«کشتی‌های نیروی دریایی ایالات متحده، به نیابت از اقتدار من به عنوان فرمانده کل قوا، در ساعت ۷ صبح به وقت شرق آمریکا، سکوی نظامی (سکوی نفتی رشادت) در آب‌های بین‌المللی بخش مرکزی خلیج فارس را هدف حمله قرار دادند. این سکوی در تسهیل حملات مکرر ایران علیه کشتیرانی غیرمتخاصم، مورد استفاده بوده است. حملات تحریک‌آمیز ایران به کشتیرانی ایالات متحده و غیر متخاصم، به ویژه مین‌گذاری عمدی و پرتاب موشک‌های گرم ابریشم، که به کشتی‌های تحت پرچم آمریکا صدمه زده، علی‌رغم پیام‌های متعدد حکومت آمریکا به حکومت ایران مبنی بر هشدار درباره پیامدهای آن صورت گرفته است. اقدام علیه سکوی نظامی ایران، بعد از مشورت با رهبران کنگره و حکومت‌های دوست انجام شده است. این عملیات قاطعانه، اما محدود، در پاسخ به توسل به زور غیرقانونی ایران علیه ایالات متحده و نقض مکرر حقوق

۱) حمله به سکوهای نفتی رشادت

در جریان جنگ، پیش از آن‌که آمریکا به این سکوها حمله کند، دولت عراق آنها را در دو نوبت در خرداد و مرداد ماه سال ۱۳۶۶ (۱۹۸۷) هدف حمله قرار داده بود، اما با توجه به اهمیت حیاتی این سکوها در صدور نفت، طبق نظر مقامات ایرانی، به سرعت تعمیر و بازسازی شدند، به‌طوری‌که پیش از حمله آمریکا آماده بهره‌برداری شده بودند.^۱ حمله به این سکوها سه روز پس از حمله به نفتکش کویتی تحت پرچم آمریکا به نام سی‌ایل‌سیتی*، صورت گرفت که در ۲۴ مهرماه سال ۱۳۶۶، در محدوده دریای سرزمینی کویت در پنج مایلی پایانه شیعه هدف یک فروند موشک قرار گرفته بود و آمریکا با ادعای این که موشک مزبور از نوع موشک گرم ابریشم بوده، که از سوی نیروهای ایرانی مستقر در جزیره فاو شلیک شده است، ایران را به انجام این حمله متهم کرد، اما ایران با تکذیب این اتهام اظهار کرد که انجام این حمله برای ایران با توجه به امکانات نظامی‌اش ناممکن بوده است.^۲ آمریکا این استدلال و توجیه ایران را نپذیرفت و سه روز بعد، سکوهای نفتی رشادت را با چهار رزمناو و حمایت ناوشکن تاج**، رزمناو موشک‌انداز استندلی*** و دو هواپیمای F-۱۶ و یک هواپیمای آواکس هدف حمله قرار داد. یک منبع شرکت ملی نفت ایران جزئیات این حمله را چنین گزارش کرده است:

«حدود ساعت ۱۱ روز دوشنبه چهار فروند ناو جنگی آمریکا در پانزده مایلی سکوی نفتی سلمان مشاهده شدند. این ناوها حدود ساعت ۱۴ به حوالی حوزه نفتی رشادت رسیده و به کارکنان سکوی که در حال بازسازی سکوی نفتی بی‌دفاع R-۷ بودند، ده دقیقه مهلت دادند تا سکوی مزبور را تخلیه کنند. کارکنان از روی سکوی به داخل کشتی تعمیراتی

* Seaisle City ** Thach *** Standley

پیش از حمله ناوهای امریکا، حدود پنجاه نفر (بیست نفر نیروی نظامی و سی نفر کارمند غیر نظامی وزارت نفت) روی این سکوها به فعالیت مشغول بودند و بر روی هریک از آنها، تنها یک قبضه مسلسل ۲۳ میلی متری نصب شده بود که صرفاً کارکرد دفاعی داشت.^۶

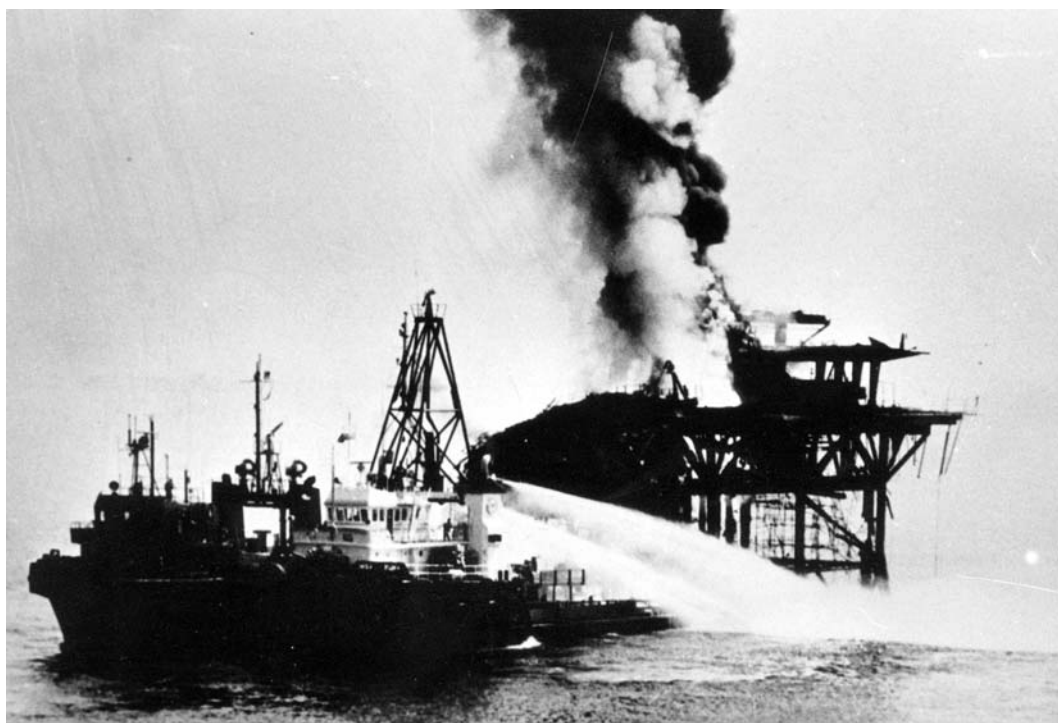
حمله ناوهای امریکایی به سکوهای نفتی نصر و سلمان در پی برخورد کشتی جنگی امریکایی موسوم به ساموئل رابرتز* با مین های رها شده در شصت مایلی شرق جزیره بحرین در ۲۵ فروردین ماه صورت گرفت. به دنبال این حادثه، مقامات امریکایی ایران را به مین گذاری در آن منطقه متهم کردند، اما مقامات ایران این اتهام را رد و اظهار کردند منطقه ای که کشتی جنگی امریکا در آن با مین برخورد کرده، تحت مراقبت و کنترل دائمی نیروهای امریکایی، بحرینی، قطری و عربستانی بوده؛ بنابراین، امکان مین گذاری نیروهای ایرانی در آن جا وجود نداشته است، اما امریکا این استدلال را نپذیرفت و پس از چهار روز، یعنی در ۲۹ فروردین ماه، بار دیگر تأسیسات نصر و سلمان را هدف حمله قرار داد و آنها را به کلی تخریب کرد. در این حمله، افزون بر انهدام سکوها، دو رزمنده سهند و جوشن ایران غرق شدند و به یک شناور و هواپیمای F-۱۴ خساراتی وارد آمد. هم چنین، تعداد زیادی از افراد نیروی

دیگر متخاصمان است و حرکتی قانونی در اعمال حق دفاع مشروع مندرج در ماده ۵۱ منشور ملل متحد به شمار می رود و به اطلاع رئیس شورای امنیت ملل متحد نیز رسیده است...^۴

جمهوری اسلامی ایران طی واکنشی حملات امریکا به سکوی نفتی خود را تجاوز نظامی و توسل غیر مشروع به زور بر ضد حاکمیت و تمامیت ارضی خود قلمداد کرد و مراتب امور را در نامه مورخ ۲۸ مهرماه سال ۱۳۶۶ خود، به اطلاع شورای امنیت سازمان ملل رساند.^۵

۲) حمله به سکوهای نفتی نصر و سلمان

سکو و تأسیسات نفتی سلمان، که از جمله مهم ترین سکوهای نفتی ایران در خلیج فارس بود و روزانه، حدود ۲۲۰ هزار بشکه نفت از آن بهره برداری می شد، در مهرماه سال ۱۳۵۶، هدف حملات هواپیماهای رژیم عراق قرار گرفت که البته، به سرعت تعمیر و بازسازی شد و مجدداً مورد بهره برداری قرار گرفت، اما سکوی نفتی نصر که قابلیت تولید روزانه صد هزار بشکه نفت را داشت، هیچ گاه، در جریان جنگ، هدف حمله دشمن واقع نشد و تا زمان حمله ناوهای امریکایی در فروردین ماه سال ۱۳۶۷ هم چنان، به فعالیت خود ادامه داد. البته، باید یادآور شد که



* Samuel B.Robert

دریایی و افراد غیرنظامی شهید یا مجروح شدند.

امریکیان این بار نیز، همانند حمله پیش، حملات نظامی خود را به سکوی نصر و سلمان در قالب دفاع مشروع و ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد توجیه کردند. در بیانیه‌ای که دستیار رئیس جمهور آمریکا در روابط مطبوعاتی در همان روز حمله صادر کرد، چنین آمده بود: «رئیس جمهور به موجب اختیارات خود به عنوان فرمانده کل قوا، در ساعت ۱ بامداد امروز به وقت شرق آمریکا، به نیروهای ایالات متحده دستور حمله به هدف‌های نظامی ایران در بخش جنوبی خلیج فارس را داد. نیروهای ما سکوهایی نفتی در سیری و ساسان در جنوب خلیج [فارس] را مورد حمله قرار دادند. این سکوها به عنوان ایستگاه‌های راداری فرماندهی و کنترل برای نیروهای نظامی ایران مورد استفاده بودند. حملات در این لحظه در جریان است. این عملیات در پاسخ به تجدید فعالیت‌های مین‌گذاری ایران در آب‌های بین‌المللی و حمله آن از طریق مین به ناو ساموئل رابرتز، صورت گرفته است. در مورد پیامدهای چنین اقدامات خصمانه‌ای بارها به حکومت ایران هشدار داده شده بود. اقدامات ما به دنبال مشورت با رهبران کنگره و بعد از اطلاع به حکومت‌های دوست صورت گرفته و برای ممانعت از مین‌گذاری‌های بعدی ایران نیز طراحی شده است. اقدامات مزبور، پاسخ سنجیده به توسل به زور غیرقانونی ایران علیه ایالات متحده



و نقض مکرر حقوق دیگر غیر متخاصمین است و به موجب اعمال قانونی حق ذاتی دفاع مشروع مندرج در ماده ۵۱ منشور ملل متحد، صورت پذیرفته و به نحو مقتضی به اطلاع رئیس شورای امنیت سازمان ملل متحد خواهد رسید...^۷ همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در این بیانیه نیز، دلیل و توجیه حقوقی آمریکا در حمله به سکوی‌های نفتی، دفاع مشروع از خود در مقابل حملات خصمانه ایران عنوان شده است. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا استناد آمریکا به دفاع مشروع و ماده ۵۱ منشور ملل متحد، در راستای اصول و قواعد حقوق بین‌الملل بوده است؟ هر چند دیوان بین‌المللی دادگستری در آینده نزدیک پاسخ این پرسش را به طور مشروح و کامل ارائه خواهد کرد، اما جا دارد که با استناد به مقررات حقوقی بین‌المللی تأمل کوتاهی بر پاسخ‌های ارائه شده داشته باشیم.

مبحث دوم) مشروعیت حملات نظامی آمریکا به

سکوهایی نفتی ایران

امریکا در بیانیه‌هایی که پس از حملات خود به سکوهایی ایرانی صادر کرد، به نظامی شدن سکوهایی مزبور اشاره کرده است. در این بیانیه‌ها، مقامات آمریکایی اظهار کرده‌اند سکوهایی که هدف حمله قرار گرفته‌اند، علی‌رغم ظاهر غیرنظامی، به مراکز عملیات مین‌گذاری و حمله به کشتی‌های دولت‌های بی‌طرف و غیر متخاصم تبدیل شده بودند؛ بنابراین، آن مصونیت و تعرض ناپذیری را که مراکز غیرنظامی در زمان جنگ از آن برخوردارند، ندارند. البته، این ادعای آمریکا با واقعیات منطبق نبود و دلایل و اوضاع و احوال کلی نیز نادرستی این ادعا را تأیید می‌کرد. حتی برخی از فرماندهان آمریکا که خود در عملیات مزبور شرکت داشتند، اظهار کرده‌اند سکوهایی که آنها هدف حمله قرار دادند، هیچ‌گونه مقاومتی را از خود نشان ندادند و ظاهراً، در شرایطی نیز نبوده‌اند که بتوانند چنین اقدامی را انجام دهند، این فرماندهان اذعان کرده‌اند که ظاهر افرادی که در سکوها مستقر بودند به رفتار و ظاهر نظامیانی که مأمور دفاع از پست‌های استراتژیک‌اند، کم‌تر شباهت داشته است. هم‌چنین، باید یادآور شد که هیچ‌گونه اطلاعاتی مبنی بر این که تجهیزات مخابراتی نظامی، رادار یا انبار تسلیحات یا ذخیره مین در این سکوها یافته و ضبط شده باشد، نیز به دست نیامد.^۸

اکنون اگر این بعد قضیه را کنار بگذاریم و مبنای آن نیز بر

نزدیکی سواحل شرقی بحرین را نیز نمی‌توان دلیلی حقوقی برای استناد امریکا به ماده ۵۱ منشور و حمله مسلحانه به سکوها‌ی یاد شده تلقی کرد.

هم‌چنین، دفاع مشروعی که امریکا در حمله خود به سکوها‌ی نفتی ایران مدعی آن بود، شرایط لازم توسل به حق دفاع مشروع به مفهوم کلی را نداشت، چرا که از جمله شرایط توسل به دفاع مشروع مقارن بودن دفاع با حمله است، یعنی در صورت نبود چنین تقارنی، عمل دفاع، مشروع تلقی نخواهد شد. در حمله امریکا به سکوها‌ی

جمهوری اسلامی ایران طی واکنشی، حملات امریکا به سکوی نفتی خود را تجاوز نظامی و توسل غیر مشروع به زور بر ضد حاکمیت و تمامیت ارضی خود قلمداد کرد

نفتی ایران، چنین تقارنی وجود نداشت تا با استناد به آن بتوان حملات امریکا را در قالب دفاع مشروع توجیه کرد. ماهیت حملات نظامی امریکا به سکوها‌ی نفتی ایران، نه دفاع مشروع، بلکه از مصادیق بارز اقدامات تلافی‌جویانه متضمن کاربرد زور بوده است که منشور ملل متحد توسل به آن را به صراحت منع کرده است.^{۱۱} قطع‌نامه شماره ۱۸۸ شورای امنیت سازمان ملل، که در تاریخ ۹ آوریل ۱۹۶۴ تصویب شده، اقدامات تلافی‌جویانه انگلیس علیه پایگاه‌های هوایی یمن را محکوم کرده است.^{۱۲}

مبحث سوم) طرح دعوی در دیوان بین‌المللی دادگستری

جمهوری اسلامی ایران، پس از فراغت نسبی از مسائل و مشکلات ناشی از جنگ و با هدف احقاق حقوق خود در یک مرجع بین‌المللی قضایی، در ۱۱ آبان ماه سال ۱۳۷۱ دعویی را علیه ایالات متحده مبنی بر حمله به سکوها‌ی نفتی این کشور در دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح کرد.^{۱۳} در واقع، این چهارمین مرتبه‌ای بود که مسائل و موضوعات مربوط به ایران در دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح می‌شد. باید یادآور شد که تاکنون دیوان، تنها صلاحیت خود را مبنی بر رسیدگی به دادخواست ایران در سال ۱۹۸۶ و نیز استحقاق ایالات متحده مبنی بر طرح دعوی متقابل را تأیید کرده است.^{۱۴} پیش‌بینی صاحب‌نظران

این فرض قرار دهیم که ادعای امریکا درست بوده است و سکوها‌ی مزبور ماهیت نظامی پیدا کرده بودند، آیا می‌توانیم این امر را مجوز موثقی برای حمله امریکا به سکوها‌ی نفتی ایران در پرتو مقرارت ماده ۵۱* منشور ملل متحد تلقی کنیم؟ به‌طور قطع، پاسخ این پرسش منفی خواهد بود، چرا که به نظر نمی‌رسد حقوق بین‌الملل استناد به ماده ۵۱ منشور را در چنین وضعیت‌هایی مجاز بداند؛ زیرا، در صورتی دولتی می‌تواند دفاع مشروع را که در ماده مزبور مقرر شده است، مورد استفاده قرار دهد که از سوی دولت یا دولت‌های دیگری هدف حمله مسلحانه قرار گرفته باشد. منظور از حمله مسلحانه مورد نظر ماده ۵۱ نیز نه تمامی اقدامات نظامی، بلکه موارد خاصی از آنهاست. بر این اساس، در این قضیه، به نظر نمی‌رسد که اقدامات نظامی ایران در خلیج فارس علیه امریکا به حد حمله مسلحانه مورد نظر ماده ۵۱ منشور بوده و در نتیجه توانسته باشد مجوزی برای حمله مسلحانه آن کشور به سکوها‌ی نفتی مزبور در قالب دفاع مشروع تلقی شود. حمله امریکا به سکوی نفتی رشادت در پی اصابت یک فروند موشک کرم ابریشم به یک کشتی تجاری کویتی تحت پرچم امریکا صورت گرفت. حقوق بین‌الملل، حمله به کشتی تجاری متعلق به یک دولت - که البته به ظاهر به امریکا متعلق بوده است - را از مصادیق حمله مسلحانه علیه یک کشور تلقی نکرده است. بند ۳ قطع‌نامه تعریف تجاوز مجمع عمومی سازمان ملل، به صراحت به این نکته اشاره و مقرر کرده است که درباره حمله به کشتی‌ها، تجاوز علیه یک دولت در صورتی اتفاق می‌افتد که حمله برضد ناوگان دریایی آن دولت، نه یک کشتی تجاری، انجام گرفته باشد.^{۱۵} با توجه به این امر، در این قضیه، دفاع مشروع با موضوع هیچ ارتباطی نداشته است و حملاتی که امریکا علیه سکوی نفتی رشادت انجام داده، نه تنها در چارچوب ماده ۵۱ منشور دفاع مشروع محسوب نمی‌شد، بلکه خود توسل به زور، اقدام آشکاری علیه حاکمیت و تمامیت ارضی ایران قلمداد می‌گردد. این نکته‌ای بود که یکی از اعضای دائم شورای امنیت (اتحاد شوروی سابق) نیز آن را یادآور شد و حمله امریکا به سکوها‌ی نفتی ایران را به منزله تجاوز نظامی آشکار محکوم کرد.^{۱۶}

استدلال مزبور درباره حمله به سکوها‌ی نفتی نصر و سلمان نیز مصداق پیدا می‌کند و اصولاً برخورد کشتی جنگی ساموئل رابرتز امریکا با مین‌های رها شده در

* ماده ۵۱ مقرر می‌دارد: «در صورت وقوع حمله‌ای مسلحانه بر ضد یک عضو ملل متحد هیچ یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع مشروع فردی یا جمعی از خود، لطمه‌ای وارد نخواهد کرد...».

ماهیت حملات نظامی امریکا به سکویهای نفتی ایران، نه دفاع مشروع، بلکه از مصادیق بارز اقدامات تلافی جویانه متضمن کاربرد زور بوده است که منشور ملل متحد توسل به آن را به صراحت منع کرده است

و کشتیرانی مربوط است. طبق بند مزبور: «بین سرزمین‌های دو طرف معاهده، آزادی تجارت و کشتیرانی وجود خواهد داشت». استدلال امریکا این بود که آزادی تجارت کشتیرانی که در این بند مقرر شده است، با مسئله توسل به زور متفاوت است؛ بنابراین، دیوان صلاحیت رسیدگی بدین قضیه را ندارد.

۲) خواسته ایران از دیوان

ایران در دادخواست خود از دیوان درخواست کرد تا رأی خود را نسبت به موارد زیر اعلام کند:

۱) طبق عهدنامه مودت ۱۹۵۵، دیوان برای رسیدگی به اختلاف و صدور حکم نسبت به ادعاهای ایران واجد صلاحیت است؛

۲) در حمله و نابودی سکویهای اشاره شده در دادخواست در ۲۷ مهرماه سال ۱۳۶۶ و ۲۹ فروردین ماه سال ۱۳۶۷، ایالات متحده تعهدات خود را در قبال جمهوری اسلامی ایران، از جمله تعهد خود براساس ماده ۱ و بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه مودت و حقوق بین الملل نقض کرده است؛

۳) ایالات متحده، آشکارا با اتخاذ رفتار خصمانه و تهدید کننده در قبال جمهوری اسلامی ایران، که اوج آن حمله و نابودی سکویهای نفتی بود، موضوع و هدف عهدنامه، از جمله ماده ۱ و بند ۱ ماده ۱۰ آن و حقوق بین الملل را زیر پا گذاشته است؛

۴) ایالات متحده برای نقض حقوق بین الملل متعهد است خسارت جمهوری اسلامی ایران - که حدود و میزان آن را در مرحله بعدی دیوان تعیین خواهد کرد - را جبران کند. جمهوری اسلامی ایران این حق را برای خود محفوظ می‌دارد که در فرصت مناسب، میزان جبران خسارتی را که امریکا باید پرداخت کند، ارزیابی و به دیوان ارائه کند؛ و ۵) هر نوع جبران خسارتی را که دیوان مقتضی بداند.^{۱۵}

پس از ثبت دادخواست ایران در دفتر دیوان، رئیس دیوان ۳۱ می سال ۱۹۹۳ را به عنوان آخرین مهلت ثبت لایحه از سوی ایران و ۳۰ نوامبر سال ۱۹۹۳ را به عنوان

این است که دیوان در آینده نزدیک، رأی خود را راجع به این دعوی صادر خواهد کرد.

پس از این مقدمه کوتاه، مراحل مختلفی را که دعوی مزبور تاکنون در دیوان طی کرده است، بررسی می‌کنیم.

۱) مبنای صلاحیت دیوان

جمهوری اسلامی ایران در دادخواست تقدیمی خود به دیوان، بند ۲ ماده ۲۱ عهدنامه مودت بین ایران و امریکا (۱۹۵۵) را به عنوان مبنای صلاحیت قانونی دیوان برای رسیدگی به دعوی خود علیه امریکا، مورد استناد قرار داده است. بند ۲ ماده ۲۱ این عهدنامه اشعار داشته است:

«هر اختلافی بین طرفین معظمین متعاهدین در مورد تفسیر یا اجرای این معاهده که از طریق دیپلماسی به نحو رضایت بخشی فیصله نیابد، به دیوان بین المللی دادگستری ارجاع خواهد شد، مگر این که طرفین موافقت کنند که اختلاف به وسایل مسالمت آمیز دیگری حل شود».

به اعتقاد ایران، توسل به شیوه‌های دیپلماسی و حل اختلاف از طریق آن ناممکن است؛ بنابراین، تنها راه حل اختلاف پیش آمده بین این دو کشور راجع به تفسیر و اجرای معاهده، ارجاع اختلافات به دیوان بین المللی دادگستری است، اما آیا مسئله توسل به زور امریکا علیه حاکمیت و تمامیت ارضی ایران و حمله به سکویهای نفتی آن به موضوع عهدنامه مزبور ارتباط دارد؟ در این باره، ایران معتقد است که موضوع حمله به سکویهای نفتی کاملاً با هدف و موضوع عهدنامه ۱۹۵۵ مرتبط است. ایران استدلال می‌کند که روح و موضوع عهدنامه ۱۹۵۵، صلح و دوستی بوده است؛ بنابراین طبیعی است که حمله یکی از دو طرف عهدنامه به سکویهای نفتی طرف دیگر (اعمال زور) با روح و موضوع این عهدنامه منافات دارد. همین طور، ماده این عهدنامه مقرر کرده است که بین ایران و امریکا صلح استوار و پایدار و دوستی صمیمانه برقرار خواهد بود.

امریکا بر دو مبنا صلاحیت دیوان را برای رسیدگی به موضوع نپذیرفت. مبنای نخست این بود که اصولاً عهدنامه ۱۹۵۵ این دو کشور نمی‌تواند در این قضیه، که مسئله توسل به زور مطرح است، قابلیت اعمال پیدا کند و این مسئله اساساً از قلمرو عهدنامه خارج است؛ بنابراین، این عهدنامه نمی‌تواند مبنای صلاحیت دیوان برای رسیدگی به موضوع سکویهای نفتی، واقع شود. اشکال دوم بر این اساس بود که اصولاً بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه، که مورد استناد دولت ایران قرار گرفته است، نه به قضیه سکوها، بلکه به آزادی تجارت

رای منفی (آرای شوبل** و قاضی اودا***) ایراد اولیه ایالات متحده آمریکا را مبنی بر این که عهدنامه ۱۹۵۵ مبنایی برای صلاحیت دیوان ارائه نمی دهند، رد می کند و نظر می دهد که بر اساس بند ۲ ماده ۲۱ عهدنامه ۱۹۵۵، صلاحیت رسیدگی به دعاوی جمهوری اسلامی ایران بر اساس بند ۱ ماده ۱۰ را دارد.^{۲۱}

قاضی شوبل و قاضی اودا از جمله قضاتی بودند که به رای نهایی دیوان درباره صلاحیت، رای منفی دادند. قاضی

ایالات متحده آمریکا حملات نظامی خود را به سکوهای نفتی نصر و سلمان در قالب حق دفاع مشروع و ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد توجیه کرد

شوبل معتقد بود که هیچ یک از دولت های ایالات متحده و ایران به هنگام انعقاد عهدنامه ۱۹۵۵، قصد نداشتند که موضوعاتی، مانند آنهایی را که ایران در دعوی حاضر مطرح کرده است، به مفاد عهدنامه وارد کنند؛ بنابراین، مسائل مربوط به اعمال زور را نمی توان جزء موضوعات مقررات عهدنامه مزبور قلمداد کرد.^{۲۲}

قاضی اودا (ژاپن) نیز بر این اعتقاد بود که دیوان باید دادخواست ایران را رد می کرد؛ زیرا، بند ۱ ماده ۲۱ (حل و فصل اختلافات) و بند ۱ ماده ۱۰ (آزادی تجارت) نمی توانست مبنایی مناسبی برای مطرح کردن دعوی ایران علیه آمریکا در دیوان محسوب شود.^{۲۳}

ایالات متحده پس از آن که نتوانست از احرار صلاحیت دیوان جلوگیری کند، خط مشی خود را تغییر داد و این بار دعوی متقابلی را در ۲۳ ژوئن سال ۱۹۹۷ علیه جمهوری اسلامی ایران در دیوان اقامه کرد^{۲۴} و دیوان نیز در ۱۹ مارس ۱۹۹۸ دعوی متقابل آمریکا علیه ایران را قابل رسیدگی اعلام نمود.

ایالات متحده در دعوی متقابل خود - که در قالب لایحه متقابل**** ارائه شد - از دیوان خواست تا این مسئله را که ایران به دلیل حمله به کشتی ها، کاشت مین در خلیج فارس و توسل به دیگر اقدامات نظامی طی سال های ۱۹۸۷-۱۹۸۸ که برای بازرگانی دریایی مضر و خطرناک بوده اند، بر اساس ماده ۱۰ عهدنامه ۱۹۵۵ مودت، تعهدات خود را نسبت به ایالات متحده نقض کرده است، رسیدگی کند. بر این اساس، دولت واشنگتن از دیوان درخواست کرد

ضرب الاجل ثبت لایحه متقابل* از سوی ایالات متحده تعیین کرد. این ضرب الاجل ها به ترتیب با درخواست ایران و پس از توافق با ایالات متحده تا ۸ و ۱۶ دسامبر سال ۱۹۹۳ تمدید شد.

در مهلت مقرر، ایران لایحه خود را به دیوان ارائه داد. پس از آن، ایالات متحده نیز ایرادات اولیه خود را مطرح و اظهار کرد که دیوان صلاحیت رسیدگی به دعوی مزبور را ندارد (ایراد به صلاحیت دیوان). در همین مدت، ایران به ایرادات آمریکا نسبت به صلاحیت دیوان به صورت کتبی پاسخ داد. در نهایت نیز، دیوان پس از بررسی اظهارات کتبی دو طرف و شنیدن نظرات و اظهارات شفاهی آنها در جلساتی که از تاریخ ۱۶ تا ۲۴ سپتامبر سال ۱۹۹۶ برگزار شد، رای خود را درباره صلاحیت دیوان برای رسیدگی به دعوی ایران در ۱۲ دسامبر سال ۱۹۹۶ صادر کرد.

۳) رای دیوان راجع به صلاحیت خود

دیوان، در رای ۱۲ دسامبر سال ۱۹۹۶ خود، نخست به این نکته اشاره کرد که از نظر این مرجع، عهدنامه ۱۹۵۵ هم چنان، معتبر و به قوت خود باقی است.^{۱۶} البته، باید یادآور شد که دیوان پیش از این نیز، در رای ۱۹۸۰ خود، درباره کارمندان دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده در تهران، اعتبار عهدنامه یاد شده را تأیید کرده بود.^{۱۷}

دیوان سپس به راه های دیگر حل و فصل اختلافات در ماده ۲۱ (بند ۲) اشاره کرد و یادآور شد که متأسفانه، در این قضیه، حل و فصل اختلاف از طریق سیاسی ممکن نیست و دو دولت نیز نتوانسته اند درباره دیگر راه حل های اختصاصی مقرر در ماده مزبور به توافق برسند؛^{۱۸} بنابراین، به ظاهر، راه دیگری بجز ارجاع دعوی به دیوان وجود نداشته است.^{۱۹}

پس از آن، دیوان به مسئله ارتباط اعمال و اقدامات متضمن زور با عهدنامه مودت پرداخت و این ایراد آمریکا را که اعمال زور در روابط دو کشور به موضوع و هدف عهدنامه مربوطه نمی شود، با استناد به بند ۱ ماده ۲۰ عهدنامه مودت و رویه مشابه خود در قضیه دعوی نیکاراگوئه علیه آمریکا (۱۹۸۶) اعلام کرد دلیلی وجود ندارد که مسائل مربوط به اعمال زور از حوزه شمول عهدنامه ۱۹۵۵ خارج شود.^{۲۰} در نهایت نیز، پس از بررسی استدلال های دو طرف و اعلام نظر درباره آنها، رای نهایی خود را درباره صلاحیت رسیدگی به دعوی ایران علیه ایالات متحده به شرح زیر اعلام می کند: دیوان، با چهارده رای مثبت و دو

* Memorial ** Schwebel *** oda **** Counter Memorial

یادداشت‌ها

۱. اردشیر امیر ارجمند؛ «رأی صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه حمله نیروهای امریکایی به سکوهاى نفتی ایران در خلیج فارس» مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۹-۲۰، ص ۶۳۴.
۲. همان؛ ص ۶۳۵.
۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ «گزارش‌های ویژه» نشریه شماره ۲۱۶، ۶۶/۷/۳۰، خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶۶/۷/۲۹، به نقل از محمد درودیان. سیری در جنگ ایران و عراق - ۴ شلمچه تا حلبچه، تهران؛ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷ ص ۱۴۵.
۴. آندره گاتری و ناتالینو رونزیتی؛ جنگ ایران و عراق (۱۹۸۰، ۱۹۸۸) و حقوق جنگ دریایی؛ ترجمه حمیدرضا ملک محمدی نوری، سعید تائب و احمد سالاری؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴، صص ۲۴۲، ۲۴۳.
۵. امیر ارجمند، پیشین، ص ۶۳۶.
۶. همان؛ ص ۶۳۷.
۷. گاتری و رونزیتی، پیشین، ص ۲۴۴، ۲۴۵.
۸. قاسم زمانی، تأملی بر رعایت حقوق بی‌طرفی در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران؛ تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی، ۱۳۸۰، صص ۱۰۹، ۱۱۰.
۹. همان؛ ص ۱۱۰.
۱۰. همان؛ ص ۱۱۰.
۱۱. همان؛ ص ۱۱۲.
۱۲. جمشید ممتاز، ایران و حقوق بین‌الملل؛ تهران: نشر دادگستر، پاییز ۷۶، ص ۵۸.

13. ICJ Reports. 1992.
14. International Court of justice, press Release, 2001, 21.
15. www.ICJ.org.decision.1992.
16. ICJ Reports, 1996, para, 15.
17. ICJ Reports, 1980, para, 54.
18. ICJ Reports, 1996, para, 16.
19. ICJ Reports, 1986, paras 122 and 271.
20. ICJ Reports, 1966, paras 18 and 19.
21. ICJ Reports, 1996, para, 55.
22. Dissenting opinion of vicepresident Schwebel . www.ICJ.org decision, 1992.
23. Dissenting opinion of Judge oda, www.ICJ.org Decision, 1992.
24. www.ICJ.org press Communiqué 1998/10.
25. Ibid.

تا اعلام کند که ایران متعهد است خسارات وارد شده به ایالات متحده - که البته میزان آن را دیوان در مراحل بعدی دادرسی تعیین خواهد کرد - را جبران کند.

در ۱۲ اکتبر سال ۱۹۷۷، ایران به دعوی متقابل امریکا در دیوان اعتراض و اظهار کرد که به شدت به قابلیت طرح دعوی متقابل امریکا در دیوان اعتراض دارد؛ زیرا، طرح این دعوی برخلاف مقررات و شرایط بند ۱ ماده ۸۰ آیین‌نامه داخلی دیوان صورت گرفته است.^{۲۵}

دیوان اعتراضات ایران را وارد ندانست و اعلام کرد که دعوی متقابل امریکا به طور مستقیم با موضوع دعاوی ایران در ارتباط است؛ بنابراین، از ایران خواست جوابیه* خود را راجع به دعاوی امریکا تا ۱۰ سپتامبر سال ۱۹۹۸ و ایالات متحده نیز پاسخ به جوابیه** ایران را تا ۲۳ نوامبر سال ۱۹۹۹ به دیوان ارائه دهد.

در حال حاضر، دیوان مشغول بررسی استدلالات، لوايح، جوابیه‌ها و پاسخ به جوابیه‌های دو طرف است و به احتمال زیاد، در آینده نزدیک، رأی نهایی خود را درباره دعاوی مطرح شده صادر خواهد کرد.

ملاحظات پایانی

هر چند تاکنون دیوان توانسته است به برخی از پرسش‌های حقوقی مورد اختلاف پاسخ دهد، اما بالطبع، رأی نهایی و ماهوی آن درباره سکوهاى نفتی پاسخ یک سلسله از مسائل مهم دیگر را نیز روشن خواهد کرد. به طور قطع، دیوان در رأی خود راجع به این قضیه، به مسئله توسل به زور در روابط بین‌الملل، دفاع مشروع و اقدامات تلافی‌جویانه متضمن کاربرد زور خواهد پرداخت و مرز دقیق این مفاهیم را مشخص خواهد کرد. هر چند پیش از این نیز، دیوان در آرای خود موضوعات مزبور را مورد توجه قرار داده و درباره آنها نظر داده است، اما به علت آن که اوضاع و احوال دگرگون شده، ممکن است نظرات جدید دیوان درباره موضوعات و مسائل مزبور را تحت تأثیر قرار داده باشد. رأی دیوان در این قضیه مفهوم دفاع مشروع، اقدامات تلافی‌جویانه، تجارت، مودت و دوستی و برخی از مفاهیم دیگر را دوباره باز تعریف و مشخص خواهد کرد.

سرانجام این که، رأی دیوان در این قضیه - البته به شرط این که بر اساس موازین حقوقی و به دور از ملاحظات سیاسی صادر شود - همانند دعوی نیکاراگوئه علیه امریکا، جامعه جهانی، به ویژه دولت‌های کوچک را به استقرار دادگستری بین‌المللی عادلانه، امیدوارتر خواهد کرد.

* Reply ** Rejoinder

جنگ ایران و عراق؛ کاربرد سلاح‌های شیمیایی

دکتر حسین یکتا*

مقدمه

استفاده از گازهای سمی و شیمیایی در جنگ ایران و عراق از نظر تنوع و پیچیدگی عناصر شیمیایی مورد استفاده، رکورد جدیدی را در جنگ‌ها به ثبت رساند که بعید به نظر می‌رسد تا سال‌های سال شکسته شود. با وجود این، در حالی که حدود پانزده سال از پایان این جنگ می‌گذرد، ابعاد مختلف این موضوع، به ویژه بعد حقوقی آن که می‌تواند در آشکار کردن مظلومیت مردم ایران در طول جنگ و استیفای حقوق آنان از عاملان تجهیز عراق به سلاح‌های مرگبار شیمیایی مؤثر باشد، کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. براساس آخرین افشاگری‌های انجام شده، در طول جنگ هشت ساله ایران و عراق، حدود پنجاه شرکت اروپایی و آمریکایی تجهیزات و امکانات ساخت و تولید عوامل شیمیایی را در اختیار رژیم بغداد قرار دادند. بدین ترتیب، عراق موفق شد به کمک این فناوری‌های نوین، بزرگ‌ترین مجتمع‌های شیمیایی را بنا و مهلک‌ترین عناصر شیمیایی را تولید کند و آنها را عملاً در جبهه‌های جنگ و حتی در شهرها و روستاها علیه مردم غیرنظامی به کار گیرد. هرچند در زمان جنگ، استعمال گسترده سلاح‌های شیمیایی با سکوت مجامع بین‌المللی و قدرت‌های بزرگ روبه‌رو شد و شکایات جمهوری اسلامی ایران به جایی نرسید، اما بعد از پایان جنگ، به ویژه پس از اشغال کویت از سوی ارتش عراق، اسناد و مدارک بسیاری درباره تأمین کنندگان اصلی

عناصر و تجهیزات شیمیایی عراق افشا و بدین ترتیب، راه برای پیگیری قانونی دولت ایران هموار شد. با وجود این، ملاحظات سیاسی سبب شده است که اقدام شایسته‌ای در این زمینه صورت نگیرد. این موضوع، انگیزه‌ای شد تا در این پژوهش، ابعاد مختلف تولید، به کارگیری و پیامدهای جنگ‌افزارهای شیمیایی در جنگ هشت ساله ایران و عراق بررسی شود. در این پژوهش، نخست، کاربرد سلاح‌های شیمیایی در جنگ از سوی عراق در مقطع تجاوز و آزادسازی (شهریور ماه سال ۱۳۵۹ تا خرداد ماه سال ۱۳۶۱) و دوره ورود نیروهای ایران به داخل خاک عراق با هدف تنبیه متجاوز (مردادماه سال ۱۳۶۱ تا پایان جنگ) مورد بررسی قرار می‌گیرد. هم‌چنین، به این پرسش نیز پاسخ داده می‌شود: چه ارتباطی بین تحول در جبهه‌های جنگ و صحنه نبرد با تشدید کاربرد جنگ‌افزارهای شیمیایی از سوی عراق وجود دارد؟

نکته دیگری که در این مقاله بدان پرداخته می‌شود تشریح پیشینه تاریخی تلاش‌های عراق برای دستیابی به قدرت شیمیایی و کاربرد آن در دو دوره تجاوز به خاک جمهوری اسلامی و دوره آزادسازی است.

پیشینه تلاش‌های عراق برای دستیابی به سلاح

شیمیایی

دولت بعثی عراق که از قدرت نظامی اسرائیل می‌ترسید، از

*عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران

و موصل انبار شده است.^۵ با وجود این، استفاده از گازهای شیمیایی در کردستان عراق بدون آن که توجهی را به خود جلب کند، سال‌ها مکتوم ماند تا این که ده سال بعد، یعنی در سال ۱۹۸۴، دو تن از پزشکان منطقه که در مداوای مصدومان نقش داشتند، این راز را آشکار کردند. آنان که به خارج از کشور گریخته بودند، تأیید کردند که در حوزه مأموریتشان در مناطق کردنشین عراق از گازهای سمی علیه شهرها و روستاهای کردنشین استفاده شده است.^۶

در اواسط دهه ۷۰ م، عراق طرح‌هایی را برای ساخت تأسیسات بزرگ تحقیق و تولید تجاری عوامل شیمیایی در بیابانی در حدود هفتاد کیلومتری شمال غربی بغداد تحت پوشش پروژه ۹۲۲ آغاز کرد. این تأسیسات که با نام و تابلوی شرکت دولتی تولید کود شیمیایی عراق ***** فعالیت می‌کرد، شرکت دولتی ال‌مثنی، ***** یکی از مهم‌ترین مراکز آموزش و تولید گازهای سمی و شیمیایی عراق را تشکیل داد. در این مرکز، که در ۱۵۰ کیلومترمربع بنا شده است، فناوری و تجهیزات مدرن نگهداری (انبار) مواد اولیه، تجهیزات مطالعات تحقیقاتی سلاح‌های شیمیایی و چندین کارخانه تولید این سلاح‌ها به طور پراکنده قرار گرفته است. این پایگاه آموزشی - تولیدی کاملاً مانند مرکز آموزش گازهای شیمیایی آلمان شرقی ساخته شد و در آن، فناوری دفاع در مقابل سلاح شیمیایی آموزش داده می‌شد. در این مرکز، کارشناسان بلوک شرق تحت عنوان و لوای همکاری مشترک، آموزش فناوری استفاده و نگهداری از سلاح شیمیایی را به کارشناسان و نظامیان عراقی به عهده داشتند. مرکز مزبور، که وسایل و تجهیزات اولیه آن از شوروی سابق و آلمان شرقی خریداری شده بود، خیلی زود به یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های تولید گاز اعصاب در عراق تبدیل شد.^۷ در حالی که کراس ناکور، ***** فرمانده یگان حفاظت شیمیایی آلمان شرقی، هدف از تأسیس مرکز مزبور را این طور بیان کرد: «عراق به دلیل احساس خطری که از سلاح‌های شیمیایی اسرائیل داشت از ما درخواست کرد فناوری حفاظت در برابر سلاح شیمیایی را به آنها آموزش دهیم»، اما این مرکز آموزش فناوری برای حفظ جان مردم در مقابل قدرت کشنده سلاح‌های شیمیایی، به دست نظامیان عراقی تغییر ماهیت و کارکرد داد و به مرکز تولید سلاح تهاجمی شیمیایی تبدیل شد.^۸ بدین ترتیب، عراق از اوایل دهه ۸۰، تولید انبوه عوامل شیمیایی را آغاز

اواخر دهه ۶۰ م، به فکر تحقیق برای تولید عوامل سلاح‌های شیمیایی افتاد. این تحقیقات عملاً در پایگاه کوچک، ولی به شدت محافظت شده‌ای موسوم به راشد* در شمال شرقی بغداد در سال ۱۹۷۱ آغاز شد.^۱ نخست، تحقیقات روی برخی از عوامل شیمیایی مانند گازهای اشک‌آور، (CS) گاز خردل (موستارد) و تابون انجام می‌گرفت، اما پس از تکمیل نسبی تحقیقات، به زودی تولید گاز زرد رنگ یا باران زرد در دستور کار قرار گرفت و مقداری از این گاز، تولید و ذخیره شد. البته، دولت عراق برای مخفی نگه داشتن این فعالیت، آنها را تحت پوشش تحقیقات تولید داروی شیمیایی دفع آفات کشاورزی انجام می‌داد تا این که در سال ۱۹۷۴، سازمان جدید و اختصاصی موسوم به حسن ابن الهیثم* بنیان گذاشته شد. در محل جدید، رژیم عراق با استفاده از تجهیزات و فناوری‌ای که شوروی (سابق) و برخی از کشورهای اروپای شرقی در اختیار این کشور قرار داده بودند، اقدامات تدافعی را برای

در طول جنگ هشت ساله ایران و عراق، حدود پنجاه شرکت اروپایی و آمریکایی تجهیزات و امکانات ساخت و تولید عوامل شیمیایی را در اختیار رژیم بغداد قرار دادند

مقابله با حملات احتمالی شیمیایی آغاز کرد.^۲ در همین سال بود که نیروهای بعثی برای نخستین بار، علیه کردهای شمال عراق از سلاح‌های گازی استفاده و تعدادی از مردم بی‌دفاع را مصدوم کردند. در پی این اقدام، جنبش میهنی کردستان عراق طی نامه‌هایی از کورت والدهایم، دبیرکل وقت سازمان ملل متحد و برخی دیگر از سازمان‌های بین‌المللی مسئول، برای جلوگیری از تکرار کاربرد گازهای شیمیایی علیه شهرها و روستاهای کردنشین عراق استمداد طلبید؛ اقدامی که در نهایت، بی‌نتیجه بود و^۳ تنها روزنامه انگلیسی‌سندی تایمز ***** چاپ لندن در گزارشی به نقل از خبرنگار خود در منطقه - گوین رابرتز ***** - اعلام کرد که اتحاد جماهیر شوروی، عراق را به دو نوع سلاح گازی مجهز کرده است که یک نوع از آن فوراً فرد را از پای در می‌آورد و نوع دیگر انسان را تا ۴۸ ساعت بیهوش نگه می‌دارد. این روزنامه به نقل از اکراد منطقه نوشت: «این گازها در اردوگاه نظامی تاجی در غرب بغداد و در کرکوک

* Rashad ** hasan ibn . alhaitham *** Sunday Times ***** Guin Rabertis

***** Sepp ***** al muthanna ***** Cross Nagoor

خوبی داشت و در سازمان رزم هریک از لشکرها، گروهانی برای مقابله با آفند شیمیایی و رفع آلودگی تعبیه شده بود و برای تمامی پرسنل نظامی و خودروهای رزمی امکانات و تجهیزات حفاظتی وجود داشت؛

(۲) این کشور یکی از هم پیمانان نظامی بزرگ ترین کشور تولید کننده جنگ افزارهای شیمیایی، یعنی اتحاد جماهیر شوروی بود و به همراه آلمان شرقی پروژه های مختلفی را برای توسعه جنگ افزارهای شیمیایی در عراق در دست طراحی و اجرا داشت؛

(۳) افزون بر اتحاد جماهیر شوروی و برخی از کشورهای بلوک شرق، عراق با کشورهای انگلستان، آلمان غربی، هلند و امریکا برای خرید عوامل شیمیایی و تجهیزات حفاظتی و تکمیل پروژه های تولید جنگ افزارهای شیمیایی مناسبات تجاری برقرار کرده بود و بدین ترتیب، به بازارهای مختلف عناصر شیمیایی دسترسی داشت؛ و

(۴) در کنار سه ویژگی مزبور، ارتش عراق از انواع ادوات و جنگ افزارهای پرتاب مهمات شیمیایی از جمله هواپیماهای دور پرواز، توپخانه دوربرد، موشک های سطح به سطح و ... برخوردار بود و می توانست بدون نگرانی از اثرات نامساعد مهمات شیمیایی بر نیروهای خود، آنها را در حد گسترده ای به کار گیرد.^{۱۰}

کرد و با نزدیک شدن زمان جنگ با جمهوری اسلامی ایران در ۳۱ شهریورماه سال ۱۳۵۹ آن را شدت بخشید. در این زمان، تولید عوامل شیمیایی به واردات عناصر شیمیایی از کشورهای خارجی، وابسته بود. باوجود این، عراق مقادیر زیادی گاز اشک آور را زیر نظر کمیته امنیت ملی عراق که در مرکز سلمان پاک و المثنی برای کنترل شورش های داخلی تولید شده بود، در موشک های آر.پی.جی. ۷، گلوله های خمپاره، بمب های ۲۵۰ و ۵۰۰ م.م. و خمپاره های ۱۲۰ م.م. ذخیره و آماده عملیات کرد.^۹

استعمال جنگ افزارهای شیمیایی

در مقطع نخست جنگ تحمیلی (شهریورماه سال ۱۳۵۹ - خردادماه سال ۱۳۶۱)، یگان های ارتش عراق در ۲۲ سپتامبر سال ۱۹۸۰ مطابق با ۳۱ شهریورماه سال ۱۳۵۹، برای تجاوز به خاک جمهوری اسلامی ایران از مرزهای بین المللی گذشتند و در سه جبهه جنوب، میانه و شمال به داخل سرزمین های ایران هجوم آوردند. در زمان تهاجم، عراق در زمینه جنگ شیمیایی از موقعیت بسیار برتری نسبت به ایران برخوردار بود و درآفند شیمیایی چهار نقطه قوت بارز داشت:

(۱) امکانات و وسائل حفاظتی انفرادی و رفع آلودگی نسبتاً



در مقابل برخورداری عراق از این ویژگی‌ها در جنگ شیمیایی، در جبهه ایران، رزمندگان از کوچک‌ترین آمادگی لازم برای مقابله یا حفاظت در مقابل عوامل شیمیایی برخوردار نبودند و گاه، کم‌ترین اطلاع را از این گونه عوامل داشتند. این عدم آمادگی در نیروهای جمهوری اسلامی ایران امتیاز بزرگی برای عراق محسوب می‌شد و بدین ترتیب، توازن نظامی در زمینه جنگ شیمیایی نیز به نفع عراق بود. آگاهی مسئولان و فرماندهان نظامی عراق از ضعف مفرط در جبهه مقابل، آنها را وسوسه می‌کرد تا جنگ‌افزارهای شیمیایی خود را در محورهای مختلف بدون آن‌که از اقدامات تلافی جویانه حریف ترسی داشته باشند، بیازمایند. به همین دلیل بود که کاربرد پراکنده سلاح شیمیایی از نخستین هفته‌های جنگ آغاز شد و نیروهای عراقی کوشیدند تا با استفاده از گاز اشک‌آور، خطوط پدافندی نیروهای ایرانی را در هم شکنند و در موقعیت دفاعی آنان اخلال ایجاد کنند و بدین ترتیب، نخستین گام‌ها را برای یک جنگ شیمیایی بزرگ بردارند.

نخستین نشانه‌ها از احتمال وقوع جنگ شیمیایی
تنها چند روز پس از آغاز جنگ عراق علیه جمهوری

اسلامی ایران، خبرهایی درباره احتمال کاربرد گازهای شیمیایی از سوی نیروهای عراقی در جبهه‌های جنگ شنیده شد. این خبرها زمانی قوت گرفت که نخستین گروه از اسیران عراقی به اسارت درآمدند. در میان ملزومات انفرادی این افراد، آنچه بیش از همه جلب توجه می‌کرد، وجود ماسک‌های ضدگاز بود. در هفته دوم جنگ، خبرنگار خبرگزاری پارس از جبهه‌های گیلان غرب این خبر را مخابره کرد: «جزء غنائمی که از نیروهای بعث عراق به غنیمت گرفته شده ماسک ضدگاز است». وی در ادامه افزود: «نیروهای عراقی همراه خود ماسک ضدگاز اشک‌آور حمل می‌کنند». در همین ایام، اخبار دیگری منتشر شد که از اعزام نمایندگان ارتش عراق به آلمان فدرال و گفت‌وگوی آنها با مقامات آلمانی برای خرید ۱۵۰/۰۰۰ ماسک ضدگاز حکایت داشت. آنها در مذاکرات خود، اصرار داشتند که به هر قیمتی که شده است، اقلام درخواستی در اختیار ارتش این کشور قرار گیرد.^{۱۲} با وجود انتشار این اخبار، دولت عراق به شدت مراقب بود تا از افشای خبرهای مربوط به تجهیزات و ادوات شیمیایی خود جلوگیری کند. به همین منظور، به محض ورود خبرنگاران خارجی به مناطق جنگی، برای مشاهده فتوحات ارتش عراق در داخل خاک ایران، ناگهان تمامی ملزومات فردی

حمله شیمیایی عراق به منطقه بین هلاله و نی خزر واقع در پنجاه کیلومتری غرب ایلام در تاریخ ۱۳۵۹/۱۰/۲۳ (۱۳ ژانویه سال ۱۹۸۱) نخستین حمله شیمیایی ثبت شده در سازمان ملل متحد است



در اوایل جنگ، ارتش عراق برای به کارگیری سلاح های شیمیایی از عناصر داخلی ضدانقلاب استفاده می کرد

این خبر اثر روانی بسیار زیادی بر نیروهایی که توانایی مقابله با آن را ندارند، می گذارد.^{۱۳} البته، این پنهانکاری مدت زیادی به طول نینجامید و به دنبال تکرار حملات شیمیایی عراق در ادامه پیشروی در عمق خاک ایران، به ویژه در اشغال خرمشهر و برخی از شهرهای جبهه های غرب - که از جزئیات این حملات و میزان تلفات نیروهای خودی در آنها اطلاع دقیقی در دست نیست - وزارت امور خارجه ایران با انتشار اطلاعیه ای تبلیغاتی خطاب به سازمان های بین المللی هشدار داد که عراق در جنگ با ایران از سلاح های شیمیایی و بیولوژیکی استفاده می کند. در این اطلاعیه، تأکید شده بود که «رژیم کافر عراق به خود اجازه می دهد هرگونه توحش را مجاز شمارد و افزون بر قتل عام مردم بی گناه شهرها و روستاهای ایران، تنها به جرم عرب بودن آنها و همکاری شان با ارتش جمهوری اسلامی ایران در دفاع از آب و خاک خویش، در حمله به این نواحی از سلاح های مرگبار شیمیایی و بمب های آتش زا علیه مدافعان اعم از نظامی و غیرنظامی استفاده کند». وزارت امور خارجه ایران با اشاره به این که دولت جمهوری اسلامی ایران از آغاز جنگ تحمیلی از فعالیت های واحدهایی از ارتش عراق در راستای ایجاد آمادگی برای استفاده از سلاح های شیمیایی، میکروبی و بیولوژیک اطلاع داشته است، از سازمان ملل متحد، صلیب سرخ جهانی و تمام سازمان های مسئول تقاضا کرد تا رژیم عراق را به شدت مورد مؤاخذه قرار دهند و این کشور را از ادامه جنایت ضدبشری باز دارند. در پایان این اطلاعیه، هشدار داده شده بود که در صورت ادامه این روند، دولت جمهوری اسلامی ایران نسبت به آن بی تفاوت نخواهد بود. نخستین حمله شیمیایی ثبت شده ارتش عراق علیه نیروهای مدافع جمهوری اسلامی ایران به روز ۲۳ آذرماه سال ۱۳۵۹ باز می گردد. در این روز، دشمن در جبهه گیلان غرب یک گلوله شیمیایی را پرتاب کرد که در اثر آن، چند تن مصدوم شدند.^{۱۵} در همین روز بود که استانداری خوزستان هشدار داد که «خبرهای به دست آمده ثابت می کند که دشمن تصمیم جدی برای استفاده از سلاح های شیمیایی دارد». در گزارش استانداری مزبور آمده بود که «از طرف دشمن با هر تیپ یک دسته متخصص در استفاده از

پرسنل نظامی برای حفاظت در مقابل گازهای سمی و ادوات جنگ شیمیایی از دیده ها پنهان و پس از اطمینان یافتن از خروج خبرنگاران از منطقه جنگی، آنها را از مخفی گاه ها خارج می کردند.

استعمال گازهای سمی در مقطع اول جنگ (دوره اشغال)

هرچند تاکنون، اسناد معتبر و مستندی از به کارگیری گازهای سمی از سوی عراق در نخستین ماه های جنگ به دست نیامده است، اما برخی از شواهد نشان می دهد که نیروهای ارتش این کشور از نخستین روزهای جنگ به گازهای شیمیایی علیه نیروهای جمهوری اسلامی ایران متوسل شده اند. به احتمال زیاد، نخستین گلوله های محتوی گازهای سمی در مناطق غرب و شمال کشور و در معبرهای صعب الوصول مورد استفاده قرار گرفتند. البته، باید یادآور شد که نیروهای عراقی برای کاربرد این سلاح از عناصر داخلی ضدانقلاب استفاده می کردند. در سندی به نقل از گزارش فرمانده عملیات نیروهای عراقی در غرب به فرماندهان عالی رتبه ارتش عراق چنین آمده است: «عواملی که توسط یگان های تابعه استخدام شده اند، مخالف رژیم ایران هستند و در خط مقدم جبهه با پرتاب گلوله های شیمیایی باعث تضعیف قوای جسمی پرسنل نظامی ایران می شوند».^{۱۳}

یکی دیگر از شواهدی که نشان می دهد عراق در مهرماه سال ۱۳۵۹ از گازهای سمی در جبهه های جنگ استفاده کرده، وجود مجروحانی است که به شدت از ناحیه چشم آسیب دیده اند و توانایی بازکردن چشمانشان را ندارند. از جمله نخستین مصدومان یک سرگرد ارتشی بود که در ۲۵ مهرماه سال ۱۳۵۹ در بیمارستان ۲۵۰ تخت خوابی ارتش بستری شده بود و نمی توانست چشمانش را بگشاید. البته، مقامات مسئول ارتش جمهوری اسلامی ایران با تردید به این موضوع می نگریستند و با آوردن دلایلی احتمال کاربرد سلاح شیمیایی را نفی می کردند. طبق استدلال آنان: «استفاده از سلاح های شیمیایی توسط ارتش عراق هنوز مسلم نیست و از طرفی، ارتش عراق ماسک ضدگاز و مواد شیمیایی ندارد و استفاده از این قبیل سلاح ها از طرف دشمن منطقی به نظر نمی رسد. به علاوه، چنین اخباری نباید در سطح جامعه انتشار یابد، چرا که در آن صورت، نمی توان نیروهای رزمنده را در جبهه نگه داشت و انتشار

در سازمان نظامی ایران، تا زمان جنگ تحمیلی، جنگ شیمیایی جایگاهی نداشت و حتی از نظر تئوریک نیز نظامیان ایران با سلاح های شیمیایی آشنایی نداشتند

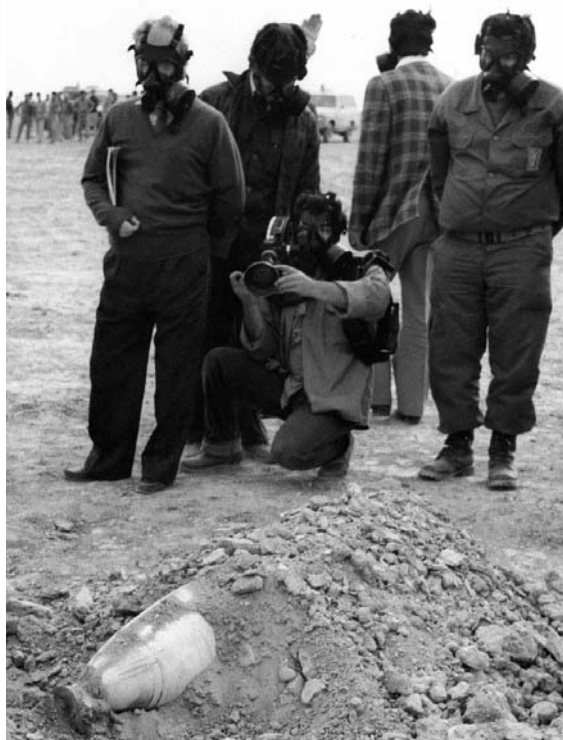
می کند که گفته می شود این گاز از انواع V می باشد که مراکز اعصاب را از کار می اندازد و شخص را فلج می کند. این گاز به قدری کشنده است که تنها در صورت تماس چندقطره از آن با پوست بدن، موجب مرگ می شود، مگر این که شخص در خلال پنج دقیقه نخست تماس این گاز با پوست، آتروپین به خود تزریق کند. این گاز را روسیه و آلمان شرقی به طور مشترک تهیه کرده اند و در حال حاضر، در تعدادی از کشورهای اروپای شرقی نیز تولید می شود. گفته می شود این نوع گاز را آلمان شرقی در اختیار عراق قرار می دهد.^{۱۶} «گاز فلج کننده اعصاب برای نخستین بار در ژانویه سال ۱۹۸۰ (زمستان سال ۱۳۵۹)، در جبهه های اهواز و دزفول - که از نقاط مهم استراتژیکی به شمار می آیند - و در جریان حمله ناموفق ایرانیان، از سوی عراق مورد استفاده قرار گرفت و به شهادت صد تن از نیروهای ایرانی منجر شد.

در برخی از منابع فارسی، آمده است که حمله شیمیایی عراق به منطقه بین هلاله و نی خزر واقع در پنجاه کیلومتری غرب ایلام در تاریخ ۱۳۵۹/۱۰/۲۳ (۱۳ ژانویه سال ۱۹۸۱) نخستین حمله شیمیایی ثبت شده در سازمان ملل متحد است، اما در اسناد منتشر شده سازمان ملل، هیچ گونه اشاره ای به این موضوع نشده و احتمالاً جمهوری اسلامی ایران در این زمینه، مکاتباتی با دبیرکل یا شورای امنیت نداشته است. به هر حال، در شش ماه نخست جنگ، ارتش عراق به طور پراکنده از گازهای سمی استفاده کرد، ولی به استثنای یکی دو اطلاعی تبلیغاتی وزارت امور خارجه ایران، با هیچ گونه واکنشی جدی چه از سوی جمهوری اسلامی ایران و چه از سوی مجامع بین المللی و جامعه جهانی روبه رو نشد.^{۱۷}

با ورود جنگ به سال ۱۳۶۰، به علت رکود حاکم بر جبهه ها در نتیجه بحران سیاسی - داخلی ایران، در شش ماهه نخست این سال، اخباری از کاربرد گازهای سمی در جبهه های جنگ انتشار نیافت، اما با رفع بحران سیاسی در داخل کشور و فعال شدن مجدد نیروهای ایران در جبهه های جنگ، عراق این بار استفاده از سلاح شیمیایی را شدت بخشید و در جریان شش ماهه دوم

گلوله های شیمیایی که مجهز به گازهای سمی هستند با ادوات مربوطه در خرمشهر مستقر شده اند.^{۱۸} حدود یک ماه بعد در تاریخ ۱۳۵۹/۱۰/۲۰، هواپیماهای عراق برای نخستین بار از بمب های ناپالم در حمله به شهر اهواز در جبهه جنوبی استفاده کردند. خبرگزاری عراق با انتشار این خبر، تعداد تلفات نیروهای ایرانی را در این حمله ۴۶۰ تن برآورد کرد.^{۱۹} در همین ایام، [۵۹/۱۰/۲۳]، عراق یک نوع گلوله سمی را در جبهه ایلام بین هلاله و نی خزر مورد استفاده قرار داد که در نتیجه آن، ده نفر از رزمندگان و مجاهدان انقلاب اسلامی در جبهه سد کنجان چم شهید شدند. خبرگزاری پارس با مخابره این خبر افزود: «به کسانی که در هدف یا نزدیکی این گلوله های سمی قرار می گیرند، حالت تشنج دست می دهد، بی حال می شوند، روی زمین می افتند، صورت خود را به خاک می مالند و سپس جان خود را از دست می دهند. این گلوله ها شبیه گلوله تفنگ ۵۷-M هستند و پس از خروج از دهانه تفنگ، گاز بنفش رنگی از آن خارج می شود».^{۲۰}

مدتی بعد، هفته نامه فارن ریپورت* چاپ لندن نام نوع این گاز سمی را V خواند و نوشت: «عراق در جنگ خود علیه ایران، از یک نوع گاز مهلک فلج کننده اعصاب استفاده



سمی را تجربه کرد، به فکر تجهیز نیروهای پیاده به تجهیزات حفاظتی افتاد و تا پیش از این زمان، کار جدی ای در این باره انجام نداده بود.

نتیجه گیری

۱) ارتش عراق در مقطع تهاجم و اشغال خاک ایران، با هدف درهم شکستن مقاومت های پراکنده نیروهای ایران به طور نامنظم از گازهای اشک آور استفاده کرد، ولی با این اقدام بیشتر هدف آزمودن توان نیروهای خودی از یک طرف و ارزیابی واکنش سیاسی و نظامی ایران و بازتاب تبلیغاتی آن را از طرف دیگر دنبال می کرد.

۲) نظامیان عراقی از ضعف آفندی و پدافندی نیروهای ایرانی در زمینه جنگ افزارهای شیمیایی و از طرف دیگر، از تاکتیک های نظامی ایران که بر نیروهای پیاده متکی بود، اطلاع کامل داشتند. در مقطع آزادسازی، جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر انبوه نیروهای پیاده و داوطلب توانست ضربه های سنگین و کمرشکنی را بر ارتش عراق وارد آورد و آن را به عقب نشینی به پشت مرزهای بین المللی وادار کند. فرماندهان نظامی عراق در تجزیه و تحلیل این مقطع از جنگ، مطمئناً به نقاط قوت ایران توجه داشتند و حضور

هدف عراق از به کارگیری گاز اشک آور در آغاز جنگ آزمودن توان نیروهای خودی و ارزیابی واکنش سیاسی و نظامی ایران و بازتاب تبلیغاتی آن بود

سال، بیش از چهاربار در مناطق جنگی هویزه، ارتفاعات الله اکبر، پل نادری و خرمشهر علیه نیروهای ایران از گاز سمی استفاده کرد. باید یادآور شد که گلوله های شیمیایی را توپخانه یا خمپاره به سوی مراکز تجمع نیروهای ایران شلیک کردند.^{۲۰} متأسفانه تاکنون، هیچ گونه آماری از تعداد تلفات و مصدومان این حملات انتشار نیافته است و تنها، گزارش های پراکنده ای از بستری شدن تعدادی از مجروحان این حملات در بیمارستان ها وجود دارد که البته، دقیق نیز نیستند. در این سال، با وجود قطعی بودن کاربرد جنگ افزارهای شیمیایی از سوی عراق علیه نیروهای جمهوری اسلامی در جبهه های جنگ، دستگاه دیپلماسی ایران کم ترین تحرکی در این زمینه نداشت، در حالی که طرف عراقی کوچک ترین تحرکات نیروهای ایران را با اغراق بسیار و دروغ پردازی به شورای امنیت سازمان ملل یا دبیرکل گزارش می داد و خواستار ثبت و نشر آن به منزله سند سازمان ملل می شد.

بی تردید، ارتش عراق با توجه به شناختی که از کارایی جنگ افزارهای شیمیایی داشت و به تدریج خود را به ادوات و تجهیزات آفندی و پدافندی مجهز کرده بود، در طول دوره آزادسازی، از این گونه سلاح ها استفاده کرده است، به ویژه در مقابل تاکتیک های نظامی جمهوری اسلامی ایران که به نیروهای پیاده فاقد تجهیزات حفاظتی در مقابل سلاح های شیمیایی متکی بود. با وجود این، مخفی کاری دوران جنگ سبب شد که در این زمینه، کم ترین اطلاعات موجود انتشار یابد. به همین دلیل در این مقطع از جنگ، خلأ اطلاعاتی فاحشی درباره کاربرد جنگ افزارهای شیمیایی از سوی عراق در جبهه های جنگ و میزان تلفات آن دیده می شود. در کنار پنهانکاری زمان جنگ، چنین به نظر می رسد که مقامات تصمیم گیرنده و فرماندهان نظامی در جمهوری اسلامی ایران نقش تعیین کننده سلاح های شیمیایی را در تغییر توازن در جنگ درک نکرده یا آن را نادیده گرفته اند. شواهد زیادی برای این ادعا وجود دارد از جمله این که جمهوری اسلامی ایران، تنها پس از عملیات رمضان که در آن، عراق برای نخستین بار کاربرد نیمه گسترده گازهای



۱۰. دفتر مطالعات وزارت امور خارجه؛ بررسی کاربرد سلاح شیمیایی در جنگ ایران و عراق؛ تهران؛ انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۸، ص ۸۱
۱۱. خبرگزاری پارس؛ نشریه ویژه؛ شماره ۲۰۲، ۱۳۵۹/۷/۱۵، ص ۲۱.
۱۲. سند شماره ۰۰۱۴۶۲ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه؛ ستاد مشترک ارتش ۵۹/۸/۱۲.
۱۳. سند شماره ۰۴۸۶۲۶ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه؛ مرکز فرماندهی سپاه ۵۹/۸/۱۰.
۱۴. خبرگزاری پارس؛ نشریه ویژه؛ شماره ۲۱۴، ۱۳۵۹/۷/۲۷، ص ۱۷.
۱۵. روزنامه اطلاعات؛ ۱۳۵۹/۷/۲۹، ص ۲.
۱۶. سند شماره ۰۰۲۲۰۷ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه؛ گزارش دفتر سیاسی انتظامی استانداری خوزستان ۵۹/۹/۲۳.
۱۷. خبرگزاری پارس؛ نشریه ویژه؛ ۱۳۵۹/۱۰/۲۱، ص ۲.
۱۸. خبرگزاری پارس؛ نشریه ویژه؛ شماره ۲۰۸، ۵۹/۱۱/۱، ص ۳۷.
۱۹. حسین علایی؛ جنگ شیمیایی و تهدید فزاینده؛ تهران؛ اطلاعات، ۱۳۶۷، ص ۱۲۲.
۲۰. سیدقاسم زمانی؛ حقوق بین الملل و کاربرد سلاح های شیمیایی در جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران؛ تهران؛ بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس، ۱۳۷۶، ص ۱۶.

هزاران نیروی پیاده را مهم ترین نقطه اتکای جمهوری اسلامی می دانستند.

۳) مسئولان سیاسی و نظامی عراق هم چنین از این نکته نیز آگاه بودند که کم هزینه ترین و در عین حال مخرب ترین سلاح برای مقابله با انبوه نیروهای پیاده، گازهای سمی است، به ویژه نیروهای پیاده ای که فاقد تجهیزات حفاظتی لازم نیز باشند؛ بنابراین، به تدریج استعمال گازهای شیمیایی را از یک تاکتیک حاشیه ای و تکمیلی به یک تاکتیک اصلی و محوری تبدیل کردند.

۴) در سازمان نظامی ایران تا زمان جنگ تحمیلی، جنگ شیمیایی جایگاهی نداشت و حتی از نظر تئوریک نیز نظامیان ایران با سلاح های شیمیایی آشنایی نداشتند.

۵) با آغاز جنگ و کاربرد پراکنده سلاح های شیمیایی در جبهه ها از سوی عراق، نوعی حیرت و سردرگمی در جبهه ایران هویدا شد، چرا که هیچ گونه برنامه ای برای مقابله با چنین جنگی وجود نداشت؛ بنابراین، چاره کار را در این دیدند تا اخبار مربوط به کاربرد جنگ افزارهای شیمیایی کم تر انتشار یابد تا موجب ترس و دلهره در نیروهای حاضر در جبهه ها و مردم در پشت جبهه نشود. با وجود این، اقدامات پراکنده ای برای آشنا کردن نیروهای رزمنده و مردم با عوامل شیمیایی آغاز شد، ولی این اقدامات خیلی جدی گرفته نمی شد.

۶) غفلت در جبهه خودی در زمینه کسب آمادگی لازم برای مقابله با جنگ شیمیایی در مقاطع بعدی نبرد، اثرات بسیار تعیین کننده ای بر سرنوشت جنگ داشت.

یادداشت ها

1. w.w.w. Wilderness, Survival net.
2. Washington post, 3 March 1990.
3. S.C. Documents. 1985. 6 March 1984.
۴. هفته نامه تماشا؛ ۱۳۵۳/۲/۲۱، ص ۱.
5. Sunday Times, June 1974.
۶. هفته نامه ماشین؛ سال ششم، سال ۱۳۶۱، ص ۹ تا ۱۱.
۷. گروه تحقیق خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران؛ بررسی اجمالی تاریخیچه و کاربرد سلاح های شیمیایی و میکروبی؛ ۱۳۶۶/۲/۱۱.
۸. روزنامه اطلاعات؛ ۱۳۶۳/۳/۲۰، ص ۸.
۹. اسناد بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس؛ سند شماره ۲۳. (مجموعه ۶)

ایران؛ تعامل جنگ و سیاست خارجی

حسین اردستانی*

مقدمه

در سال‌های ۱۳۶۰-۱۳۶۷، جنگ مسئله اصلی و اولویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی به شمار می‌رفت. از این رو، حفظ تمامیت ارضی و نظام سیاسی در میان اهداف سیاست خارجی، بر دیگر هدف‌ها تقدم داشت.

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را می‌توان یکی از واکنش‌های مخالفان خارجی انقلاب اسلامی ایران دانست. پس از روی کار آمدن نظام جدید در ایران، سلسله اقدامات انجام شده در داخل کشور که با هدایت بیرونی انجام می‌شد، امریکا را به هدف خود نرساند. سیاست خارجی ایران در یک روند صعودی به سوی استقلال بیشتر، ضد امریکایی شدن و تجدیدنظر طلبی نسبت به وضع موجود متمایل شد و آثار بین‌المللی، به‌ویژه آثار منطقه‌ای آن فزونی گرفت. مسئله گروگان‌گیری در سفارت امریکا در تهران نیز بر شدت مواضع خصمانه امریکا و غرب علیه ایران افزود و به میزان درخور توجهی، جمهوری اسلامی ایران را در جامعه بین‌الملل منزوی کرد.

پس از تصرف سفارت امریکا از سوی دانشجویان، اقدامات ضد امنیت ملی در ایران افزایش یافت و در شهرهای گنبد و تهران و استان‌های خوزستان و آذربایجان جنگ مسلحانه علیه نظام صورت گرفت. هم‌چنین، در کردستان نیز، جنگ داخلی، که از اسفندماه سال ۱۳۵۷ آغاز شده بود و هدف آنی آن خودمختاری کردستان بود،

گسترش یافت. طبق شواهد، پدیده انقلاب و مسئله سفارت امریکا، انگیزه اصلی تحرکات امریکا و کشورهای منطقه علیه نظام جدید ایران بود که اوج آن را می‌توان تحریم وسیع اقتصادی از سوی واشنگتن و اروپا و سپس، حمله نظامی امریکا به طبس و کودتای نوژه در تیرماه سال ۱۳۵۹ دانست. پس از شکست عملیات طبس، روزنامه نیویورک تایمز نوشت: «دولت امریکا پس از این شکست، امکان اجرای سه طرح نظامی بسیار مهم را بررسی می‌کند: پیاده کردن نیروی نظامی در شهرهایی که محل نگهداری گروگان‌های امریکاست؛ مین‌گذاری در میادین صدور نفت؛ و بمباران پالایشگاه‌های ایران»، اما بیش از هر اقدام دیگر، راه انداختن جنگ علیه ایران مدنظر امریکا و دیگر دشمنان انقلاب بود، به‌ویژه پس از شکست کودتا، برژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر، گفت: «استراتژی امریکا در مقابله با انقلاب ایران باید تقویت دولت‌هایی که توان انجام عملیات نظامی علیه رژیم [امام] خمینی را دارند، مورد توجه قرار دهد».^۱ به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، ادموند ماسکی، وزیر خارجه امریکا، نیز اعلام کرد: «سیاستی را که باید درباره ایران اجرا کنیم عبارت است از: (۱) فروپاشی و از هم گسیختگی داخلی؛ ۲- نابودی اقتصادی؛ و (۳) تهاجم و حمله به مرزها».^۲ سرانجام، با قطعی شدن جنگ علیه ایران، کیسینجر گفت: «جنگ حداکثر ظرف ده روز با پیروزی عراق به پایان می‌رسد».^۳ بدین ترتیب، جنگ علیه ایران را باید ادامه سیاستی دانست

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

که امریکا در صدد بود، از طریق آن، ابتکار از دست رفته خود را در مقابل ایران و منطقه مجدداً به دست آورد.

بقای نظام سیاسی

از زمان تجاوز عراق به ایران تا دوره آزادسازی مناطق اشغالی در سال ۱۳۶۱، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان بر پایه مفهوم انزو و مطالعه کرد. بر اساس تمایلات انقلابی، بدبینی نسبت به محیط و سازمان‌های بین‌المللی، رویکرد مردم‌گرایانه در روابط خارجی و روابط دولت پایه، در سیاست خارجی ایران جایگاه درخور توجهی نداشت و روابط بیرونی این دوره، بیشتر از مفهوم انقلاب و صدور آن متأثر بود؛ رویکردی که آثار منطقه‌ای انقلاب و خیزش مردم در برخی از کشورهای اسلامی، آن را از پشتوانه عینی برخوردار کرد.

از سوی دیگر، مواجهه محیط بین‌المللی به پیشسازی امریکا با یک نظام انقلابی و خواهان روابط متعادل و مستقل با قدرت‌های بزرگ و دیگر کشورها مطرح می‌شود. در رویکرد جدید، فشار سیاسی و تجمیع تمایلات بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی، مانع از شکل‌گیری سیاست خارجی ایران با جهان شد؛ معضلی که اشغال وسیع مناطق استراتژیک کشور از سوی عراق و بی‌اعتنایی کشورهای منطقه و سازمان‌های بین‌المللی آن را تشدید کرد.

عراق، پس از حدود شش ماه زمینه‌سازی، حملات مرزی، آماده‌سازی واحدهای نظامی خود، فراهم آوردن تسلیحات و درک این موضوع که جهان نسبت به این اقدام

تجاوزکارانه واکنش سختی نخواهد داشت، جمهوری اسلامی را هدف حمله نظامی قرار داد و شهرهای زیادی از خاک ایران اسلامی را تصرف کرد؛ اقدامی که براساس تجربه تاریخی، قواعد حقوق بین‌الملل و منشور سازمان ملل باید محکوم می‌شد و با عراق به عنوان یک متجاوز رفتار می‌شد، چرا که احراز تجاوز عراق و اثبات بی‌پایه بودن دلایل لغو عهدنامه ۱۹۷۵ کاملاً روشن بود، حتی منابعی که بیشتر حامی عراق بودند تا طرفدار حقیقت، نفس آغاز جنگ و تجاوز از سوی عراق را انکار نکردند. برای نمونه، در جلسه ۲۳ اکتبر سال ۱۹۸۰ شورای امنیت، نماینده امریکا در نطق خود اظهار کرد: «همه ما باید مخالف تجزیه ایران باشیم. ایالات متحده امریکا معتقد است که هم‌بستگی و ثبات ایران به نفع ثبات و پیشرفت تمام منطقه است. امروز، تمامیت ملی ایران با تهاجم* عراق مورد تهدید قرار گرفته است». ^۴ هم‌چنین، گزارش بخش خاورمیانه وزارت امور خارجه انگلستان، که در تاریخ ۱۱ ژانویه سال ۱۹۸۸ به کمیته منتخب امور خارجه مجلس این کشور ارائه شد، نیز آغاز رسمی جنگ را از سوی عراق (در تاریخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰) تصریح کرد. افزون بر آن، گزارش دیگری که از سوی بنیاد فورد تهیه شد نیز، عراق را آغازگر جنگ دانست. برخی از افراد و سازمان‌ها حتی به صراحت به تمهیدات عراق برای آغاز جنگ با جمهوری اسلامی ایران از چند ماه پیش از شروع حمله نیز اشاره کردند. ^۵ در این زمینه، گزارش دبیرکل سازمان ملل متحد به شورای امنیت طی شماره S/۲۳۲۷۳ مورخ ۹ دسامبر سال ۱۹۹۱ (۱۹ آذر ماه سال ۱۳۷۰)



* invasion.

باشد، بر توانایی و قدرت ملی مبتنی است؛ زیرا، روابط خارجی جمهوری اسلامی در این دوره، بر اساس مسئله جنگ و اشغال خاک ایران پیگیری می‌شد. دیپلماسی کشور، تبیین متجاوز بودن عراق، به عقب راندن این کشور از اراضی اشغالی و شرایط ایران برای آتش بس را به عنوان اهداف سیاست خارجی دنبال می‌کرد.

شرط‌های ایران برای پذیرش آتش بس در جنگ عبارت بودند از: (۱) عقب نشینی ارتش عراق تا مرزهای پیش از ۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹؛ (۲) تنبیه متجاوز؛ و (۳) دریافت غرامت از حکومت عراق. از این میان، ایران محاکمه و تنبیه متجاوز را بیش از دیگر موارد مد نظر داشت. حضرت امام خمینی (ره) در جمع سفیران کشورهای مسلمان، که به مناسبت عید قربان با ایشان دیدار کردند، از منظر مبانی اسلامی، به این مسئله اشاره کردند و فرمودند: «بر کدام مملکت پوشیده است این معنا که صدام به ما بغی کرده است، طغیان کرده است و هجوم کرده است؟ چرا ممالک اسلامی به آیه شریفه که می‌فرماید: فقاتلوا التي تبغی حتی نفی الی امر الله* عمل نمی‌کنند؟»^۷ ایشان در همین روز، در دیدار با حبیب شطی، دبیر کنفرانس اسلامی، بر همین جنبه از مسئله تأکید و اظهار کردند: «بدون هیچ سابقه و بدون هیچ دلیلی با پایمال کردن تمام مواضع بین‌المللی صدام اقدام به هجوم به ایران کرد، دولت‌ها اگر می‌خواهند عملی بکنند و صلح و صفا باشد باید با آن کسی که مهاجم بوده است و هجوم کرده است به یک مملکت اسلامی ... با او قتال کنند تا این که برگردد به امر خدا. برگشتن به امر خدا، مجرد این نیست که از کشور ما بیرون برود، خسارات ایران را باید جبران کند و قوای خودش را بیرون بکشد و دستش را از مملکت عراق کوتاه کند ... مسئله نزاع بین یک حکومت و حکومت نیست، مسئله هجوم یک بعث عراقی غیر مسلم است بر یک حکومت اسلامی؛ و این قیام کفر علیه اسلام است و بر همه مسلمین قتال با او واجب است. بر همه مسلمین واجب است که او را به جای خودش بنشانند و خساراتی که بر عراق و ایران وارد شده است از او مطالبه کنند»^۸.

مقامات سیاسی کشور نیز هر چند در اعلام مواضع جمهوری اسلامی با یکدیگر تفاوت‌هایی داشتند، اما بیشتر خواستار خروج قوای دشمن از خاک ایران شدند. در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۵، یعنی شش روز پس از آغاز جنگ، ژنرال ضیاء الحق، رئیس جمهور پاکستان؛ حبیب شطی، دبیر کل

روشن‌ترین و محکم‌ترین سند در این زمینه می‌باشد که در پاراگراف‌های شش و هفت دومین صفحه آن آمده است: «... این واقعیت است که توضیحات عراق برای جامعه بین‌المللی قابل قبول و کافی نیست؛ بنابراین، رویداد برجسته‌ای که با عنوان موارد نقض در بند ۵ این گزارش بدان اشاره کردم، همانا، حمله ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ (۲۱ شهریورماه ۱۳۵۹) علیه ایران است که بر اساس منشور ملل متحد، اصول و قوانین شناخته شده بین‌المللی یا اصول اخلاقی بین‌المللی قابل توجیه نیست و موجب مسئولیت مخاصم است، حتی اگر پیش از آغاز مخاصمه، برخی از تعرضات از جانب ایران به خاک عراق صورت گرفته باشد، چنین تعرضاتی نمی‌تواند توجیه کننده تجاوز عراق به ایران (که اشغال مستمر خاک ایران را در طول مخاصمه در پی داشت) باشد؛ تجاوزی که ناقض ممنوعیت کاربرد زور که یکی از اصول آمره حقوق بین‌الملل است، می‌باشد»^۹. با این حال، شورای امنیت سازمان ملل در قطع نامه ۴۹۷ هیچ گونه توجهی به این وضعیت نکرد و تنها پایان جنگ را خواستار شد. این قطع نامه، به دلیل درک ایران از محیط بین‌المللی مبنی بر این که شورای مزبور تحت سیطره قدرت‌های بزرگ و امریکا است، چندان تعجب آور نبود؛ بنابراین، وزارت امور خارجه آن را رد کرد.

مواضع و سیاست‌های قدرت‌های بزرگ به منزله اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل، اقتضا می‌کرد که این شورا از مسئولیت خود که حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است، عدول کند و به رغم آن که تجاوز عراق محرز بود، از متجاوز نامیدن و محکوم کردن آن خودداری کند.

قطع نامه ۴۹۷ که در آن، از ایران و عراق خواسته بود فوراً، از هرگونه کاربرد بیشتر زور خودداری و مناقشه خود را از راه‌های مسالمت‌آمیز حل کنند، نشان دهنده آن بود که اشغال بخش وسیعی از ایران با نقشه قبلی و با هدف تسلیم شدن ایران صورت گرفته است. این قطع نامه بدین معنا بود که امریکا و متحدان اروپایی آن، قصد دارند اراده خود را در پوشش حقوق بین‌المللی به جمهوری اسلامی تحمیل کنند.

رویکرد مزبور در محیط بین‌المللی، از دگرگونی در سیاست خارجی ایران جلوگیری کرد و رهبر و سیاستمداران کشور بر این درک اصرار کردند که دفع تجاوز بیش از آن که با اتکا به دستگاه دیپلماسی امکان‌پذیر

* پس مقاتله کنید با آن طایفه‌ای که ظلم کرده است تا به امر خداوند بازگردد. (سوره حجرات آیه ۹)

دستیابی به هدف‌های ملی در صحنه جنگ باید فقط وحدت ملی در سطح عالی قدرت و راهکارهای حمله به عراق حاصل می‌شد. از این رو، هر چند مواضع مسئولان سیاسی کشور یکپارچه نبود، اما قاطع بود. بعد از گذشت بیش از یک ماه از جنگ، در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۸، بنی‌صدر در پاسخ به پرسشی درباره شرایط ایران برای آتش‌بس گفت: «عراق باید نیروهایش را از مرزهای ایران عقب بکشد و مداخلات خود را در کردستان و خوزستان متوقف کند».^{۱۰} هم‌چنین، در دیدار با اولاف پالمر، نماینده دبیرکل سازمان ملل، نیز اعلام کرد: «تا زمانی که نیروهای مسلح و جاسوسان عراقی در سرزمین ما هستند، ما هیچ‌گونه پیشنهاد صلحی را نمی‌توانیم بررسی کنیم».^{۱۱} اما نظر رجایی این بود که: «باید اول سعی کنیم بغداد را آزاد کنیم، سپس به قدس می‌رویم تا آن را آزاد کنیم و اگر این جنگ ده سال هم طول بکشد آن را ادامه خواهیم داد».^{۱۲} وی افزود «برای پیروزی در جنگ تحمیلی حاضر نیستیم، حتی یک لحظه نوکری امریکا را قبول کنیم».^{۱۳} وی در دیدار با نماینده گاندی، نخست‌وزیر هندوستان، نیز درباره برقراری صلح اظهار کرد: «دو راه وجود دارد، یکی این که ما ننگ قبول تجاوز را انتخاب کنیم که این با شرف و روحیه انقلابی و تعلیمات اسلامی ما به هیچ وجه سازگار نیست. راه دیگر، این که متجاوز را وادار کنیم که به حالت قبل از تجاوز برگردد و به خاطر این تجاوز در مقابل وجدان‌های بین‌المللی محاکمه شود». مقامات عراقی نیز در بغداد به پالمر گفتند که شروط عراق برای پذیرش صلح حاکمیت مطلق بر شط‌العرب و چند صد کیلومتر از ناحیه مرزی مورد اختلاف است.

کنفرانس اسلامی؛ و یاسر عرفات، رئیس سازمان آزادی‌بخش فلسطین، برای میانجیگری میان دو طرف به تهران آمدند. بنی‌صدر، رئیس‌جمهور وقت کشور، در دیدار با ضیاء‌الحق گفت: «میانجیگری معنی ندارد، هر کس طرف حق را بگیرد ما او را می‌پذیریم» وی افزود: «ما بر حق هستیم». رجایی، نخست‌وزیر وقت ایران نیز گفت: «ما میانجیگری را نخواهیم پذیرفت».^۹

توقف ارتش عراق در مقابل مقاومت‌های مردمی و احتمالاً، نبود طرح نظامی برای پیشروی بیشتر، نگرانی در جبهه مقابل، یعنی عراق و حامیان آن، تقویت موضع دستگاه سیاست خارجی و سیاستمداران جمهوری اسلامی را به دنبال داشت. عراق، که با هدف جنگ چند روزه وارد ایران شده بود، تنها ۳۹ روز برای غلبه بر مقاومت نیروهای مردمی در خرمشهر صرف کرد. این کشور هم‌چنین، در تمام خطوط جبهه، با عملیات شهادت‌طلبانه روبه‌رو شد و در همان هفته نخست، شروط خود را برای برقراری آتش‌بس اعلام کرد بدین ترتیب، پس از گذشت دو ماه از جنگ، برای ارتش عراق مسلم شد که پیروزی در جنگ ناممکن است. در واقع، شکست استراتژی جنگ برق‌آسا، حکومت عراق را در فکر فرو برد و از این پس، عراق برای تصمیم‌گیری در صحنه جنگ در تنگنا قرار گرفت و هر چند به طور مداوم، در صدد بود که از آسیب‌پذیری‌های خود بکاهد، اما روند جنگ نشان دهنده توان رو به رشد نیروهای انقلابی بود که انگیزه دو‌چندانی برای دفاع از کشور و انقلاب خود تا مرز شهادت داشتند. افزون بر این، به رغم اختلافات و چالش‌های داخلی در سطح قوه مجریه و نیروهای انقلابی، سیاستمداران ایران به ضعف عراق پی بردند؛ بنابراین، برای



کرد، به طوری که نقش آنها در حمایت مالی و معنوی از عراق چشمگیر و تعیین کننده بود. در این میان، اختلاف نژادی عرب و فارس نیز به مسئله دامن می زد.

وجود انقلاب و سپس جنگ، موجب واگرایی متقابل نظام بین الملل و ایران نسبت به یکدیگر شد. با وجود این که جنگ بر ایران تحمیل شده بود، این کشور کوشید روابط سیاسی خود را با سایر همسایگان، بخشی از اعراب، مانند جبهه پایداری، (سوریه، لیبی، فلسطین، الجزایر)، بسیاری از کشورهای عضو جنبش عدم تعهد، ژاپن و برخی از کشورهای اروپایی حفظ کند. در این دروه، مسئله مهم ایران آزادسازی مناطق اشغالی و اثبات متجاوز بودن عراق در عرصه نبرد و دیپلماسی بود. هر چند این هدف های ملی، رویکرد درون گرایی را به ایران تحمیل می کرد، اما پس از آزادسازی خرمشهر، دستیابی به هدف اصلی سیاست

شرط های ایران برای پذیرش آتش بس در جنگ عبارت بودند از: ۱) عقب نشینی ارتش عراق تا مرزهای پیش از ۳۱ شهریور ماه ۱۳۵۹؛ ۲) تنبیه متجاوز؛ و ۳) دریافت غرامت از حکومت عراق

خارجی ایران، یعنی تنبیه متجاوز و پایان جنگ مستلزم تقدم برون گرایی بر درون گرایی بود. بر این اساس، سیاست خارجی جمهوری اسلامی پس از فتح خرمشهر بر اساس توسعه روابط استوار شد.

بن بست صلح

صلح شرافتمندانه، به منزله هدف سیاست خارجی ایران در دوره پس از آزادسازی خرمشهر دنبال شد. این هدف که در سال های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰، زمانی که ارتش عراق در داخل خاک ایران بود، اعلام و پیگیری شد، با تنبیه متجاوز و پرداخت غرامت می توانست تحقق یابد، با رویکرد منفی شورای امنیت سازمان ملل و سیاست قدرت های بزرگ روبه رو شد. بدین ترتیب، امریکا، اروپا و شوروی مواضع سخت تری را در واکنش به تحولات صحنه جنگ، اتخاذ کردند و با تهدیدات بیشتر در صدد جلوگیری از شکست عراق برآمدند. درک آنها از اوضاع حاکم بر جنگ بر پایه تهدید، اهمیت زمان و غافلگیری در برابر ابتکارات نظامی ایران مبتنی بود. ایالات متحده امریکا ضمن انسجام بخشیدن به رفتار بازیگران بین المللی در پشتیبانی از رژیم عراق، کوشید تا ماشین نظامی ایران را که شتاب فزاینده ای

در ادامه معلوم شد پیشبرد سیاست خارجی، در گرو تحول در صحنه نبرد است. پس از اتمام بحران داخلی و یکپارچه شدن حاکمیت جمهوری اسلامی، تمامی توانایی های ملی در راستای پرداختن به مسئله جنگ و آزادسازی مناطق اشغالی قرار گرفت. سلسله عملیات کربلا در تاریخ ۱۳۶۰/۷/۵ با عملیات ثامن الائمه آغاز شد. در این عملیات، محاصره آبادان شکسته شد و نیروهای عراقی در بخشی از اطراف آبادان مجبور به عقب نشینی شدند. عملیات بعدی به نام طریق القدس و با هدف آزادسازی شهر بستان، در ۸ آذرماه همین سال، با موفقیت انجام گرفت. در فروردین ماه سال ۱۳۶۱، نیز در محور فکه عملیات فتح المبین اجرا شد که پس از هشت روز نبرد، بخش وسیعی از سرزمین های اشغالی آزاد گردید. باید یادآور شد که فتوحات این عملیات نسبت به دو عملیات قبلی قابل مقایسه نبود، چرا که با انجام آن موازنه نظامی در صحنه جنگ کاملاً به هم خورد. با اجرای عملیات های مزبور یک گام دیگر تا آزادسازی مناطق استراتژیک و حیاتی کشور، فاصله بود که آن هم با آزادسازی خرمشهر در ۳ خردادماه سال ۱۳۶۱ برداشته شد و بدین ترتیب، عراق به صورت طرف مغلوب جنگ در آمد.

با اوج گرفتن عملیات نظامی ایران و در پی ارسال نامه ای از جانب صدام خطاب به احمد سکوتوره، رئیس منتخب کنفرانس اسلامی، مبنی بر پذیرفتن شرط سوم ایران، یعنی تعیین متجاوز، هیئتی از سوی این سازمان در صدد سفر به ایران و عراق برآمد. هدف از سفر به ایران، متقاعد کردن این کشور برای پذیرش آتش بس و عقب نشینی به طور هم زمان و موکول کردن عقب نشینی به انجام مذاکره نهایی بود. از این رو، چند روز پیش از عملیات بیت المقدس، هیئت مزبور به ریاست سکوتوره، به ایران وارد شد.^{۱۵} به رغم پیروزی های وسیع در صحنه نبرد، پاسخ ایران همان شرط های عنوان شده قبلی بود.

در مجموع، سیاست خارجی ایران در این دوره در چالش و معارضه با امریکا، اروپا و کشورهای عرب منطقه خلیج فارس بود. تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، که بیشتر جنبه دفاعی داشت و موجودیت آن در قبال انقلاب اسلامی معنا می یافت، بر این دشمنی افزود، به ویژه این که اعضای شورا حمایت از عراق را بر خود واجب می دانستند و بقای خود را در خطر می دیدند. هم چنین، نقش امریکا در تحلیل و توجیه نسبت به خطر انقلاب ایران برایشان که با آمریت و اقناع توأم بود، آنها را در مقابله با ایران جسورتر

را رد کردند. از نظر آنها، تن دادن به این شرایط، به معنای باقی ماندن تهدیدات عراق علیه ایران در آینده، به ویژه با توجه به شخصیت صدام حسین بود. این در حالی است که ایران در صحنه‌های نبرد، در موضع برتر قرار داشت و برای اجرای شروط آتش‌بس، خود را توانمند می‌دید در این مقطع، اظهارات مقامات ایران نشان دهنده اصرار ایران بر تنبیه متجاوز به عنوان شرط اصلی آتش‌بس و پیگیری صلح بود. آیت الله خامنه‌ای، رئیس‌جمهور وقت ایران، در ۱ تیر ماه سال ۱۳۶۱ اعلام کرد: «تا زمانی که متجاوز تنبیه نشده است، مبارزه ادامه خواهد داشت». ولایتی، وزیر امور خارجه، نیز در ۲ تیر ماه همین سال گفت: «عقب‌نشینی اجباری صدام، تنها یکی از شرایط ما برای پایان جنگ است و تا تحقق شروط دیگر، جنگ هم چنان ادامه خواهد یافت». هاشمی رفسنجانی، رئیس‌مجلس شورای اسلامی، نیز اعلام کرد: «باید حقوق و خسارات ما را بدهند، ما چیز اضافی نمی‌خواهیم و کسانی که عامل این جنایت بزرگ هستند به حسابشان رسیدگی شود». میرحسین موسوی، نخست‌وزیر هم اظهار کرد: «بارها اعلام کرده‌ایم که تا تحقق تمام شرایطمان، به خودمان حق می‌دهیم که در این زمینه تصمیم بگیریم. ما هر کاری که برای دفاع از خودمان لازم بدانیم انجام می‌دهیم». وی در جای دیگری می‌گوید:

پیدا کرده بود، متوقف کند. از نظر مقامات امریکایی، جابه‌جایی استیلای نظامی در جبهه‌ها به نفع ایران تحمل ناپذیر بود. کیسینجر گفت: «اگر عراق جنگ را برده بود، امروز نگرانی و وحشت در خلیج فارس نبود و منافع ما در منطقه به آن اندازه که اینک در خطر قرار دارد دچار مخاطره نمی‌شد».^{۱۶}

واکنش شوروی در قبال جنگ ایران و عراق، حمایت از رژیم بغداد بود. بدین ترتیب، در این دوره، مسکو ارائه کمک‌های مالی، مستشاری و تسلیحاتی به عراق را از سر گرفت. استراتژی مشترک امریکا و شوروی در حمایت از عراق از جمله مسائل مهم در این دوران است که با هدف جلوگیری از شکست عراق و تحمیل صلح بدون پیش شرط به ایران دنبال می‌شد. در واقع، آنها مایل نبودند جنگ با عدالت و تنبیه متجاوز پایان یابد. از سوی دیگر، پذیرش پایان جنگ از سوی جمهوری اسلامی نیز در شرایط مبهم و بدون وجود یک سند رسمی بین‌المللی (با توجه به رد و پاره کردن قرارداد ۱۹۷۵ توسط صدام حسین هنگام تجاوز به ایران) درباره حدود و مرزها و روشن نبودن وضعیت اختلافات دیرینه با عراق، عقلانی تشخیص داده نشد؛ بنابراین، رهبر، دولت و نظامیان حالت نه جنگ نه صلح یا پذیرش صلح بدون اجرای عدالت و یک چارچوب روشن



مناسبات عقلایی، موجه و سالم با همه کشورها و هدفش خدمت به مصالح و ایدئولوژی ایران بود.^{۱۹} جواد لاریجانی نیز سیاست‌های درهای باز را به معنای اصل بودن عادی کردن روابط با تمام کشورها دانست.^{۲۰} مطابق این تفاسیر، سیاست درهای باز - بجز در موارد استثنا - ناظر بر دولت‌گرایی قلمداد شد. ولایتی نیز با تشبیه سازمان ملل به خانه گفت: «جهان تبدیل به خانه‌ای شده که ۱۶۰ اتاق دارد... و امکان این که یک کشور در جهان امروز، جدا از دیگران و بدون ارتباط با سایر کشورها بتواند زندگی کند وجود ندارد.»^{۲۱} پیش از این، امام فرموده بودند: «ایران باید از گوشه‌نشینی در جهان دست بردارد». ایشان در تاریخ ۶ آبان ماه سال ۱۳۶۳ نیز اظهار کردند: «نمی‌توانیم بنشینیم و بگوییم که با دولت‌ها چکار داریم. این برخلاف عقل و شرع است... و معنایش شکست خوردن و مدفون شدن است.»^{۲۲} در ۱۱ آبان ماه سال ۱۳۶۴ نیز امام فرمودند: «ما نمی‌خواهیم در یک کشوری زندگی کنیم که از دنیا منعزل باشد، ایران امروز نمی‌تواند این‌طور باشد... که در یک‌جا بنشیند و مرزهایشان را ببندند، این غیرمعقول است. امروز، دنیا مانند یک عایله و یک شهر است... وقتی دنیا وضعیت این‌طور است ما نباید منعزل باشیم».^{۲۳}

توسعه روابط در سیاست خارجی، به دلیل توجه اندک به برقراری روابط با سازمان‌ها و دولت‌ها پیش از آزادسازی خرمشهر و تبدیل آن به یک ثرم رفتاری در فرهنگ سیاسی، در داخل با چالش همراه بود، به طوری که احمد عزیزی، رئیس کمیسیون سیاست خارجی مجلس، که پیش از این، سمت قائم‌مقام وزیر خارجه را داشت، در نطق خود در مجلس، در اعتراض به دیپلماسی وزارت خارجه، به ویژه در سطح منطقه گفت: «مسئولان سیاست خارجی باید توجه کنند که سیاست اسلامی جنگ تا رفع فتنه در جهان، اعلام شده از سوی امام امت، هرگز نمی‌تواند در چارچوب سیاست درهای باز و با مشورت و تفاهم با فتنه‌گران به سامان برسد».^{۲۴}

از سیاست درهای باز تعریف‌های گوناگونی ارائه شد. برای نمونه، کاظم پوراردبیلی، معاون وزیر امور خارجه، در نیمه دوم سال ۱۳۶۳ درباره سیاست خارجی پس از انقلاب و تأثیر آن بر کشورهای عرب منطقه گفت: «از زمان پیروزی انقلاب تا به حال، هنوز وحشت از صدور انقلاب در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از بین نرفته و این کشورها بر این گمان هستند که جمهوری اسلامی می‌خواهد ولایت فقیه را در آن‌جاها نیز حاکم کند؛

«ما تا اندازه‌ای که برای دفاع از مناطق مرزی کشورمان لازم باشد به پیشروی ادامه خواهیم داد». هاشمی رفسنجانی در سخنان دیگری که پس از دیدار با امام صورت گرفت، گفت: «ما می‌خواهیم جنگ زود تمام بشود و به همین دلیل وقتی دیدیم این آقایانی که واسطه هستند کاری نمی‌کنند، تصمیم گرفتیم خودمان مسئله را حل کنیم و راه را تشخیص دادیم که فشار نظامی به صدام بیاوریم تا او را تسلیم کنیم».^{۲۵} هاشمی رفسنجانی یک سال بعد نیز در جلسه مورخ ۶۲/۷/۲۳ مجلس شورای اسلامی، خطاب به حامیان عراق گفت: «به جای فشار آوردن به جمهوری اسلامی و به جای فشار آوردن به مجلس برای گذشتن از حشش، به متجاوز و ظالم فشار بیاورند و ما را مجبور نکنند که حقمان را و حق مردم و حق منطقه را با زور بگیریم. سرانجام، امام به عنوان رهبر انقلاب در ۱۱ مهرماه ۱۳۶۱ فرمودند: «ما باز هم تکرار می‌کنیم این معنا را که ما یک مردمی هستیم که برای خاطر اسلام دفاع داریم می‌کنیم؛ هجوم به ما شده است و هجوم را دفاع می‌کنیم و از اول هم همین بود، لکن در عین حال، از اول هم صلح طلب بودیم و صلح یکی از اموری است که ما به تبع اسلام قبول کردیم؛ صلحی اسلامی، صلحی که برادر می‌شوند بعد از صلح و ما طالب این صلح هستیم. اما صلحی که اصلاً اعتنا نکنند به این که جنایت کردند در این جا و اعتنا نکنند به این که غراماتی وارد شده است و باید جبران بکنند، این اسمش صلح نیست... ما چطور می‌توانیم همین‌طوری بی‌قید و شرط بنشینیم و صحبت کنیم و مصالحه کنیم؟ شورای امنیت هم اگر بگوید، ما نمی‌پذیریم، همه عالم بگویند، ما این‌طور صلح را نمی‌توانیم بپذیریم. هیچ عاقلی این صلح را نمی‌پذیرد. تمام هیئت‌هایی که این‌جا آمدند از اول و بعدها هم شاید بیایند، می‌بینند که ما یک صحبت فقط داریم: ما صلح را قبول داریم، ما صلح را استقبال می‌کنیم، لکن یک صلح شرافتمندانه اسلامی؛ صلحی که باید بفهمند متجاوز چه کرده است، صلحی که باید خسارات این کشور جبران بشود».^{۲۶}

در این دوره، ایران در سیاست خارجی خود به دو سیاست کلان و محوری متوسل شد تا جنگ را به نفع خود پایان دهد: (۱) انجام عملیات نظامی در خاک عراق؛ و (۲) اتخاذ سیاست درهای باز در روابط خارجی.

اقدام نظامی با عملیات رمضان، والفجر مقدماتی، خیبر و بدر در سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۳ دنبال شد. سیاست درهای باز را نیز آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور، در مردادماه سال ۱۳۶۲ اعلام کرد؛ سیاستی که به گفته ایشان متضمن

بنابراین، مجبور به اتخاذ یک سلسله تدابیر و روش‌هایی برای مقابله با این خطر احتمالی می‌شوند و در این رابطه، طبیعی به نظر می‌آید که دشمن ما را تقویت کنند؛ لذا، می‌بینیم که این کشورها با این فکر که مبادا روزی جمهوری اسلامی بتواند آنها را وادار به تمکین از سیاست‌های خود کند، از عراق حمایت کرده و به آن کمک‌های مالی و نظامی می‌دهند تا به وسیله این کشور، ایران را ضعیف کنند.^{۲۵} وی در ادامه افزود: «کار دیپلماسی در این زمینه تبدیل کردن دشمنان بالفعل به دشمنان بالقوه و تبدیل دشمنان بالقوه به دوستان بالقوه و نهایتاً تبدیل کردن دوستان بالقوه به دوستان بالفعل است».^{۲۶}

لاریجانی از دیدگاه دیگری با طرح تئوری ام‌القری، با ارائه تعریف متفاوتی نسبت به تعاریف قبل، چارچوب سیاست خارجی جمهوری اسلامی را تبیین کرد: «اهداف و خواسته‌های جمهوری اسلامی در مورد سیاست

جدید در سیاست خارجی، که از سال ۱۳۶۳ مورد توجه بود، رفع نیازها بر صدور انقلاب اولویت داشت و دولت‌گرایی در روابط خارجی اهمیت بیشتری یافت. سیاست توسعه و تعمیق روابط با اروپا و چین در صدر این روابط قرار گرفت. در این راستا، کشورهای آلمان و ایتالیا و ... در اروپا و ژاپن در جهان صنعتی بیش از دیگر کشورها مورد توجه بودند. افزون بر این، گسترش روابط با شوروی نیز در راستای نگران‌سازی غرب، پیگیری شد. هدف از برقراری این روابط، بیش از هر چیز، تسهیل در امکان صلح و پایان جنگ و نیز رفع نیازهای اقتصادی و برآورده کردن نیازهای جنگ بود.

سرانجام، غرب رفتار جدید دیپلماسی ایران را مورد توجه قرار داد. فصلنامه Foreign Policy در شماره پاییز سال ۱۹۸۶ خود با چاپ مقاله‌ای از روح‌الله رضوانی نوشت: امکان بالقوه‌آشتی مجدد در تئوری و عمل سیاست خارجی

امام خمینی (ره) درباره پذیرش صلح فرمودند: ما باز هم تکرار می‌کنیم این معنا را که ما یک مردمی هستیم که برای خاطر اسلام دفاع داریم می‌کنیم؛ هجوم به ما شده است و هجوم را دفاع می‌کنیم و از اول هم همین بود، لکن در عین حال، از اول هم صلح طلب بودیم و صلح یکی از اموری است که ما به تبع اسلام قبول کردیم

خارجی‌اش از دو مقوله خارج نیست: یا صدور انقلاب اسلامی است یا رفع نیازهای جمهوری اسلامی. حال این پرسش مطرح می‌شود که اگر احیاناً بین این دو هدف، یعنی صدور انقلاب و رفع نیازهای جمهوری اسلامی تعارضی پیش آمد، کدام یک از این دو، ارجحیت دارند؟ در پاسخ، باید بگویم مسیری که الان جمهوری اسلامی در آن قدم برمی‌دارد، با توجه به رهنمودهای حضرت امام مدظله که در بیانات خویش ارائه فرموده‌اند و نیز با استفاده از استفتائات خصوصی که از ایشان شده است، این است که در صورت پدید آمدن نوعی تعارض بین این دو مسئله، باید به رفع نیازهای جمهوری اسلامی توجه کرد؛ زیرا، جمهوری اسلامی در حقیقت حکم ام‌القری را برای جهان اسلام دارد. این طور نیست که اگر اسلام در ایران توسعه یابد و به جلو برود یا متوقف شود، این برای جهان اسلام هیچ تفاوتی نداشته باشد. خیر، مسلماً توفیق و موفقیت جمهوری اسلامی در عالم، بر توفیق و موفقیت کل اسلام در جهان تأثیر خواهد گذاشت و عدم توفیق آن نیز همین طور و مفهوم ام‌القری نیز همین است».^{۲۷}

بر پایه جهتگیری جدید وزارت امور خارجه و رویکرد

نوین درهای باز ایران قابل تشخیص است. علی‌رغم این که هنوز بیشتر شعارهای آنان بسیار آتشین است، رهبران ایران سرانجام دریافته‌اند که بقای انقلاب با خطر روبه‌رو شده است و مشکلات فزاینده داخلی، تنها با فرو ریختن دیوارهای انزوای بین‌المللی کاهش می‌یابد. وی خطاب به سیاستمداران امریکا، سیاست و رفتار جدید ایران را یادآور می‌شود و می‌افزاید: نقش آشکار سازنده ایران در آزادسازی گروگان‌های امریکایی به طور کامل بر سیاست خارجی نوین درهای باز مبتنی بود. با این همه، تغییراتی، که در سیاست خارجی ایران پدیدار می‌شود، گویای آن است که شاید تعقیب سیاست مقابله شدید به خودی خود ریسک‌هایی را موجب شود؛ خطراتی که ناشی از فرصت از دست رفته آشتی با انقلاب اسلامی است. رضوانی، با ضعیف دانستن دورنمای نفوذ مستقیم امریکا در ایران، تشویق متحدان برای حفظ نفوذ غرب را با هدف جلوگیری از وابستگی اقتصاد و تأمین اسلحه از جانب شوروی، سیاست مهمی می‌داند و پیشنهاد می‌کند ترکیه و پاکستان در طبقه‌بندی نخست، ایتالیا، آلمان غربی و ژاپن در طبقه‌بندی دوم، باید ظرفیت نفوذی خود را بر رفتار ایران افزایش دهند

خواهد بود، پس بهتر است به جای لجاجت و کنار کشیدن خود، با دولت ایران رابطه داشته باشیم. اگر ما کنار بکشیم جا را برای دیگران (بلوک شرق) باز خواهیم کرد. فعلاً می‌کوشیم از طریق روابط اقتصادی و شاید فرهنگی در متن قضیه باشیم».^{۲۹}

روند جدید سیاست خارجی ایران و بازتاب مثبت آن در اروپا و آمریکا، با مواضع وزارت امور خارجه و اظهارات هاشمی رفسنجانی تقویت شد. وی بارها بر عدم اراده تهران بر قطع روابط با غرب و تمایل به گسترش آن، تأکید کرد و در مورد روابط با آمریکا نیز، عذرخواهی، عدم توطئه علیه ایران، کمک نکردن به عراق و استرداد اموال ایران را شروط برقراری روابط سیاسی با این کشور اعلام کرد. رمضانی، بر اساس رفتار سیاسی ایران، نوشت: «امریکا ملزم نیست برای بهبود روابط با ایران، همان قدر که در مورد چین انتظار کشید، صبر کند. فرصت‌های استقرار روابط بهتر با ایران، چندان دور از دسترس نیست».^{۳۰}

امریکا: آزمون روابط با ایران

از نظر امریکا، سال ۱۳۶۴ موقعیت مناسبی برای آزمون نزدیکی و ایجاد رابطه با ایران بود. اعلام سیاست درهای باز، فشارهای اقتصادی و گسترش دامنه جنگ به منابع اقتصادی، به ویژه مناطق مسکونی این تصور را ایجاد کرد

و جان‌شینانی را به جای نفوذ شوروی فراهم آوردند.

از نظر صاحب‌نظران سیاسی غرب، سیاست خارجی درهای باز ایران، به مفهوم گسترش بیشتر روابط ایران با چین، ژاپن و کشورهای اروپایی و تحکیم همکاری‌های گسترده‌تر منطقه‌ای از طریق سازمان همکاری‌های اقتصادی بود. در ریشه‌یابی بیشتر این رویکرد جدید، آنها معتقد بودند که تهدیدهای خارجی، این فرآیند را سرعت بخشیده است. در کنفرانس ۱۶ ژوئیه (۲۵ تیرماه سال ۱۳۶۴) لندن که موضوع استراتژی غرب در خاورمیانه، به ویژه جنگ عراق و ایران مورد بحث قرار گرفت، به مسئله روابط با ایران در شرایط جدید مورد توجه واقع شد. موریس، نماینده حزب محافظه‌کار (حاکم) انگلیس، با تأکید بر خطرناک بودن افکار و رفتار جناح چپ در ایران و انتساب صدور انقلاب، گروگان‌گیری و تروریسم به آنها، گفت: «اکنون راست‌گراها حکومت را در دست دارند و ما باید از ستاره‌بخت خود سیاس‌گزار باشیم که این خط در مصدر کار است ... پیروان این خط مطلقاً مخالف کمونیسم و شوروی هستند، آنها به گسترش روزافزون روابط دوستانه با غرب معتقدند و آن را در اروپا از ما آغاز کرده‌اند و در آینده نزدیک، از سرگیری روابط با امریکا را آغاز خواهند کرد».^{۳۱} گریفیث، نماینده دیگر حزب و رئیس گروه پارلمانی انگلیس - ایران، نیز گفت: «اگر ما نباشیم، دیگری



که ایران، دست واشنگتن را برای آشتی و برقراری روابط می فشارد. افزون بر این، حضور مؤثر فرهنگی جمهوری اسلامی در منطقه موجب شد که با توجه به موج گروگانگیری دیپلمات‌ها و خبرنگاران آمریکایی و اروپایی، چالش زدایی با ایران، گره گشا باشد، به ویژه آن که تمهیدات و اقدامات خود آنها برای مقابله با گروگانگیری و مهار آن

بر پایه جهت گیری جدید وزارت امور خارجه و رویکرد جدید در سیاست خارجی که از سال ۱۳۶۳ مورد توجه بود، رفع نیازها بر صدور انقلاب اولویت داشت و دولت گرایی در روابط خارجی اهمیت بیشتری یافت

مؤثر واقع نشد. در این شرایط، در ۲۴ خرداد ماه سال ۱۳۶۴ هواپیمای تی.دبلیو.ای آمریکا نیز ربوده شد و این ماجرا تا ۸ تیرماه همان سال ادامه یافت تا این که سرانجام، با توصیه ایران حل شد؛ اقدامی که دولتمردان آمریکا را به آزادی گروگان‌های غربی در لبنان امیدوار کرد. از سوی دیگر، جمهوری اسلامی نیز مایل بود از این امکان بالقوه، در راستای دستیابی به سلاح‌هایی که در آمریکا بلوکه شده بود و نیز دریافت طلب یک میلیارد دلاری خود از فرانسه استفاده کند، چرا که در شرایط جنگ، به شدت به سلاح و ارز نیاز داشت. از سوی دیگر، کاهش درآمد نفتی و افزایش هزینه‌های اداره میدان نبرد نیز این نیاز را شدت می بخشید. هم چنین، وخامت اوضاع اقتصادی کشور نیز از جمله مسائلی بود که دولت را تحت فشار قرار داده بود، به طوری که آقای هاشمی در جلسه‌ای با فرماندهان جنگ در این باره به آنها گفت: «ما الان قدرت دلارمان بسیار ضعیف است به طوری که مدتی است زیر خط قرمز قرار داریم».^{۳۱} از سوی دیگر، جنگ شهرها ابعاد تازه‌ای یافت. بعد از عملیات بدر در اسفند ماه سال ۱۳۶۳، بمباران‌های هوایی عراق و افزایش عملیات موشکی به شهرها به طور بی سابقه‌ای گسترش یافت. از ۱۳ اسفند ماه سال ۱۳۶۳ تا ۲۴ خرداد ماه سال ۱۳۶۴ به طور مستمر شهرهای ایران هدف قرار گرفت که در نتیجه آن، حدود ۱۷۹۷ نفر شهید و ۶۰۱۴ نفر مجروح شدند. تحلیل عمومی این بود که جنگ شهرها، تاوان سیاست ایران در قبال مسئله افغانستان است. مقامات شوروی نیز به طور تلویحی این برداشت را تأیید کردند. آنها خواستار تعدیل مواضع ایران در حمایت از مجاهدین و مردم افغانستان بودند. در چنین شرایطی، جریان طرفدار مذاکره موضوع

روابط ایران و آمریکا را دنبال می کرد. طرف آمریکایی با این مسئله به طور جدی و با برنامه برخورد کرد. به نوشته فارین رپورت، کیسینجر در گزارشی سری به ریگان، رئیس جمهور آمریکا، ضرورت گشودن کانال‌های ارتباط مستقیم و غیر مستقیم با ایران را به وی یادآور شد.^{۳۲} در مقابل، ریگان، نیز هدف این سیاست را: (۱) از سرگیری روابط با ایران؛ (۲) خاتمه دادن به جنگ؛ (۳) از بین بردن ریشه‌های تروریسم؛ و (۴) حل مسئله گروگان‌ها اعلام کرد. بر این اساس، وی در ۱۷ ژانویه سال ۱۹۸۶ (۲۷ دی ماه سال ۱۳۶۴) به طور کتبی و محرمانه دستور فرستادن اسلحه و لوازم یدکی آمریکایی را به ایران صادر کرد. بدین ترتیب، در فوریه و مه ۱۹۸۶، دو محموله نخست سلاح با دو هواپیمای باری از آمریکا حرکت کردند و در ۲۵ مه سال ۱۹۸۶ (۳ خرداد ماه سال ۱۳۶۵)، مک فارلین و همراهان وی با سومین محموله در یک هواپیمای باری بوئینگ ۷۰۷، که حامل اسلحه بود، به ایران آمدند و چهار روز در هتل استقلال اقامت گزیدند و سپس به آمریکا بازگشتند. پس از آن، چهارمین محموله سلاح‌های آمریکایی نیز در اکتبر سال ۱۹۸۶ به ایران ارسال شد.^{۳۳} سفر مک فارلین به تهران، نتیجه اقدام طرفداران از سرگیری روابط با ایران در دولت ریگان بود، اما پس از آن که هیچ مقام رسمی با وی ملاقات نکرد، با اظهار تأسف، به آمریکا بازگشت.

افشای سفر مک فارلین به ایران از سوی مجله الشراع و به دنبال آن، اعلام این خبر از سوی هاشمی رفسنجانی، پیچیدگی در سیاست خارجی ایران و بر هم خوردن مناسبات منطقه‌ای آمریکا را با اعراب از جمله عراق موجب شد. در این میان، به ویژه عراق، شکست خود در عملیات فاو را ناشی از این زد و بند سیاسی و اطلاعات غلط آمریکا به ارتش خود می دانست.

پیروزی عملیات والفجر ۸ در منطقه فاو، نقطه تعیین کننده‌ای برای سیاست خارجی ایران به حساب می آمد؛ زیرا، پیش از آغاز عملیات، آقای هاشمی رفسنجانی به فرماندهان جنگ گفت: «که در صورت فتح فاو می توان جنگ را به پایان رساند»، اما شرایط پدید آمده، دخالت بیشتر آمریکاییان در جنگ و کمک به عراق را موجب شد. هم چنین آنها، اطلاعات جزئی و مهمی را درباره نقاط تمرکز و فعالیت‌های ایران برای حمله بعدی در اختیار عراق قرار دادند. بدین ترتیب، هوشیاری و حضور عراق به شکست عملیات کربلای ۴ انجامید. چهار ماه پیش از این عملیات، رفسنجانی در تاریخ ۷ شهریور ماه سال ۱۳۶۵

عملیات کربلای ۵ در منطقه‌ای صورت گرفت که به طور غیر قابل وصفی، مسلح به موانع بود. از این رو، عبور رزمندگان از آن و عقب راندن ارتش عراق تا کانال زوجی، زنگ خطر جدی را برای عراق به صدا درآورد. پس از این عملیات، ارتش عراق به از هم گسیختگی و نوعی بی‌اعتمادی به توان خود در مقابله با ایران رویه‌رو شد، ضمن آن‌که بازتاب این وضعیت در محیط بیرونی به گونه دیگری بود، چرا که آمریکا و غرب منافع حیاتی خود را در خطر می‌دیدند و موج فزاینده اسلام‌خواهی را در صورت سقوط عراق، یک کابوس قلمداد می‌کردند.

در سطح بین‌الملل نیز، به قدرت رسیدن گورباچف در شوروی و نوع نگاه او نسبت به سیاست بین‌الملل و اولویت‌های دولت شوروی، به همگرایی بیشتر میان آمریکا و شوروی انجامید؛ زیرا، مسکو حاضر نبود در میدان مسابقه تسلیحاتی، بیش از این اقتصاد بیمار خود را به نابودی بکشاند. گورباچف به صراحت اعلام کرد: «سیاست بین‌الملل ما با ... سیاست داخلی ما مشخص می‌شود».

امام خمینی (ره) معتقد بود جنگ ایران و عراق مسئله نزاع بین یک حکومت و حکومت دیگر نیست، بلکه مسئله، هجوم یک بعثی عراقی غیر مسلم است بر یک حکومت اسلامی؛ و این قیام کفر علیه اسلام است و بر همه مسلمین قتال با او واجب است

بدین ترتیب، سیاست نوین گورباچف، به شکل‌گیری شرایط جدیدی در معادله قدرت، امنیت و منازعه انجامید و وضعیت جدید، پایان دهنده جنگ سرد بین دو ابرقدرت تلقی شد. از این رو، مدیریت بحران به مشارکت دوجانبه برای حل بحران تغییر جهت داد، به طوری که گورباچف در دیدار با حافظ اسد اعلام کرد مسکو از هیچ اقدام نظامی برای حل منازعه خاورمیانه پشتیبانی نخواهد کرد. بر این اساس، اعلام شد شوروی از افغانستان خارج می‌شود. از سوی دیگر، سیاست خارجی آمریکا نیز به حل منازعات منطقه‌ای معطوف شد. از این پس، از نظر تنش‌زدایی در روابط شوروی و آمریکا، پایان دادن به کشمکش‌های منطقه‌ای مورد توجه قرار گرفت. در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس، مهم‌ترین نزاع‌های منطقه‌ای عبارت بودند از: مسئله اعراب و اسرائیل، افغانستان و جنگ عراق و ایران. قطع‌نامه ۵۹۸ از یک سو، برای ایران نوعی امتیاز

اظهار کرد: «اگر حزب بعث در عراق توسط یک کودتا ساقط شود و صدام از صحنه سیاسی عراق حذف شود، یکی از مهم‌ترین خواسته‌های جمهوری اسلامی تأمین شده است و اگر حاکمیت جدید یک حاکمیت اسلامی و مردمی باشد، ما برای دریافت غرامت فشاری متوجه آن نخواهیم ساخت... ولی در صورتی که یک حکومت غیر بعثی در عراق حاکم شود که با باورها و نظریات جمهوری اسلامی هماهنگ نباشد، به دلیل آن که مسئول جنگ نیست، ما تنها دریافت غرامت و بازگشت مهاجرین عراقی به کشورشان را طلب خواهیم کرد»، اما بحران جدید میان ایران و آمریکا، نشان دهنده آن بود که از این پس، دستگاه دیپلماسی ایران برای پایان دادن به جنگ بیش از پیش به توان نظامی متکی است؛ و تلاش آمریکا برای ایجاد رابطه با ایران، برای فشار بیشتر بر این کشور بود. مسئله مک‌فارلین را می‌توان نقطه عزیمت تعیین‌کننده‌ای برای پایان جنگ دانست، به ویژه آن‌که دگرگونی قدرت در شوروی ایفای نقش جدی‌تر را برای آمریکا امکان‌پذیر کرده بود.

قطع‌نامه ۵۹۸

تصویب قطع‌نامه ۵۹۸ از سوی شورای امنیت سازمان ملل، برای نخستین بار، امکان چانه‌زنی درباره پایان جنگ را برای دیپلماسی ایران فراهم آورد. باید یادآور شد که تا پیش از این، شورای امنیت هیچ قطع‌نامه‌ای را در این سطح تصویب نکرده بود که بتوان درباره آن اندیشید و گفت‌وگو کرد. از آغاز تجاوز عراق به ایران تا قطع‌نامه ۵۸۲ در ۲۴ فوریه سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۴/۱۲/۵)، مفاد ۴ قطع‌نامه شورا (۴۷۹، ۵۱۴، ۵۲۲ و ۵۴۰) بیشتر بر درخواست و توصیه مبتنی بود، اما در بند ۳ قطع‌نامه ۵۸۲، که بعد از عملیات فاو تصویب شد، عقب‌نشینی همه نیروها به مرزهای شناخته‌شده بین‌المللی درخواست شده بود. با تصویب این بند از سوی شورا، ایران در صورت برقراری صلح، نمی‌توانست به خواسته خود مبنی بر تعیین مرزها طبق معاهده ۱۹۷۵ دست یابد، حتی در صورت آتش‌بس ممکن بود، شرط عقب‌نشینی عراق به پشت مرزهای شناخته‌شده در معاهده ۱۹۷۵ الجزایر نیز تغییر کند، همان‌طور که رهبر عراق معاهده مزبور را پاره و عدم پذیرش آن را از سوی دولت خود اعلام کرده بود و شورای امنیت نیز نسبت به آن متعرض نشده بود.

تصویب قطع‌نامه ۵۹۸ را می‌توان متأثر از دو عامل دانست: ۱) فشار نظامی ایران در جبهه شلمچه و انجام عملیات کربلای ۵؛ و ۲) دگرگونی در محیط بین‌المللی.

محسوب می‌شد که تا پیش از آن، مطرح نبود و از سوی دیگر، زمینه لازم را برای برخورد نظامی با ایران امکان‌پذیر می‌کرد. جمهوری اسلامی با چنین درکی از اهداف شورای امنیت، با تأکید بر اراده آمریکا برای مداخله نظامی مستقیم در جنگ، قطع‌نامه ۵۹۸ را به‌طور مشروط پذیرفت. وزارت خارجه ایران خواستار جابه‌جایی بندهای ۱ و ۶ با یکدیگر شد. بندهای آتش‌بس فوری را از دو طرف درخواست می‌کرد و بندهای دیگر را از دیرکل می‌خواست تا با مشورت ایران و عراق، مسئله تفویض اختیار به یک هیئت بی‌طرف را برای تحقیق راجع به مسئولیت منازعه، بررسی کند و آن را به شورای امنیت گزارش دهد. در جبهه‌های نبرد، برتری از آن ایران

قطع‌نامه ۵۹۸ از یک سو، برای ایران نوعی امتیاز محسوب می‌شد که تا پیش از آن، مطرح نبود و از سوی دیگر، زمینه لازم را برای برخورد نظامی با ایران امکان‌پذیر می‌کرد

بود و این کشور با در اختیار داشتن مناطقی از خاک عراق در پی قطع‌نامه‌ای بود که این موقعیت برتر را در نظر بگیرد. قطع‌نامه ۵۹۸ نظرات جمهوری اسلامی را کاملاً تأمین نمی‌کرد. با این حال، به نوشته دکتر ولایتی، وزیر خارجه وقت، ایران هم‌چنان نسبت به آینده عراق بدون صدام و راضی شدن قدرت‌های بزرگ و کشورهای عمده عرب به کنار گذاشتن وی خوشبین بود.^{۳۴} برای دستیابی به این منظور، سیاست خارجی ایران فعال‌تر از گذشته، به چانه‌زنی درباره قطع‌نامه ۵۹۸ پرداخت. اروپا نیز که پس از سیاست درهای باز، روابط بهتر و گسترده‌تری را با ایران برقرار کرده بود، مخاطب ایران برای این هدف بود. در این میان، آلمان غربی و ایتالیا جایگاه مناسب‌تری داشتند. افزون بر این، نزدیکی به چین و سعی در جلب حمایت شوروی برای تأثیرگذاری بر تصمیمات شورای امنیت، در رأس برنامه‌های وزارت امور خارجه قرار گرفت. ایران هم‌چنین، از این طریق در پی آن بود که فشارهای ناشی از اوجگیری جنگ و فشارهای سیاسی درباره پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ و تحریم تسلیحاتی آمریکا را خنثی کند.

با گسترش جنگ نفتکش‌ها از سوی عراق و دعوت کویت از قدرت‌های بزرگ برای اسکورت نفتکش‌ها، آمریکا با نصب پرچم بر روی نفتکش‌های کویتی به خلیج فارس وارد و عملاً، با نیروهای نظامی ایران در خلیج فارس درگیر شد؛ اقدامی که در راستای جلوگیری از

سقوط ارتش عراق و پیروزی ایران بود. تصویب قطع‌نامه ۵۹۸، طرح تحریم تسلیحاتی جمهوری اسلامی ایران، حضور نظامی در خلیج فارس، تداوم جریان نفت، پایان دادن به جنگ ایران و عراق و جلوگیری از نفوذ شوروی در منطقه هدف‌های مهم آمریکا در منطقه محسوب می‌شدند. در مقطع پایانی جنگ، شدت یافتن درگیری، موجب شد که اهتمام دولت و کشور فقط متوجه مسئله جنگ شود. این در حالی بود که آمریکا، اروپا، اعراب منطقه و در سطح پائین‌تری شوروی، در کنار عراق قرار داشتند. از این رو، فشار سیاسی به ایران بسیار زیاد بود.

در پی تحولاتی که در صحنه نبرد به وقوع پیوست و اقدامات نظامی آمریکا از جمله حمله به هواپیمای مسافربری و سکوها نفت و مانند آن، سرانجام، جمهوری اسلامی قطع‌نامه ۵۹۸ شورای امنیت را پذیرفت. از این پس، سیاست خارجی ایران دو هدف را در کنار هم دنبال کرد: (۱) اجرای قطع‌نامه؛ و (۲) توسعه روابط با اروپا، کشورهای مختلف منطقه و جهان و سازمان‌های بین‌المللی. این سیاست با روی کار آمدن دولت آقای هاشمی در سال ۱۳۶۸ که ایده‌ی تنش‌زدایی و جلوگیری از دشمن‌تراشی را از اهداف اصولی خود در سیاست خارجی عنوان کرد، به مرحله جدیدی وارد شد و با اتخاذ استراتژی تعدیل اقتصادی تعمیق یافت.

نتیجه‌گیری

در دهه نخست حیات جمهوری اسلامی، سیاست خارجی ذیل مفاهیم انقلاب و جنگ قابل تجزیه و تحلیل است. هم‌چنین، مقاومت در برابر تلاش آمریکا برای سلطه بر ایران و استقرار یک نظام دست‌نشانده که منافع آمریکا، و اسرائیل را در سیاست‌های خود در نظر بگیرد، یک متغیر اصلی بود که ماهیتش آنها را به سوی مبارزه‌جویی سوق می‌داد. هم‌چنین، شرایط محیطی و روند تحولات به عنوان امر اجتناب‌ناپذیری، بر جهت‌گیری و روند سیاست خارجی ایران، تأثیر گذاشت.

درباره دیگر رویدادهای مؤثر بر سیاست خارجی ایران، می‌توان به مسئله اشغال سفارت آمریکا در ایران، قطع روابط سیاسی واشنگتن با تهران، ماجرای مک‌فارلین، فشار نظامی بر ایران، تحریم گسترده اقتصادی و دیدگاه‌های متفاوت در داخل کشور اشاره کرد. در این میان، فشارهای نظامی همراه با مسائل اقتصادی به میزان درخور توجهی، سیاست خارجی ایران را به سمت حفظ محوری سوق داد. از

۶. علی اکبر ولایتی؛ تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی؛ تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۴۴.
۷. صحیفه امام؛ جلد ۱۳، ۵۹/۷/۲۸، ص ۲۷۶.
۸. همان؛ صص ۲۸۲-۲۸۴.
۹. مهدی انصاری و حسین یکتا؛ روزشمار جنگ ایران و عراق؛ کتاب چهارم: هجوم سراسری، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۲، ص ۱۶۴.
۱۰. علی رضا لطف الله زادگان؛ روزشمار جنگ ایران و عراق؛ کتاب پنجم: هویزه آخرین گام های اشغالگر، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۳، ص ۸۴.
۱۱. لطف الله زادگان؛ پیشین؛ ص ۲۸۹.
۱۲. همان؛ ص ۴۵.
۱۳. همان؛ ص ۸۵.
۱۴. همان؛ ص ۲۹۸.
۱۵. دفتر سیاسی سپاه پاسداران؛ گذری بر دو سال جنگ؛ تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۲۷۰.
۱۶. خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارش های ویژه، ۶۷/۲/۱۰.
۱۷. ولایتی، پیشین؛ صص ۱۴۲-۱۴۳.
۱۸. صحیفه امام؛ جلد ۱۷، ص ۲۹.
۱۹. روح الله رضائی؛ چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ ترجمه: علی رضا طیب، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰، ص ۶۹.
۲۰. ولایتی و دیگران؛ مقولاتی در سیاست خارجی؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۴، ص ۱۲۵.
۲۱. همان؛ ص ۱۵.
۲۲. صحیفه امام؛ جلد ۱۹، ص ۹۳.
۲۳. همان؛ ص ۴۱۳.
۲۴. روزنامه اطلاعات، ۶۵/۳/۳۱.
۲۵. ولایتی و دیگران؛ پیشین؛ ص ۸۳.
۲۶. همان؛ صص ۸۳ و ۸۵.
۲۷. همان؛ ص ۱۱۵.
۲۸. گزارش: بولتن سازمان تبلیغات اسلامی قم؛ ضمیمه شماره ۱۲، به نقل از کیهان، مصباح زاده، ۱۳۶۴، ص ۳۹.
۲۹. همان؛ شماره ۱۴، ص ۱۰۶.
۳۰. همان؛ ص ۴۲.
۳۱. حسین اردستانی؛ تنبیه متجاوز؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۹، ص ۱۴۹.
۳۲. اداره کل مطبوعات خارجی وزارت ارشاد؛ بررسی مطبوعات جهان؛ شماره ۱۱۹۸، ۱۳۶۵/۹/۱۹.
۳۳. ولایتی؛ پیشین؛ ص ۲۰۸.
۳۴. همان؛ ص ۲۶۲.

این رو، مسئولان کشور، همگی بر حفظ تمامیت ارضی و شکست دشمن تأکید کردند و این هدف را اولویت نخست اهداف ملی بر شمردند. بدین ترتیب، دیگر هدف های ملی در سایه این هدف معنا می یافت و به نقش آنها توجه می شد.

در طول دوران جنگ، سیاست خارجی ایران با سه برهه حیاتی روبه رو شد: ۱) تجاوز عراق به جمهوری اسلامی و اشغال سرزمینی ایران؛ ۲) تصمیم گیری درباره چگونگی پایان جنگ پس از فتح خرمشهر؛ و ۳) به هم خوردن موازنه جنگ به نفع عراق و مسلح شدن این رژیم به سلاح های کشتار جمعی و لزوم روی گردانی از یک دهه جنگ، بدون دستیابی به تمام هدف های مطروحه در استراتژی ملی.

در این دوران، حفظ تمامیت ارضی، بقای نظام سیاسی و تلاش برای تغییر حکومت در عراق و سرانجام، چانه زنی سیاسی برای شناسایی رژیم عراق به عنوان متجاوز، هدف های مهم سیاست خارجی ایران بودند.

صرف نظر از تحلیل های پس از جنگ، تصمیم دولت ایران در سه برهه مزبور، با اجماع نظر ملی یا سکوت برخی از گروه های مخالف حکومت همراه بود. در این میان می توان دوره پس از فتح خرمشهر را بحث انگیزترین برهه دانست که بعد از پایان جنگ، گاه مورد چالش قرار گرفت. با این حال، در زمان حادثه هیچ گروهی، پایان جنگ را برای دستگاه سیاست خارجی کشور تجویز نکرد.

در پایان لازم است به این مسئله مهم در تحلیل سیاست خارجی دوره جنگ اشاره کرد که در دهه نخست انقلاب، گزینه های پیش روی نظام برای انتخاب در سیاست خارجی، بسیار محدود بود و تنها پس از آتش بس است که نظام سیاسی، از گزینه های سیاسی گسترده تری برخوردار شد و توانست با انتخاب هایش شکل و خط مشی واقعی خود را نشان دهد.

♦ یادداشت ها

۱. علی اصغر کاظمی؛ مدیریت بحران های بین المللی؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۷، ص ۶۵.
۲. خبرگزاری پارس؛ گزارش های ویژه، ۱۳۵۹/۳/۱۱.
۳. خبرگزاری پارس؛ گزارش های ویژه، ۱۳۵۹/۶/۷.

4. Security Council: Document, S/PV/2252-23 Oct, 1980.
5. Anthony Cordesman, *The Iran-Iraq War Western Security*, London: Janes Publishing, 1987, p44.

موضعگیری و عملکرد سوریه در جنگ هشت ساله

سید مسعود موسوی*

مقدمه

بروز جنگ بین دو کشور تهدیدها و فرصت‌هایی را متوجه کشورهای ثالث می‌کند و آنها را وا می‌دارد تا برای دفع تهدیدات و استفاده از فرصت‌ها، در قبال جنگ و کشورهای درگیر موضعگیری کنند. جنگ ایران و عراق نیز از این قاعده مستثنی نبود. با آغاز جنگ، کشورهای ثالث مطابق تصویری که از منافع ملی، تهدیدها و فرصت‌های پدید آمده داشتند، موضع خود را در قبال آن تعریف کردند. در این زمینه، موضعگیری کشورهای جهان عرب با توجه به این که عراق کشوری عربی است، بسیار مهم بود. به استثنای سوریه و لیبی، دیگر کشورهای عرب یا از عراق حمایت کردند یا موضع بی‌طرفی را در پیش گرفتند. طی این جنگ، موضع سوریه به منزله یکی از مهم‌ترین کشورهای خاورمیانه و در عین حال، هم‌مرز با عراق، پیامدهای درخور توجهی داشت. در حالی که از سوریه به عنوان عضوی از اتحادیه عرب انتظار می‌رفت عراق را در جنگ با یک کشور غیر عرب یاری کند، این کشور با اتخاذ یک سیاست راهبردی به مهم‌ترین متحد ایران تبدیل شد و روابط خود را در عرصه نظامی و اقتصادی به نحو چشمگیری با ایران ارتقا بخشید. استراتژی سوریه با توجه به روابط نزدیکی که با اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق داشت، بر پیچیدگی تحلیل جنگ ایران و عراق در عرصه روابط بین‌الملل و نگرش دو ابرقدرت افزود و باعث شد

جنگ ایران و عراق به شکاف قومی فارس و عرب یا شیعه و سنی تبدیل نشود. از این رو، بررسی نقش سوریه در جنگ مزبور و روابط این کشور با ایران و نیز استراتژی آن در قبال عراق ضرورت انجام تحقیق دقیقی را طلب می‌کند. در این مقاله، تلاش شده است تا ضمن تشریح استراتژی سیاست خارجی سوریه در نزدیکی به ایران، زمینه‌های سیاست و عملکرد این کشور در طی جنگ تحمیلی بررسی شود. بدین ترتیب، این پرسش مطرح می‌شود که چه عواملی باعث شد تا سوریه به منزله یک کشور عرب با وقوع جنگ تحمیلی، به ایران به عنوان یک کشور غیر عرب نزدیک شود و نقش فعالی را در جنگ ایفا کند؟ برای پاسخ بدین پرسش می‌توان این فرضیه را در نظر گرفت که مواضع سوریه در جنگ تحمیلی در چارچوب ملاحظات این کشور در دفع تهدیدها و بهره‌گیری از فرصت‌های ناشی از جنگ طراحی شده بود. این کشور به منزله کشوری که دو جنگ بزرگ را با اسرائیل پشت سر گذاشته بود و در وضعیت نه جنگ نه صلح به سر می‌برد و در نتیجه، هر لحظه امکان تجاوز نظامی اسرائیل وجود داشت، ناچار بود همواره متحدانی را در کنار خود داشته باشد. در این راستا، هرچند عراق و مصر به منزله دو کشور قدرتمند منطقه خاورمیانه مناسب‌ترین گزینه‌ها برای اتحاد با سوریه محسوب می‌شدند، اما به دلیل اختلافات حاد میان سوریه و آنها، این اتحاد میسر نبود، در حالی که حکومت انقلابی ایران با اندیشه‌های ایدئولوژیک و ضد اسرائیلی و پتانسیل خوبی که از نظر نظامی و اقتصادی داشت، گزینه مناسبی برای خارج کردن دیپلماسی سوریه از

* کارشناس ارشد رشته تاریخ از دانشگاه شهید بهشتی

عنوان یکی از افسران بعثی از سال ۱۹۶۰ به تدریج قدرت سیاسی را در دست گرفت. وی از جمله رهبران سیاسی خاورمیانه بود که زمام امور کشور را در شرایط خاصی عهده دار شد و توانست طی سه دهه حکومت بر سوریه، چالش‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی عمده‌ای را پشت سر گذارد. وی طی سال‌های حکومت خود، استراتژی راهبردی و حرکت سیاسی‌اش را بر محورهای زیر استوار کرد:

الف) اولویت دادن به منافع ملی سوریه (وحدت، امنیت و رفاه داخلی و اقتدار خارجی). بر هر عامل دیگری؛
ب) حضور فعال سوریه در همه تحولات سیاسی، اقتصادی منطقه و استفاده از فرصت‌های طلایی به دست آمده برای پیشبرد استراتژی کلان آن کشور؛ و
ج) درک درست از واقعیت‌های داخلی سوریه، جهان عرب و تحولات بین‌المللی و پرهیز از شعارزدگی بی‌حاصل و تبدیل کشور به یک قدرت موازنه‌گر در تحولات جهان عرب.^۱

حافظ اسد با درک صحیحی که از اوضاع داخلی سوریه و شرایط منطقه‌ای داشت، برای تحقق استراتژی‌های مزبور به تاکتیک‌های مختلفی متوسل شد. برای نمونه، در راستای تحقق استراتژی اول، نخست جنگ با اسرائیل را در سال ۱۹۷۳ برگزید و در شرایطی که نتوانست از راه جنگ به هدف خود دست یابد، هرگز بر یک امر ناممکن نظامی تأکید نکرد و به وادادگی سیاسی و تسلیم به دشمن متوسل نشد، بلکه به گسترش متحدان خود در

انزوایی که در آن گرفتار آمده بود، به نظر می‌رسید. از این رو، این کشور طی جنگ تحمیلی از ایران حمایت کرد.

الف) نگرش‌ها و گرایش‌ها در سیاست خارجی سوریه

هر کشوری برای ترسیم استراتژی سیاست خارجی خود همواره می‌کوشد تا این سیاست‌ها در راستای تأمین منافع ملی‌اش تعیین شود، به عبارت دیگر، منافع ملی مهم‌ترین عامل در سیاست‌گذاری کشورها به حساب می‌آید. سوریه نیز در استراتژی‌ای که در جنگ ایران و عراق در پیش گرفت، کوشید تا منافع ملی‌اش به بهترین شکلی تضمین شود. در ترسیم منافع ملی و استراتژی این کشور در قبال جنگ می‌توان عوامل زیر را مؤثر دانست:

۱) نظام سیاسی سوریه و شخصیت حافظ اسد

نظام سیاسی سوریه از جمله نظام‌های تک حزبی جهان می‌باشد و حزب بعث در تمام ارکان حکومت ذی‌نفوذ است. اندیشه بعث از جمله ایدئولوژی‌هایی بود که در نیمه اول قرن هیجدهم، برخی از کشورهای عرب خاورمیانه، مانند سوریه، عراق، اردن و لبنان را تحت تأثیر قرار داد. تحت تأثیر این اندیشه که برگرفته از مکتب سوسیالیسم بود، حکومت‌هایی در سوریه و عراق به قدرت رسیدند. فرآیند به قدرت رسیدن حزب بعث در سوریه فراز و نشیب‌های فراوانی را پشت سر گذاشت تا این که توانست به قدرتمندترین حزب این کشور تبدیل شود. حافظ اسد به



میان همسایگان و جهان عرب با هدف فشار سیاسی بر اسرائیل پرداخت. اتخاذ روش‌های معقول و راهبردی در برخورد با تحولات در خاورمیانه و جهان از جمله تاکتیک‌های حافظ اسد برای جلب حمایت و همکاری ملت‌های همسایه بود.^۲ جنگ ایران و عراق حافظ اسد را در برابر یکی از مهم‌ترین بحران‌های منطقه‌ای قرار داد که وی در طول دوران حکومتش آن را تجربه کرد. او به خوبی می‌دانست که هر گونه موفقیت عراق در این جنگ، تهدید بالقوه‌ای برای سوریه خواهد بود و چه بسا، این کشور پس از موفقیت در برابر ایران، تمام انرژی خود را برای تصفیه حساب با سوریه به کار گیرد؛ بنابراین، با تلقی صحیحی که از روند جنگ داشت، به حمایت از ایران پرداخت.

۲) پیشینه روابط سوریه و عراق

سوریه و عراق از جمله کشورهایی هستند که پس از شکست امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی دوم و استقلال مناطق تحت سلطه این امپراطوری به عنوان کشور مستقلی پدید آمدند. این دو کشور از بدو شکل‌گیری به دلیل داشتن مرز و منافع اقتصادی مشترک، روابط سیاسی و اقتصادی نزدیکی را با هم برقرار کردند.

روابط سوریه و عراق در نتیجه شکل‌گیری و حاکمیت اندیشه بعث در این کشورها به سرعت گسترش یافت و اندیشه ایجاد کشور واحدی با عنوان جمهوری متحده عربی مرکب از مصر، سوریه و عراق باعث شد تا این کشورها به یکدیگر نزدیک‌تر شوند. البته، به دلیل اختلافات ایدئولوژیکی که بین اندیشه بعث و ناسیونالیسم ناصری وجود داشت، هرگز این وحدت جامه عمل به خود نپوشید. با گذشت زمان، تفاوت دیدگاه‌ها و روش‌ها بین حزب بعث عراق و سوریه و نیز تغییراتی که در کادر رهبری سیاسی دو کشور ایجاد شد، مشکلاتی را در روابط آنها پدید آورد. در سال ۱۹۶۹، تعدادی از ناسیونالیست‌های حزب بعث به رهبری حافظ اسد در سوریه به قدرت رسیدند. هم‌زمان با آن، در عراق نیز، طی یک کودتای بدون خونریزی، حسن البکر قدرت را در دست گرفت.^۳ طی سال ۱۹۷۱، روابط سوریه و عراق به دلیل دخالت‌های بغداد در امور داخلی دمشق تیره شد. در این زمان، صدام حسین، معاون البکر در شورای فرماندهی عراق، بود.^۴

پس از جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۳، روابط عراق و سوریه به شدت تیره شد. بعد از سازش مصر و اسرائیل در سال ۱۹۷۵ و نیز ناکارآمدی حمایت‌های نظامی

عراق در جریان جنگ، حافظ اسد ناچار شد درباره منطقه جولان با اسرائیل سازش کند. پس از آن، دستگاه‌های تبلیغاتی عراق و کادر سیاسی این کشور جنگ تبلیغاتی شدیدی را علیه رهبران سوریه به راه انداختند و حافظ اسد را با اطلاق عنوان شکست‌طلب به دلیل انعقاد موافقت‌نامه با اسرائیل سرزنش کردند و وی را هم‌سطح سادات قرار دادند.^۵ در برابر حملات تبلیغاتی عراق به دلیل پذیرش قطع‌نامه ۲۴۲ سازمان ملل از سوی سوریه، حافظ اسد هدف عراق از مشارکت در جنگ با اسرائیل را بهره‌برداری تبلیغاتی توصیف و از حجم ناچیز کمک‌های نظامی این کشور در جنگ سال ۱۹۷۳ انتقاد کرد.^۶

انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بین ایران و عراق و آسودگی خیال رهبران بغداد از خطراتی که از ناحیه تهران احساس می‌کردند، هم‌زمان با افزایش قیمت نفت و رونق

اتخاذ روش‌های معقول و راهبردی در برخورد با تحولات در خاورمیانه و جهان از جمله تاکتیک‌های حافظ اسد برای جلب حمایت و همکاری ملت‌های همسایه بود

اقتصادی این کشور، دست بغداد را برای مداخله در امور سوریه باز گذاشت. در مقابل آن، حافظ اسد توافق ۱۹۷۵ الجزایر را محکوم و عراق را به اتحاد با امپریالیسم و تسلیم حقوق اعراب متهم کرد. عراق نیز اقدام سوریه را در ساخت سد طبقه روی فرات محکوم و اعلام کرد که سوریه عمداً برای به خطر انداختن زندگی سه میلیون کشاورز عراقی به این کار اقدام کرده است.^۷

به طور کلی، از سال ۱۹۷۵ به بعد، عراق و سوریه حملات تبلیغاتی شدیدی را علیه یکدیگر به راه انداختند. دستگیری هواداران جناح‌های سوری و عراقی بعث در دو کشور، تحرکات نظامی، تهدیدهای مرزی و ایجاد انفجار در پایتخت‌ها، از اقدامات عادی دو رژیم بعثی علیه یکدیگر بود. این روند تا سال ۱۹۷۷ ادامه یافت. اقدام سادات در گشودن باب مراودات با اسرائیل در سال ۱۹۷۷ برای برقراری صلح در خاورمیانه، موقعیت سوریه که همواره داعیه مبارزه با اسرائیل را داشت، تضعیف کرد. از سوی دیگر، اقدام نیروهای سوری در لبنان در حمله به فلسطینیان به کاهش حمایت‌های مالی اعراب از سوریه منجر شد و این کشور را با بحران اقتصادی شدیدی روبه‌رو کرد. بدین ترتیب، سوریه به شدت به متحدی برای جایگزینی مصر

مصالح عرب شکل نگرفته... و بر این اساس بر ما بود که علیه این جنگ موضع بگیریم و به تمام معنی کلمه ضد آن باشیم...»^{۱۰}

۳) موقعیت منطقه‌ای سوریه

از دهه ۶۰ به بعد، سوریه همواره با دو مسئله مهم منطقه‌ای، یعنی کشمکش با اسرائیل و اوضاع بحرانی لبنان روبه‌رو بوده است.

الف) کشمکش با اسرائیل

با اشغال فلسطین و تشکیل کشور اسرائیل، بزرگ‌ترین تهدید امنیتی برای سوریه شکل گرفت. دو کشور طی سال‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ به جنگ با یکدیگر مبادرت کردند که نتیجه آن، اشغال بلندی‌های منطقه جولان سوریه از سوی ارتش اسرائیل بود. پس از آن، علی‌رغم میانجیگری بین‌المللی و پذیرش قطع‌نامه ۳۳۸ شورای امنیت سازمان ملل از سوی سوریه و توقف درگیری نظامی بین دو کشور، معاهده صلحی منعقد نشد و وضعیت نه جنگ و نه صلح بین دو کشور برقرار گردید.^{۱۱} وجود چنین وضعیتی با توجه به این که اسرائیل از نظر نظامی، روز به روز قدرت بیشتری می‌یافت و از نظر سیاسی نیز، پشتیبانی قاطع آمریکا و بیشتر کشورهای اروپایی را در اختیار داشت و هم‌چنین، توسعه طلبی ارضی نیز همواره یکی از استراتژی‌های این کشور محسوب می‌شد، باعث شد تا سوریه همواره از ناحیه این کشور احساس خطر کند. بدین دلیل، استراتژی سیاست خارجی این کشور به گونه‌ای طراحی شد که متحدانی را در سطح منطقه جذب کند تا در صورتی که این کشور هدف حمله اسرائیل قرار گرفت، بتواند با اتکا به حمایت‌های آنها با اسرائیل مقابله کند.

ب) اوضاع بحرانی لبنان

سوریه کشوری است که بیشترین مرز زمینی را با لبنان دارد. این کشور به دلایل گوناگون، در بحران داخلی لبنان نقش داشته و از اوضاع سیاسی - اجتماعی حاکم بر آن متأثر بوده است. جنگ و بحران داخلی در لبنان و همجواری این کشور با اسرائیل، حضور تعداد بسیاری از پناهندگان فلسطینی در آن و به هم خوردن توازن سیاسی - اجتماعی، اقدام تلافی‌جویانه اسرائیل در مقابل حملات چریکی و اشغال بخش‌هایی از جنوب لبنان، منازعات گروه‌ها و جناح‌های ذی نفوذ و به تبع آن، بی‌ثباتی در امنیت و

نیاز داشت و بجز عراق، هیچ کشور عربی دیگری از شرایط لازم برای کمک برخوردار نبود.^{۱۲} از این رو، به ابتکار حافظ اسد، مذاکراتی برای رفع اختلافات دو کشور آغاز شد که نوید اتحاد با ثباتی را می‌داد. این مذاکرات که تا سال ۱۹۷۹ به طول انجامید، با روی کار آمدن صدام حسین و اتهامی که به سوریه مبنی بر تدارک توطئه‌ای علیه حکومت بغداد وارد کرد، همراه با تصفیه خونینی که از طرفداران سوریه در عراق انجام داد، عملاً به جایی نرسید و بار دیگر، جنگ سرد بر روابط دو کشور سایه افکند.^{۱۳} تجاوز نظامی عراق به ایران که سوریه از پیروزی انقلاب اسلامی در آن کشور استقبال و آن را در راستای تقویت جبهه مبارزه با اسرائیل قلمداد کرده بود، باعث شد دستگاه دیپلماسی سوریه تا مدتی به شوک دچار شود و از نشان دادن واکنشی فوری اجتناب کند. بعد از انقلاب، با توجه به بحران شدید داخلی و مشکلاتی که در ساختار نظامی ارتش ایران روی داده بود، احتمال پیروزی عراق دور از دسترس نبود. در صورت پیروزی نظامی عراق بر ایران یا دست کم، جداسازی مناطق اشغال شده از ایران با توجه به این که بخش عظیمی از پتانسیل اقتصادی و منابع نفتی این کشور در این مناطق قرار داشت، عراق به قدرت بلامنازع منطقه‌ای تبدیل می‌شد و بعید نبود که پس از ایران، به تصفیه حساب با سوریه بپردازد. البته، این پیش‌فرض‌ها به واقعیت نیویست و ارتش عراق پس از پیشروی‌هایی که در خاک ایران داشت، با مقاومت مردمی روبه‌رو و متوقف شد. وجود اراده مقاومت مردمی در برابر اشغالگری‌ها در نزد ایرانی‌ها و موفقیت‌هایی که در برابر ارتش عراق داشتند، باعث شد تا حکومت سوریه به حمایت از ایران برخیزد. در این راستا، حافظ اسد طی سخنانی، تجاوز عراق به ایران را محکوم کرد، در بخشی از این سخنرانی آمده است: «عراق کشوری عربی است که ملت و ارتش آن ملت و ارتش ماست و سرنوشت آن سرنوشت ما و ایران کشوری است در همسایگی امت عرب که در آن انقلابی اسلامی، که با مبارزه اعراب علیه دشمن صهیونیستی پیوند دارد، روی داده است و اعراب پیروزی انقلاب را در ایران پیروزی خود به شمار می‌آورند... جای هیچ گونه شک و تردید نیست که این جنگ به گونه‌ای مثبت، با مصالح و خواسته‌های اعراب ارتباطی ندارد... در نتیجه این جنگ مسئله فلسطین اهمیت خود را در سطح عربی از دست داد و اهمیتی ثانوی یافت و امکانات نظامی و اقتصادی عراق از گردونه درگیری اعراب و اسرائیل خارج شد... این جنگ به خاطر اصول، اهداف و

کشور بخشیده است. سواحل سوریه در دریای مدیترانه یکی از با صرفه ترین راه ها برای صدور نفت عراق و کویت است، به طوری که تا سال ۱۹۷۹، عراق با احداث خط لوله ای به بنادر سوریه، بیش از نیمی از نفت صادراتی خود را از این طریق صادر می کرد؛ اقدامی که منافع اقتصادی شایانی را برای سوریه در پی داشت. از نظر سیاسی نیز، سوریه همواره در جهان عرب یکی از کشورهای تأثیرگذار بوده است، این کشور به دلیل رویارویی نظامی با اسرائیل، موضع سازش ناپذیرش در برابر این رژیم و هم چنین نفوذی که بر گروه های مبارز فلسطینی دارد، همواره از کشورهای پیشرو عرب بوده است. این وضعیت با توجه به سازش تعدادی از کشورهای عربی با اسرائیل، باعث شده تا بر اهمیت مواضع ضد اسرائیلی سوریه افزوده شود. تحت تأثیر این سیاست، سوریه، که از نظر اقتصادی همواره با مشکل روبه رو بوده، از کمک های سخاوتمندانه کشورهای ثروتمند عرب، مانند عربستان و کشورهای حوزه خلیج فارس برخوردار بوده است.

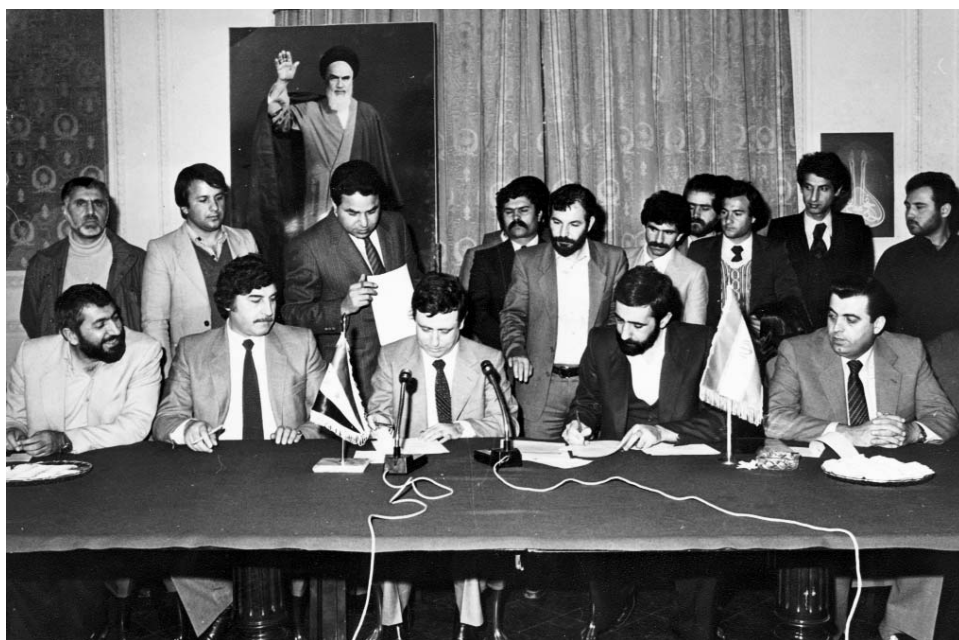
پس از این که مصر - به عنوان متحد نزدیک سوریه و رهبر جهان عرب - به امضای قرارداد صلح با اسرائیل تن داد، سوریه از نظر سیاست خارجی، در انزوا قرار گرفت و از نظر امنیتی، موقعیت شکننده ای پیدا کرد. با طرد مصر از سوی اتحادیه عرب، سوریه کوشید تا نقش رهبری مصر را در بین کشورهای عرب بر عهده بگیرد. در نتیجه، رهبران این کشور تلاش کردند تا با نزدیکی به عراق و رفع

حاکمیت سیاسی و نیز تبدیل شدن لبنان به صحنه رقابت قدرت های بزرگ و منطقه ای و ... به نوعی امنیت ملی سوریه را در معرض خطر قرار داده است؛ بنابراین، سوریه برای کاهش مخاطرات و تهدید امنیت ملی این کشور و افزایش امکانات و قابلیت پیشبرد اهداف استراتژیک و منافع ملی خود، طی بحران داخلی لبنان، سیاست مدیریت و اداره بحران را اتخاذ کرد.^{۱۲}

پیش از آغاز جنگ ایران و عراق، سوریه با عراق بر سر گسترش حوزه نفوذشان در لبنان رقابت تنگاتنگی داشت. به دلیل وجود احزاب بعثی وابسته به سوریه و عراق در لبنان، این کشور برای دمشق و بغداد اهمیت خاصی داشت؛ مسئله ای که حتی تا مرحله درگیری نظامی بین نیروهای دو کشور در لبنان و حمله به سفارت عراق در بیروت نیز پیش رفت.^{۱۳} از سوی دیگر، ایران نیز در صحنه سیاسی لبنان حضور فعالی داشت و پس از پیروزی انقلاب اسلامی بین ایران و شیعیان لبنان ارتباط تنگاتنگی پدید آمد و بر خلاف رقابت خصمانه سوریه با عراق در لبنان، بین تهران و دمشق در این زمینه همکاری گسترده ای وجود داشت.

۴) موقعیت سوریه در جهان عرب

موقعیت ژئوپلیتیک سوریه به دلیل همسایگی با اسرائیل، لبنان و عراق و هم چنین، دسترسی به سواحل دریای مدیترانه، شرایط ویژه ای را از نظر سیاسی و اقتصادی به این



سیاست خارجی سوریه در جذب متحدانی در سطح منطقه‌ای، در راستای خطری بود که از ناحیه اسرائیل احساس می‌کرد

مبارزات مبارزان فلسطینی علیه اسرائیل به عمل می‌آورد، باعث رویکرد مثبت سوریه نسبت به ایران شد. انقلاب اسلامی تحولی اساسی در ساختارهای حکومتی ایران، به ویژه در عرصه سیاست خارجی ایجاد کرد. در واقع، پس از انقلاب، استراتژی سیاست خارجی ایران بر اساس اصل نه شرقی نه غربی، نفی هر گونه سلطه و سلطه‌پذیری، حمایت از نهضت‌ها و جنبش‌های انقلابی در کشورهای اسلامی و تلاش برای صدور انقلاب اسلامی به سایر ممالک اسلامی قرار داشت.^۸ احتمال نشر عقاید انقلابی در کشورهای منطقه - که از نظر وجود گروه‌های ناراضی در این کشورها ممکن بود - باعث شده بود تا بیشتر همسایگان ایران، به ویژه کشورهای عرب، انقلاب اسلامی را تهدیدی علیه امنیت خود تلقی کنند و در برابر آن موضع بگیرند.^۹ این دیدگاه باعث شد که جمهوری اسلامی ایران از نظر دیپلماتیک تحت فشار قرار گیرد، به طوری که هم زمان با آغاز تجاوز نظامی عراق، ایران از نظر سیاست خارجی در حالت انزوا قرار داشت. به دلیل آن که انقلاب اسلامی توازن منطقه‌ای و بین‌المللی را بر هم زده بود، حمله نظامی عراق به ایران، رضایت ضمنی دو ابرقدرت آمریکا و شوروی و نیز بسیاری از کشورهای محافظه کار منطقه را به همراه داشت. در چنین وضعیتی، استراتژی سیاست خارجی ایران در راستای جذب کشورهای دوست و جلب حمایت آنها برای گذر از بحران جنگ بود. بالطبع، مواضع مثبت کشورهای، مانند سوریه، لیبی، یمن جنوبی و سازمان آزادی بخش فلسطین، که همگی جزء کشورهای عرب به شمار می‌رفتند، برای ایران موهبت بزرگی به شمار می‌آمد، از این رو، کوشید تا به هر ترتیب، حمایت این کشورها را هم چنان حفظ کند. در این راستا، بین کشورهای یاد شده، حمایت سوریه اهمیت بیشتری داشت؛ زیرا: (۱) برای ایران سوریه یکی از مهم‌ترین کشورهای خاورمیانه و با قدرت تأثیرگذاری بالا در بین سایر کشورها بود؛ (۲) حمایت این کشور از ایران در شرایطی که مرزهای زمینی گسترده و اختلافات شدیدی با عراق داشت، باعث می‌شد تا عراق همواره از ناحیه سوریه احساس خطر کند و اتحاد ایران و سوریه می‌توانست از

اختلافات با این کشور، هم ضریب امنیتی خود را بالا ببرند و هم با اتخاذ سیاست‌های موازی در کنار یکدیگر، سایر کشورهای عرب را به دنبال خود بکشانند، اما پس از آن که اظهار شد کودتای جولای ۱۹۷۹ عراق از سوی سوریه ترتیب داده شده است، ناکامی این کشور از هر گونه اقدام واقعی برای تجدید روابط با عراق و آغاز دور جدیدی از جنگ سرد، هر گونه تصویری را برای ایجاد یک اتحاد عربی که بتواند موازنه‌ای را در برابر قدرت اسرائیل ایجاد کند، نقش بر آب کرد. سوریه هم چنان، نگران بود؛ حالا که مصر به اردوگاه غرب ملحق شده، دیگر کشورهای ضعیف عرب، مانند اردن نیز به آن سو سوق داده شوند، موضوعی که انزوای بیشتر سوریه را در پی داشت.^{۱۰} بدین ترتیب، از نظر موقعیت منطقه‌ای، سیاست سوریه در حمایت از ایران قابل توجه بود و می‌توانست راه حلی برای بن بست این کشور باشد.

۵) پیشینه روابط سوریه و ایران

فراز و نشیب روابط سوریه با ایران در طول دوره حکومت پهلوی چشمگیر بود. طی این دوره، روابط دو کشور تحت تأثیر روابط ایران و اسرائیل و نیز در چارچوب دفاع از منافع جهان عرب قرار داشت. هر چند دو کشور با یکدیگر روابط دیپلماتیک و اقتصادی داشتند، اما سطح این روابط به هیچ وجه مطلوب نبود.

سقوط شاه و پیروزی انقلاب اسلامی همکاری گسترده و استراتژیک بین دو کشور را موجب شد و انقلاب زمینه ظهور یک نظم منطقه‌ای جدید را با وجهه ایرانی پدید آورد. قدرت واقعی اسلام انقلابی ثابت کرد که امکان ساختن یک نظم نوین منطقه‌ای با محوریت ایران ضرورتاً وهم و گمان نیست.^{۱۱} حکومت جدید تهران به سرعت روابط مستحکمی را با سوریه و سازمان آزادی بخش فلسطین برقرار کرد. در این راستا، گرایش ضد اسرائیلی این حکومت، مبنای این اتحاد قرار گرفت.^{۱۲}

هر چند انقلاب اسلامی ایران برخلاف اندیشه بعث به عنوان عاملی برای بیداری نیروهای اسلامی، بود، اما حکومت سوریه تحت رهبری حافظ اسد از این انقلاب حمایت کرد و سوریه جزء نخستین کشورهای عرب بود که نظام سیاسی جدید ایران را به رسمیت شناخت. هم چنین، رهبر این کشور به دلیل علوی بودنش، همواره موج انقلابی شیعه را ارج می‌گذاشت.^{۱۳}

موضع ضد اسرائیلی ایران و حمایت‌هایی که از



۶) اوضاع داخلی سوریه

پیش از آغاز جنگ ایران و عراق، سوریه از نظر اقتصادی با مشکلات حادی روبه‌رو بود. پیش از جنگ، اقتصاد سوریه به حق ترانزیتی که از عبور نفت عراق از آن کشور دریافت می‌کرد، وابسته بود. این منبع درآمد افزون بر این که سالانه مبلغ درخور توجهی از بودجه سوریه را تشکیل می‌داد، به این کشور امکان می‌داد تا از امتیاز خرید نفت ارزان قیمت نیز برخوردار باشد. وابستگی متقابل اقتصاد سوریه و عراق به این خط لوله و سیاست سوریه مبنی بر استفاده از این امر به عنوان اهرم فشاری علیه حکومت عراق باعث شد تا رژیم عراق به احداث خطوط لوله‌ای به بندر اسکندرون ترکیه و بندر فاو در جنوب این کشور اقدام کند. بدین ترتیب، عراق از وابستگی خود به سوریه تا اندازه زیادی کاست. هم‌چنین، با توجه به اختلافات شدیدی که درباره لبنان با سوریه پیدا کرده بود، از این خط لوله به منزله اهرم فشاری علیه این کشور استفاده کرد، به طوری که از سال ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۹ صدور نفت خود را از طریق خط لوله سوریه قطع کرد؛^{۳۳} اقدامی که خسارات شدیدی را به اقتصاد سوریه وارد آورد و این کشور را به کمک‌های کشورهای ثروتمند عرب همچون عربستان و کویت وابسته کرد. هر چند بهبود نسبی روابط عراق و سوریه در ۱۹۷۹ باعث صدور دوباره نفت از این مسیر شد، اما با توجه به انعقاد قرارداد جدید و کاهش تعرفه ترانزیت نفت، اقتصاد سوریه هم‌چنان در وضعیت نامناسبی باقی ماند.^{۳۴}

از سوی دیگر، سیاست سوریه در لبنان و درگیری‌هایی که با گروه‌های فلسطینی در این کشور داشت، باعث شد تا کشورهای کمک‌کننده به سوریه در اعتراض به این کشور و تحت فشار قرار دادن آن برای تغییر رویه‌اش در لبنان،

توسعه طلبی‌های بیشتر عراق بکاهد؛ و ۳) سوریه به دلیل تجربه جنگ‌هایی که با اسرائیل داشت، از نظر مهارت‌های نظامی و تسلیحات، جزء کشورهای قدرتمند منطقه محسوب می‌شد و می‌توانست در مواقع لزوم، به یاری ایران برخیزد. از سوی دیگر، از نظر بین‌المللی، روابط نزدیک سوریه با شوروی کانال ارتباطی با ارزشی برای ایران با ابرقدرتی بود که به نحو خطرناکی در مرزهای شمالی ایران حضور داشت.^{۳۵} علی‌رغم سرکوب طرفداران شوروی و حزب توده از سوی نیروهای انقلابی ایران، مقامات تهران به خوبی می‌دانستند که به روابط با شوروی نیاز دارند. هر چند رابطه دو کشور همواره برقرار بود، اما به دلیل خطری که روس‌ها از صدور اندیشه‌های انقلابی به جمهوری‌های مسلمان‌نشین خود احساس می‌کردند، سطح روابط دو کشور در سطح پایینی قرار داشت. در این میان، نقش مثبت سوریه ممکن بود به موضع مثبت شوروی برای پاسخ به نیازهای تسلیحاتی ایران در طول جنگ کمک کند، همان‌طور که در مباحث آینده، بحث خواهد شد، این پیش‌بینی ایران به وقوع پیوست و سوریه به کانال مهمی برای انتقال تسلیحات روسی به ایران تبدیل شد.^{۳۶}

برای سوریه نیز ارتباط با ایران منافع مهمی را در بر داشت. بدین ترتیب که انقلاب ایران باعث شده بود تا سوریه از مشکلات فراوانی که با حکومت پیشین ایران داشت، رهایی یابد و به جای حکومتی که با منافع سوریه تضادهای زیادی داشت، حکومتی به قدرت رسیده بود که اشتراک منافع زیادی با حکومت دمشق داشت. هر چند جنگ ایران و عراق مورد مخالفت سران سوریه قرار داشت، اما آنها از این‌که توجه عراق از سوریه به جانب دیگری معطوف شده بود، راضی به نظر می‌رسیدند. برای سوریه تهاجم عراق به ایران چشم‌اندازی از شکست نظامی و سقوط حکومت صدام را نشان می‌داد. در بهترین حالت، یک جنگ طولانی و سنگین، که عراق را در ایران گرفتار کرده و امکاناتش را تحلیل برده و توجه آن را از سوریه برگرداند، ایده آل حکومت دمشق بود و در سطح گسترده‌ای، فرصت مانور زیادی را برای حکومت حافظ اسد در شرق فراهم می‌کرد.^{۳۷} افزون بر این، جنگ ایران و عراق باعث شد تا سوریه دیپلماسی فعالی را در سطح منطقه‌ای دنبال کند و بتواند با روش‌های دیپلماتیک - که در زمینه آنها بسیار ماهر بود - به مزایای سیاسی و اقتصادی چشمگیری دست یابد.

عملیات‌های نظامی موفق ایران تا آزادسازی خرمشهر و عقب راندن نیروهای عراقی به پشت مرزهای بین‌المللی را شامل می‌شود و مرحله سوم نیز، از آغاز عملیات‌های موفقیت‌آمیز ایران در خاک عراق و تصرف بخشی از مناطق عراق در راستای اجرای استراتژی تنبیه متجاوز تا پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ را در بر می‌گیرد. طی هر یک از این دوره‌ها، استراتژی سوریه در حمایت از ایران از شدت و ضعف برخوردار بود و بر اساس شرایطی که از نظر نظامی و سیاسی حاکم بود، شکل می‌گرفت.

۱) مرحله نخست: از آغاز تهاجم عراق تا زمینگیر شدن نیروهای این کشور

تهاجم عراق به ایران در ۳۱ شهریورماه سال ۱۳۵۹ به ایجاد زمینه لازم برای یک اتحاد پیش‌بینی شده بین سوریه و ایران کمک کرد. حکومت سوریه در بدو اطلاع از تهاجم نظامی عراق، به نوعی شوک دچار شد. برپایه گزارش‌های

میزان کمک‌های اقتصادی اعطایی خود را کاهش دهند؛^{۲۵} مسئله‌ای که باعث شد تا سوریه با بحران اقتصادی شدیدی روبه‌رو شود.

سوریه در داخل کشور نیز از نظر امنیتی با مشکلاتی روبه‌رو بود که بیشتر از دخالت‌های عراق سرچشمه می‌گرفت. حزب بعث سوریه از هنگام روی کار آمدن با مبارزه‌جویی مسلمانان سنی مذهب روبه‌رو شد. در حکومت حافظ اسد، علوی‌ها حاکمیت داشتند و این حاکمیت را به قیمت سقوط بورژوازی تجاری سنی کسب کرده بودند؛ موضوعی که به مخالفت آنها با حاکمیت وی انجامید. علوی بودن حافظ اسد و طرفدارانش دللیلی کافی برای متهم کردن طرفداران حزب بعث به کفر از سوی مسلمانان سنی بود.^{۲۶} تحت تأثیر این تفکر جنبش بنیادگرای سنی از سوی اخوان‌المسلمین علیه حکومت حافظ اسد شکل گرفت که از سوی مقامات امنیتی عراق در لبنان آموزش و تدارک می‌شد. این مسئله که تهدید امنیتی

سوریه برای کاهش مخاطرات و تهدید امنیت ملی این کشور و افزایش امکانات و قابلیت پیشبرد اهداف استراتژیک و منافع ملی خود، طی بحران داخلی لبنان، سیاست مدیریت و اداره بحران را اتخاذ کرد

موجود، حافظ اسد در ۳ مهر ماه از پذیرش درخواست فرستاده ویژه رئیس‌جمهور ایران مبنی بر صدور بیانیه‌ای در حمایت از این کشور خودداری کرد. بی‌تردید، مقامات سوری از این نگران بودند که عراق به یک پیروزی قاطع و سریع در برابر ایران دست یابد؛ بنابراین، در شرایط بحرانی روزهای نخست جنگ، حمایت از طرفی، که به زعم آنها، در حال شکست بود، ریسک بزرگی محسوب می‌شد.^{۲۸} با وجود این، سوریه مقادیری سلاح و تجهیزات به ایران ارسال کرد که در بین محموله ارسالی، موشک‌های زمین به هوا (سام ۷) و موشک‌های ضدتانک روسی و مهمات توپخانه‌ای دیده می‌شد.^{۲۹}

با توقف روند پیشروی ارتش عراق و زمانی که ناتوانی ارتش این کشور از شکست قطعی ایران، مشخص شد سوریه مواضع قاطعی را در محکومیت عراق و حمایت از ایران اتخاذ کرد. در این راستا، سوریه با متهم کردن عراق به عنوان عامل امپریالیسم، جنگ را به نفع امریکا و برای انحراف اعراب در مبارزه با اسرائیل قلمداد کرد و از عراق به دلیل این که به جای همراهی با ایران و بهره‌برداری از پتانسیل این کشور برای مقابله با اسرائیل به تهاجم علیه آن

درخور توجهی را متوجه حکومت حافظ اسد می‌کرد و مشروعیت و ثبات آن را به چالش می‌کشید.^{۳۷}

در این وضعیت، گسترش روابط سوریه با ایران - که از توازن اقتصادی خوبی برخوردار بود - می‌توانست تا اندازه زیادی از مشکلات اقتصادی سوریه بکاهد و با تحت فشار قرار دادن عراق، حمایت‌های این کشور را از گروه‌های مخالف حافظ اسد به تأخیر بیندازد.

با توضیحاتی که درباره زمینه‌های تصمیم‌گیری سوریه برای حمایت از ایران در جنگ عراق علیه این کشور گفته شد، در زیر، عملکرد سوریه را طی دوره جنگ تحمیلی بررسی می‌کنیم.

ب) عملکرد سوریه در جنگ ایران و عراق

عملکرد سوریه در طول دوره جنگ ایران و عراق را می‌توان به سه دوره مشخص تقسیم کرد: مرحله نخست، از آغاز تهاجم نظامی عراق به ایران و پیشروی در خاک این کشور تا مواجه شدن با مقاومت مردمی و توقف پیشروی نیروهای عراقی را در بر می‌گیرد. مرحله دوم، از آغاز

اقدام کرده است، به صراحت، انتقاد کرد.^{۳۰}

در این مرحله، پشتیبانی سوریه از ایران در دو فاز سیاسی و نظامی صورت می‌گرفت. در عرصه سیاسی، حافظ اسد با تماس با پادشاهان عربستان و اردن کوشید تا آنها را قانع کند که برای توقف جنگ بر صدام فشار آورند.^{۳۱} هم‌چنین، وی طی سفر رسمی‌ای که بلافاصله پس از آغاز جنگ به شوروی داشت، با صدور اعلامیه مشترکی با برژنف از حق محروم نشدنی ایران نسبت به سرنوشت مستقل و به دور از هرگونه نفوذ خارجی حمایت کرد.^{۳۲} جلوگیری از شکل‌گیری یک جبهه متحد عربی در برابر ایران یکی از مهم‌ترین اقدامات سوریه طی این دوره بود. این کشور گرایش‌های ناسیونالیستی و سیاست‌های عراق در جهان عرب را زیر سؤال برد و آن را علی‌رغم سرمایه‌گذاری تبلیغاتی فراوان برای نشان دادن جنگ ایران و عراق، به عنوان جنگ بین عرب و فارس و در تداوم جنگ‌های صدراسلام، ناکام گذاشت. با این حال عراق موفق شد پشتیبانی مالی و نظامی تعداد بسیاری از کشورهای عرب را به خود جلب کند. در اجلاس کشورهای عرب در امان در سال ۱۹۸۰، مخالفت سوریه با شکل‌گیری اراده واحد عربی برای حمایت از عراق، باعث شد تا این اجلاس دستاورد درخور توجهی برای عراق و حامیانش نداشته باشد.^{۳۳}

در جریان دیدار حافظ اسد از شوروی این کشور اجازه یافت تسلیحات روسی را به ایران بفروشد. البته، در اوایل جنگ، تأثیر حمایت نظامی سوریه از ایران، از حمایت‌های سیاسی کم‌تر بود که می‌توان تفاوت ساختاری ارتش‌های دو کشور را دلیل آن دانست. در واقع، ساختار ارتش سوریه

بیشتر براساس تسلیحات روسی و بلوک شرق شکل گرفته بود، در حالی که ارتش ایران عمدتاً تسلیحات ساخت غرب را در اختیار داشت و طبیعتاً، پشتیبانی از این تسلیحات و تهیه مهمات و قطعات بدکی لازم برای این تسلیحات از توان این کشور خارج بود. البته، به مرور زمان و تنوع تسلیحات ایران و تجهیز این کشور با سلاح‌های روسی، کمک‌های نظامی سوریه نیز اهمیت یافت. بجز کمک‌های تسلیحاتی سوریه، اتحاد این کشور با ایران باعث شد تا سوریه عراق را از نظر نظامی نیز تهدید کند، سوریه با استقرار نیروی زیادی در مرز مشترکش با عراق، باعث شد تا عراق برای دفع تهدید از ناحیه مرزهای غربی‌اش، تعدادی از نیروهایش را از جبهه جنگ با ایران به مرز سوریه اعزام کند؛ مسئله‌ای که کاهش توان نظامی عراق را باعث شد.^{۳۴}

بجز مواضع یاد شده، دولت سوریه برای حمایت از ایران، به سازماندهی مخالفان رژیم عراق پرداخت و با امکانات گسترده‌ای که در اختیار آنان قرار داد، زمینه ایجاد جبهه مقاومت در داخل عراق را فراهم کرد. کمک‌های سوریه بیشتر در اختیار جبهه ملی پیشرو عراق که شامل گروه‌های مختلف از جمله کمونیست‌ها بود، قرار گرفت. هم‌چنین، با آموزش نیروها و ارسال سلاح به جلال طالبانی، رهبر حزب میهنی کردستان عراق،* زمینه همکاری این حزب را با جبهه ملی پیشرو عراق فراهم کرد. بدین ترتیب، این گروه‌ها توانستند با وارد آوردن ضربات مستقیم به توان نظامی ارتش عراق، توان نظامی آن را تحلیل برند و مناطق شمالی عراق را ناامن کنند.^{۳۵}



* PUK

۲) مرحله دوم: از عملیات ثامن الائمه تا فتح خرمشهر

طی این دوره، ایران توانست ابتکار عمل را در جنگ به دست بگیرد. مردمی شدن جنگ، تصفیه ساختار سیاسی ایران از نیروهای غیرانقلابی و لیبرال و انسجامی که از نظر ساختار نظامی ایجاد شد و نیز توجه خاصی که به تقویت سپاه به منزله یک نیروی انقلابی صورت گرفت، باعث شد تا اراده جمعی کشور در راستای جنگ بسیج شود؛ جریانی که پیامد آن اجرای عملیات‌های نظامی پیروزمند بود. با اجرای عملیات‌های ثامن الائمه، فتح المبین و بیت المقدس بخش عمده‌ای از مناطق اشغالی بازپس گرفته شد و نیروهای عراق به پشت مرزهای بین‌المللی رانده شدند. موفقیت‌های نظامی ایران، سوریه را به ادامه استراتژی‌ای، که در قبال جنگ اتخاذ کرده بود، ترغیب کرد. به دنبال این پیروزی‌ها، سوریه به راحتی توانست مواضع خود را در حمایت از ایران علنی کند. طی این دوره، روابط ایران و سوریه در تمامی زمینه‌ها گسترش یافت.

سوریه در ادامه تلاش‌های سیاسی خود برای تحت فشار قرار دادن عراق، رایزنی‌های گسترده‌ای را برای تغییر محل کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد از بغداد به کشور دیگری آغاز کرد. این تلاش‌ها با اقدامات نظامی ایران برای ناامن جلوه دادن بغداد برای برگزاری چنین کنفرانسی، باعث شد تا سرانجام محل این کنفرانس از بغداد به دهلی‌نو منتقل شود و از این نظر، لطمه جبران ناپذیری بر حیثیت بین‌المللی عراق وارد آید.^{۳۶}

طی این دوره، استراتژی ایران بر این مبنا قرار گرفت که هم‌زمان با فشار نظامی بر ارتش عراق، با قطع شریان‌های اقتصادی این کشور زمینه سقوط آن را فراهم کند. در این زمینه، رایزنی‌های گسترده‌ای بین ایران و سوریه برای قطع صادرات نفت عراق از طریق سوریه صورت گرفت و طی مدت کوتاهی، دو کشور هیئت‌های سیاسی و اقتصادی متعددی را به سوی یکدیگر اعزام کردند. باید یادآور شد که خطوط لوله نفت عراق در سوریه به بندر باناس در مدیترانه و تریپولی در لبنان امتداد می‌یافت و ظرفیت صدور نفت خط لوله سوریه روزانه ۵۵۴/۰۰۰ بشکه بود. بدین ترتیب، رقیمی که عراق در صورت قطع جریان نفت از دست می‌داد، بالغ بر شش میلیارد دلار بود. افزون بر این، این مسئله اثرات روانی فراوانی در داخل عراق داشت.^{۳۷} برای جبران خسارات وارده به سوریه در صورت قطع صدور نفت عراق، پروتکلی اقتصادی در سال ۱۹۸۲ بین ایران و سوریه به امضا رسید. طبق این قرارداد، ایران زیان ۸۵

میلیون دلاری سوریه را بابت حق عبور نفت جبران می‌کرد و معادل نفتی را که دولت دمشق از رژیم بغداد دریافت می‌کرد، با نفتکش‌ها به سوریه تحویل می‌داد.^{۳۸} براساس این قرارداد، مقرر شد ایران سالانه نه میلیون تن نفت به سوریه صادر کند روزانه بیست هزار بشکه از آن به صورت رایگان و بقیه با تخفیف و صادرات متقابل فسفات از سوریه به این کشور تحویل داده می‌شد. قطع صادرات نفت عراق از طریق سوریه باعث شد تا صادرات نفت این کشور به نصف کاهش پیدا کند.^{۳۹} معامله سوریه با ایران برای این کشور بسیار سودآور بود؛ زیرا، آنها ضمن برخورداری از نفت رایگان، نفت ایران را با تخفیف می‌خریدند. هم‌چنین از نفت خام سبک ایران برای شیرین کردن نفت سولفوردار خود و تصفیه آن در پالایشگاه‌های حمص و باناس برای فروش با قیمت بالاتر در بازارهای خارجی استفاده می‌کردند.^{۴۰} با توجه به معاملات پایایی ایران و سوریه، تخفیف نفتی ایران از سال ۱۹۸۲، سالانه بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیون دلار برای ایران هزینه برداشت؛ موضوعی که با توجه به مشکلات ناشی از جنگ برای ایران مبلغ درخور توجهی بود.^{۴۱}

قطع خط لوله صادرات نفت عراق از سوریه باعث شد تا این کشور به خط لوله‌ای که از ترکیه عبور می‌کرد، وابسته شود و با توجه به خرابکاری‌هایی که کردهای مخالف ترکیه در این خط لوله انجام می‌دادند، آسیب پذیرتر گردد. در نتیجه، این کشور برای جبران کاهش ظرفیت صادرات خود، با صرف هزینه سنگینی، ظرفیت خط لوله ترکیه را از هفتصد هزار بشکه به یک میلیون بشکه افزایش داد و هم‌زمان با آن، با کسب وامی دو میلیارد دلاری، احداث خط لوله جدیدی را از طریق عربستان به دریای سرخ آغاز کرد.^{۴۲} هم‌چنین، در نتیجه فشاری که بر اقتصاد عراق وارد شد، شیوخ خلیج فارس کمک‌های مالی هنگفتی را در اختیار عراق قرار دادند.^{۴۳}

تهاجم نظامی اسرائیل به لبنان از جمله رویدادهای مهم این دوره، بود که به دنبال آن و تهدید امنیتی شدیدی که برای سوریه ایجاد شده بود، رسانه‌های گروهی عراق طی حملات تبلیغاتی، رفتار نیروهای سوری را در لبنان عامل اصلی تهاجم اسرائیل علیه لبنان قلمداد کردند. پیامد مستقیم تهاجم اسرائیل به لبنان، خروج عرفات از بیروت بود. پس از این امر، صدام برای دشمنی با سوریه به تقویت و پشتیبانی از وی پرداخت. در راستای استراتژی جدید بغداد، محور منطقه‌ای جدیدی مرکب از عراق، اردن و جبهه آزادی‌بخش

فلسطین برای مقابله با سوریه شکل گرفت.^{۳۴} از سوی دیگر، کشورهای ایران، سوریه و لیبی نیز به تشکیل محوری برای مقابله با آن پرداختند. در ژانویه سال ۱۹۸۳، طی بیانیه مشترکی که این سه کشور در دمشق منتشر کردند، ضمن محکوم کردن تجاوز اسرائیل به لبنان، با محکوم نمودن برپایی جنگ از سوی عراق علیه ایران، بر لزوم توقف اعطای کمک‌های مالی و نظامی به رژیم بغداد تاکید کردند.^{۳۵}

۳) مرحله سوم: از آغاز سیاست تنبیه متجاوز تا پایان جنگ

با توفیق نیروهای نظامی ایران در عقب راندن ارتش عراق به پشت مرزهای بین‌المللی و آزادسازی مناطق اشغالی، این تفکر در مقامات سیاسی و نظامی ایران شکل گرفت که با وجود فردی، مانند صدام حسین در رأس حکومت عراق، هیچ‌گونه تضمینی برای پذیرش یک راه حل مسالمت آمیز به منظور پایان بخشیدن به جنگ بین دو کشور وجود ندارد. آنها تحت تأثیر این تفکر از پذیرش هرگونه میانجیگری و راه حلی از سوی کشورهای ثالث برای برقراری صلح خودداری کردند و استراتژی خود را تنبیه متجاوز و سرنگونی رژیم عراق قرار دادند. در این راستا، عملیات‌های گسترده و موفقیت‌آمیزی انجام شد که از آن جمله می‌توان به عملیات‌های خیبر، والفجر ۸، کربلای ۵ و والفجر ۱۰ اشاره کرد که در نتیجه اجرای آنها، مناطق استراتژیکی، مانند جزایر مجنون، بندرفاو، مناطقی از شرق

بصره و شمال عراق به تصرف نیروهای ایران درآمد و ارتش عراق خسارات جبران ناپذیری را متحمل شد و قدرت آن به شدت تحلیل رفت و جبهه جنوب در آستانه سقوط قرار گرفت. در این دوره، دورنمای جنگ، شکست عراق و پیروزی ایران را نشان می‌داد، از این رو، اراده قدرت‌های جهانی و کشورهای منطقه در راستای جلوگیری از پیروزی نظامی ایران و تقویت توان نظامی عراق قرار گرفت. بدین ترتیب، امریکا و شوروی کمک‌های اقتصادی، نظامی و اطلاعاتی فراوانی در اختیار عراق قرار دادند. هدف آنها از این اقدام، ایجاد توازن قوا بین دو کشور و اعمال فشار بر ایران و عراق برای پایان دادن به جنگ بود. این مسئله، به ویژه پس از این که محدوده جغرافیایی جنگ گسترش یافت و به خلیج فارس نیز کشیده شد و جریان صدور نفت از این منطقه را با خطر روبه‌رو کرد، ضروری به نظر می‌رسید.

با توجه به وضعیت نظامی و سیاسی حاکم بر جنگ ایران و عراق و اوضاع جهانی و منطقه‌ای، موضع دمشق در این مقطع تغییر کرد و تنش‌هایی در روابط ایران و سوریه پدید آمد که برای تشریح آنها باید موقعیت منطقه‌ای سوریه در خلال جنگ شرح داده شود.

جانبداری سوریه از ایران در طول جنگ هشت ساله، افزون بر این که از نظر سیاسی و اقتصادی مزایای ارزشمندی را برای سوریه در برداشت، بر اهمیت یافتن موقعیت این کشور بین کشورهای عرب تأثیر فراوانی داشت. با وجود این که کشورهای عرب، به ویژه کشورهای



هم زمان با فشارهایی که از سوی کشورهای عرب علیه سوریه اعمال می شد، کشورهایی، مانند اردن و عربستان سعودی کوشیدند تا با جدا کردن سوریه از ایران، روابط این کشور را با عراق بهبود بخشند. آغاز مذاکرات سوریه و اردن در سال ۱۹۸۶ نشان داد که دمشق کاملاً به اتحاد خود با تهران پای بند نیست.^{۴۹} بدین ترتیب، با مذاکراتی که بین سوریه و اردن انجام شد، زمینه لازم برای رفع اختلافات سوریه و عراق فراهم آمد. در سایه این تلاش ها، کشورهای مزبور موفق شدند در اجلاس سران کشورهای عرب در امان در سال ۱۹۸۷، تا اندازه زیادی موضع سوریه را تغییر دهند. این اجلاس پس از عملیات پیروزمند کربلای ۵ به منظور اعمال فشار به ایران برای پایان دادن به جنگ تشکیل شده بود. بیشتر کشورهای شرکت کننده در این اجلاس تصمیم داشتند بجز از بسیج امکاناتشان برای حمایت از عراق، تدابیری را برای تحریم ایران اتخاذ کنند. به غیر از این، موضوعاتی، چون تهدیدات نظامی ایران علیه کویت، عبور نفتکش ها از خلیج فارس و ... نیز در دستور کار اجلاس قرار داشت، اما نزدیک کردن سوریه و عراق به یکدیگر، مهم ترین هدفی بود که سران شرکت کننده در این اجلاس دنبال می کردند. در قطع نامه ای که صادر شد، اشغال قسمتی از خاک عراق از سوی ایران و طفره رفتن این کشور از قبول قطع نامه ۵۹۸ شورای امنیت محکوم و بر هم بستگی و حمایت از عراق در حفظ اراضی و آب هایش و دفاع از حقوق مشروعش تأکید شده بود.^{۵۰} این نخستین بار پس از آغاز جنگ ایران و عراق بود که سوریه قطع نامه ای را که ایران را به دلیل اشغال سرزمین عراق محکوم می کرد و حمایت ضمنی از عراق را نیز دربرداشت، تأیید می کرد.^{۵۱}

عملیات نظامی ایران در خاک عراق و تصرف مناطقی از آن کشور، سوریه را به دلیل موضعی که در طرفداری از ایران اتخاذ کرده بود، با توجه به طرح قومی ایدئولوژی بعث که اشغال سرزمین های عربی از سوی کشورهای خارجی را رد می کند، به دوگانگی دچار کرد. حافظ اسد همواره تصرف مناطقی از عراق را از سوی ایران، با این تحلیل که ایرانی ها از اشغال خاک عراق، مطامع ارضی ندارند و هدفشان براندازی حکومت صدام است، دفاع کرده بود، اما پس از عملیات والفجر ۸ و کربلای ۵ و حساسیتی که مناطق اشغال شده از نظر استراتژیکی داشتند، باعث شد تا این کشور اعلام کند که عراق یک کشور عربی است و ما به هیچ وجه اجازه نخواهیم داد که کشور دیگری

حوزه خلیج فارس از موضع سوریه در حمایت از ایران در برابر عراق، از این کشور انتقاد می کردند، اما در باطن از این که سوریه بتواند به منزله اهرم مؤثری از اقدام ایران علیه این کشورها جلوگیری کند، راضی به نظر می رسیدند. از سوی دیگر، سوریه نیز با تظاهر به این موضوع که قدرت تأثیرگذاری بالایی بر اقدامات ایران دارد، نقش یک میانجی را بین ایران و این کشورها ایفا می کرد؛ نقشی که از نظر اقتصادی برای سوریه مزایای فراوانی در برداشت و حکومت دمشق از کمک های مالی سخاوتمندانه این کشورها برخوردار شده بود.^{۴۶} به موازات عملیات های موفقیت آمیزی که ایران در خاک عراق انجام داد، کشورهای عرب منطقه از نظر امنیتی احساس خطر کردند. این وضعیت، به ویژه در عملیات والفجر ۸ و تصرف بندر

با مذاکراتی که در سال ۱۹۸۶ بین سوریه و اردن انجام شد، زمینه لازم برای رفع اختلافات سوریه و عراق فراهم آمد

استراتژیک فاو از سوی نیروهای ایران جنبه حادثری به خود گرفت. حضور این نیروها در شهر فاو در همسایگی کویت، بجز آن که نشان می داد ایران از نظر نظامی توانایی شکست عراق را دارد، امنیت ملی این کشورها را نیز تهدید کرد و نشان داد در صورتی که ایران اراده کند، می تواند حاکمیت این کشورها را به خطر اندازد. این دیدگاه باعث شد تا اعراب جبهه واحدی را علیه ایران تشکیل دهند و تمام امکانات خود را برای پشتیبانی از عراق به کار گیرند. از این رو، فشار همه جانبه ای را بر سوریه برای قطع حمایت خود از ایران وارد آوردند. این سیاست در کنفرانس اتحادیه پارلمانی اعراب، که در بغداد تشکیل شد و در آن، حمایت قاطعی از عراق به عمل آمد، آشکارا نشان دهنده یک ذهن کجی به سوریه بود. به دنبال این امر، سوریه به اتهام خیانت به آرمان عرب به دادگاه سازمان کشورهای عرب تولید کننده نفت فراخوانده شد و از سوی کشورهای عرب به قطع کمک های مالی تهدید شد.^{۴۷} به موازات این اقدامات، عملیات های تروریستی گسترده ای که بیشتر از سوی عراق تدارک و رهبری می شد، علیه دیپلمات های سوری و سفارت خانه های این کشور طراحی و اجرا شد تا سوریه برای قطع حمایت از ایران تحت فشار قرار گیرد.^{۴۸}

خاک آن را اشغال کند.^{۵۲}

کاملاً روشن بود که سوریه به نحو آشکاری امکان تجدید نظر در روابطش با ایران و بهبود روابطش با عراق را مدنظر قرار داده است، در این زمینه، اخباری از ملاقات‌های بین صدام و حافظ اسد که در یکی از مناطق مرزی دو کشور صورت گرفته بود، پخش شد، هر چند دو کشور آن را تکذیب کردند.

بهبود روابط سوریه و عراق در کوتاه مدت می‌توانست منافع اقتصادی درخور توجهی را نصیب سوریه کند. اعراب خلیج فارس با توسل به دیپلماسی دسته چک، حاضر بودند که سالانه حدود یک میلیارد دلار کمک مالی را که قبلاً به سوریه می‌پرداختند، دوباره پرداخت کنند، گفته می‌شد که عربستان سعودی برای پرداخت بدهی‌های سوریه به ایران اعلام آمادگی کرده است.^{۳۵} بجز آن، در صورت بهبود روابط بغداد و دمشق، این کشور از انزوایی که در بین کشورهای عربی گرفتار شده بود، نیز رهایی می‌یافت.

از سوی دیگر، شوروی نیز به عنوان متحد نزدیک این کشور که به نحو مؤثری بر سیاست خارجی سوریه تأثیر می‌گذاشت، سوریه را برای تغییر موضعش در قبال جنگ ایران و عراق تحت فشار گذاشته بود. در توجیه این سیاست باید گفت که با تغییر شرایط حاکم بر جنگ ایران و عراق و گسترش آن از نظر شدت و گستره جغرافیایی و خطر قطع صدور نفت از خلیج فارس، ضرورت پایان سریع جنگ مورد توافق دو ابرقدرت قرار گرفته بود. بدین ترتیب، ایالات متحده ضمن ارائه کمک‌های نظامی و اطلاعاتی به

عراق، به رویارویی نظامی با ایران در خلیج فارس پرداخت. شوروی نیز ضمن تجهیز ارتش عراق به پیشرفته‌ترین سلاح‌های روسی و ارائه مهارت‌های فرماندهی برای ارتش عراق، در قالب دیپلماسی سیاست خارجی کوشید تا سوریه را از همکاری با ایران باز دارد. به دنبال اجرای این سیاست، هنگام بازدید حافظ اسد از شوروی دیدگاه‌های مسکو به وی منتقل شد و مقامات شوروی، سوریه را به قطع کمک‌های تسلیحاتی خود تهدید کردند.^{۵۳}

بجز فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی که برای تغییر موضع سوریه در قبال ایران اعمال شد، بروز اختلافاتی بین ایران و سوریه باعث شد تا اعتماد دو طرف به یکدیگر تحت الشعاع این اختلافات قرار گیرد. اختلافات مزبور مسائل مختلفی را در بر می‌گرفت که می‌توان عملکرد دو کشور در لبنان، اختلافات مالی بین آنها و دیپلماسی پنهانی را که دو طرف در پیش گرفته بودند، عمده‌ترین آنها دانست.

ایران و سوریه رویکردها و رفتارهای متفاوتی در لبنان داشتند. سوریه، لبنان را به عنوان عمق استراتژیک خود می‌دانست و این کشور با توجه به دلایل یاد شده، اهمیت خاصی برای سوریه داشت. ایران نیز پس از انقلاب با توجه به نفوذی که بین شیعیان لبنان کسب کرده و حمایت‌های مالی و نظامی‌ای که در اختیار گروه حزب‌الله قرار داده بود، توانست موقعیت مستحکمی را برای خود در آن کشور ایجاد کند. از این رو، لبنان محل بروز رفتارهای متعارض دو کشور محسوب می‌شد و دو طرف به ایفای نقش گروه‌های وابسته به طرف دیگر در لبنان روی خوشی نشان نمی‌دادند. سوریه گروه حزب‌الله لبنان را که به دلیل



گروگانگیران خودداری می کردند و با توجه به حساسیتی که نسبت به سرنوشت گروگان ها وجود داشت، می کوشیدند تا امتیازاتی را در این زمینه از امریکا و غرب کسب کنند. آزادی گروگان ها می توانست زمینه بهبود روابط سوریه با بلوک غرب را فراهم آورد. از این رو، سوریه عملاً کوشید تا توانایی ایران را برای اتخاذ سیاست جداگانه ای در این زمینه تحت الشعاع قرار دهد، در نهایت نیز، موفق شد زمینه آزادی تعدادی از گروگان ها را فراهم آورد، ولی با وجود این، سوری ها از ناتوانی خود برای جلوگیری از گروگانگیری یا اتخاذ تدابیری برای آزادی سریع آنها دچار عذاب بودند. ماجرای گروگانگیری آشکارا میزان محدودیت نفوذ ایران و سوریه را بر متحدانشان در لبنان ثابت کرد.^{۵۸}

از دیگر اختلافاتی که در این مرحله بین ایران و سوریه بروز کرد، بر سر موافقت نامه اقتصادی دو کشور و تعللی بود که در زمینه تحویل نفت از سوی ایران صورت گرفته بود. در نتیجه حملات هوایی عراق به جزیره خارک، تولید نفت ایران در بهار ۱۹۸۶ کاهش یافت، از سوی دیگر، مشکلات اقتصادی سوریه باعث شده بود تا بدهی این کشور به ایران، تنها تا سال ۱۹۸۲ به ۹۷۰ میلیون دلار بالغ شود. این در حالی بود که ایران برای ادامه جنگ به شدت با مشکل اقتصادی روبه رو شده بود. از این رو، برای اعمال فشار بر سوریه برای پرداخت بدهی هایش، در ارسال محموله های نفتی تعلل می کرد تا این که در نهایت، در اوایل سال ۱۹۸۶، برای نخستین بار صدور نفت به سوریه متوقف شد.^{۵۹} این اقدام بلافاصله با واکنش دمشق روبه رو شد و سیاست سوریه برای عادی سازی روابطش با اردن و انجام مذاکراتی برای بهبود روابط با بغداد، تا اندازه زیادی تحت تاثیر این اقدام ایران صورت گرفت.

دیپلماسی پنهانی که ایران و سوریه برای عادی سازی روابطشان با کشورهای که به نحوی مشکلاتی با آنها داشتند، انجام می دادند، از دیگر مواردی است که به اختلاف دو کشور دامن زد. از این جمله، اقدام دولت ایران برای بهبود روابطش با کشورهای، چون عربستان و کشورهای حوزه خلیج فارس بود. ایران قصد داشت با جلب اعتماد این کشورها از کمک آنها به عراق جلوگیری کند، این امر نارضایتی مقام های سوری را فراهم کرد؛ زیرا، در صورتی که ایران در اجرای سیاستش موفق می شد نقش منطقه ای سوریه به طور درخور توجهی کاهش می یافت. به عبارت دیگر، ایران موفق می شد سوریه را دور بزند. افشای

کمک های ایران به سازمان متشکل و قدرتمندی تبدیل شده بود، به عنوان عامل تهدید کننده برای آزادی عملش در این کشور می دانست. حزب الله جدا از برخورداری از توان بالای نظامی، شبکه گسترده خدمات رفاهی و اجتماعی داشت که باعث محبوبیت این گروه در بین تمام طبقات مردم لبنان شده بود.^{۵۵}

روابط نزدیک سوریه با شوروی کانال ارتباطی با ارزشی برای ایران با ابرقدرتی بود که به نحو خطرناکی در مرزهای شمالی ایران حضور داشت

به دنبال سیاست خشنی که نیروهای سوری در قبال شیعیان و آوارگان فلسطینی در سال ۱۹۸۲ در پیش گرفتند، اتحادیه ای متشکل از جنبش توحید اسلامی به رهبری شیخ سعید شعبان، حزب الله لبنان و سازمان آزادی بخش فلسطین شکل گرفت؛ مسئله ای که باعث حساسیت نیروهای سوری شد و در نهایت، به برخورد آنها با جنبش توحید اسلامی و حزب الله لبنان انجامید و هم چنان طی سال های، ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ نیز تداوم یافت. ایران نیز سیاست سوریه را در سرکوب شیعیان لبنان محکوم کرد. افزایش این کشمکش ها به وقوع جنگ اردوگاه ها بین جنبش امل و حزب الله انجامید و طی درگیری خونینی که بین نیروهای سوری و حزب الله در فوریه ۱۹۸۷ در بیروت روی داد، تلفات فراوانی به حزب الله وارد شد و نیروهای سوری توانستند قسمت جنوب بیروت را در اختیار خود بگیرند.^{۵۶} غیر از حساسیتی که دو کشور نسبت به فعالیت های گروه های طرفدار یکدیگر در لبنان داشتند، عامل مهم دیگری نیز به اختلافات دو کشور در لبنان دامن زد و آن مسئله گروگان های غربی بود که در لبنان گرفته شده بودند. هرچند ایران هرگونه ارتباط خود با گروگانگیران را رد می کرد و خود را از عناصری که در این باره مذاکره می کردند، دورنگه می داشت، اما فرض نفوذ این کشور بر گروگانگیران برای امریکا و متحدانش به منظور مذاکره با ایران کافی به نظر می رسید؛ روندی که در نهایت، به ماجرای سفر مک فارلین به ایران انجامید.^{۵۷}

از سوی دیگر، مسئله گروگانگیری موقعیت بین المللی سوریه را با چالش روبه رو کرد. ادعای سوریه مبنی بر مشارکت در انفجار هواپیمای اسرائیلی، باعث شده بود تا امریکا نام این کشور را در فهرست کشورهای حامی تروریسم قرار دهد. از این رو، سوری ها از هرگونه تبانی با

ماجرای مک فارلین مورد دیگری بود که به نارضایتی دولت سوریه انجامید. افشای این خبر مقامات سوری را مبهوت کرد، چرا که سوری‌ها به منزله نزدیک‌ترین متحد ایران کوچک‌ترین اطلاعی از چنین سیاستی نداشتند. با وجود این که این ابتکار - بهبود روابط با آمریکا - بر اثر مخالفت امام خمینی (ره) و بسیاری از مقامات بلند پایه کشور با شکست روبه‌رو شد، اما باعث شد به اعتمادی که بین ایران و سوریه وجود داشت، خدشه وارد شود. پس از ماجرای ایران گیت، دولت سوریه مواضع دیگری را در قبال جنگ ایران و عراق اتخاذ کرد و در این راستا، به طرح عربستان و اردن برای عادی سازی روابطش با عراق روی آورد. به دنبال این اقدام و دیپلماسی پنهانی، که سوریه برای عادی سازی روابطش با عراق در پیش گرفت، و نیز اخباری که از مذاکرات حضوری بین صدام و حافظ اسد منتشر می‌شد، ایران اعتماد متقابل خود را به حمایت‌های سوریه از دست داد.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

روابط سوریه و جمهوری اسلامی ایران در خلال جنگ هشت ساله نماد عینی سیاست‌گذاری براساس منافع ملی است. این روابط، که در چارچوب منافع و نیازهای دو کشور شکل گرفت، در قالب سه مقطع زمانی قابل تقسیم‌بندی است که در هر مقطعی، سطح همکاری و رابطه دو کشور ارتباط مستقیمی با نیازها و تحولات منطقه‌ای و جهانی داشته است. در مرحله نخست، سوریه با توجه به این که جنگ ایران و عراق، رژیم صدام را در جنگی فرسایشی درگیر کرده و توجه او را از سوریه برگردانده بود، راضی به نظر می‌رسید، بدین منظور، برای افزایش ضریب اطمینان از میزان مقاومت ارتش ایران در برابر تجاوز عراق در کنار تهران قرار گرفت؛ موضعی که امتیازات سیاسی و نظامی چشمگیری برای ایران در پی داشت. طی مرحله دوم، سوریه از اتحادش با ایران مزایای درخور توجهی را به دست آورد و پروتکل اقتصادی که بین دو کشور به امضا رسید، صدور نفت ارزان قیمت به سوریه را تأمین کرد. طی مرحله سوم، وضعیت نظامی جبهه‌های جنگ و موفقیت‌های نظامی گسترده ایران و شکل‌گیری سیاست واحدی در سطح منطقه‌ای و جهانی برای پایان دادن به جنگ بدون برنده و بازنده، موضع سوریه در حمایت از ایران را تحت فشار قرار داد. در این مقطع، دولت سوریه باید به ناچار بین منافع و زیان‌های تداوم همکاری با ایران یکی را انتخاب می‌کرد. سوریه طی یک دیپلماسی پیچیده،

هم‌زمان با تداوم روابط دوستانه‌اش با ایران، به طرح‌های میانجیگری کشورهای محافظه‌کار عرب به منظور حل مشکلاتش با عراق پاسخ مثبت داد. علی‌رغم پیشرفت‌های اولیه در حل اختلافات دو کشور سوریه و عراق، به دلیل این که اختلافات مزبور به ماهیت حکومت دو کشور باز می‌گشت، پیشرفت چندانی حاصل نشد و بهبود روابط دو کشور با توجه به اختلافاتی که داشتند در آینده‌ای نزدیک، بعید به نظر می‌رسید. طی این روند، حکومت سوریه به این نتیجه رسید که منافع این کشور در همکاری با ایران به نحو مطلوب‌تری تأمین می‌شود و از این رو، تداوم حمایت از ایران در دستور کار دیپلماسی سوریه قرار گرفت. از سوی دیگر، ایران نیز به اهمیت داشتن متحدی چون سوریه بیشتر واقف شد و با تلاش‌های دوطرف مشکلاتی را که در زمینه گسترش روابط دو کشور وجود داشت برطرف شد. جمهوری اسلامی ایران برای نشان دادن حسن نیت خود، ضمن تضمین صادرات نفت ارزان قیمت به سوریه، هماهنگی بیشتری را با استراتژی سوریه در لبنان به عمل آورد و سوریه نیز تا پایان جنگ هم‌چنان به حمایت خود از ایران ادامه داد.

پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ از سوی ایران و پایان جنگ هشت ساله، زمینه‌ساز همکاری گسترده‌تر دو کشور در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی شد. پس از جنگ، روابط ایران و سوریه تحت تأثیر تحولات منطقه‌ای و جهانی گسترش یافت. فروپاشی شوروی، سیاست خارجی سوریه را که به شدت به حمایت‌های آن متکی بود، تحت تأثیر قرار داد. در این دوره، سوریه با از دست دادن حمایت شوروی، در برابر اسرائیل به شدت آسیب‌پذیر شده بود. هم‌چنین، با روابط متشنجی که به دلیل حمایت از کردها با ترکیه داشت، از جانب همسایه شمالی‌اش نیز احساس خطر می‌کرد. از سوی دیگر، عراق نیز با توجه به توان بالای نظامی که در طول جنگ با ایران اندوخته بود، به تهدید امنیتی بالقوه‌ای برای امنیت سوریه تبدیل شده بود. از این نظر، سوریه به شدت به تداوم روابط صمیمانه‌اش با ایران نیاز داشت. هرچند پس از جنگ، روابط دو کشور در چارچوب روابط دوران جنگ نبود، ولی دو کشور می‌کوشیدند استراتژی واحدی را در سطح منطقه، پیاده کنند؛ مسئله‌ای که در مواضع واحد دو کشور در قبال اشغال کویت از سوی عراق و نیز جنگ ایالات متحده با این کشور در سال ۱۹۹۱ نمود پیدا کرد.

۲۷. امامی؛ پیشین؛ ص ۱۷.
۲۸. همان؛ ص ۱۷.
۲۹. ستیز با صلح؛ پیشین؛ ص ۱۷۷.
30. Seale.op.cit.p320.
۳۱. امامی؛ پیشین؛ ص ۲۷.
۳۲. همان؛ ص ۲۷.
۳۳. همان؛ ص ۲۸.
34. Shahram Chubin and Charl's Tripp. *Iran and Iraq at war*. London: I.B, Tauris, 1988,p.159.
35. Hussain op.cit.p,28.
۳۶. علیرضا لطف‌الله زادگان؛ روزشمار جنگ ایران و عراق، عبور از مرز؛ جلد بیستم، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۱، ص ۳۲.
37. Hussian op.Cit. p. 32.
38. Ibid,p.33.
39. Ibid,p.33.
۴۰. امامی؛ پیشین؛ ص ۳۶.
۴۱. همان؛ ص ۳۷.
42. Shahram Chubin, op.cit, P 179.
43. Ibid, p.178.
۴۴. همان؛ ص ۳۸.
۴۵. همان؛ ص ۳۷.
46. Hussain op.cit, p 45.
۴۷. امامی؛ پیشین؛ ص ۴۸.
48. Hussain op.cit.p51.
49. Ibid, p52.
۵۰. امامی؛ پیشین؛ ص ۴۵.
۵۱. عابدی؛ همان؛ ص ۶۲.
52. Hussain op.cit. p,60.
53. Avraham Sela, "The Changing focus of the Arab State system, "*Middle East Review*, Vol xx, No3, Spring 1988, p.44.
۵۴. امامی؛ پیشین؛ ص ۸۱.
55. Hussain, op.cit, p 61.
56. Ibid, p 61.
57. Ibid, p 62.
58. Ibid, p.63.
۵۹. عابدی؛ پیشین؛ ص ۶۵.
۶۰. محمدعلی امامی؛ «روابط ایران و اعراب» مجله سیاست خارجی، سال نهم، شماره ۱، بهار ۱۳۷۴، ص ۱۴۶.
۱. قدرت‌الله قربانی؛ «نقش حافظ اسد در تثبیت سیاسی سوریه» ماهنامه نگاه؛ سال اول، شماره ۳، خرداد ۱۳۷۹، ص ۲۲.
۲. روزنامه اطلاعات، ۷۹/۳/۳۰، ص ۱۲.
۳. سمیرالخلیل؛ «جمهوری وحشت» روزنامه اطلاعات؛ ۱۳۶۸/۷/۲۳، ص ۱۲.
۴. همان.
5. Patrick Seale, *Asad, the Struggle for the Middle East*, London: I.B. Tauris. 1988, P 313.
6. Ibid, p, 314.
۷. محمدعلی امامی؛ بررسی روابط سیاسی سوریه و عراق در دهه ۹۰؛ تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴، ص ۱۸.
۸. همان؛ ص ۵.
۹. سمیرالخلیل؛ پیشین؛ ص ۱۲.
۱۰. ستاد تبلیغات جنگ؛ ستیز با صلح؛ تهران: ستاد تبلیغات جنگ، چاپ دوم، ۱۳۶۶، ص ۱۷۴.
11. Seale. Op. Cit. P.317.
۱۲. احمد سلطانی نژاد؛ «سیاست سوریه در بحران و جنگ‌های داخلی لبنان (۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰)»، فصلنامه بررسی‌های نظامی؛ سال ششم، شماره ۲۳ و ۲۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۴، ص ۱۳۸.
۱۳. مصطفی عابدی، روابط سوریه و عراق، تهران: جهاد دانشگاهی، ص ۵۵.
۱۴. امامی، پیشین، ص ۲۲.
15. Hussein J.Agha and Ahmad. *Syria and Iran (Rivalry and cooperation)*. London; Wellington house, 1995, p.9.
16. Ibid, p.10.
17. Seale.op.cit.p318.
۱۸. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مؤسسه انتشاراتی جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۰، ص ۶۱.
19. Hussein J.Agha and Ahmad, op.cit. P10.
20. Ibid, p20.
21. Ibid.21.
22. Ibid,p.23.
۲۳. عابدی؛ پیشین؛ ص ۵۷.
۲۴. همان؛ ص ۵۸.
25. Hussien J.Agha op.cit.p,60.
26. Ibid,p.23.

راهبرد اسرائیل در جنگ ایران و عراق

محمد حسینی مقدم*

مقدمه

در آخرین دهه‌های قرن گذشته، در خاورمیانه، یکی از بحرانی‌ترین مناطق دنیا، وقوع دو رویداد مهم، یعنی پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی را به ترتیب در سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ شاهد بودیم. جنگ هشت ساله افزون بر درگیری دو قدرت عمده منطقه، یعنی ایران و عراق، بسیاری از کشورهای منطقه و خارج از منطقه و حتی قدرت‌های عمده جهانی، مانند آمریکا و شوروی را درگیر کرد.

از آن‌جا که ماهیت جنگ با ماهیت انقلاب گره خورده است، بررسی نقش و تأثیر آن (انقلاب) بر منافع و سیاست قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های منطقه‌ای در قبال ایران ضرورت دارد. برای نمونه، شاید بتوان گفت تا پیش از انقلاب ایران، جنبش‌های بنیادگرایانه اسلامی و اهمیت آنها در زمره سیاست‌های سفلی** محسوب می‌شد تا سیاست‌های والا***، اما بعد از انقلاب ایران، تغییر این امر را شاهدیم. بدین معنا که نهضت‌ها و جنبش‌های اسلامی از سطح سفلی خارج می‌شوند و در سطح والا، قرار می‌گیرند. به تعبیر پست مدرن، این نهضت‌ها از حاشیه نشینی بستر**** جدا شده و به خرده گفتمان قوی و متنی دگر در درون این بستر تبدیل می‌شوند.

چنین تحولاتی تأثیرات ژرفی را در استراتژی‌های قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های منطقه خلیج فارس از خود بر جا گذاشت؛ تأثیراتی که فهمشان مستلزم درک موضعگیری‌های آنها در قبال نظام جمهوری اسلامی ایران است. جنگ ایران و عراق، که در یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخی جمهوری اسلامی ایران، یعنی دوره استقرار حکومت اسلامی در این کشور***** بر پا شد، تنها جولانگاهی است که می‌توان به وضوح موضعگیری‌های آشکار و پنهان قدرت‌های مزبور را مشاهده کرد.

تمرکز این تحقیق بر رژیم اسرائیل و موضعگیری‌های مستقیم و غیرمستقیم آن در برابر این جنگ است. از این رو، پرسش اصلی تحقیق حاضرین است که موضع رژیم اسرائیل در برابر جنگ ایران و عراق چه بود؟

فرضیه اصلی تحقیق این است که اسرائیل خواستار جنگ فرسایشی برای تضعیف قوای هر دو کشور بود.

برای اثبات فرضیه مزبور لازم است که به پرسش‌های فرعی این تحقیق پاسخ داده شود:

۱) چرا اسرائیل به دنبال تضعیف و تحلیل بردن قوای جمهوری اسلامی ایران بود؟

۲) چرا اسرائیل خواستار تضعیف عراق بود؟

۳) عملکرد اسرائیل در قبال این دو کشور برای رسیدن به

* دانشجوی کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی

** سیاست سفلی (low politics): مسائل اجتماعی - اقتصادی که نقشی در بقای دولت ندارند.

*** سیاست والا (high politics): مسائل جنگ و صلح که به بقای یک دولت مربوط است.

**** Context

***** دوره‌ای که اوضاع داخلی ایران بر اثر انقلاب آشفته بود و هنوز ثبات نیافته و از طرفی به خاطر مسئله گروگان‌ها و قطع رابطه با آمریکا و به دنبال آن قطع شدن کمک‌های بی‌بدلیل این کشور به ایران و از سوی دیگر حمایت از مجاهدان افغان که مخالفت شوروی را برانگیخت، سبب شد ایران در یک انزوای بین‌المللی قرار گیرد.

زبان‌های سیاسی و اقتصادی اسرائیل ناشی از انقلاب اسلامی ایران را چنین برمی‌شمرد:

(۱) ایران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی منبع نفتی مطمئنی برای اسرائیل بود؛

(۲) ایران، متحد اسرائیل در برابر نفوذ شوروی بود؛^۳

(۳) ایران از کشورهای بسیار نزدیک به اسرائیل بود و شرکت‌های اسرائیلی از این راه سود سرشاری می‌بردند؛

(۴) با وقوع انقلاب در ایران اسرائیل یک خریدار مهم تولیدات کشاورزی و کالاهای صنعتی خود را از دست داد؛ و

(۵) پیروزی انقلاب اسلامی، در بعد استراتژیک سیاسی، باعث شد تا متحد قدرتمند اسرائیل در مقابل اعراب از دست برود؛ بنابراین، می‌بینیم که وقوع انقلاب اسلامی در ایران عملاً اصل اسرائیلی حفظ وضع موجود را با چالش روبه‌رو کرد؛ موضوعی که عملاً با معادلات مد نظر اسرائیل برای منطقه خاورمیانه منافات داشت؛^۴ بنابراین، باعث شد که این رژیم به سرعت در مقابل تهدید مزبور موضع بگیرد.

(ب) ماهیت ضداسرائیلی انقلاب اسلامی ایران

دلیل دوم موضعگیری اسرائیل علیه ایران طی جنگ تحمیلی، در ماهیت و عملکرد نظام جمهوری اسلامی و دارای ریشه‌های عملی و نظری می‌باشد.

امام خمینی (ره) در مقام رهبر انقلاب اسلامی ایران



این هدف (تحلیل بردن قوای هر دو کشور) چگونه بود؟ آیا برای هر دو از یک استراتژی بهره برد؟

(۱) اهداف اسرائیل از تضعیف ایران

از میان دلایل متفاوت، دو دلیل مهم دیده می‌شود:

الف) تغییر سیاست‌های ایران در قبال امریکا و اسرائیل پس از انقلاب اسلامی

پس از ترکیه، رژیم شاه در سال ۱۳۲۹ هجری شمسی اسرائیل را به صورت دو فاکتو به رسمیت شناخت. این سیاست در چارچوب دکترین معروف به دکترین حاشیه‌ای، که به مفهوم ایجاد منطقه ناامن در پشت سر اعراب برای کاهش فشار بر رژیم صهیونیستی بود، اتخاذ شد. در مقابل، اسرائیل نیز، اخبار و اطلاعات مخالفان رژیم ایران را که در لبنان، سوریه و مصر به سر می‌بردند، در اختیار سازمان اطلاعات و امنیت ایران قرار می‌داد.^۱

در ماه مه سال ۱۹۷۲ (۱۳۵۰)، گلدامایر، نخست‌وزیر اسرائیل، به دعوت شاه به تهران سفر کرد. گفته شد که در این دیدار، شاه ایده توافق صلح میان مصر و اسرائیل را مطرح کرد و کوشید تا میان گلدامایر و انور سادات میانجیگری کند. در واقع، شناخت شاه از این که یهودیان امریکایی می‌توانند به تحقق اهداف وی در کنگره امریکا کمک کنند، یکی از دلایل تمایلش برای رسیدن به توافق با اسرائیل بود. وی به اسرائیل به منزله قدرت نامحدودی در صحنه سیاست‌های داخلی امریکا می‌نگریست و از آن جا که نزد افکار عمومی امریکا محبوب نبود، می‌کوشید از طریق لابی مشهور اسرائیل در واشنگتن به نتایج مطلوب خود دست یابد. در این دوره، همکاری میان ایران و اسرائیل فروش تسلیحات، آموزش افسران ایران در جنگ زمینی، جاسوسی و جنگ هوایی را شامل می‌شد. هم‌چنین، روابط تجاری دو کشور نیز طی این دوره گسترش یافت، به‌طوری که در سال ۱۹۷۳ (۱۳۵۱)، صادرات اسرائیل به ایران به ۳۳ میلیون دلار، در سال ۱۹۷۴ (۱۳۵۲)، ۶۳ میلیون دلار، و در سال ۱۹۷۷ (۱۳۵۵)، به ۱۹۵ میلیون دلار و تا سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۶) به ۲۲۵ میلیون دلار یعنی ۷ درصد کل صادرات اسرائیل رسید.^۲ البته، باید یادآور شد که صادرات در این سال، تجهیزات نظامی را نیز در برمی‌گرفت. با توجه به چنین آمار و اطلاعاتی است که اهمیت استراتژیک ایران در منطقه خلیج فارس برای اسرائیل، به ویژه در مقابل جبهه اعراب مشخص می‌شود.

مأمون کیوان در کتاب خود با نام یهودیان ایران،

طرح تشکیل دولت اسرائیل و شناسایی این کشور را برای مسلمانان یک فاجعه و برای دولت های اسلامی یک انتحار و مخالفت با آن را فریضه بزرگ اسلامی برشمردند.^۵ ایشان در جای دیگری از سخنان خود، خطاب به سران کشورهای عرب فرمودند: «این جرثومه فساد را که در قلب کشورهای اسلامی گماشته اند، تنها برای سرکوبی ملت عرب نیست، بلکه خطر و ضرر آن متوجه همه خاورمیانه است؛ بنابراین، دولت های کشورهای نفت خیز باید از نفت و دیگر امکاناتی که در اختیار دارند، به منزله حربه ای علیه این رژیم استفاده کنند».^۶ ایشان ضمن تأکید بر قطع رابطه با رژیم

اقدام حکومت پهلوی در شناسایی اسرائیل به صورت دو فاکتو، در چارچوب سیاست ایجاد منطقه ناامن در پشت سر اعراب صورت گرفت

صهیونیستی و اعلام حالت جنگ بین مسلمانان و این رژیم، هر گونه رابطه سیاسی، تجاری و نظامی را با این کشور حرام اعلام کردند، چرا که از نظر ایشان، این رژیم نامشروع، غاصب و دشمن تمامی مسلمانان جهان بود.^۷ این موضع ضد اسرائیلی، نه تنها در محتوای کلام امام آشکار بود، بلکه به طور رسمی، چه از طریق امکانات داخلی، مانند نماز جمعه، صدا و سیما، به ویژه طرح ابتکاری امام خمینی (ره)، یعنی اعلام جمعه آخر ماه رمضان به منزله روز جهانی قدس و چه از طریق سازمان های بین المللی، مانند سازمان ملل، شورای امنیت و دیگر ارگان های بین المللی اعلام و پیگیری می شد و بدین ترتیب، از حقوق مردم مظلوم فلسطین دفاع می شد.

با بررسی اندیشه های امام خمینی (ره) می توان گفت مبانی دیپلماسی ایران بر این اصول مبتنی است:

(۱) قاعده نفی سبیل: انسداد راه نفوذ و سلطه کفار بر مسلمانان؛

(۲) اصل دعوت: شناساندن پیام معنوی، فرهنگی و سیاسی انقلاب اسلامی به جهانیان؛

(۳) تولی و تبری: تولی به معنای دوستی با کشورهای برادر و دوست، و تبری به معنای موضعگیری انکاری آحاد مسلمانان در مقابل نظام های کافر و مشرک؛

(۴) اصل تألیف قلوب: پشتیبانی از مبارزان مسلمان برای افزایش توان پایداری و مقاومت آنها در برابر غاصبان و مداخله گران و حمایت از نهضت های آزادی بخش و آزادی خواه و مستضعف.^۸ که مجموعه مبانی و اصول مزبور، در متن قانون اساسی از جمله، اصل سوم* و یازدهم** انعکاس یافته است.^۹

از مجموعه این مطالب می توان نتیجه گرفت که افکار و عقاید امام خمینی (ره) و اصول دیپلماسی اسلامی مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقاومت و مقابله با اسرائیل را در بعد نظری تئوریزه کرده است. از سوی دیگر، حمایت های مالی و معنوی از مبارزان و چریک های فلسطینی و لبنانی گویای بعد عملی مقابله با ظلم و بی دادگری اسرائیل است، به طوری که برخی از اعضای جنبش حزب الله لبنان پیوند این جنبش با جمهوری اسلامی ایران را عمیق، استراتژیک و ناگسستنی می دانند و معتقدند که ماهیت این پیوند کاملاً ایدئولوژیک است و بر مبنای ارزش ها و اعتقادات اسلامی و شیعی استوار می باشد.^{۱۰}

هم چنین، می توان به نقش جنبش های جهاد اسلامی و حماس، که از انقلاب اسلامی ایران الهام گرفته و نقش بسزایی را در کند کردن روند صلح و تهدید امنیت ملی و منافع رژیم صهیونیستی ایفا کرده اند، اشاره نمود. در این راستا، انتفاضه نمونه ای از اقدامات مهم این گروه ها محسوب می شود.^{۱۱}

پیروزی انقلاب اسلامی، ایران را به کانون اصول گرایی اسلامی در سطح جهان اسلام، به ویژه در منطقه حساس خاورمیانه تبدیل و سبک نوینی از مبارزه با اشغالگران صهیونیست را ارائه کرد که بر اسلام گرایی و بازگشت به ارزش های ناب اسلامی مبتنی بود. شور و حال برخاسته از این انقلاب و آرمان های آن در میان گروه های اسلام گرای منطقه به حدی بود که موشه دایان، وزیر خارجه اسرائیل، در واکنش به این پدیده گفت: «زلزله ای در منطقه رخ داده است و من بگین را نصیحت کردم که مسئله ای مهم تر از کمپ دیوید اتفاق افتاده که باید به آن بپردازیم». کیسینجر نیز در این زمینه اظهار کرد:

«خاورمیانه با چهار خطر روبه رو شد: اولی رادیکالیزم شیعه، دوم بنیادگرایی اسلامی، سوم انقلاب اسلامی ایران و

* تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان.

** همه مسلمانان یک امت اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.

(۳) ممانعت از بر هم خوردن وضع موجود در جنوب لبنان؛
(۴) جلوگیری از زیر پا گذاشته شدن سازش های امنیتی مشخص شده در سینا و جولان؛
(۵) ادامه فعالیت علیه تهدید امنیت ملی اسرائیل؛ و
(۶) بازداشتن کشورهای رقیب از دریافت سلاح اتمی».
پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، اصول چهارگانه نخست عملاً تهدید شدند و به نوعی، رویای امنیتی اسرائیل به کابوس تبدیل شد.^{۱۳} از این رو، این کشور در صدد برآمد تا چه به طور مستقیم یا غیرمستقیم خطر انقلاب اسلامی ایران را که از یک سو، وضع موجود در منطقه را که به نفع این رژیم شکل گرفته بود و از سوی دیگر، رژیم امنیتی درون مرزی و برون مرزی اسرائیل را به طور جدی تهدید کرده بود، مهار کند.

نشریه نیوزویک در مقاله ای با نام چه اتفاقاتی روی خواهد داد اگر یک طرف حقیقتاً در جنگ (ایران و عراق) پیروز شود؟ از قول کارشناسان مسائل خاورمیانه در اسرائیل، می گوید: «پیروزی ایران بدترین جنبه این سناریو خواهد بود، به اعتقاد آنها، ایران در مقایسه با عراق دشمن خطرناک تری برای اسرائیل است. آنها استدلال می کنند که اگر ایران پیروز شود، به سرعت تنش هایی بین تهران و دنیای عرب بروز خواهد کرد و در صورتی که فریاد انقلاب اسلامی در کشورهای عرب طرفدار غرب، مانند عربستان سعودی و مصر اوج بگیرد، این بحران عمیق تر خواهد شد. اسرائیلی ها حدس می زنند کشورهای عربی به علت تهدید از سوی ایران، برای دریافت کمک نظامی، به امریکا روی خواهند آورد و واشنگتن مشکل بتواند از کمک به آنها خودداری کند؛ موضوعی که نتیجه آن تقویت جبهه اعراب و

چهارم شوروی».

وی در جایی دیگری یادآور شد:

«خطر مستقیم انقلاب ایران، خطر درازمدت اتحاد جماهیر شوروی را تحت تأثیر خود قرار داده است. ایران همواره کابوس های اعراب را بر می انگیزد».^{۱۴}
همان طور که گفته شد، وقوع انقلاب ایران و آرمان ها و ارزش های آن، تشدید نهضت های بنیادگرای اسلامی در منطقه، موضعگیری های صریح رهبر انقلاب و دیگر مقامات ایرانی، مبانی دیپلماسی اسلامی و اصول مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران همگی وقوع تحولاتی را در منطقه موجب شدند که اصول راهبردی اسرائیل را از نظر تئوریک و عملی به چالش می کشاند.

راهبردی که اسرائیل برای دهه ۸۰ در نظر گرفته بود، طبق فرمول جدید ناشی از تسلیم رژیم مصر، در سایه اختلال فعلی موازنه قوای منطقه به نفع موجودیت صهیونیستی، حفظ وضع موجود در منطقه، واداشتن اعراب به تسلیم در برابر این وضع و بازداشتن آنها از هر گونه تلاش برای تغییر آن با توسل به جنگ شکل گرفته بود. در این استراتژی خطوط قرمزی در نظر گرفته شد که فراتر رفتن از آنها بهانه ای برای آغاز تجاوز جدید از جانب اسرائیل در پوشش جنگ بازدارنده محسوب می شد. آریل شارون طی یک سخنرانی در اواخر سال ۱۹۸۱ (۱۳۶۰)، درباره امنیت اسرائیل در دهه ۸۰ خطوط قرمز را چنین برشمرد:

(۱) حفظ وضع موجود در کشورهای عربی پیرامون موجودیت صهیونیستی؛

(۲) جلوگیری از فعالیت و مقاومت فلسطینیان در لبنان؛



راهبرد اسرائیل
چه از طریق
کاربرد قدرت
سخت در برابر
عراق و چه به
کارگیری قدرت
نرم در قبال ایران،
فرسایش و
تضعیف قدرت
نظامی این دو
کشور بود

به مناطق مسکونی،^{۱۷} چراغ سبزی برای بغداد به منظور تداوم این اقدامات بود. از سوی دیگر، تهاجم ارتش اسرائیل به جنوب لبنان، که با فتح خرمشهر از سوی نیروهای ایرانی مقارن بود، باعث شد تا صدام حسین از این فرصت بیشترین استفاده را بکند و پیروزی‌های نظامی ایران را تحت الشعاع مبارزه طلبی با اسرائیل قرار دهد.^{۱۸}

۲) اهداف اسرائیل از تضعیف عراق

از سال ۱۹۴۸، یعنی از زمان جنگ اعراب و اسرائیل، تل آویو و بغداد در حالت جنگ به سر می‌برند و عراق بر خلاف دیگر کشورهای عرب درگیر در آن جنگ، از امضای

دخالت مستقیم امریکا در خاورمیانه خواهد بود.^{۱۴} بدین ترتیب، اسرائیل سازش با عراق را عملی‌تر می‌دانست. از سوی دیگر، هم‌زمان با این نتیجه‌گیری‌ها، عراق نیز انعطاف‌پذیری‌هایی را از خود نشان داد در این زمینه، چند تماس آکادمیک، که رسماً با آنها موافقت شده بود، بین عراقی‌ها و اسرائیلی‌ها صورت گرفت و سفیر عراق در واشنگتن بسیار کوشید تا نظر رهبران کلیمی طرفدار اسرائیل در امریکا را جلب کند. آمانزیابادام، کارشناس تاریخ عراق در دانشگاه حیفاء، می‌گوید: «این گونه برخورد‌ها حاکی از انعطاف‌پذیری عراق است که شما نمی‌توانید آن را در ایران مشاهده کنید، حتی رژیم به

در طول جنگ تحمیلی، موضع اسرائیل در طول موضع امریکا و در حمایت از این کشور قرار داشت، مقامات اسرائیلی به دلیل اختلافاتی که صدام با سوریه داشت، پیروزی عراق را در راستای تضعیف سوریه قلمداد می‌کردند

قرارداد متارکه خودداری کرده بود. به اعتقاد سیاستمداران اسرائیلی، که رهبری آنها را مناخیم بگین، بر عهده داشت، برنامه هسته‌ای جاری از سوی صدام حسین با تولید بمب اتمی ارتباط دارد و چنین سلاحی به رغم جنگ عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، اساساً علیه اسرائیل به کار گرفته خواهد شد.^{۱۹} در عین حال، رسانه‌ها و دستگاه‌های خبری منطقه خاورمیانه مدعی بودند که اسرائیل این جنگ را عاملی برای تجزیه توان ایران و عراق می‌داند. آنها برای اثبات این ادعا استدلال می‌کردند که وضعیت ایده‌آل برای منافع اسرائیل در عراق و ایران حالت نه جنگ و نه صلح است؛ زیرا، پیروزی عراق مرکزیت آن را در خلیج [فارس] تقویت خواهد کرد و احتمالاً، به یکپارچگی سواحل خلیج [فارس] زیر پرچم عراق در طرح منطقه‌ای مشخص یا عربی منجر خواهد شد، در مورد ایران نیز، پیروزی بر عراق افزون بر نشان دادن تجربه نظامی و شایستگی رزمی نیروهای ارتش این کشور، روحیه آنها را نیز افزایش خواهد داد؛ موضوعی که برای امنیت اسرائیل خطرناک است.^{۲۰}

۳) تضعیف ایران، اولویت نخست اسرائیل

از جمله کارهایی که اسرائیل برای ضربه زدن به وجهه ایران انجام داد، طرح دروغین فروش سلاح از جانب این رژیم به ایران بود که مدام از سوی رهبران عراق مطرح می‌شد و دستگاه‌های خبری، که امروز به منزله یکی از مظاهر قدرت

اصطلاح مصلحت‌گرایی که بعد از [امام] خمینی به روی کار خواهد آمد، سعی خواهد کرد انقلاب اسلامی را به منطقه خلیج (فارس) صادر کرده، وجود اسرائیل را نادیده گرفته و منافع امریکا را به خطر اندازد.^{۱۵}

هم‌چنین، نشریه ایتالیایی زبان پانوراما در مطلبی با نام جنگ خلیج (فارس): حتی شامیر هم عراق را انتخاب می‌کند از قول مردخای زیپوری، معاون وزیر دفاع وقت اسرائیل، می‌نویسد:

«اسرائیل به پیروی از ایالات متحده امریکا به سوی عراق کشیده می‌شود. دولت اسرائیل اکنون متقاعد شده است که اگر قرار است در جنگ خلیج (فارس) یک طرف برنده بشود، چه بهتر که آن کشور، عراق باشد، یعنی دشمن سر سخت سوریه، که امروز نیرومندترین دشمن اسرائیل به شمار می‌آید».^{۱۶}

از این پس، در طول جنگ ایران و عراق اقدامات مستقیم و غیرمستقیم اسرائیل را شاهدیم که شاید بتوان همگی آنها را نشان دهنده جانبداری از عراق و تضعیف ایران و طولانی کردن جنگ دانست. لغو تحریم تسلیحاتی عراق، حذف نام این کشور از فهرست کشورهای تروریست از جمله حمایت‌های غیرمستقیم* اسرائیل از عراق بود که از سوی امریکا انجام گرفت. سکوت رسانه‌های جمعی و سازمان‌های طرفدار حقوق بشر در مقابل اقدامات جانبدارانه عراق از جمله بمباران شیمیایی حلبچه و حمله

* غیرمستقیم به این علت که بیشتر از جانب امریکا یا جوسازی‌های ابررسانه‌هایی که صهیونیست‌ها در اختیار داشتند، انجام می‌گرفت.

ادعا و بیانگر این مطلب است که هیچ چیز گفتنی و جدی دیگری درباره هواپیمای آرژانتینی وجود نداشته است؛ در این باره دلایل زیر را می توان برشمرد:

نخست این که، مطمئن ترین راه هوایی از قبرس به تهران، به طور مسلم از شوروی، عبور نمی کند. وانگهی، چنانچه این ادعا درست بود، به طور یقین، شوروی با ارائه سند محکمی (از میان لاشه هواپیما) به بهترین نحو از آن بهره برداری می کرد تا حمایت خود را از عراق برای مسلمانان شوروی توجیه کند.

دوم، با توجه به این که در هفتم ژوئن سال ۱۹۸۱، اسرائیلی ها مرکز اتمی عراق را در تموز اساساً برای حفظ انحصار سلاح اتمی در منطقه بمباران کردند و نیز به دلیل این که، خبر اتحاد تل آویو - تهران علیه عراق در آن زمان بدون ارائه هیچ گونه سند و مدرکی انتشار یافت، بهترین تدبیر این بود که سندی، مانند هواپیمای آرژانتینی آن هم دقیقاً یک ماه پس از حمله به تموز ساخته شود. قدر مسلم آن است که این هواپیما اشکال فنی پیدا کرده و به دست روس ها ساقط نشده است؛ زیرا، آرژانتین از جمله کشورهایی است که به عراق اسلحه می فروخت و مسکو نیز از این موضوع آگاه بود.^{۳۳}

چگونه ممکن است ایران با اخراج تمامی اسرائیلی ها، قطع روابط سیاسی با تل آویو، خراب کردن قطعی پل های پشت سر و اهدای ساختمان های سفارت اسرائیل به سازمان آزادی بخش فلسطین، از اسرائیل اسلحه خریداری

نرم از آنها یاد می شود، به این موضوع دامن می زدند. در این زمینه، طی هماهنگی های به عمل آمده میان مقامات اسرائیل و امریکا شایعه فروش سلاح به ایران توسط رژیم صهیونیستی در محافل سیاسی و خبری منتشر می شد و مقامات اسرائیل چنین عنوان می کردند که مجوز فروش سلاح به ایران از سوی امریکا صادر شده است.^{۳۴} هم چنین، همکاری با رژیم صهیونیستی در انهدام پایگاه هسته ای عراق در سال ۱۹۸۱ نیز اتهام دیگری بود که بر ایران وارد شد.

درباره اتهام نخست، به نظر می رسد این مسئله برگ برنده جنگ روانی علیه حکومت اسلامی ایران بود. در واقع، این نشریه نیویورک تایمز بود که در روز دوشنبه هشتم مارس ۱۹۸۲ (۱۳۶۱/۱۲/۱۷)، این شایعه را دامن زد و موجب شد تا بلافاصله در سطح وسیعی انتشار یابد. این نشریه ادعا می کند که خبر به چاپ رسیده از منابع نزدیک به سرویس های اطلاعاتی غربی به دست آمده است و پس از آن، هیچ توضیح دیگری نمی دهد و سکوت اختیار می کند.^{۳۵} حادثه سقوط هواپیمای آرژانتینی در ۸ ژوئیه بر فراز خاک شوروی بهانه دیگری برای این نوع تبلیغات بود. گفته می شد که این هواپیما در چارچوب تحویل وسائل نظامی به ایران از اسرائیل حرکت و در خطوط هوایی قبرس و ایران در حال پرواز بوده است. این که نیویورک تایمز چنین سند واضح و روشنی را به دست فراموشی سپرده است خود، دلیلی بر نادرست بودن این



کرده باشد. به دنبال این قضیه، موضعگیری صریح و مدبرانه امام را شاهدیم:

«آنها ما را متهم می کنند به این که ما از اسرائیل اسلحه می آوریم ما اسرائیل را قابل آدم نمی دانیم تا این که با او یک ربطی داشته باشیم. همین صدامی که این بساط را درست کرد و یا آن طور که می گویند با نظر خودش برای نجات از این ننگی که به بار آورده و حمله به ایران اسلامی کرده است و به شکست رسیده است برای سرپوش [نهادن] روی این جنایت اسرائیل را وادار می کند که یک مرکزی را که آنها

موضعگیری اسرائیل برای هر دو کشور یکسان بود؟ آیا رژیم صهیونیستی برای مهار و تضعیف خطر هر دو کشور از یک استراتژی بهره برد؟ و اساساً اسرائیل برای رسیدن به اهداف خود از چه راهبردهایی استفاده کرد؟

خلائی که نسبت به پاسخگویی به این پرسش ها در آثار و ادبیات نوشته شده در زمینه جنگ وجود دارد، این است که بیشتر تحقیقات انجام شده بر جنبه های سخت افزاری* (جنگ افزاری) سیاست های اسرائیل تأکید دارند. به عبارت روشن تر، بیشتر به مداخلات مستقیم نظامی اسرائیل

قدرت نرم به سازوکارهای غیرنظامی قدرت معطوف است و کشور الف می کوشد تا با استفاده از توان اقتصادی، تبلیغاتی و ... کشور ب را به انجام دادن یا ندادن کاری وادار کند

همچون تسلیحات هسته ای و غیرهسته ای، موشک های دوربرد و دیگر مقوله های ملموس از این دست توجه می کنند تا به قدرت نرم اسرائیل که نه تنها در منطقه خاورمیانه، بلکه در قاره افریقا، امریکای لاتین، اروپای غربی و حتی خود ایالات متحده نفوذ دارد.

در این قسمت، ضمن تعریف و تفکیک قدرت نرم از قدرت سخت به بررسی چگونگی موضعگیری این رژیم در قبال ایران و عراق خواهیم پرداخت.

می توان میان قدرت رفتاری (توانایی به دست آوردن نتایجی که می خواهیم) از یک سو و قدرت منبع (تصاحب منابعی که معمولاً با توانایی دستیابی به نتایج مطلوب همراه است) از سوی دیگر، تمایز قایل شد. هم چنین می توان قدرت رفتاری را به قدرت سخت و قدرت نرم تقسیم کرد. قدرت سخت قدرت بر ساز و کارهای نظامی متکی است که با نمایش قدرت و تهدید طرف مقابل آغاز و در صورت نپذیرفتن خواسته هایش به برخورد فیزیکی منجر می شود. از سوی دیگر، قدرت نرم** به سازوکارهای غیرنظامی قدرت معطوف است و کشور الف می کوشد تا با استفاده از توان اقتصادی، تبلیغاتی و ... کشور ب را به انجام دادن یا ندادن کاری وادار کند. در واقع، این قدرت، توانایی رسیدن به هدف از طریق جلب و اقناع طرف مقابل است تا اجبار آن با توسل به زور و جنگ افزارهای نظامی. قدرت نرم دیگران را قانع می کند که از هنجارها و نهادهایی، که رفتار مورد نظر را موجب شوند، پیروی یا با آنها موافقت کنند. هم چنین، می تواند بر جذابیت اندیشه ها، فرهنگ یا توانایی طرح

دارند، آن مرکز را بمباران کنند تا یک وسیله ای بشود برای این که گفته بشود اسرائیل مخالف با صدام است، مخالف با دولت بعث عراق است... یکی از مسائل مهم ما این بود که اسرائیل باید از بین برود و آنها نمی توانند یک همچو مطلب فاسدی را به کرسی بنشانند، لکن این برادرهایی که از خارج کشور آمده اند، این جا بررسی کنند این مسائل را ببینند که ما با سلاح اسرائیلی می خواهیم جنگ کنیم یا با سلاح ایمان جنگ می کنیم»^{۲۵}.

امام خمینی (ره) این اتهام را توطئه ای برای جدا کردن اعراب از ایران و ایجاد تفرقه بین مسلمانان دانستند و گفتند: «اسرائیل می خواهد با این کار، ایران را بد نام کند»^{۲۶}.

نتیجه این بررسی ها آن است که اتهامات مزبور علی رغم عدد و رقم هایی، که رژیم بعث عراق و رسانه های گروهی به رهبری صهیونیسم بین الملل ارائه کردند، ادعایی بیش نبود و هم چنان که امام خمینی (ره) یادآور شدند، هدف از این اقدام بدنام کردن ایران در میان کشورهای عرب و جهان اسلام بود؛ بنابراین، رئیس جمهور عراق دانسته یا ندانسته نقش مورد نظر اسرائیل، یعنی تداوم حالت نه صلح و نه جنگ تا فرسایش قوای دو کشور را ایفا کرد.

۴) عملکرد اسرائیل در قبال ایران و عراق ۱۹۸۰ -

۱۹۸۸

در مباحث پیش، به عواملی پرداخته شد که می توانستند موضعگیری اسرائیل را در قبال ایران و عراق موجب شوند، اما حال این پرسش ها مطرح می شوند: آیا ماهیت

* Hard Politics

** Soft power.

کرد که رژیم شاه در آستانه فروپاشی است. براساس برخی از گزارش‌ها آریل شارون از مداخله نظامی اسرائیل برای جلوگیری از فروپاشی شاه حمایت کرد. به همین منظور، هرملین** و گروه بیست نفره مقامات سفارت تا ۱۸ فوریه سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷/۱۷۲۹) تهران را ترک نکردند.^{۲۷} مطبوعات اسرائیل فاش کردند که اسرائیل و مقامات دفاعی این کشور در اوج تظاهرات ملت ایران برای سرکوب تظاهرات و راهپیمایی‌ها، اسلحه و تفنگ‌های گازی در اختیار شاه قرار داده بودند.

دستور کار از رهگذر هنجارها و نهادهایی که ارجحیت‌های دیگران را شکل می‌دهند، استوار باشد. اگر دولتی بتواند مشروعیت قدرت خود را به دیگران نشان دهد و با تأسیس نهادهای بین‌المللی دیگران را ترغیب کند که با یک شیوه سازگار، منابع و علاقه‌های خود را تعریف کنند، آن‌گاه شاید از گسترش منابع سنتی اقتصادی یا نظامی خود که بسیار پرهزینه‌اند، بی‌نیاز شود. با چنین تعریفی از قدرت نرم و سخت می‌توان ماهیت عملکرد اسرائیل در برابر ایران و عراق را بهتر درک کرد.

اسرائیل در اوج تظاهرات ملت ایران، برای سرکوب تظاهرات و راهپیمایی‌ها اسلحه و تفنگ‌های گازی در اختیار شاه قرار داده بود

روزنامه هآرتس در شماره ۲۳ اکتبر، روزنامه دواارد در شماره‌های ۱۰ و ۲۳ اکتبر، مجله نظامی یسکر اهودشیت در شماره ۳ نوامبر، مجله هحولام هزیه در شماره ۲۲ و روزنامه معاریو در شماره ۱۷ دسامبر ۱۹۷۸ (۱۳۵۶) اقدام به افشاگری کردند و نوشتند که چگونه بنا به تقاضای شاه، ارتش اسرائیل با مقابله در تظاهرات مردم ایران فاجعه جمعه سیاه را رقم زد.

براساس نوشته این مطبوعات، اسرائیل پس از افزایش موج تظاهرات مردم ایران پل هوایی از فرودگاه لود و فرودگاه نظامی رامات داوید از نزدیکی حیفا برای رساندن وسایل سرکوب تظاهر کنندگان برپا کرد. هم‌چنین، یک گروهان کماندوی ورزیده عملیات شهری و عامل سابوتاژ را به ایران فرستاد. مقامات ایرانی برای کتمان این موضوع شایع کردند که افراد این گروهان از بلوچستان به تهران آمده‌اند.^{۲۸}

اسرائیلی‌ها به دنبال شکست در طرح‌های خود و وقوع انقلاب اسلامی در ایران دوباره تلاش‌هایشان را از سر گرفتند. در ۸ فوریه سال ۱۹۸۲ (۱۹ بهمن ماه سال ۱۳۶۰)، برنامه تلویزیونی پانورامای*** بی.بی.سی مصاحبه‌هایی را با دیوید کیمخه****، مسئول وزارت امور خارجه، لوبرانی، سفیر پیشین و ژنرال یاکو نمروود*****، فرستاده پیشین نظامی اسرائیل در تهران، پخش کرد. طی همین مصاحبه‌ها لوبرانی کودتای نظامی علیه حکومت [امام] خمینی را پیشنهاد کرد. وی گفت: «تهران را می‌توان با تجهیزاتی در حد صد تانک و تنها با ده هزار کشته تصرف کرد».^{۳۰}

مشاهدات و بررسی‌ها بیانگر آن است که اسرائیل در قبال عراق چه پیش از جنگ و چه بعد از آن، استفاده از قدرت سخت‌افزاری (کاربرد وسایل سنتی و کلاسیک نبرد) را مورد توجه خود قرار داده است، اما آیا در مقابل ایران، این دشمن سرسخت، نیز همین‌گونه عمل کرد، یعنی کوشید تا این کشور را با ادوات جنگی و مداخله مستقیم نظامی کنترل و مهار کند؟

بررسی روند موضعگیری‌های اسرائیل چه در سال‌های آخر عمر رژیم پهلوی و آغاز تظاهرات و قیام‌های مردمی و انقلابی که مطمئن شده بود این رژیم به زودی سقوط خواهد کرد و چه بعد از انقلاب، حاکی از آن است که اسرائیلی‌ها نخست کوشیدند تا با توسل به روش‌های کلاسیک (قدرت سخت) این روند را که همواره منافع کوتاه و دراز مدت آنها را در منطقه تهدید می‌کرد، مهار کند؛ روندی که نه با نیروی سلاح، بلکه همان‌گونه که امام خمینی (ره) اشاره کردند با نیروی ایمان مرزها را در می‌نوردید و محرک بسیار قوی و باور نکردنی برای برانگیختن جنبش‌های بنیادگرای اسلامی، یعنی همان کابوس صهیونیسم بین‌الملل بود. بی‌اغراق می‌توان این قدرت برخاسته از ایمان مردم ایران را نماد برجسته‌ای از همان قدرت نرم دانست.

همان‌طور که گفته شد رژیم اسرائیل نخست کوشید تا از طریق سنتی (سخت‌افزاری) با این قدرت مقابله کند، از این رو، در ۱۳ ژوئن ۱۹۷۸ (۱۳۵۶)، زمانی که لوبرانی، سفیر اسرائیل،* گزارش خود را برای نخست‌وزیر فرستاد، اعلام

اما با بررسی و تحلیل وقایعی مانند حمله طبس و طراحی کودتای نوژه به رهبری و هدایت صهیونیسم بین الملل در می یابیم که اسرائیل عمدتاً در دستیابی به اهداف خود در قبال ایران از طریق تحرکات نظامی و روش های سخت افزاری ناکام ماند و در نتیجه، استراتژی خود را تغییر داد، یعنی شیوه های سخت افزاری خود را از سیاست والا

از نظر رهبران اسرائیل، پیروزی ایران در جنگ با عراق بدترین جنبه این سناریو بود و به اعتقاد آنها، ایران در مقایسه با عراق دشمن خطرناک تری برای اسرائیل بود

به سیاست های سفلی منتقل کرد و شیوه های ملایم و نرم قدرت را به کار گرفت. در این بخش، تأکید ما بر قدرت نرم اسرائیل، بر عملکرد لابی هایی یهود، نفوذ و سیطره لابی های یهود بر کنگره، سنا و اشخاص کلیدی کابینه های ایالات متحده امریکا، ابر رسانه های خبری و دستگاه های تبلیغاتی، جهت دهی به افکار عمومی در سطح منطقه ای و جهانی، نفوذ غیرمستقیم بر مجامع بین المللی، قراردادن سیاست های خود در دستور کار سیاست گذاری ایالات متحده، و موارد دیگری از این دست مبتنی است که در مجموع توانستند در طول جنگ، پیامدها و آسیب های به مراتب جدی تری را نسبت به ادوات نظامی، مداخله مستقیم نظامی و به طور کلی، جنبه های سنتی و سخت قدرت بر پیکره در حال رشد حکومت اسلامی ایران وارد آورند. در این جا، با محور قرار دادن این جنبه از قدرت اسرائیل ماهیت عملکرد رژیم مزبور در قبال جمهوری اسلامی ایران را بررسی می کنیم.

لابی های یهود

لابی به گروه هایی که فعالیت های خود را هنگام تصویب یا شکست یک لایحه در مجلس متوجه قانون گذاری می کنند، اطلاق می شود؛ بنابراین، در این محدوده فعالیت، افزون بر کوشش هایی که به طور مستقیم و از طریق تأثیر گذاری بر افکار عمومی به عمل می آوردند، جزوه ها، بروشورها، کتاب ها و مقاله هایی را که برای پیشبرد اهدافشان لازم باشد، منتشر می کنند و حتی از طریق رادیو و تلویزیون، بر افکار عمومی تأثیر می گذارند تا تحت فشار افکار عمومی به نتیجه مطلوب خود دست یابند. از میان لابی های متعدد یهود، ایپک از قدرت و سازماندهی

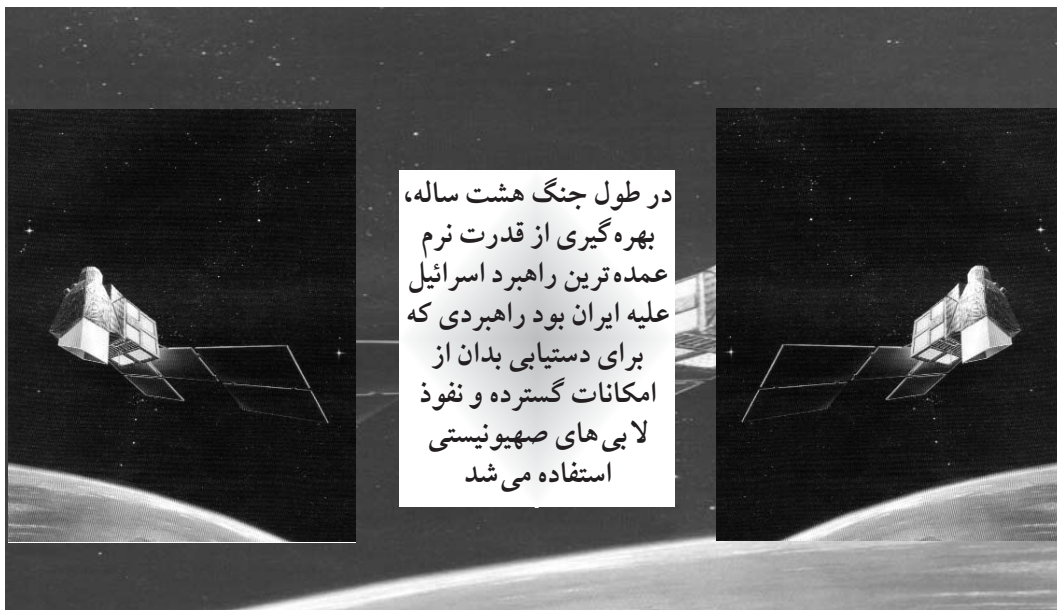
بیشتری برخوردار است، همین قدرت و نفوذ است که به تعبیر پل فیندلی*، افسانه نفوذ اسرائیل بر دولت ایالات متحده را پدید آورده است.^{۳۰} علت اهمیت این لابی مشهور یهود در شکل دادن به سیاست خاورمیانه ای ایالات متحده امریکا، دخالت آن در گزینش کارکنان ریاست جمهوری، نفوذ در کاخ سفید، پنتاگون، وزارت خارجه، خزانه داری و سیا می باشد. استراتژی این گروه، در طول جنگ ایران و عراق مهار هر دو کشور و ایجاد موازنه قوا بود. همان طور که پیش از این گفته شد، این گروه هر دو کشور را دشمن خود می دانست؛ بنابراین، باید از پیشی گرفتن هر یک در مقابل دیگری جلوگیری می کرد.

برخی از منابع مدعی اند که هرگاه موازنه به ضرر ایران تغییر می کرد، ایپک مصرأ خواستار کمک به ایران بوده است. البته، هیچ گاه، این منفعت مشترک (سرکوب عراق) به دلیل اختلافات ایدئولوژیکی رهبران ایران و اسرائیل نتوانست جنبه هم پوشی پیدا کند. به علت همین ماهیت ایدئولوژیکی جمهوری اسلامی ایران بود که این کشور علی رغم آن که در انزوای بین المللی به سر می برد و با دنیای خارج - عمدتاً اروپای غربی و امریکای شمالی - تعامل نداشت حاضر نشد حمایت صهیونیسم بین الملل را حتی به قیمت غلبه و چیرگی بر عراق، که دشمن شماره یک ایران در آن زمان بود، بپذیرد.

رسانه های تبلیغاتی و خبری

به علت عدم تعامل ایران با دنیای خارج و نظام بین الملل و در نتیجه، منزوی شدن در عرصه بین المللی، به ویژه پس از تسخیر سفارت امریکا و ماجرای گروگانگیری، فرصتی پیش آمد تا اسرائیل، که از تعامل نسبتاً خوبی با اروپا و امریکا برخوردار بود، جنگ روانی شدیدی را علیه ایران آغاز کند و هر گونه تبلیغاتی را که لازم می داند برای مهار تهدید ناشی از ایران انجام دهد. از این رو، مسائلی همچون نقض حقوق بشر، تروریسم، سلاح های کشتار جمعی و پایگاه های هسته ای را که خود اسرائیل حرف اول را در این زمینه ها می زد، دستاویزی برای رسیدن به اهداف مورد نظر خود قرار داد. حتی برخی معتقدند که رسانه های خبری صهیونیسم در جریان حمله اسرائیل به جنوب لبنان در سال ۱۹۸۳ (۱۳۶۲) کوشیدند تا ایران را به این بهانه که حاضر نیست با پایان دادن به جنگ باعث شود تا صدام با تجهیز قوای خود حمله اسرائیل را دفع کند، دشمن اعراب و متحد

* Paul Findley



در طول جنگ هشت ساله،
بهره‌گیری از قدرت نرم
عمده‌ترین راهبرد اسرائیل
علیه ایران بود راهبردی که
برای دستیابی بدان از
امکانات گسترده و نفوذ
لابی‌های صهیونیستی
استفاده می‌شد

دغدغه‌های آمریکا قرار داده و سیاست‌هایش را نیز در دستور کار این کشور می‌گنجاند، از دید کارشناسان از مظاهر قدرت نرم رژیم صهیونیستی محسوب می‌شود. از این رو، فهم هر چه بهتر موضع اسرائیل مستلزم فهم موضع امریکا است.

نتیجه‌گیری

جنگ ایران و عراق چه در منطقه خاورمیانه و چه فراتر از خاورمیانه، فرصت‌ها و تهدیداتی را برای قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای پدید آورد. از این رو، بسیاری از کشورها، که این جنگ منافع آنها را تهدید یا تأمین می‌کرد، در قبال آن، موضع‌گیری کردند. تمرکز این تحقیق بر راهبرد رژیم اسرائیل در جنگ تحمیلی بود. همان‌طور که در بخش‌های گذشته به چرایی موضع‌گیری اسرائیل اشاره کردیم از دست دادن متحدی قوی (شاه ایران) در برابر اعراب، تغییر وضع موجود منطقه به ضرر اسرائیل، تهدید تمامیت ارضی این رژیم و موارد دیگر ضرورت مداخله آن را در جنگ تحمیلی ایجاب کرد، اما نقطه تمرکز این تحقیق بر ماهیت راهبرد این رژیم در مقابل دو دشمن خود بود. می‌توان ادعا کرد که این تفاوت راهبرد اسرائیل در برابر این کشورها از تفاوت بسترهای اجتماعی - سیاسی دو کشور ناشی می‌شد.

با توجه به نهادینه بودن رژیم عراق، مداخله مستقیم

اسرائیل جلوه دهند. آنها علی‌رغم کشتارهای متعددی که در اراضی اشغالی مرتکب شده بودند، توانستند ایران را به عنوان تروریست معرفی و این اجماع را در میان همگان ایجاد کنند و در نهایت، این کشور را در زمره کشورهای حامی تروریست قرار دهند. حال این پرسش مطرح است که آنها با چه سندی چنین اتهامی را به ایران وارد می‌کردند؟ در واقع، در پاسخ بدین پرسش می‌توان گفت آنها، نه بر پایه سند، بلکه به بهانه حمایت ایران از مردمانی که خواستار استقلال و آزادی سرزمینشان از سلطه صهیونیسم بودند، جمهوری اسلامی را به انجام این اقدام متهم می‌کردند.

تلاش برای منزوی کردن ایران از مهم‌ترین نتایج این جهت‌دهی‌ها به افکار عمومی چه در سطح منطقه‌ای و چه در سطح بین‌المللی بود؛ با انزوایی که می‌توانست فرصت ارزشمندی برای رژیم بعث عراق باشد تا با استفاده از آن بتواند برای رسیدن به هدف خود به هر اقدامی متوسل شود. این در حالی است که ایران از حق دریافت تجهیزات و ادوات جنگی و لوازم یدکی مورد نیازش محروم بود، چرا که می‌توان گفت به علت سلطه آمریکا بر ایران طی دهه‌های گذشته، تمام ساختار نظامی این کشور به نوعی آمریکایی بود و از آن‌جا که دولت واشنگتن به دنبال ماجرایی گروگانگیری و قطع رابطه دیپلماتیک و سیاسی خود با ایران حاضر نشد هیچ‌گونه تسلیحاتی را در اختیار ایران قرار دهد؛ بنابراین، نوعی تحریم علیه ایران را شاهدیم.

مهارت رژیم اسرائیل در این که دغدغه‌هایش را

* هر چند که رسوایی ایران گیت اعتبار آمریکا را در این خصوص چه در درون جامعه آمریکا و چه در خارج از آمریکا زیر سؤال برد.

12. WWW.israel.org / mfa / Zionism.html.

۱۳. استراتژی صهیونیسم؛ پیشین؛ ص ۳۰۳.

۱۴. هویت بیل و کوبیک؛ «چه اتفاقاتی روی خواهد داد اگر یک نفر حقیقتاً در جنگ پیروز شود» مجله نیوزویک؛ ۱۹۸۷/۲/۹.

۱۵. همان.

۱۶. مارک بسو؛ «جنگ خلیج فارس»: حتی شامیر هم عراق را انتخاب می‌کند». نشریه پانوراما؛ ۱۹۸۴/۶/۱۸.

۱۷- عبدالمجید تراب زمزمی؛ جنگ ایران و عراق؛ ترجمه مؤگان نژند؛ تهران: سفیر، ۱۳۶۸؛ ص ۱۸۴.

۱۸. همان؛ ص ۳۱۱.

19) Military history: Iran - Iraq war (1980 . 1988)
www.cfcsc.dnd.ca / links / milh: st / irir.html.

۲۰. عزت سامی؛ عزت. «الایرانیه - اشهاد الحرب العراقیه». الاهرام، ۱۹۹۷/۸/۲۰.

21. Beit.op.cit.,p13

22. op.cit.

۲۳. تراب زمزمی؛ پیشین؛ ص ۳۰۶.

۲۴. همان.

۲۵. فلسطین از دیدگاه امام خمینی؛ پیشین؛ صص ۱۰۸-۱۰۹.

۲۶. همان؛ ص ۱۷۰.

27. Beit.op.cit.pp 12, 13.

۲۸. ماهنامه رگبار امروز؛ ۱۳۵۸/۹/۱، شماره ۶.

29. Beit.op.cit.p, 13.

۳۰. پل فیندلی؛ فریب‌های عمدی، حقایقی درباره روابط آمریکا و اسرائیل؛ ترجمه محمد حسین آهویی؛ تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۸، ص ۱۰۰.

نظامی و جنگ سخت افزاری، تنها آلترناتیو و گزاره موجود پیش روی اسرائیل در برابر این کشور بود، در حالی که بستر سیاسی - اجتماعی ایران گزاره دیگری را طلب می‌کرد. اسرائیلی‌ها به صورت تجربی (طی همکاری با رژیم شاه برای سرکوبی انقلابیون ایران در سال ۱۹۷۸، ماجرای طبس و کودتای نوژه) متوجه این تفاوت شده بودند، چرا که با نیرویی روبه‌رو بودند که بر عقاید و آرمانش متکی بود، نه مسلسل و توپ و تانک؛ بنابراین، شاهد تغییر راهبرد اسرائیل در برابر جمهوری اسلامی ایران از قدرت سخت افزاری به سوی کاربرد قدرت نرم با تکیه بر رسانه‌های گروهی، دستگاه‌های تبلیغاتی و لابی‌ها هستیم.

اما هدف هر دو راهبرد اسرائیل چه از طریق کاربرد قدرت سخت در برابر عراق و چه به کارگیری قدرت نرم در قبال ایران فرسایش و تضعیف قدرت نظامی این دو کشور به عنوان دو دشمن عمده خود در منطقه بود.

یادداشت‌ها

۱. مهدی رضوی؛ نیرنگ سازی صهیونیسم خطوط کلی توطئه انزواي جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: دفتر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۸۳.

2. Beit . Hallahmi , Benjamin. The Israel connection , whom Israel Arms and why .Landon .I.B .Tovris . 1987.pp 10.12

۳. مأمون کیوان؛ اليهود فی ایران؛ بیروت: بیسان للنشر و التوزیع و الاعلام، آیار ۲۰۰۰، صص ۱۱۵-۱۲۵.

۴. تحقیقی از مؤسسه الارض ویژه مطالعات فلسطین؛ استراتژی صهیونیسم در منطقه عربی و کشورهای هم جوار آن؛ تهران: انتشارات بین الملل اسلامی، بی تا، صص ۳۰۱-۳۰۵.

۵. همان؛ ص ۲۱۱.

۶. فلسطین از دیدگاه امام خمینی؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۷۴، ص ۲۰۹.

۷. محمدرضا دهشیری؛ درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی؛ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، صص ۲۷۳-۲۷۷.

۸. همان؛ صص ۲۱۲-۲۱۶.

۹. محمد باقر سلیمانی؛ بازیگران روند صلح خاورمیانه؛ تهران: وزارت امورخارجه، ۱۳۷۹، ص ۲۰۳.

۱۰. همان؛ ص ۲۳۵.

۱۱. همان؛ ص ۲۴۴.

ورود غرب به خلیج فارس ۱۹۸۵-۱۹۸۷

نویسنده: آنتونی کردزمن*
مترجم: پریسا کریمی نیا**

اشاره

آنتونی کردزمن یکی از کارشناسان برجسته حوزه خاورمیانه و متخصص مسائل نظامی و امنیتی است. از وی کتاب‌ها و مقالات متعددی درباره مسائل نظامی و استراتژیک به چاپ رسیده که مورد رجوع محققان و افراد صاحب نظر است. مقاله زیر که در دو قسمت درج می‌شود، ترجمه بخشی از کتاب غرب و خلیج [فارس] است. درج این مقاله دلیلی بر درستی همه مطالب و موافقت با دیدگاه‌های نویسنده نیست. وی در مواردی مدعی است که ایران از رژیم اسرائیل سلاح خریداری کرده است، در حالی که، در این دوره، جمهوری اسلامی ایران سلاح‌های مورد نیاز خود را جدا از تولیدات داخلی و غنائم جنگی، از بازارهای آزاد بین‌المللی و با چند برابر قیمت تهیه می‌کرد. به همین گونه است ادعاهای نویسنده در مورد انجام اقدامات خرابکارانه و بمب‌گذاری در کویت که نمی‌توانست با سیاست‌های منطقه‌ای و نظامی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر حفظ آرامش در منطقه، مخالفت با گسترش جنگ و حضور نظامی قدرت‌های بزرگ در خلیج فارس سازگار باشد. استفاده نویسنده از منابع صرفاً غربی در مواردی موجب ادعاهای غیر قابل قبول شده و بر تحلیل دقیق آن لطمه زده است که مطمئناً، خوانندگان فهیم فصلنامه دقت لازم را خواهند داشت. با این حال، با توجه به ضرورت آشنایی خوانندگان عزیز با دیدگاه‌های نخبگان فکری و کارشناسان نظامی غرب در مورد جنگ ایران و عراق و بهره‌برداری از نقاط مثبت آنها، قسمت اول فصل دهم کتاب مزبور با رعایت اصل امانت در ترجمه ارائه می‌شود.

اهمیت موضوع روابط استراتژیک غرب با دولت‌های خلیج فارس طی دوره ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) و ۱۹۸۷ (۱۳۶۷) افزایش

یافت. جنگ ایران و عراق به مرحله‌ای رسید که برای نخستین بار به نظر می‌رسد احتمال پیروزی ایران بیشتر باشد؛ مرحله‌ای که تهدید ایران علیه کشتیرانی و دولت‌های جنوبی خلیج فارس عملی شد. این فشارها دخالت همه جانبه نظامی آمریکا و تعدادی از متحدان اصلی اروپایی اش را در خلیج فارس به دنبال داشت. تقریباً بلافاصله این دخالت، وابستگی آمریکا به حمایت عربستان و دیگر دولت‌های جنوب خلیج فارس و وابستگی متقابل این کشورها به حضور نظامی غرب را نمایان کرد.

در همین زمان، وقوع حوادثی، مشکلات استراتژیکی را در روابط غرب با دولت‌های خلیج فارس ایجاد کرد. آمریکا نیز به دلیل افشای ماجرای مبادله مخفی سلاح با گروگان‌ها از سوی ایران عمیقاً شرمسار شد؛ موضوعی که واشنگتن را با اختلافات سیاسی جدیدی بر سر فروش سلاح به منطقه و کسب حمایت متحدان اروپایی و دولت‌های خلیج فارس روبه‌رو کرد. دولت‌های جنوب خلیج فارس به نوبه خود دریافته بودند که آسیب‌پذیری، پراکندگی و توان محدود نظامی‌شان می‌تواند امنیتشان را تهدید کند.

هم کشورهای غربی و هم دولت‌های جنوب خلیج فارس دلایل متعددی برای وابستگی متقابلشان نسبت به یکدیگر داشتند. این موضوع، به ویژه درباره عربستان و آمریکا بیشتر صدق می‌کرد. بدین ترتیب، آمریکا

* Antony H. Cordesman, *The Gulf and The West: Strategic Relations and Military Realities*. America: Westview Press. 1988.p.309- 360.

** کارشناس ارشد زبان و دبیر آموزش و پرورش

به سرعت مداخله در خلیج فارس را در پیش گرفت؛ موضوعی که بیشتر به روابط نظامی این کشور با عربستان، بحرین و عمان بستگی داشت. عربستان و دولت‌های کوچک‌تر خلیج فارس، به نوبه خود دریافتند که حضور قدرتمند امریکا در خلیج فارس برای جلوگیری از تهدید فزاینده ایران ضروری است.

زمینه‌های مداخله غرب در خلیج فارس

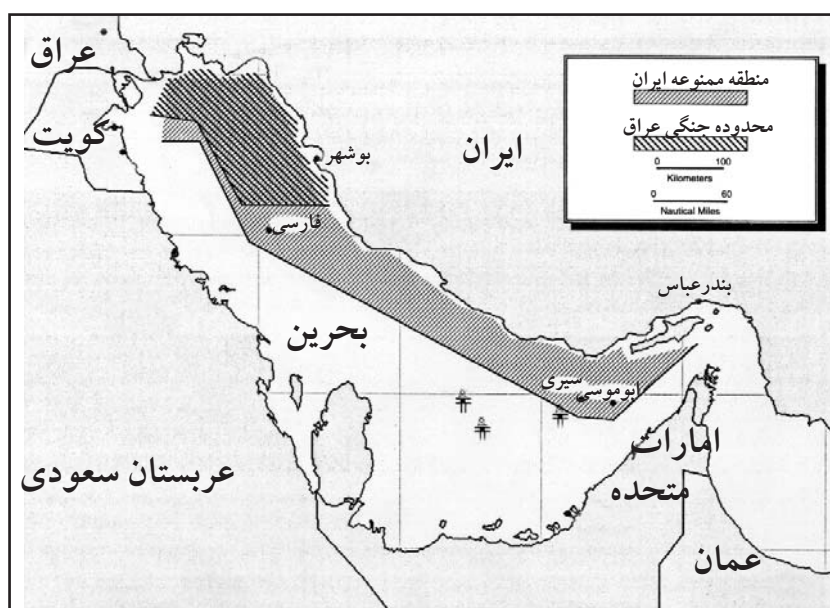
برای درک رویدادها، فهم دو تحول مهم که طی سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۴) و اوایل سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) روی داد، ضروری است. این دو تحول، تحویل پنهانی سلاح‌های آمریکایی به ایران و تأثیر تصرف شبه جزیره فاو از سوی نیروهای ایران بود. خبر تحویل پنهانی سلاح‌ها به بروز بحران در روابط واشنگتن با دولت‌های خلیج فارس منجر شد؛ اختلافی که امریکا را بر آن داشت تا به سرعت نفتکش‌های کوییتی را در خلیج فارس مجدداً پرچم‌گذاری و اسکورت کند. تصرف فاو از سوی نیروهای ایران دوباره این کشور را به منزله تهدیدی واقعی هم برای عراق و هم برای کویت مطرح کرد و به آغاز و گسترش جنگ نفتکش‌ها و حملات فزاینده ایران به کشتیرانی بی‌طرف و دولت‌های جنوب خلیج فارس منجر شد.

تاریخچه تصمیم امریکا برای تبادل سلاح با گروگان‌ها، فرآیند پیچیده‌ای است که در آن، تلاش دولت

ریگان برای بهبود روابط امریکا با ایران به مبادله سلاح با گروگان‌ها انجامید و سپس، پول دریافت شده برای ضدانقلابیون نیکاراگوئه (کنترها) هزینه شد. در فرآیند مزبور، مدیریت این عملیات پنهانی از یک روند تصمیم‌گیری بین‌سازمانی در درون دولت امریکا که عمدتاً با فروش پنهانی سلاح مخالف بودند، به یک واحد کوچک و غیرمجبور متشکل از طرفداران سرسخت آن در کاخ سفید تغییر یافت. مبادلات تسلیحاتی در سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۴) آغاز شد و تصمیمات دولت ریگان در این زمینه رسوایی بزرگی را در سال ۱۹۸۷ (۱۳۶۶) به بار آورد. طی یک سلسله مبادلات که هنوز کاملاً تشریح نشده است، تعدادی از مقامات اسرائیلی و مشاوران غیردولتی امریکا، مقامات برجسته و رئیس سازمان اطلاعات مرکزی این کشور را متقاعد کردند که امریکا می‌تواند پیوندهای سیاسی خود را با افراد میانه‌رو ایران بازسازی کند و گروگان‌های آمریکایی را که از سوی گروه‌های شیعه لبنانی طرفدار ایران به گروگان گرفته شده بودند، آزاد کند.

بر خلاف احتیاط‌های جدی سیستم امنیت ملی امریکا، این کشور مجبور شد به دلیل عدم کارایی راه‌حل‌های نظامی در حل مشکل تروریسم و گروگانگیری با رژیم ایران ارتباط برقرار کند.

دستگیری، شکنجه و قتل ویلیام باکلی*، رئیس پایگاه سیا در بیروت، در ۱۶ مارس ۱۹۸۴ (۱۳۶۲/۱۲/۲۳) عامل اصلی این روند بود. برخی از اعضای ستاد شورای امنیت ملی**



* William Buckley ** National Security Council (NSC)

کنفدراسیون دولت‌های تروریست و نوع جدید بین‌المللی جنایت جمعی نام برد و ستاد شورای امنیت ملی نتیجه‌گیری کرد که امریکا اقدامات تنبیهی محدودی را می‌تواند اجرا کند.^۲ در مباحث مربوط به نقش اسرائیل، موضوع ایران دوباره مورد توجه دونالد ریگان، رئیس‌دفتر رئیس‌جمهور، قرار گرفت. موضوع طرز برخورد با ایران کم‌کم در سطح سیاسی بررسی شده و از حوزه سیاست خارجی جدا می‌شد.

در ۱۷ ژوئن سال ۱۹۸۷ (۱۳۶۴/۳/۲۷)، مک فارلین طی یادداشتی با عنوان دستورالعمل تصمیم امنیت ملی*** به

معتقد بودند که مرگ وی یکی از دلایلی بود که نشان داد تلاش‌های ضدتروریستی دولت امریکا در مقابل گروه‌های لبنانی طرفدار ایران به نتیجه نرسیده است و امریکا نمی‌تواند شهروندان در بند خود را آزاد کند. آنها به این نتیجه رسیدند که تنها راه امریکا برای آزادی گروگان‌ها و به طور کلی، تقویت موقعیت خود در خلیج فارس، بهبود روابطش با ایران است.

در این بین، چند تن از مقامات ارشد سایر کشورها مدت‌ها امریکا را برای انجام این دیدارها ترغیب می‌کردند. در این راستا، در روز ۴ و ۵ ماه می ۱۹۸۵ (۱۳۶۴/۲/۱۴)،

ترکیب موشک‌های سی‌کیلر و کرم ابریشم باعث شد که توان ایران در حمله به نفتکش‌ها و کشتی‌های باری افزایش یابد و به جای آسیب رساندن به کشتی‌ها، آنها را غرق کند

جورج شولتز، وزیر خارجه و کاسپار واینبرگر، وزیر دفاع، گزینه فروش سلاح و اطلاعات را به آنها توصیه کرد.^۳ هر دو وزیر مباحث موجود در نوشته شورای امنیت ملی را رد کردند. جورج شولتز در ۲۹ ژوئن اعلام کرد که این پیشنهاد، با منافع امریکا مخالف و مغایر است و واینبرگر نیز در ۱۶ ژوئن گفت این نوشته مضحک‌تر از آن است که بتوان درباره‌اش صحبت کرد.^۴

در این مرحله، اهمیت معضل گروگان‌های امریکا به تدریج از مسائل استراتژیک فزاینده و با هر مورد گروگانگیری تقویت نیز می‌شد، به‌ویژه زمانی که سوریه در اواخر سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۴) امریکا را از شکنجه و قتل بر کلی آگاه کرد.

در این میان، چند تن از اسرائیلی‌ها، امریکا را به سوی مذاکره با ایران سوق می‌دادند. دیوید کیمخه**** وزیر امور خارجه اسرائیل، دست کم از اوایل پاییز سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۴)، امریکا را تشویق می‌کرد تا در مذاکره با ایران پیشقدم باشد. در ۳ جولای سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۴/۴/۱۲)، وی از کاخ سفید دیدن کرد و از مک فارلین خواست تا مجدداً این پیشنهاد را مطرح کند. هم‌چنین، تاکید کرد که این درخواست بر اساس نظرات شیمون پراست.

در ۱۳ جولای، فرستاده سری دیگر اسرائیل با مک فارلین ملاقات کرد. روز بعد، مک فارلین تلگرافی را برای شولتز فرستاد که در آن، از پیشگامی برای مذاکره با ایران حمایت شده بود؛ موضوعی که نشان دهنده حمایت امریکا

میخائیل لیدن* از مشاوران شورای امنیت ملی، طی دیدار از اسرائیل با شیمون پراست، نخست‌وزیر و اعضای برجسته سازمان اطلاعاتی این رژیم مذاکره کرد. هنوز مشخص نیست که آیا لیدن این اقدام را پس از مذاکره با مقامات ارشد امریکا انجام داد یا پس از ملاقات با مقامات اطلاعاتی اروپا. هم‌چنین، معلوم نیست که آیا او طبق درخواست رسمی رابرت مک فارلین، مشاور امنیت ملی، دست به این اقدام زد یا نه؟

در هر صورت، لیدن در اواسط ماه می سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۴)، گزارش مشروحی را به مک فارلین ارائه داد و وی نیز در ۲۰ می سال ۱۹۸۵، از سازمان اطلاعاتی امریکا خواست یک برآورد اطلاعاتی ویژه** ملی را درباره ایران تهیه کنند. در گفته‌های لیدن، موارد دستوری به ندرت دیده می‌شد. جورج شولتز، وزیر خارجه امریکا، در ۵ ژوئن سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۴/۳/۱۵) به طور رسمی به اقدامات لیدن اعتراض کرد. مک فارلین در پاسخ به این اعتراض در ۱۴ ژوئن گفت خود وی لیدن را از فروش سلاح منع کرده است. این در حالی بود که شورای امنیت ملی در صدد توسعه طرح‌هایی برای دیدار از ایران بود.

این تلاش‌ها با ربوده شدن هواپیمای خطوط هوایی TWA پرواز شماره ۸۴۷ از سوی گروه‌های طرفدار ایران در لبنان در ۱۴ ژوئن سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۴/۳/۲۴) با سرعت بیشتری دنبال شد، به طوری که ریگان، رئیس‌جمهور امریکا، طی یک سخنرانی، از ایران به منزله بخشی از یک

* Michael Iedeon ** Special National Intelligence Estimate (SNIE)

*** National Security Decision Directive (NSDD) **** David Kimche

این که موضوع اصلی بحث، چگونگی مبادله سلاح با گروگان‌ها بود که رئیس سازمان سیا، ویلیام کیسی؛ ریگان، رئیس جمهور آمریکا؛ و بوش، معاون رئیس جمهور؛ از آن حمایت و جورج شولتز، وزیر امور خارجه؛ و واینبرگر، وزیر دفاع، با آن مخالفت کردند.^۶

به نظر نمی‌رسید که این نشست نتیجه‌ای رسمی داشته باشد، اما نتیجه عملی آن این بود که اسرائیل احساس کرد اقتدار لازم را در شورای امنیت ملی آمریکا به دست آورده است. بدین ترتیب، نخست، صد فروند موشک در ۳۰ اوت سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۴/۶/۸) و بعد از آن در ۱۴ سپتامبر سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۴/۶/۲۳)، چهارصد فروند دیگر به ایران تحویل داده شد.

هر چند بعد از دریافت این سلاح‌ها کشیش بنجامین ویر، *** یکی از گروگان‌های آمریکایی، در ۱۴ سپتامبر آزاد شد، اما این اقدام در حد انتظار مسئولان کاخ سفید نبود، چرا که آنها انتظار داشتند که تعداد بیشتری از گروگان‌ها آزاد شوند. بدین ترتیب، در سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵)، زمانی که آمریکاییان مستقیماً با کشتی به ایران سلاح فرستادند، یکی دیگر از آنها آزاد شد و سایر گروگان‌ها برای اعمال فشار بر آمریکا در دست گروگانگیران باقی ماندند؛ الگویی که هم‌چنان تا زمان آزادی کشیش لاورنس جنکو **** در ۲۶ جولای ۱۹۸۶ (۱۳۶۵/۶/۴) و دیوید جاکوبس ***** در ۲ نوامبر ۱۹۸۶ (۱۳۶۵/۸/۱۱) تکرار شد.

از هفت گروگان خود در لبنان بود. در پاسخ این تلگراف شولتز اعلام کرد که آمریکا باید علاقه خود را بدون هیچ گونه حمایت رسمی نشان دهد؛ بنابراین، لازم است که مک فارلین در این زمینه، رأساً اقدام بکند.

با این که درباره تصدیق آنچه در آینده اتفاق افتاد، نظری وجود ندارد، اما مک فارلین در یکی از روزهای ۱۳ تا ۱۷ جولای با رئیس جمهور ریگان که به دلیل عمل جراحی در بیمارستان بستری شده بود، ملاقات کرد. مک فارلین نتیجه گفت‌وگوهای آن روز را موافقت رئیس جمهور با مذاکره با ایران عنوان نمود. وی در مذاکرات اولیه با ایران از دو نفر دلال اسلحه استفاده کرد که یکی از آنها فردی عربستانی به نام عدنان قاشقچی و دیگری فردی ایرانی به نام منوچهر قربانی فر بود که گفته می‌شد مشاور نخست وزیر است. هم‌چنین، لیدن به پیشنهاد دیوید کیمخه، یک دلال اسرائیلی اسلحه به نام ال شوپهر را به مک فارلین معرفی کرد.

لیدن در اواخر جولای در اسرائیل با کیمخه، قربانی فر، شوپهر و یعقوب نمرودیان - که فروشنده اسرائیلی اسلحه بود - ملاقات کرد.^۵ نتیجه این دیدار طرح فروش موشک‌های آمریکایی ضدتانک تاو* و موشک‌های زمین به هوای هاوک** در مقابل گروگان‌ها بود که به ملاقاتی در ۶ اوت ۱۹۸۶ (۱۳۶۵/۵/۱۵) در کاخ سفید منجر شد. هر چند جزئیات این ملاقات معلوم نیست، اما آنچه روشن است



* Tow ** Hawk *** Benjamin Weir ***** Lawrence Jenco ***** David Jacobsen

قطعات هاوک در نوامبر سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۴) به این کشور فرستاده شد. این پرواز را سرهنگ الیور نورث** در شورای امنیت ملی ترتیب داده بود. با وجود این، به نظر می‌رسد کل محموله این کشتی پس فرستاده شد؛ زیرا، رابط اسرائیلی، قطعات قدیمی تر را جایگزین قطعات جدید کرد و به جای موشک‌های هاوک پیشرفته، موشک‌های معمولی برای ایران فرستاد.^{۱۰}

با این حال، توجه ایران به مسئله دیگری معطوف بود. در اوایل سال ۱۹۸۶ (اواخر ۱۳۶۴)، ایران به طور گسترده‌ای

در این که محموله سلاح‌های ارسالی امریکا به ایران در موفقیت عملیات والفجر ۸ تأثیری داشته باشد، جای تردید جدی وجود دارد

نیروهای خود را در جبهه جنوب متمرکز کرد. این نیروها به دو بخش عمده تقسیم شدند. بدین ترتیب، بخش کوچک‌تر در شمال بصره روبه‌روی باتلاق‌های هویزه استقرار یافت و بخش بزرگ‌تر در قسمت جنوب روبه‌روی شبه جزیره فاو مستقر شد.

در ۹ فوریه سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۴/۱۷/۲۰)، ایران مرحله نخست عملیات سه مرحله‌ای والفجر ۸ را علیه سپاه سوم و هفتم عراق آغاز کرد. در این حمله، بیش از ۱۵۰/۰۰۰ نفر شرکت داشتند. نیروهای ایران در شمال عملیات با حرکت دو محور را برای عبور از مرداب آغاز کردند. البته، این عملیات دفع شد و معلوم نیست که آنها قصد انجام تلاش بیشتر را داشتند یا نه، اما وضعیت در جبهه جنوب متفاوت بود. در شب ۹ فوریه سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۴/۱۷/۲۰)، ایران تجهیزات آبی - خاکی زیادی را به نزدیک فاو، بندر نفتی متروکه عراق، انتقال داد.

نقل و انتقالات ایران در هر شش محور با موفقیت انجام شد. بدین ترتیب، لشکرهای ایرانی حرکت رو به جلو خود را در طول چهل مایل طول ساحل شبه جزیره فاو آغاز کردند. هم‌چنین، موفق شدند به سرعت در چند روز نخست، سریل به دست آمده را تقویت کنند. سپس، ایران توانست تثبیت نیروهای خود را در فاو با مقاومت محدود و با تعقیب موفق نیروهای عراق تا ۱۰ فوریه ادامه دهد.

در این که محموله سلاح‌های پنهانی امریکا به ایران، پیش از انجام حمله در آن مؤثر بود، جای تردید جدی وجود دارد، اما لازم است توجه شود که در آن مرحله،

بعد از هر یک از این اقدامات، گروه‌های لبنانی، تنها یک سوم یا نصف تعداد گروگان‌های مورد نظر امریکا را آزاد کردند. در واقع، به نظر می‌رسد که گروه‌های مزبور برای گرفتن گروگان‌های جدید تشویق می‌شدند تا از این راه، خلا ناشی از آزادسازی خنثی شود. هنگامی که موضوع ارسال پنهانی سلاح از سوی امریکا در اوایل نوامبر ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) افشا شد، گروه‌های لبنانی بیشتر گروگان‌های امریکایی را مانند زمان قبل از ارسال سلاح در اختیار داشتند.^۸

بدین ترتیب، مسئله گروگان‌ها باعث شد تا ریگان تصمیم بگیرد با ایرانیان تماس برقرار کند. این تماس‌ها از طریق قاشقچی و قربانی فر صورت گرفت. هم‌چنین، بنا به پیشنهاد دیوید کیمخه، لیدن، شویهر، دلال اسرائیلی سلاح را به مک فارلین معرفی کرد.

باید یادآور شد فروش پنهانی اسلحه معامله بزرگی بود که اثرات عملیات استانیچ* را کاهش داد؛ عملیاتی که از سال ۱۹۸۳ (۱۳۶۲) برای محدود کردن ارسال سلاح به ایران آغاز شده بود. هم‌چنین، اقدامات امریکا دلیل خوبی برای ایران بود تا باور کند که سیاست این کشور نامعلوم و فرصت طلبانه است. در نتیجه، آن را وسیله‌ای برای دستیابی به دیگر ملزوماتش قرار دهد؛ همان‌گونه که آنها به تدریج متوجه شدند که ابزارهای کنترل امریکا ضعیف عمل می‌کنند. هر چند الگوی دقیق جریان ارسال سلاح نامعلوم می‌باشد، اما روشن است که اسرائیل پا از این هم فراتر گذاشته است. هم‌چنین، احتمالاً دیگر کشورهای غربی مانند یونان، اسپانیا و پرتغال نیز به ارسال سلاح با کشتی به ایران تمایل بیشتری یافتند.^۹

آغاز حمله ایران به فاو

این تا حدی مضحک است که دولت ریگان دقیقاً زمانی که قادر به ارسال سلاح‌های معامله شده با عربستان سعودی یا توسعه روابط نظامی‌اش با هر یک از دولت‌های دوست جنوب خلیج فارس نبود، در بسیاری از تماس‌ها با ایران متخاصم پیشقدم شد. همین‌طور مضحک به نظر می‌رسد که دولت ریگان زمانی که ایران فعالانه در پی تصرف عراق و تسلط بر خلیج فارس بود، می‌کوشید با میانه‌روهای ایران معامله کند.

در ادامه ارسال سلاح به ایران، یک فروند کشتی دیگر حامل موشک‌های هاوک و یک فروند هواپیما با محموله

*Operation Staunch ** Lt.Colonel Oliver North

امریکا می‌کوشید حدود چهارهزار موشک ضد تانک تاو را در مقابل آزادی گروگان‌ها و داشتن روابط بهتر با ایران در اختیار این کشور قرار دهد؛^{۱۱} بنابراین، نخست، در تاریخ ۱۸ فوریه ۱۹۸۶ (۱۳۶۴/۱۷۲۹)، پانصد فروند موشک تاو با کشتی به بندرعباس در ایران فرستاده شد. سپس، در ۲۷ فوریه سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۴/۱۲/۸) این کشور پانصد فروند موشک تاو دیگر و احتمالاً تعدادی موشک هاوک و قطعات هواپیماهای F-4 را در بندرعباس تحویل گرفت.

هرچند موشک‌های تاو ارزش بالقوه زیادی را برای نیروهای مهاجم غالباً پیاده نظام ایران به منظور نابودی تانک‌های عراقی داشتند و مواضع دفاعی نیروهای مزبور را تقویت می‌کردند، اما این مرسولات به علت آن که با تأخیر بسیار دریافت شدند. در نبرد فاو بی‌تأثیر بودند. افزون بر آن، هنوز امریکا به‌طور مؤثر ارسال موشک هاوک یا قطعات آن را آغاز نکرده بود. هرچند در منطقه سه پایگاه هاوک، نیروهای ایرانی را پوشش می‌داد، اما تنها یکی از آنها فعال بود. نکته دیگر آن که مرسولات جدید سلاح، آن‌طور که امریکا انتظار داشت به آزادی گروگان‌ها منجر نشد.^{۱۲}

به هر حال، عراق نتوانست از حمله ایران به فاو جلوگیری کند. بدین ترتیب، تا ۱۶ فوریه، ایران بیش از سیصد مایل مربع از شبه جزیره فاو را به تصرف خود در آورد، هرچند قسمت عمده این منطقه زمین‌های باتلاقی بودند. در اوج این پیروزی، ایران تهدید می‌کرد که از شبه

جزیره فاو نیز فراتر خواهد رفت.

یگان‌های ایران به آبراه خور عبدالله در مقابل کویت رسیدند و حتی گزارش‌هایی مبنی بر احاطه پایگاه دریایی ام‌القصر از سوی نیروهای ایرانی ارسال می‌شد. ایران هم‌چنین، مرکز اصلی کنترل و هشدار هوایی عراق را که منطقه خلیج فارس را تحت پوشش داشت و در شمال فاو واقع بود، نیز به تصرف خود در آورده بود.^{۱۳}

اما بعد از ۱۷ و ۱۸ فوریه، عراق از نظر توان هوایی، آتش و زرهی به برتری چشمگیری در مقابل نیروهای ایران دست یافت. بدین ترتیب، در اوایل ماه مارس، نوعی الگوی جنگی در فاو برقرار شد که تا آخر سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵)، پایدار ماند. هر چند ایران حدود ۱۲۰ مایل مربع از خاک فاو را هم‌چنان در تصرف خود نگه داشت و خطوط تدارکاتی خود را در شط‌العرب حفظ کرد، اما نتوانست از فاو جلوتر برود یا پایگاه دریایی خود را گسترش دهد. با این حال، تصرف فاو موقعیت استراتژیک مهمی را به ایران بخشید. هرچند شبه جزیره فاو با مرداب‌ها و باتلاق‌ها احاطه شده بود و این منطقه تا بصره و جاده‌های اصلی بین عراق و کویت فاصله زیادی داشت، اما هنوز هم به‌دلیل تأثیر و نفوذش بر جنوب خلیج فارس از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود؛ زیرا، از شط‌العرب تا جزیره بویان در کویت امتداد دارد. پیشروی موفقیت‌آمیز ایران برای این کشور سه نتیجه عمده داشت:



تاسیسات نفتی بود، به ایران آمدند. بقیه قطعات یدکی هاوک و پانصد فروند موشک تاو دیگر در اسرائیل باقی ماندند تا گروگان‌های امریکایی آزاد شوند. انتظار می‌رفت که مقامات مزبور با [آیت الله] خامنه‌ای رئیس‌جمهور، موسوی نخست‌وزیر و هاشمی رفسنجانی، رئیس‌مجلس، ملاقات کنند، اما مک‌فارلین و دیگر اعضای گروهش از سفر خود به تهران به نتایج ناچیزی رسیدند. آنها چند روز در هتل هیلتون تهران منتظر ماندند و پیش از آن که

الف) عراق را کاملاً از خلیج فارس جدا می‌کرد؛ ب) به ایران امکان حمله به بصره از جنوب را می‌داد؛ و ج) قطع خطوط اصلی ارتباطی عراق و کویت یا حتی انجام حملات آبی - خاکی را به کویت برای ایران ممکن می‌کرد. هم‌چنین، باید توجه داشت که به ایران این امکان را می‌داد تا بر دولت‌های جنوب خلیج فارس فشار آورد و تدارکات نفتی غرب را تهدید کند.^{۱۴}

هرچند بیشتر کشتی‌های بزرگ جنگی ایران مشکلات اساسی در حفظ آمادگی جنگی خود داشتند، اما این کشور هنوز هم بزرگ‌ترین نیروی دریایی محلی خلیج فارس را داشت

از آنها خواسته شود تا ایران را ترک کنند، با مقامات سطح پایین ملاقات کردند.

هر چند هنوز هم، شرایط آن زمان نامعلوم است، اما رفسنجانی در ملاقات با امریکاییان با مشکل بزرگی روبه‌رو شده بود؛ زیرا، منتظری و مهدی هاشمی، یکی از مشاوران ارشد و رئیس دفتر وی از این ملاقات با خبر شدند و به شدت با آن مخالفت کردند. بعدها شایعاتی منتشر شد که گروه‌های تندرو درون حکومت ایران تهدید می‌کردند که امریکاییان را دستگیر می‌کنند، اما در پاییز آن سال، معلوم شد که مقامات دولت ایران درباره منطق ملاقات‌های پنهانی به دو گروه متفاوت تقسیم شده‌اند، همان‌گونه که مقامات امریکایی نیز برای ضرورت دیدار با ایران نظرات متفاوتی داشتند.

اما رفسنجانی در ۱۰ ژوئن سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵/۳/۲۰) علیه پیشرفت روابط ایران و امریکا سخنرانی کرد و به دنبال آن، در ۲۶ جولای سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵/۵/۴)، یکی از گروگان‌ها به نام پدر جنکو **** آزاد شد. هر چند آزادی یک نفر بسیار کم‌تر از حد انتظار امریکا بود، اما در ۳ اوت، این کشور قطعات یدکی هاوک بیشتری را به ایران فرستاد و بعد از آن، ایران، امریکا را برای دادن موشک‌های هاوک بیشتر، رادارهای هاوک، بردهای الکترون هاوک *****، هزار فروند تاو دیگر و اطلاعاتی درباره عراق، تحت فشار قرار داد. در اواخر اوت، بعد از مذاکره برای برگرداندن جسد ویلیام باکلی به منظور تدفین، امریکا آماده ارسال پانصد فروند موشک تاو دیگر شد. بعد از تأخیرهای متعدد، در ۲۸ اکتبر، ارسال پانصد فروند تاو در ۲ نوامبر ۱۹۸۶ (۱۳۶۵/۸/۱۱)،

تداوم معاملات پنهانی اسلحه

ایران توقف حمله‌اش به فاو را با حمله به نفتکش‌ها در آب‌های عربستان و امارات متحده عربی جبران کرد و دولت‌های جنوب خلیج فارس را تحت فشار قرارداد تا روابط خود را با عراق و امریکا قطع کنند. ایران هم‌چنین، توانست مذاکرات خود را با فرانسه و اتحاد جماهیر شوروی گسترش دهد؛ چرا که این دو کشور تحت تأثیر پیروزی ایران در فاو قرار گرفته بودند. از سوی دیگر، ملاقات‌های پنهانی ایران با امریکا نیز هم‌چنان ادامه داشت. در این زمان، هاشمی رفسنجانی رئیس‌مجلس شورای اسلامی، به‌طور مستقیم مدیریت مذاکرات مزبور را بر عهده داشت. وی از وابسته‌ای با عنوان کانال دوم برای مذاکره با دولت امریکا استفاده می‌کرد.

به تدریج، تقاضاهای ایران به‌طور جاه‌طلبانه‌ای افزایش یافت، اما تقاضاهای ایران برای دریافت موشک‌های ضدکشتی هارپون، قطعات تعمیری رادارهای هاوک و دویست فروند موشک پیشرفته فونیکس* هوا به هوا برای هواپیماهای F-۱۴ ناموفق بود. با این حال، این کشور توانست موافقت امریکا را برای تأمین بیشتر موشک‌های تاو و قطعات هاوک - که به شدت مورد نیاز بود - جلب کند. در سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵)، دو فروند هواپیمای بوئینگ ۷۰۷، قطعات هاوک و تاو را از تگزاس به تل‌آویو منتقل کردند. سپس، در ۲۸ می همین سال، مک‌فارلین و سرهنگ الیورنورث، جورج کیو** یکی از مقامات سیا و امیران نیر*** با هواپیمای حامل نخستین محموله قطعات موشک‌های هاوک، که مورد نیاز ایران برای دفاع از

* Phoenix ** George Cave *** Amiran Nir **** Jenco ***** Hawk Electron Tubes

موجب آزادی گروگان دیگری به نام پتر جاکسون* شد.^{۱۵}

رسوایی جهانی امریکا

یکی از خطرات بسیار اصلی امریکا در فروش پنهانی سلاح افشای آن بود. یکی از گروه‌های داخل حاکمیت ایران با آگاهی از این که آشکار شدن معامله مزبور بلافاصله موجب شکستن پیوندهای ایران با امریکا می‌شود و این کشور را به طور جدی در جهان عرب گرفتار می‌کند، آن را در سطح جهانی افشا کرد این خطر در نوامبر سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) تحقق یافت، بدین صورت که یکی از اعضای دفترمنتظری،

**تصرف فاو موقعیت استراتژیک مهمی
به ایران بخشید، شبه جزیره فاو علی رخم
این که با مرداب‌ها و باتلاق‌ها
احاطه شده بود، اما به دلیل تأثیر و نفوذش بر
جنوب خلیج فارس از اهمیت ویژه‌ای
برخوردار بود**

تهدید می‌کرد. دولت ریگان دیگر میانه‌روهای ایران را یاری نکرد و به جای آن، متعهد شد به تقویت جریان تندرو و جنگ خلیج فارس پایان دهد. با این حال، موضوع مزبور باعث شد که خاطره دیگری از بی‌کفایتی و عزم متزلزل امریکا به خاطره عقب‌نشینی این کشور از لبنان افزوده شود. البته، باید یادآور شد که علت شکست‌های دولت ریگان عدم کارایی سیستم طراحی امنیت ملی امریکا نبود، بلکه عدم اجازه کار به این سیستم و نادیده گرفتن دیدگاه‌ها و صلاحیت‌های آن از سوی دولت ریگان بود. وزیر کشور، وزیر دفاع، تمامی کارشناسان خبره منطقه در وزارت خارجه، وزارت دفاع و سرویس‌های اطلاعاتی امریکا تا حدی از فروش پنهانی اسلحه از سوی دولت ریگان به ایران اطلاع داشتند و درباره آن نیز هشدار داده بودند. اگر فقدان تدبیر و تبصر در کنگره امریکا به بروز بحران فروش اسلحه به عربستان سعودی در سال‌های ۱۹۸۵ - ۱۹۸۶ منجر شد، این بار، بی‌توجهی دولت ریگان نسبت به نظرات کارشناسان به رسوایی ایران - کنتر انجامید.

حمله ایران به بصره

در اوایل سال ۱۹۸۷ (۱۳۶۵)، برخورد ایران نسبت به جنگ کاملاً با ادعایش مطابقت داشت و این کشور در حال آماده شدن برای دو حمله جدید بود. حمله نخست مستقیماً علیه بصره با پشتیبانی نیروهایش در فاو و حمله دیگر با نیروهای عادی در منطقه شمال بغداد بین قصر شیرین و سومار انجام می‌شد. هر چند اهداف سیاسی و استراتژیک ایران در این حملات جدید نامعلوم است، اما امکان دارد اهداف زیر مدنظر بوده است:

الف) تصرف بصره و ایجاد یک پایتخت طرفدار [امام] خمینی در جنوب؛
ب) نابودی ارتش عراق در جنوب و سرنگونی رژیم بعث؛
ج) تضعیف ارتش عراق از طریق کاهش توان نیرو؛ و
د) محاصره بصره و زهرچشم گرفتن از دولت‌های جنوب خلیج فارس.

صرف نظر از این احتمالات، نیروهای ایران در ژانویه سال ۱۹۸۷ (۱۳۶۵) حملات وسیعی را علیه مواضع عراق در نزدیکی بصره آغاز کردند این حملات پیش از رسیدن ایران به مواضع دفاعی اصلی عراق شامل خاکریزها، سنگرهای زیرزمینی و انبارهای اسلحه، دستاوردهای چشم‌گیری را در برداشت. نیروهای ایران آتش سنگین و تحرک لازم را

جزئیات فروش پنهانی سلاح را در اختیار یک مجله طرفدار سوریه در لبنان به نام الشراع قرار داد.

این مجله دیدار مک فارلین از تهران در ۴ نوامبر ۱۹۸۶ (۱۳۶۵/۱۱/۱۳) و موضوعات مطرح شده در آن را منتشر کرد.^{۱۶} بعدها، حسن صبرا، سردبیر الشراع، اعلام کرد که منبع این خبر دفتر منتظری بوده است. هم‌چنین، انتشار این خبر نشان داد که این افشاگری با هدف به زیر کشیدن رفسنجانی و پایان دادن به معامله ایران با امریکا طراحی شده بود.^{۱۷}

رفسنجانی در ۵ نوامبر ۱۹۸۶ (۱۳۶۵/۱۱/۱۴)، در ۲۴ نوامبر و ۵ دسامبر ۱۹۸۶ (۱۳۶۵/۹/۱۴) به طور رسمی، این ماجرا را تأیید کرد.^{۱۸} چارچوب دیگر معاملات ایران و امریکا تا آخر هفته نخستین نوامبر بیش از پیش آشکار شد. افشاگری‌های مزبور یکی پس از دیگری این موضوع را که امریکا حداقل ۲۰۰۸ فروند موشک تاو و مجموعه قطعات ۲۳۵ فروند موشک هاوک را به ایران تحویل داده، است روشن کرد.^{۱۹} این افشاگری‌ها به ناچار پیگیری‌ها و بررسی‌های کنگره امریکا را به دنبال داشت و ماه‌ها مورد توجه مطبوعات بود. دولت ریگان خود را در تنگنایی می‌دید که تا اواخر تابستان سال ۱۹۸۷ (۱۳۶۶) هم چنان ادامه داشت و از شدت آن کاسته نشد؛ موضوعی که روابط امریکا با جهان عرب را نیز

* Peter Jacobson

حمله نماید، موضوعی که توان بالقوه‌ای را برای عراق در حمله به صادرات نفت ایران و منابع اصلی درآمد آن فراهم آورد و این کشور بلافاصله آن را به مرحله اجرا گذاشت.

همان گونه که جدول ۱ نیز نشان می‌دهد، عراق به سرعت، جنگ نفتکش‌ها را آغاز کرد و طی سال‌های ۱۹۸۴ (۱۳۶۳) تا ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) حملات هوایی خود را به طور مداوم تا رسیدن به تمام اهداف دریایی نفتی و نفتکش‌های ایرانی در حوزه خلیج فارس گسترش داد. هر چند این کشور هرگز نتوانست صادرات نفت ایران را به میزان درخور توجهی قطع کند، اما آن را تهدید کرد و هزینه صادراتش را به میزان هنگفتی افزایش داد. در نتیجه، ایران مجبور شد بهای نفت خود را کاهش دهد. هم چنین، زمانی که ایران حملات زمینی موفقیت‌آمیز خود را علیه عراق در شبه جزیره فاو در سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) و مواضع دفاعی این کشور در شرق بصره در ۱۹۸۷ (۱۳۶۶) آغاز کرد، عراق نیز با حمله به تأسیسات صادرات نفت ایران در جزیره خارک، نفتکش‌های شاتل، که برای انتقال نفت به نفتکش‌های منتظر در آب‌های امن پایین تر خلیج فارس از آنها استفاده می‌شد و هم چنین، تأسیسات نفتی داخل و سواحل این کشور را بمباران کرد.

در پی این عملیات، شمار حملات عراق به کشتی‌های ایران از ۲۷ مورد در سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۴) و ۴۰ مورد در سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۵) به ۶۵ مورد در سال ۱۹۸۶ افزایش یافت. حملات مزبور، ایران را برای متوقف کردن عملیات تهاجمی خود تحت فشار سنگینی قرار دادند و با برخی از

نداشتند. هم چنین، از نظم تدارکات و حمل مهمات کافی به خط مقدم با مشکل روبه‌رو بودند... با این وجود، جنگ تا بهار سال ۱۹۸۷ (۱۳۶۶) به شدت ادامه یافت و باردیگر، خلیج فارس و غرب با خطر تسخیر جنوب عراق و تهدید کویت از سوی ایران روبه‌رو شدند.

اقدام ایران در بازسازی قدرت دریایی‌اش

ایران، تنها به حملات خاکی اکتفا نکرد. در واقع، می‌توان گفت طی سه سال آغاز جنگ ایران و عراق، نیروی دریایی نقش محدودی در روند جنگ داشت. در ماه‌های آغازین جنگ، ایران مسیر نیروی دریایی عراق را به خلیج فارس قطع کرد و امکان صدور نفت از پایانه‌های این کشور را در خلیج فارس از بین برد. تأسیسات نفتی هر دو طرف به حدی آسیب پذیر بودند که بعد از گذشت چند ماه از آغاز جنگ، هیچ یک از آنها بجز ضربات نمادین در طول نبردهای مهم زمینی، به تأسیسات صدور نفت حمله نکرد، اما با آغاز سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۲)، ماهیت جنگ دریایی نیز تغییر یافت. عراق در جنگ زمینی نیز، مجبور به عقب‌نشینی شده و حالت تدافعی به خود گرفته بود. به موازات توفیق شور انقلابی و تمایل شدید ایرانی‌ها نسبت به حملات استراتژیک، عراق به پایان جنگ در شرایط مطلوب چندان امید نداشت. در همان زمان، نیروی هوایی ایران به حدی متزلزل شده بود که نمی‌توانست به طور موثر، از فضای ایران و تأسیسات نفتی دفاع کند یا به خطوط لوله نفتی جدید عراق، که از ترکیه و عربستان سعودی عبور می‌کرد،

جدول شماره ۱ - الگوی حملات ایران و عراق به کشتیرانی در خلیج فارس: از سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۳) تا پایان ژوئن ۱۹۸۷ (۱۳۶۶)

عنوان	حملات عراق	حملات ایران	مجموع حملات	کشته‌ها	کشتی‌های منهدم شده
۱۹۸۴	۳۶	۱۸	۵۴	۴۹	۳۲
۱۹۸۵	۳۳	۱۴	۴۷	۱۶	۱۶
۱۹۸۶ اکتبر	۱	۳	۴	-	-
نوامبر	۹	۲	۱۱	-	-
دسامبر	۵	۰	۵	-	-
مجموع ۱۹۸۶	۶۶	۴۱	۱۰۷	۸۸	۳۰
۱۹۸۷ ژانویه	۷	۶	۱۳	-	-
فوریه	۶	۳	۹	-	-
مارس	۳	۳	۶	-	-
آوریل	۲	۳	۵	-	-
از ژانویه تا ژوئن	۲۹	۲۹	۵۸	۱۰	۴

Source: Adapted From the Economist, April, 1987, p.34 and Lloyd's Maritime Information service.

کمک مالی و تدارکاتی را به عراق می کردند، مورد تهدید قرار می داد.

هرچند حملات علیه تردد کشتی ها به طور مستقیم به عراق آسیبی نرساند و ایران را وادار کرد، به کشتی های در حال حرکت در آب های بین المللی حمله کند، اما حملات مزبور این امید منطقی را در ایران به وجود آورد که کویت و عربستان، عراق را به توقف کمک های مالی خود به این کشور تهدید کنند. ایران هم چنین، امیدوار بود که این حملات کویت و عربستان را به کاهش سریع کمک هایشان و ترابری کالا از دریا به عراق وادارد.

استراتژی مزبور هم چنین، موجب شد ایران توان دریایی جدیدی را پدید آورد. در واقع، نیروی دریایی عادی ایران ابزار کافی را برای اجرای این مأموریت در اختیار نداشت. همین طور بعید به نظر می رسید که یک نیروی دریایی با توجه به سیاست های بین المللی، آشکارا به کشتیرانی بین المللی حمله کند، با توجه به آن که ایران در گذشته نیز، حداقل با از دست دادن دو ناوچه کلاس سلمان و یک رزمناو ۳۰۱-۳۰۲ تلفات سنگینی را متحمل شده بود. این نیرو دو فروند مین روب و دو فروند شناورهای تهاجمی کلاس کمان را از دست داده و بیش از دو بار آسیب هایی جدی را متحمل شده بود و با مشکلات سختی در حفظ و نگهداری سامانه های تسلیحاتی و راداری خود و هم چنین، کمبود موشک های ضدکشتی و ضدهوایی

دستاوردهای سیاسی ایران، که از پیروزی های زمینی آشکار این کشور ناشی می شد، به مقابله برخاستند. به هر حال، ایران به زودی نشان داد که توانایی تلافی اقدامات مزبور را دارد. به طوری که تعداد حملات این کشور به خطوط کشتیرانی عراق، که در سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۳)، شانزده مورد و در سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۴)، سیزده مورد بود در سال ۱۹۸۷ (۱۳۶۶) به ۴۱ مورد افزایش یافت.

برای نمونه، در ژانویه سال ۱۹۸۷ استفاده عراق از جنگ نفتکش ها برای تلافی حملات ایران علیه بصره باعث شد دو کشور حملات بیشتری را علیه کشتیرانی یکدیگر انجام دهند که در ماه های پیشین دیده نمی شد. عراق جزیره خارک، تأسیسات انتقال نفت در جزیره سیری، نفتکش های شاتل و تأسیسات نفتی ایران را هدف حمله قرار داد. هرچند این اقدامات نتوانست جریان صادرات نفت ایران را قطع کند، اما این کشور را مجبور کرد تا افرادی را برای خرید پانزده فروند نفتکش به یونان، لندن و نروژ بفرستد.

به هر حال، ایران نمی خواست که عراق هم چنان به استفاده از قدرت هوایی خویش ادامه دهد. در نتیجه، با حمله به تأسیسات نفتی عراق یا با استفاده از پدافند هوایی از تأسیسات نفتی و نفتکش های خود دفاع می کرد، اما ایران شیوه جدیدی را در استفاده از نیروی دریایی پیدا کرد که همه خطوط کشتیرانی بین المللی در خلیج فارس، به ویژه کشتیرانی عربستان و کویت را که در این شرایط، بیشترین



در سال ۱۹۷۴ (۱۳۶۳) به بهانه این که کشتی های بیمارستانی هستند، به ایران تحویل داده بود. که در حال حاضر، حامل بالگردهای بل ۲۱۲-AB با موشک های، ۲۱-AS لند کرافت های کوچک، چراغ های دریایی تکان **** و تجهیزات مین ریزی بودند. سه فروند کشتی با بیش از ۶۷/۵ متر طول و ۲/۰۲۴ تن وزن در اختیار سازمان نیروی دریایی بود و از چهار فروند کرجی باری ساخت هلند با طول ۶۵۴ متر به عنوان کشتی باربری استفاده می شد. دو فروند نفتکش کوچک ساخت آلمان غربی با پنجاه هزار تن ظرفیت در بندرعباس و بوشهر مستقر بودند، در سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۳) برای حمل توپ های چهل میلیمتری و تجهیزات مربوط به نوعی بالگردهای تلسکوپی بازسازی شدند.

نیروی دریایی هنوز تعدادی هاورکرافت های BH-۱ و SRN-۶ و بیش از ۱۵۰ فروند شناور گشت دریایی عملیاتی

رو به رو بود. از سوی دیگر، بیشتر کشتی های بزرگ جنگی ایران مشکلات اساسی در حفظ آمادگی جنگی خود داشتند و بیشتر رادارها و سامانه های الکترونیکی مهم برای مدت طولانی عملیاتی نبودند. این مسئله شامل بیشتر تجهیزات جنگ دریایی، توپ های خودکشی دریایی SP۴۳۶ و پایه های ۳۷، ۵۱، ۶۱ و سیستم های کنترل آتش؛ رادارهای تاکتیکی و کنترل آتش؛ ۸۲-WM، رادارهای پلاسی AWS۱ و شناسایی؛ SPS-۶ و رادارهای مراقبت هوایی ۷۳-SPS می شد. ذخیره بیشتر موشک های اصلی، مانند موشک های ضدکشتی استاندارد RIM-۶۶، موشک های ضدهوایی سی کت* و موشک های ضدکشتی هارپون، بسیار پایین بود. هم چنین، بیشتر موشک هایی که ایران در زمان شاه تحویل گرفته بود، اکنون، متجاوز از حداکثر عمر مفید خود در انبار مانده بودند و ذخیره موشک های هارپون ایران به هفت نوع موشک برای موشک های تهاجمی کلاس کمان

پیشروی موفقیت آمیز ایران در فاو برای این کشور سه نتیجه عمده داشت: الف) عراق را کاملاً از خلیج فارس جدا کرد؛ ب) به ایران امکان حمله به بصره از جنوب را داد؛ و ج) قطع خطوط اصلی ارتباطی عراق و کویت یا حتی انجام حملات آبی - خاکی را به کویت برای ایران ممکن کرد

را در اختیار داشت، هر چند بعدها، بسیاری از آنها به کار گرفته شدند، از بین رفتند یا به نیروی دریایی سپاه تحویل داده شدند. ایران کشتی بازسازی شده چابهار و باراندازهای شناور با چهارصد یا سیصد تن ظرفیت و دولفین با ۲۸۰۰۰ تن ظرفیت را که در سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۴) از آلمان غربی خریداری شده بود، نیز در اختیار داشت.

لازم نبود نیروی دریایی عادی منظم ایران، تنها به درگیری های مستقیم دریایی متکی باشد. این نیرو از ذخایر گسترده مین، برخورددار بود که مین های امریکایی MK-۵۶ و ۵۰۰-AMD و ۱-AMAG شوروی، مین های ضدکشتی KRAB و مین های تماسی پیشرفته ایتالیایی را شامل می شد که البته بیشتر آنها از رده خارج شده بودند. با وجود این، کره شمالی انواع قدیمی تر مین های ساخت شوروی را تولید می کرد.^{۳۳} در این مقطع، ایران تولید مین های غیرمغناطیسی، حساس به صدا، شناور و کنترل از راه دور را آغاز کرد. با این حال، برای این کشور، تنها یک کشتی مین جمع کن باقی مانده بود که آن هم در دریای خزر مستقر بود. در نتیجه، ایران با هر کشتی کوچکی از جمله کشتی تک دکلی و کشتی های کوچک باری، مین ریزی می کرد.

نیروی دریایی ایران هفت فروند بالگرد ۲۱۲-AB را که

محدود بود.^{۳۲}

با این حال، ایران هنوز هم بزرگ ترین نیروی دریایی محلی خلیج فارس را داشت و کشتی های عملیاتی آن شامل ناوشکن دفاع هوایی آرتمز** ساخت انگلستان و ناوشکن های ببر و پلنگ ساخت امریکا با دفاع هوایی تغییر یافته و اصلاح شده FRAMII بودند. با وجود این، معلوم نبود که تا چه حد عملیاتی هستند. ایران هم چنین، چهار فروند ناوچه ساخت انگلستان مجهز به موشک های ضدکشتی سی کیلر*** شامل سام، زم، رستم و فرامرز نیز در اختیار داشت. نیروی دریایی دست کم چهار فروند از هشت فروند قایق های گشتی کلاس ۲ را که عملیاتی بودند به توپ های ۷۶ و ۴۰ میلیمتری و موشک های هارپون مجهز کرده بود، هر چند تدارک این موشک ها به شدت محدود شده بود.^{۳۴} توان این کشتی ها که سرعتی در حد ۳۳/۷ گره دریایی و هفتصد تا دو هزار مایل برد داشتند، به سرعتشان وابسته بود. برای ایران یکی از مین روب های ۳۲۰ تنی، به نام شاهرخ، باقی مانده بود، که البته آن هم در دریای خزر استقرار داشت.

ایران چهار کشتی پشتیبانی هنگام، لارک، لاوان و تنب را نیز در اختیار داشت که دو کشتی لاوان و تنب را انگلستان

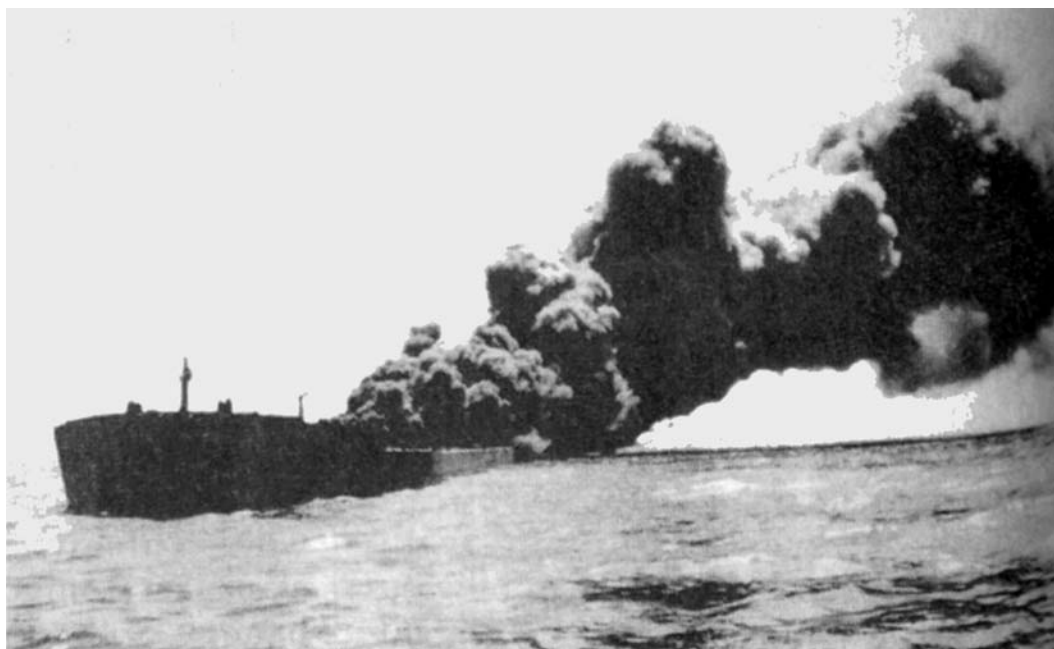
* Sea Cat ** Artemiz *** Sea Killer ***** TACAN

می شد که قدرت های مزبور در این جنگ مداخله کنند، آن گاه دیگر، هیچ گونه دفاع هوایی برای کشتی هایش باقی نمی ماند.

ایران برای حل این معضل، نیروی دریایی جدیدی را از سوی سپاه پاسداران تحت فرماندهی محسن رضایی ایجاد کرد. این نیرو که تشکیل آن حدود دو سال به طول انجامید، در اکتبر سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵)، عملیات خود را در خلیج فارس آغاز کرد. در آن زمان، این نیرو حدوداً بیست هزار نفر عضو داشت که از تعداد پرسنل نیروی دریایی ارتش بیشتر بود و به صدها شناور کوچک شامل حدود هشتاد قایق تندرو ساخت سوئد و قایق های کائوچویی زودپیک ** مجهز شدند. قایق هایی که به سختی با رادار قابل مشاهده بودند و می توانستند راکت هایی با برد بلند، توپ های خودکار، سلاح های کوچک و توپ های ۱۰۷ میلیمتری را حمل کنند. هم چنین، مزیت سیاسی آنها این بود که انکار حملات صورت گرفته از طرف نیروهای سپاه پاسداران با این قایق ها از حمله با کشتی های نیروی دریایی ارتش به مراتب آسان تر بود.

۲۹ تا ۵۰ فروند از قایق های سوئدی ساخت شرکت بوهمر، *** که حدود سیزده متر طول داشتند و در سال ۱۹۸۵ خریداری شده بودند، می توانستند شش نفر خدمه و بیش از هزار پوند سلاح را برای مسافتی حدود پانصد مایل دریایی حمل کنند، ۴۶ گره دریایی را طی و سرعت خود را

هر یک به دو موشک سی کیلر MKII یا AS-۲۱ مجهز می شدند، در اختیار داشت. این دو سیستم می توانستند در حمله ناگهانی علیه نفتکش ها یا کشتی های جنگی امریکا مورد استفاده قرار گیرند. ظرفیت هوایی نیروی دریایی ایران حداکثر دو یگان گشت هوایی - دریایی PF-۳ فاقد حسگرهای عملیاتی بود که تنها می توانند برای مأموریت شناسایی دیداری به کار روند، هفت فروند بالگرد سیکور اسکای SH-۳D *، دو فروند بالگرد مین ریز RH-۳۵D دو فروند هواپیمای غول پیکر C-۱۳۰ و چهار فروند هواپیمای فوکر ۴۰۰ با علامت F-۱۲ بود که برای مین ریزی و مأموریت های گشتی از آنها استفاده می کرد. البته، اگر ایران راه حلی برای مشکلات سیاسی نظامی متعدد و مهم خود پیدا نمی کرد، این ترکیب نیروها نیز تا حد زیادی بی فایده بود. مهم ترین معضل سیاسی این بود که عراق همه اهداف خود را در جنگ نفتکش ها، با حمله به کشتی ها و اهداف نفتی که مشخصاً در منطقه ممنوعه جنگی بودند، پیوند زده بود، بدون این که خود را با کشتیرانی در آب های بین المللی درگیر کند، اما ایران مجبور بود به کشتی های موجود در آب های بین المللی حمله کند و به کشتی هایی که مبدأ و مقصد آنها دولت های غیر متخاصم بود، ضربه بزند. این کشور بدون نقض آشکار حقوق بین الملل و بدون مقابله با مداخله حتمی قدرت های غربی نمی توانست مستقیماً از نیروی دریایی عادی خود استفاده کند. اگر ایران موجب



* Sikorsky ** Zodiac *** Bohammer

به بیش از ۶۹ گره دریایی برسانند. گزارش شده است که سپاه پاسداران دست کم چهل تا پنجاه فروند سفارش داده و حداقل، ۲۹ فروند از آنها را به کار گرفته بود.^{۲۴} سپاه پاسداران کشتی‌های دکلی را با کشنده تجهیز کرده بود. تشخیص قایق‌های مزبور از کشتی‌های کوچک تجاری حاضر در منطقه بسیار سخت بود و آنها می‌توانستند تا ۳۵۰ تن بار مین حمل کنند. هم‌چنین، سپاه پاسداران دست کم تعدادی لندکرافت شناور کوچک از نیروی دریایی ارتش و یک فروند زیردریایی کوچک به طول شش تا نه متر را از کره شمالی دریافت کرد.

نیروی دریایی جدید سپاه به تدریج پایگاه‌هایی را در

فروند موشک چینی کرم ابریشم را آغاز کرد و پناهگاه‌های محکمی را برای پایگاه‌های راداری موشک‌ها احداث نمود.^{۲۷} در آغاز، این موشک‌ها در جزیره قشم و قلمرو خاکی ایران مستقر شدند. سپاه پاسداران هم‌چنین، نیروی دریایی خود را در جزیره فارسی، ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک با هزار نفر تقویت کرد، موقعیت خود را تحکیم بخشید و بالگردهایی را در این جزایر مستقر کرد. این جزایر آخری را شاه در سال ۱۹۷۱ (۱۳۴۹) از شارجه پس گرفته بود ابوموسی شصت مایل و تنب‌ها حدود چهل مایل با غرب تنگه هرمز فاصله دارند.^{۲۸} هم‌چنین، آنها استفاده از بیشتر سکوها نفتی و به همان ترتیب، پایگاه‌های نظامی را نیز

عراق همه اهداف خود را در جنگ نفتکش‌ها، با حمله به کشتی‌ها و اهداف نفتی که مشخصاً در منطقه ممنوعه جنگی بودند، پیوند زده بود، اما ایران مجبور بود به کشتی‌های موجود در آب‌های بین‌المللی حمله کند

سواحل تعدادی از جزایر، سکوها نفتی با تمرکز بر جزایر فارسی، سیری، هالو،* ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک و لارک تأسیس کرد.^{۲۵} آنها قایق‌های انتحاری را برای حمله به کشتی‌ها، آموزش دادند و مدعی در اختیار داشتن قایق‌هایی بودند که آنها را قادر می‌کرد تا با استفاده از آنها به سرعت بنادر مهم و خطوط کشتیرانی را مسدود کنند. آنها هم‌چنین، ذخایر عظیمی از تجهیزات غواصی و یک مرکز جنگ افزارهای دریایی را در بندرعباس به دست آوردند.

هم‌چنین، سپاه پاسداران توانایی لازم موشکی و هوایی را کسب کرد. آنها ۳۵ تا ۴۶ فروند هواپیمای کوچک آموزشی تهاجمی پیلاتوس PC-۷** را در اختیار داشتند که از سوئد خریداری کرده، شیوه به کارگیری آنها را از مربیان کره شمالی آموزش دیده بودند. آنها شایع کردند که از چین جنگنده‌های F-۶ و F-۷ دریافت می‌کنند و درصددند جنگنده‌های پیشرفته‌تر را از کشورهای بلوک شرق تحویل بگیرند. آنها هم‌چنین، تأسیساتی در دانشگاه دریایی نوشهر در دریای خزر داشتند؛ منطقه‌ای که برخی از پاسداران هواپیماهای کوچک و به همان صورت قایق‌های کوچک در آن جا آموزش دیده‌اند.

این نیروها کنترل موشک‌های ضدکشتی جدید کرم‌ابریشم را نیز در اختیار داشت.^{۲۶} در اواخر سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵)، نیروی دریایی سپاه کار ایجاد سکوی ۳۵ تا ۵۰

آغاز کردند.

به طور قطع، رهبران ایران پی بردند که چنین نیروهایی توان پیروزی در نبرد مستقیم با نیروی دریایی امریکا و شوروی را ندارند، اما ترکیب نیروهای مزبور این امکان را به ایران می‌داد تا با استفاده از مین‌ها و قایق‌های تندرو به جنگ و گریز اقدام و در عین حال، توان استفاده از موشک‌های کرم ابریشم و حملات انتحاری با به کارگیری قایق‌ها و هواپیما را حفظ کند.

ایران در جنگیدن با طرف دریایی به شیوه جنگ چریکی، استفاده از هرگونه ضعف سیاسی در اراده امریکا یا نیروی دریایی سایر کشورها و هم‌چنین، در یک منازعه کم‌شدت طولانی یا غیرجدی، در موقعیت مناسب‌تری قرار داشت. توان ایران در مین‌گذاری و عملیات خرابکارانه به همان اندازه مهم بود و معامله مستقیم بر سر آن با این دولت بسیار مشکل به نظر می‌رسید و سپاه پاسداران به گونه‌ای عمل می‌کرد که معلوم نبود آیا این نیرو مستقل عمل می‌کند یا تحت کنترل دولت است.

آغاز استفاده از توان دریایی ایران

هر چند در اوایل دهه ۸۰، ایران از نیروی دریایی سپاه استفاده کرد، اما سابقه استفاده عمده از امکانات جدید دریایی به ژانویه ۱۹۸۷ (۱۳۶۵) بر می‌گردد؛ زمانی که با استفاده از موشک‌های کوچک تر، شبانه به کشتی‌های باری

* Halu ** Pilatus

فرانسه نیز فعالیت کشتی‌های خود را افزایش دادند، به طوری که اسکادران آرملای ***** انگلستان که در اقیانوس هند مستقر بود، تقریباً ۵۰٪ از وقت خود را در خلیج فارس سپری می‌کرد. در آن زمان، این اسکادران از ناوشکن پدافند هوایی ناتینگهام ***** ناوچه آندرومد ***** مجهز به سیستم دفاع ضد موشکی سی ولف ***** و کشتی پشتیبانی اورنج لیف ***** تشکیل شده بود.^{۳۲}

امریکا در پاسخ به استفاده زیاد ایران از موشک‌های سی کیلر، گروه ناوی خود را به خلیج فارس و دریای عمان

هرچند در جنگ نفتکش‌ها، عراق هرگز نتوانست صادرات نفت ایران را به میزان درخور توجهی کاهش دهد، اما آن را تهدید کرد و هزینه صادراتش را به میزان هنگفتی افزایش داد

وارد کرد و در ادامه، مطلع شد که این کشور موشک‌های کرم ابریشم زمین پایه ضدکشتی سنگین تری را نزدیک تنگه هرمز مستقر و در اواخر فوریه، یکی از آنها را به صورت آزمایشی از پایگاه موشکی خود در جزیره قشم پرتاب کرده است.^{۳۳}

هر چند با توجه به استانداردهای غرب، تلفیق توان موشک‌های ضدکشتی ایران قدرت تهاجمی این کشور را چندان افزایش نمی‌داد، اما ترکیب موشک‌های سی کیلر و کرم ابریشم باعث شد که توان ایران در حمله به نفتکش‌ها و کشتی‌های باری افزایش یابد و به جای آسیب رساندن به کشتی‌ها، آنها را غرق کند، و حتی تا حد بسیار کمی تنگه هرمز را ببندد. هم‌چنین، ایران باز هم قایق‌های موتوری آلومینیومی کوچکی را خریداری کرد که در تابستان سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵)، از آنها برای مین‌گذاری در آب‌های ام‌القصر استفاده کرده بود. این کشور قایق‌های مزبور را برای کاشت مین‌های ساحلی در آب‌هایی به عمق شصت فوت به کار می‌گرفت و مین‌های شناوری را کار می‌گذاشت که کم‌ترین خطرشان تهدید تردد کشتی‌ها و قایق‌ها در خلیج فارس بود.^{۳۴}

بین‌المللی شدن روز افزون جنگ نفتکش‌ها

از نظر غرب، افزایش تهدید کشتیرانی در خلیج فارس از

و نفتکش‌ها در خلیج فارس حمله می‌کرد. مواردی از این حمله‌ها که تأیید شده‌اند، عبارت‌اند از: حمله به کشتی ورلد داون* در ۸ ژانویه، آتلانتیک دیگنیتی** در ۱۲ ژانویه، سعودی در ۱۴ ژانویه، ایزومری*** در ۲۳ ژانویه، آمبیا فورتونا**** در ۴ فوریه و سی امپرس***** و وجیانگ***** در روزهای بعدی همان ماه.^{۲۹} در تمامی این موارد، موشک سی کیلر ساخت ایران به کارگرفته شد. دست کم، در یک مورد، معلوم شد که تلفات موشک سی کیلر نیز می‌تواند سنگین باشد، چرا که توانستند نفتکش ۹۹۸ تنی صدرا را از قسمت آسیب پذیرش هدف حمله قرار دهند و با به آتش کشیدنش جهنمی را بر پا کنند و دست کم، هفت تن از خدمه آن را بکشند.^{۳۰}

از میان کشتی‌های باری که طی این دوره هدف حمله ایران و عراق قرار گرفتند، تعداد اندکی آسیب جدی دیدند و غرق شدند. بین ۱ ژانویه تا اوایل فوریه، شانزده فروندکشتی خسارت دید. طبق آمار، تعداد حملات از آغاز جنگ تا آن زمان، ۲۸۴ مورد بود؛^{۳۱} بنابراین، شوروی و غرب اقدامات بازدارنده‌ای را آغاز کردند. در راستای این اقدامات، در اواسط ژانویه، شوروی یک ناوچه مجهز به موشک کلاس کریواک***** را برای اسکورت چهارفروند کشتی خود که از طریق تنگه هرمز و کویت به عراق سلاح حمل می‌کردند، به خلیج فارس فرستاد. این ناوچه دومین کشتی شوروی بود که از سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱) به خلیج فارس وارد می‌شد. بعد از توقف دو فروند کشتی شوروی از سوی ایران نخستین کشتی این کشور در سپتامبر ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) به خلیج فارس وارد شد تا بدین ترتیب، به ایران، عراق و کشورهای جنوب خلیج فارس نشان داده شود که اتحاد جماهیر شوروی از کشتی‌های خود حمایت می‌کند.

اما امریکا نیروهایش را در خلیج فارس، که شش فروند کشتی را شامل می‌شد، افزایش نداد و در عوض، قایق‌های گشت خود را به نقاط شمالی‌تر خلیج فارس فرستاد و نیروهایش را در اقیانوس هند به یک گروه کامل حمل موشک افزایش داد. این گروه یک کشتی ۸۵۰۰۰ تنی حامل موشک کیتی‌هاوک و یازده فروند کشتی اسکورت را شامل می‌شد. امریکا هم‌چنین، ناو حامل نیروهای ویژه را به شرق مسیر در سواحل عمان اعزام کرد و هواپیماهای F-۱۱۱ را برای انجام اقدام نامعلومی به ترکیه فرستاد. انگلستان و

* World Dawn ** Atlantic Dignity *** Isomeri **** Ambia Fortuna ***** Sea Empress
***** Wu jinng ***** Krivak ***** Armilla Squadron ***** Nottingham
***** Andromeda ***** Sea Wolf ***** Orangeleaf

عرضه نفت به غرب بود. در واقع، امریکا این مشکل را پیش رو داشت که حتی در یک دوره اشباع نفتی، منطقه خلیج فارس خریدار هفت میلیارد دلار از کالاهای امریکا بود، ۶۳٪ از ذخایر نفتی آزاد جهان، بیش از ۲۵٪ از کل نفت معامله شده در جهان و ۳۰٪ از نفت مورد استفاده کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی* و ۶۰٪ از نفت ژاپن را تأمین می کرد. حتی با وجود گسترش خطوط لوله نفت از طریق ترکیه و عربستان، ۱۷٪ از نفت مورد نیاز غرب از تنگه هرمز می گذشت.^{۳۵} (ر.ک. به: جدول شماره ۲)

مسئله تهدید کویت از سوی ایران اهمیت ویژه ای

سوی ایران از حمله عراق به نفتکش ها در آب های این کشور (ایران) بسیار مهم تر بود. ایران خود را برای حمله به کشتی ها در آب های عراق آماده نمی کرد؛ زیرا، با گذشت چند هفته از آغاز جنگ، هیچ گونه ترددی در این آب ها صورت نگرفته و تمام بنادر عراق بسته شده بودند؛ بنابراین، ایران خود را برای حمله به کشتی های کشورهای ثالث، که از آب های بین المللی به سوی بنادر مناطق جنگی حرکت می کردند، مسلح نمود؛ اقدامی که به معنای تهدید کشتی های بین المللی عازم کشورهای جنوب خلیج فارس بود. این موضوع هم چنین نشان می داد که الگوی سال

جدول شماره ۲ - وابستگی غرب به نفت خلیج فارس در ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) و اوایل ۱۹۸۷ (۱۳۶۶)**

عنوان	امریکا	ژاپن	آلمان	فرانسه	ایتالیا	انگلستان**
مجموع مصرف نفت در ۱۹۸۶ (میلیون بشکه در روز)	۱۶/۱	۴/۳	۲/۵	۱/۹	۱/۷	۱/۶
مجموع نفت وارداتی در ۱۹۸۶ (میلیون بشکه در روز)	۵/۳	۴/۴	۲/۳	۱/۷	۱/۷	-
درصد	۳۳	۱۰۰	۹۲	۹۰	۱۰۰	-
مجموع نفت وارداتی از خلیج فارس در ۱۹۸۶ از طریق لوله یا نفتکش ها (میلیون بشکه در روز)	۹	۲/۶	۲	۶	۸	۲
درصد	۶	۶۱	۸	۳۲	۴۷	۱۳
درصد مجموع مصرف نفت منتقل شده از تنگه هرمز در فصل اول سال ۱۹۸۷	۴	۴۸				۱۱٪ برای کل کشورهای اروپای غربی

داشت؛ زیرا، ذخایر نفتی ثبت شده کویت تقریباً به اندازه مجموع ذخایر نفتی ایران و عراق بود و این کشور کویت بیش از صد میلیارد بشکه ذخیره نفتی یا ۱۳٪ از ذخایر ثبت شده جهان (حدوداً ۳/۹٪ در امریکا) را در اختیار داشت. هم چنین، در کشورهای ماورای بحار بیش از صد میلیارد دلار سرمایه گذاری کرده بود (۸۰٪ دولتی و ۲۰٪ خصوصی) که سهم امریکا از آن حدود ۴۰٪ بود؛^{۳۶} بنابراین، این کشور نمی توانست خطرهای موجود در سناریوی تسلط مستقیم ایران بر کویت و متمایل شدن کویت و عربستان سعودی را به ایران در صورت عدم برخورداری از حمایت امریکا نادیده بگیرد.

بدین ترتیب، تعجب آور نیست که دولت ریگان هر روز موارد بیشتری از درخواست های کویت را مبنی بر حمایت و پرچم گذاری مجدد نفتکش هایش، که برای حمل نفت به نقاط بارگیری خارج از خلیج فارس مورد

نیز ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) جنگ نفتکش ها، در سال ۱۹۸۷ (۱۳۶۶) نیز تکرار می شود. تعداد حملات عراق به کشتی ها در خلیج فارس از سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) بسیار بیشتر بود. در نتیجه، تناوب حملات ایران دو برابر شده بود. این امر باعث شد که دخالت فعال امریکا در خلیج فارس تسریع شود، اما امریکا فقط یکی از عوامل درگیر در این جنگ بود. از سوی دیگر، ماجرای فروش پنهانی سلاح به ایران از سوی کنگره امریکا کاملاً برملا گردید. در نتیجه، دولت ریگان مجبور شد با واکنش سیاسی شدید ناشی از آن مقابله و برای حفظ روابط دوستانه با دولت های عرب منطقه اعتبار سیاسی و نظامی خود را احیا کند. هم چنین، با پیشروی ایران در منطقه فاو، خطر حمله این کشور به جنوب عراق و حتی به کویت وجود داشت.

به هر حال، مسئله اصلی پیش روی طراحان امریکایی، نه شدت جنگ نفتکش ها، بلکه خطرات مؤثر بر امنیت

** OECD Source: U.S. Energy Information Agency, June 1987.

** انگلستان با توجه به نفت دریای شمال یک صادرکننده است.

تعداد کل آن به هفتاد تا هشتاد نفتکش در ماه می رسید. از زمان آغاز جنگ نفتکش ها تا اوایل سال ۱۹۸۷ (۱۳۶۶)، از میان حدود ۲۸۴ حمله به کشتی ها، تنها هفت فروند کشتی با پرچم کویت هدف حمله قرار گرفته بود. از میان ۳۴ شناوری، که از روز کریسمس سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۳) تا ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۶ (۱۳۶۵/۶/۲۶) هدف حمله ایران قرار گرفتند، هیچ کشتی با پرچم کویت هدف حمله واقع نشد. در روز ۱۷ سپتامبر سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵)، به نفتکش ۲۹۰۰۸۵ تتی الفونتاس** حمله شد و نفتکش ۲۶۳۶۷۹ تتی الفیهه*** آخرین نفتکش کویتی بود که در ۲۲ اکتبر هدف حمله قرار گرفت.^{۳۸}

این حملات برای دو برابر کردن حق بیمه نفتکش ها به مقصد کویت کافی بود، اما با وجود این، نرخ حق بیمه هنوز هم تنها ۵/۵ درصد از بهای نفتکش هایی بود که به مقصد کویت حرکت می کردند و برای دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس حدود ۲/۵ درصد بود.^{۳۹} با وجود این، کویت نمی توانست تأثیرات استراتژیک گسترده دستیابی ایران به فاو و بصره، تأسیس عنصر نیروی دریایی سپاه و این واقعیت را که کویت در معرض حملات سیاسی مداوم ایران به دلیل استفاده عراق از بندر الشعیبه این کشور برای ورود سلاح های ساخت شوروی و سایر تجهیزات جنگی قرار داشت، نادیده بگیرد. خطر حمله ایران به کشتی های کویتی و دیگر کشتی هایی که به مقصد این کشور حرکت می کردند، افزایش یافته بود؛ زیرا، کویت به هواپیماهای عراقی اجازه داده بود تا از فضای کویت برای رسیدن به سواحل جنوبی خلیج فارس و حمله به کشتی های ایران استفاده کند. هم چنین، به نظر می رسید که کویت به کشتی های کوچک نیروی دریایی عراق اجازه

استفاده قرار می گرفتند، می پذیرفت، به نظر می رسد که در گفت وگوهای غیررسمی کویت با امریکا در سپتامبر ۱۹۸۶ (۱۳۶۵)، این کشور به طور آشکار نگرانی خود را درباره آسیب پذیری کشتیرانی اش مطرح کرده است. بعد از نشست شورای همکاری خلیج فارس در ۱ نوامبر ۱۹۸۶ (۱۳۶۵/۸/۱۰)، کویت مجدداً ایده پرچم گذاری را طرح کرد. بدین ترتیب، در ۱۰ دسامبر، شرکت کشتیرانی نفت کویت* گارد ساحلی امریکا را برای کسب اطلاعات پرچم گذاری به خدمت گرفت و ایده جلب حمایت پرچم امریکا را در ۲۲ دسامبر ۱۹۸۶ (۱۳۶۵/۱۰/۱) با سفارت این کشور در کویت مطرح کرد.^{۳۷}

در ۱۳ ژانویه ۱۹۸۷ (۱۳۶۵/۱۰/۲۳)، کویت از سفارت امریکا خواست تا مجدداً نفتکش هایش را پرچم گذاری کند. این کشور هم چنین، خواستار حمایت نیروی دریایی امریکا شد و به واشنگتن اطلاع داد که این تقاضا را از شوروی نیز داشته است. کویت آشکارا گفت که مذاکراتش با مسکو را در نوامبر ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) بلافاصله بعد از نخستین مذاکره اش با امریکا آغاز کرده است.

هدف کویت در دعوت از امریکا، دستیابی به یک حمایت خارجی در برابر اشکال مختلف تهدید و حمله از سوی ایران، به ویژه، حمله به کشتی های حامل پرچم کویت بود. هر چند جنگ نفتکش ها جدی بود و بعد از ۱۵ سپتامبر ۱۹۸۶ (۱۳۶۵/۶/۲۴)، پانزده تا نوزده مورد حمله علیه کشتی هایی که به مقصد کویت حرکت می کردند، در خلیج فارس صورت گرفته بود، اما تنها بخش کوچکی از ۱۶۸-۱۹۶ نفتکش را که در هر ماه از خلیج عبور می کردند، تحت تأثیر قرار می داد. شمار نفتکش های در حال تردد به مقصد کویت دست کم، یک فروند نفتکش در روز بود و



* KOTC ** Al Funtas *** Al Faiha

البته، باید توجه کرد که گروه طراح امنیت ملی با اتخاذ این تصمیم یکی از اشتباهات بزرگ رسوایی ایران - کنترارا تکرار کرد، یعنی اجازه نداد که طرح اسکورت نفتکش‌های کویتی روند سازمانی متداول در دولت را طی کند. در واقع، رئیس ستاد مشترک، وزیر نیروی دریایی، بسیاری از کارشناسان جامعه اطلاعاتی آمریکا و مقامات عالی‌رتبه دولت ریگان که در امور خلیج فارس تخصص داشتند، در جریان جزئیات امور قرار نگرفتند.^{۴۲} هم چنین، هیچ‌گونه

هدف کویت در دعوت از آمریکا برای اسکورت نفتکش‌هایش در خلیج فارس، دستیابی به یک حمایت خارجی در برابر اشکال مختلف تهدید و حمله از سوی ایران، به‌ویژه حمله به کشتی‌های حامل پرچم کویت بود

اقدامی در زمینه تهیه یک دستورالعمل رسمی برای تصمیم امنیت ملی ***** انجام نشد. در واقع، آخرین دستورالعمل تصمیم امنیت ملی در زمینه خلیج فارس به چند سال پیش از آن مربوط بود. در نتیجه، گروه طراح امنیت ملی بدون بررسی خطرات نظامی و سیاسی پیش رو و بدون داشتن تصویر روشنی از میزان تدارکات نظامی مورد نیاز برای اسکورت نفتکش‌ها نسبت به این اقدام تصمیم‌گیری کرد.^{۴۳}

هم چنین، آمریکا در این زمینه، اشتباه رایج در جنگ‌های سطح پایین را تکرار کرد، یعنی تنها به پیروزی بالقوه توجه نمود و دامنه وسعت خطرات را دست‌کم گرفت؛ بنابراین، وزارت دفاع آمریکا برنامه حمله به موشک‌های کرم ابریشم ایران را ارائه داد، بدون آن که نیرویی را برای مقابله با خطرات احتمالی پیش روی عملیات اسکورت که گستره آن از دریای عمان تا بنادر کویت بود آماده کرده باشد. در واقع، بعدها معلوم شد، این تهدیدات بسیار جدی بوده‌اند. هم چنین، گروه طراح امنیت ملی در بررسی خطر، آزمون نظامی اراده و عزم ایرانیان و تصاعد عملیات نظامی، ناموفق عمل کرد. پیش‌بینی حوادثی که به وقوع پیوست بسیار کم یا حتی هیچ بود. در نتیجه، آمریکا در یک رویارویی طولانی با عزم و اراده ایران در وضعیت جنگی طولانی قرار گرفت.

از آن‌جا که دولت ریگان خطرات پیش رو را دست‌کم گرفت، دیگر به این موضوع نیندیشید که اگر اقدام به پرچم‌گذاری به یک جنگ تمام‌عیار تبدیل شود، واکنش

دازه بود از آبراه سبیه،* که میان کویت و جزیره بویان واقع شده بود، عبور کند. هم چنین، بالگردهای عراقی اجازه داشتند، از قلمرو هوایی کویت استفاده کنند.^{۴۰}

در مجموع، دولت ریگان و کویت احساس می‌کردند که دلایل خوبی برای مطرح کردن گزینه پرچم‌گذاری مجدد نفتکش‌های کویتی دارند البته، باید یادآور شد که آمریکا برای این اقدام تمایل بیشتری داشت، هر چند این تمایل نه به دلیل پیشرفت نظامی در خلیج فارس، بلکه برای کاهش واکنش‌های شدید موجود نسبت به فروش اسلحه به ایران بود. کاخ سفید از گروه طراح امنیت ملی** درخواست کرد تا برای آمریکا مشخص کنند که چگونه موقعیت خود را در خلیج فارس حفظ کند. باید یادآور شد که مدیر رسمی این گروه رئیس‌جمهور بود و دیگر اعضای آن عبارت بودند از: وزیران و این برگر*** و شولتز****، فرانک کارلوچی***** مشاور امنیت ملی و نماینده‌ای از فرماندهی ستاد مشترک.

گروه طراح امنیت ملی به این نتیجه رسید که آمریکا باید با انجام یک سلسله اقدامات مهم و جدید مجدداً موقعیت خود را در خلیج فارس احیا کند، نفوذ روبه رشد شوروی و خطر پیروزی احتمالی ایران را کاهش دهد.^{۴۱} این گروه به آمریکا توصیه کرد که از طرح پرچم‌گذاری نفتکش‌ها حمایت کند، از فروش اسلحه به ایران جلوگیری و با کمک اعضای مهم شورای امنیت سازمان ملل مذاکرات اولیه صلحی را پیشنهاد کند تا طی آن، موضوع منع فروش اسلحه را مطرح نماید.

سه عامل باعث شد که گروه طراح امنیت ملی انگیزه پرچم‌گذاری مجدد نفتکش‌های کویتی را در دولت آمریکا تقویت کند، نخستین عامل این بود که آمریکا دریافت که شوروی پیشنهاد پرچم‌گذاری مجدد را پذیرفته و کویت پیشنهاد کرده است که آمریکا و شوروی به صورت مشترک از یازده فروند نفتکش متعلق به این کشور حمایت کنند، یعنی شش فروند تحت حمایت شوروی و پنج فروند تحت حمایت آمریکا باشد. عامل دوم و عامل سوم این بود که گروه طراح امنیت ملی به این نتیجه رسیده بود که ایران از آغاز جنگ به کشتی‌های حامل پرچم قدرت‌های بزرگ حمله نکرده است و احتمالاً از این به بعد نیز، حمله نخواهد کرد. هم چنین، نیروی دریایی و هوایی این کشور نیز توان لازم برای مقابله با نیروی دریایی آمریکا را ندارد؛ بنابراین، این گروه در طرح خود از دولت آمریکا خواست که اسکورت هر یازده فروند نفتکش را بپذیرد.

* Sebiyeh ** NSPG *** Weinberger **** Shultz ***** Frank C. Carlucci ***** NSDD

کنگره چه خواهد بود. هم چنین، خطرات بسیار زیاد نهفته در تهدید روزافزون دولت‌های جنوب خلیج فارس از سوی ایران را نیز نادیده گرفت. به اعتقاد این کشور، خطر شوروی، فقط می‌توانست این باشد که در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس*، نفوذ کند. در واقع، آمریکا از این نکته غافل بود که شاید شوروی ایران را به گسترش روابط خود با این کشور وادارد یا عراق از موضوع پرچم‌گذاری نفتکش‌ها برای ایجاد تخاصم بین ایران و آمریکا بهره‌برداری کند. آمریکا هم چنین، به دلیل تمایل به اثبات رهبری و جلوداری خود و نیز این نکته که به دولت‌های منطقه خلیج فارس نشان دهد که حضور نظامی‌اش اهمیت بسیار زیادی دارد، اروپای غربی را کاملاً فراموش کرد.

در نهایت، دولت ریگان نامشخص بودن موضع سیاسی کویت را نادیده گرفت. برخلاف آمریکا، که درخواست کویت را به سرعت پذیرفت، کویت پیشنهاد آمریکا را بلافاصله قبول نکرد و به چند دلیل پذیرش این

کشتی‌های مجدداً پرچم‌گذاری شده کویتی از سوی نیروی دریایی آمریکا در سطح اجرایی بالاتری ارائه کرد؛ پیشنهاد نا به هنگامی که بدون مشورت کامل با کویت ارائه شد. هدف آمریکا از این تبلیغات تا حدی اعمال بازدارندگی بر ایران و حمایت از کشتیرانی در خلیج فارس بود. هم چنین، دولت ریگان می‌کوشید تا از این طریق، اعتبار سیاسی خود را که در اثر فروش مخفیانه سلاح به ایران مخدوش شده بود، باز یابد. این اقدامات تبلیغاتی بهترین گزینه انتخابی را برای کویت فراهم آورد. آشکار بود که این کشور به حمایت آمریکا در برابر ایران نیاز داشت. تا آن زمان، ایران نشان داده بود که می‌تواند هم با نیروی نظامی و هم با اقدامات تروریستی به کویت ضربه وارد آورد. در اوایل جنگ، این کشور دست کم، دوبار به کویت حمله هوایی کرده بود، در سال ۱۹۸۳ (۱۳۶۲)، از بمب‌گذاری در سفارت‌خانه‌های فرانسه و آمریکا در کویت و در سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۳) از ریزه شدن یک فروند هواپیمای خطوط هوایی کویت به تهران حمایت کرد. هم چنین، در می سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۴)، در اقدام

ایران در جنگیدن با طرف دریایی به شیوه جنگ چریکی و هم چنین، در یک منازعه کم‌شدت طولانی یا غیرجدی، در موقعیت مناسب تری قرار داشت

پیشنهاد را به تعویق انداخت. احتمالاً این کشور قصد داشت حمایت آمریکا را با کم‌ترین نمایش سیاسی به دست آورد یا آن که کاری کند که این حمایت بر اصول بین‌المللی مبتنی باشد. هنگامی که آمریکا اعلام کرد عملیات مشترک اسکورت نفتکش‌ها را با شوروی نمی‌پذیرد، کویت نیز اعلام کرد که در آن صورت، پیشنهاد آمریکا را رد خواهد کرد.

این مطالب روشن می‌کند که چرا کویت پیشنهاد پرچم‌گذاری مجدد نفتکش‌ها را از سوی آمریکا بلافاصله و با کمال میل نپذیرفت و در ۲۹ ژانویه، دولت ریگان به کویت اعلام کرد که اجازه داده است تا دوباره نفتکش‌های کویت را پرچم‌گذاری کند. در ۲۳ ژانویه ۱۹۸۷ (۱۳۶۵/۱۷۳)، ریگان اظهار کرد که آمریکا از نیروی مسلح خود برای تأمین امنیت عبور و مرور کشتی‌های باری در خلیج فارس استفاده خواهد کرد و در ۶ فوریه، به کویت اعلام کرد که پرچم‌گذاری مجدد باید با حمایت نیروی دریایی آمریکا همراه باشد. در ۲۵ فوریه نیز، ریگان مجدداً تضمین کرد که آمریکا از تداوم جریان نفت حمایت خواهد کرد.

سپس، دولت آمریکا پیشنهادش را برای اسکورت

برای ترور امیر کویت همکاری داشت. به نظر می‌رسد ایران از شیعیان کویت که در ژوئن سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۴) قصد داشتند بزرگ‌ترین پالایشگاه کویت را به آتش بکشند، نیز حمایت کرد. البته، باید یادآور شد که گروه‌های مشابهی خودرو بمب‌گذاری شده‌ای را به سوی پایانه اصلی بارگیری نفت کویت هدایت کردند که در اثر انفجار آن، خسارات زیادی به پایانه نفتی وارد شد.

با وجود این، کویت مجبور بود با این واقعیت نیز برخورد کند که عراق هنوز نسبت به اهداف آمریکا در خلیج فارس بسیار بدبین بود و رهبران عالی‌رتبه این کشور مانند طارق عزیز آشکارا اعلام می‌کردند که به نظر آنها، این کمک آمریکا برای بهره‌برداری از جنگ و افزایش نفوذش در خلیج فارس است. هم چنین، کویت هنوز به یاد داشت که آمریکا در سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۴) نتوانسته بود سلاح‌های درخواستی کویت را برای گسترش دفاع هوایی‌اش تأمین کند و به نظر بسیاری از اعضای خانواده سلطنتی کویت، شوروی در معاملات خود بسیار مطمئن‌تر از آمریکا عمل می‌کرد.^{۲۴}

* GCC

نیز در عملیات‌های چریکی و تروریستی درگیر بودند.^{۴۶} هم‌چنین، کویت مجبور بود این واقعیت‌ها را نیز در نظر بگیرد که هنوز حدود چهارصد هزار فلسطینی در این کشور ساکن‌اند و نظرات امارات متحده عربی نیز باید مهم شمرده شوند، چرا که این کشور به افزایش فعالیت نظامی ابرقدرت‌ها در خلیج فارس تمایلی نداشت و کویت نیز قسمت اعظم نفت خود را با نفتکش‌های اجاره‌ای در حال تردد بین بندر خورفکان در امارات (نزدیک تنگه هرمز) و کویت صادر می‌کرد؛ ناوگانی که از ۲۲ کشتی با پرچم کویت و چهل فروند کشتی اجاره‌ای تشکیل شده بود و به دلیل پایین نگه داشتن حق بیمه کویت و بیمه جریان نفت از آن انتقاد می‌شد.^{۴۷}

همه این عوامل باعث شد که کویت به واکنش‌های شدید بالقوه داخلی و خارجی ناشی از پیشنهاد پرچم‌گذاری مجدد امریکا و تهدید فزاینده ایران، در برابر اعلام توافق شوروی برای پرچم‌گذاری پنج فروند از نفتکش‌های کویت عکس‌العمل نشان دهد؛ بنابراین، درخواست خود از امریکا مبنی بر پرچم‌گذاری شش فروند از نفتکش‌هایش را تا دوم مارس به تأخیر انداخت.

تهدید ناگهانی کویت مبنی بر گسترش نقش نیروی دریایی شوروی در خلیج فارس به واکنش عجولانه امریکا منجر شد. در ۷ مارس، امریکا به کویت اعلام کرد که از همه

این موضوع باعث شد که کویت پذیرش پیشنهاد امریکا را به تأخیر بیندازد. در بررسی این تأخیر، معلوم شد که کویت مشکلات داخلی و خارجی بسیار داشت، به طوری که مجبور شد در جولای سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) مجلس خود را منحل کند. مقامات پلیس این کشور نیز در نوامبر سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) اعلام کردند که حدود ۲۶۸۹۸ نفر طی چند سال گذشته از کشور اخراج شده‌اند. البته، منابع موثق این ارقام را بین چهل تا پنجاه هزار نفر اعلام کردند که شامل ایرانیان شیعه، تعداد بسیاری از فلسطینیان و روزنامه‌نگاران خارجی مقیم کویت بودند. هرچند کویت مدعی بود بیشتر این شیعیان به یک حزب زیرزمینی طرفدار ایران در عراق (حزب الدعوة) وابسته هستند، اما بیشتر آنها را شیعیان بومی تشکیل می‌دادند.

با وجود چنین اخراج‌هایی، تنها حدود ۴۰٪ از جمعیت کویت را شهروندان این کشور تشکیل می‌دادند. از کل جمعیت کویت فقط ۲۲٪ (۷۲۰/۰۰۰ نفر از میان ۷۱ میلیون نفر) متولد آن جا بودند و نزدیک به ۳۳٪ از جمعیت این کشور را شیعیان تشکیل می‌دادند. اصالت بسیاری از شیعیان که اجازه اقامت داشتند، فارس بود و بسیاری از آنها بدون مجوز اقامت از ایران به این کشور مهاجرت کرده بودند.^{۴۵} برخی از اعضای خانواده‌های مهم و قدیمی کویت در گروه‌های طرفدار ایران عضویت داشتند و برخی از آنها





نفتکش های شوروی را اجاره کرده است؛^{۴۹} اقدامی که به عملیات اسکورت نفتکش ها جنبه بین المللی می داد و این امکان را برای کویت فراهم می آورد تا با مشکلات داخلی و منطقه ای ناشی از پذیرش حمایت امریکا مقابله کند.

از دیدگاه کویت، استفاده از پرچم های امریکا و شوروی مزایای دیگری هم داشت: پیام روشنی برای ایران بود مبنی بر این که ناوگان نفتکش های کویتی از حمایت دریایی هر دو ابرقدرت امریکا و شوروی برخوردار است؛ کویت بلافاصله قرارداد دریافت حمایت نظامی مستقیم از ابرقدرت ها را نپذیرفت؛ این که کویت به شوروی بیش از امریکا اعتماد دارد، برای عراق پذیرفتنی تر بود؛ و بالاخره این که موجب شد امریکا و شوروی به منظور یافتن راهی برای پایان دادن به جنگ بیشتر تحت فشار قرار گیرند.^{۵۰}

اما به نظر می رسد کویت نیز همانند امریکا، خطرات ناشی از پرچم گذاری را دست کم گرفته و تقریباً اطمینان داشت که ایران نمی تواند تضمین هر دو ابرقدرت را به چالش طلبد. هم چنین، مطمئن بود که تضمین شوروی و امریکا این کشور را در برابر حملات و تجاوز ایران مصون نگه خواهد داشت و به نظر نمی رسید که کویت احتمال برقراری مجدد روابط دوستانه بین ایران و شوروی یا به مبارزه طلبیدن امریکا از سوی ایران را به همان شیوه ای که در بحران گروگان ها و مداخله امریکا در لبنان انجام شده بود، در نظر گرفته باشد.

افزایش ارباب سیاسی به ارباب نظامی از سوی ایران

ایران نشان داد که قصد دارد منازعه سیاسی خود را پیش ببرد و دولت های دیگر را تحت تأثیر قرار دهد. این کشور با پیشرفت حملاتش به سوی بصره، تلاش های جدیدی را برای ارباب سیاسی منطقه آغاز و زمان آنها را طوری تنظیم کرد که توانست بر کنفرانس سران کشورهای اسلامی، که قرار بود در آخر ژانویه در کویت برگزار شود، فشار غیر مستقیم وارد آورد. در این راستا، یک رشته بمب گذاری های کوچک در بغداد روی داد، چند گلوله توپ به جزیره فیلکه کویت اصابت کرد و در ۲۰ ژانویه، سه قسمت از تأسیسات نفتی کویت به آتش کشیده شد. شواهد نشان می دهند که ایران مخفیانه می کوشید تا بنادر کویت را مین گذاری کند.^{۵۱}

معلوم نیست که آیا فشارهای ایران در عملکرد همسایگانش مؤثر واقع شد یا نه، ولی احتمالاً چنین

یازده فروند نفتکش کویتی، که قبلاً موضوع آن مطرح شده بود، حمایت خواهد کرد. در مقابل، کویت نیز، در ۱۰ مارس، این طرح را به صورت آزمایشی پذیرفت. در ۱۲ مارس، دولت ریگان کنگره را در جریان این طرح قرارداد و در ۱۹ مارس، گزارش کار خود را به صورت محرمانه به ستاد کمیته امور خارجی کاخ سفید و سنا ارائه کرد. هم چنین در ۱۷ مارس سال ۱۹۸۷ (۱۳۶۵/۱۲/۲۶) دریادار کراو*، رئیس ستاد مشترک ارتش، را واداشت تا بر تعهد نظامی امریکا مبنی بر حمایت از نفتکش های کویتی تأکید کند.^{۴۸}

در نتیجه، در ۲۲ مارس، کارکنان شرکت کشتیرانی نفتی کویت و افسران نیروی دریایی خاورمیانه ای امریکا در خلیج فارس گفت وگوهای خود را درباره روند حمایت و ارتباطات اضطراری آغاز کردند. این گفت وگوها به اندازه کافی موفقیت آمیز بودند و ریچارد مورفی، معاون وزیر خارجه در امور خاور نزدیک و آسیا، گزارش کارهای طبقه بندی شده خود را در ۳۰ مارس، به کمیته امور خارجه کاخ سفید و در ۳۱ مارس، به کمیته نیروهای مسلح سنا ارائه کرد.

در ۲ آوریل ۱۹۸۷ (۱۳۶۶/۱/۱۳)، کویت قرارداد رسمی پرچم گذاری را با امریکا به امضا رساند، اما هنوز این کشور احتیاط می کرد که ترتیباتش با امریکا بیش از حد لازم عمومی نشود و هم چنان بر این واقعیت تأکید داشت که

* Admiral Crowe

کویت را به جرم ایجاد یک شبکه خرابکاری به نام نیروهای حضرت محمد(ص) برای بمب گذاری در حوزه های نفتی کویت به پای میز محاکمه کشاند. علی رغم تلاش های انجام شده برای متوقف کردن محاکمه و چند تظاهرات کوچک اعتراض آمیز، این محاکمه تا ۶ ژوئن ادامه یافت. دادگاه امنیت کشور کویت شش نفر از متهمان را به دلیل کارشکنی و خرابکاری به مرگ محکوم کرد.^{۵۳} هفده نفر بمب گذار شیعه را نیز به جرم حمله به سفارت خانه های امریکا و فرانسه و تأسیسات نفت کویت در مارس سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۲) زندانی نمود و در ادامه این سیاست، در جولای سال ۱۹۸۷ (۱۳۶۶)، سه نفر از این تروریست ها را اعدام کرد. در این میان، ایران به تهدید کشورهای جنوب خلیج فارس ادامه داد و محل استقرار دو تا چهار یگان کامل موشک کرم ابریشم را در نزدیکی تنگه هرمز به پایان رساند و تا اواسط آوریل ۱۹۸۷ (۱۳۶۶)، دست کم دوازده پرتابگر موشک های کرم ابریشم، بیست فروند موشک آماده و حدود ۲۸ فروند موشک ذخیره دیگر در دست اقدام داشت. در عمل، تنها مشکل پرتاب این موشک ها کمبود قطعات اصلی آن بود که خود این مطلب نیز جای بحث داشت. یکی از این یگان ها که در آوریل آن سال کشف شده بود، از جزیره قشم در کناره تنگه هرمز، به پایگاه هوایی بندرعباس در سواحل شمال غرب تنگه هرمز، انتقال داده شد تا تحت حمایت موشک های زمین به هوا قرار گیرد. یگان دیگر در شرق کوهستک قرار داشت. موشک های مزبور با دقت متوسط و مواد منفجره معمولی در کلاهکشان، منطقه ای به وسعت ۶۴ کیلومتر را پوشش می دادند. البته، با دقت و مواد منفجره کم تر، بردشان تا ۷۵ کیلومتر نیز می رسید.^{۵۴}

هم چنین، باید یادآور شد که ایران ایجاد یک سایت یگان موشکی جدید را در انتهای جنوبی شبه جزیره فاو آغاز کرد. سایت موشکی مزبور این امکان را به ایران می داد تا شهر کویت و بندر آن را زیر آتش خود داشته باشد و از این طریق، فشار خود را بر کویت و تردد نفتکش هایش افزایش دهد.^{۵۵} نکته دیگر این که ایران بدون جلب توجه، در چهار جزیره خلیج فارس یگان های در خورتوجهی از نیروی دریایی سپاه را مستقر کرد.

ارعاب هایی ضرورت نداشت. کشورهای جهان عرب یکپارچه نبودند و دولت هایی، مانند امارات متحده عربی و قطر می کوشیدند بیش از این، درگیر جنگ نشوند. نشست وزیران خارجه کشورهای اسلامی در فوریه ۱۹۸۷ (۱۳۶۶) در کویت، در زمینه مسائل خلیج فارس نتیجه مهمی در پی نداشت و حاصل آن، فقط راه حل ها و ابتکارات جدید و شعارگونه برای رسیدن به صلح بود؛ زیرا، الجزایر و لیبی عملاً مانع پرداختن به مسائل مربوط به جنگ شدند و از سوی دیگر، سوریه نیز تنها بر مشکلات اعراب و اسرائیل تأکید می کرد.

ایران هم چنان به کویت فشار می آورد تا بیش از این از عراق حمایت نکند و بر عراق نیز فشار می آورد تا حمله به تأسیسات نفتی ایران را متوقف کند. در ماه آوریل، شیعیان طرفدار ایران به یک سلسله اقدامات اعتراض آمیز دست زدند. این اقدامات به حدی رسید که دولت کویت دریافت این مشکلات از جانب شیعیان خود این کشور است، نه عوامل خارجی. بدین ترتیب، اعتراف کرد که ۲۵ نفر از شیعیان بومی خود را به جرم اقدامات تروریستی دستگیر کرده است. در این راستا، دولت کویت یک وزیر شیعه را از مقام خود برکنار کرد و دویست نفر از شیعیان را که در صنعت نفت پست های حساس داشتند، اخراج کرد.

خطراتی که کویت به دلیل خرابکاری های داخلی و خارجی با آنها روبه رو بود در ۲۲ ماه می، آشکارتر شد. در این روز، مخزن ذخیره پروپان در پالایشگاه الاحمدی نزدیک شهر فحاحل به آتش کشیده شد؛ آتشی که سه روز روشن بود و هم چنان زبانه می کشید. در واقع، طی دو سال این دومین اقدام برای آتش زدن پالایشگاه مزبور بود. هدف از این آتش سوزی، منفجر کردن شش مخزن ۴۵۰۰۰۰ بشکه ای بوتان و پروپان بود. نکته مهم آن که کل این تأسیسات نفتی و حتی قسمتی از شهر فحاحل نیز در معرض تهدید آتش قرار داشتند.

اما به نظر می رسد که ایران در پیش بینی واکنش کویت به این فشار به اشتباه دچار شد. خانواده سلطنتی کویت احساس کرد که تهدید سیاسی، ایدئولوژیکی و نظامی ایران جدی تر از آن است که کویت توانایی دفع آن را داشته باشد؛ بنابراین، این کشور با جلب موافقت امریکا و شوروی برای اسکورت نفتکش هایش به مقابله با این تهدید برخاست و در اول آوریل سال ۱۹۸۷ (۱۳۶۶/۷/۱۲)، طی یک توافق رسمی، سه فروند از نفتکش های شوروی را اجازه کرد.^{۵۶}

هم چنین در ۴ آوریل سال ۱۹۸۷ (۱۳۶۶/۷/۱۵)، شانزده نفر

یادداشت‌ها

۱. برای جزئیات بیشتر ر. ک. به:

the author's *The Iran-Iraq War: 1984-1987*, London, Jane's 1987.

2. *Washington Post*, July 8, 1985, and December 7, 1986, U.S. Senate Select Committee on Intelligence, Report on Preliminary Inquiry, January 28, 1987, p.4; Tower Commission Report, New York, Bantam and Times Books, 1987, pp.19-24.

3. *Washington Post*, December 7, 1986, p.A-25.

4. U-S- Senate Select Committee on Intelligence, Report on preliminary Inquiry, January 29, 1987, pp. 1-2; Tower Commission Report, New York, Bantam and Times Books, 1987, pp. 23-26.

۵. بعدها آشکار شد که سه نفر اخیر از اواسط ۱۹۸۴ (۱۳۶۳) درباره ابتکار ایران بحث کرده بودند.

6. *International Herald Tribune*, January 30.31, 1988, p.3-

7. U.S. Senate Select Committee on Intelligence, Report on Preliminary Inquiry, January 29, 1987, pp.4-8; Tower Commission Report, New York, Bantam and Times Books, 1987, pp.28-31.

۸. فرد رید در ۹ سپتامبر ۱۹۸۶ (۱۳۶۵/۶/۱۸)، جوزف جیمز سیسیپیو در ۱۲ سپتامبر و ادوارد تریسی در ۲۱ اکتبر ۱۹۸۶ (۱۳۶۵/۷/۲۹) ربوده شدند. در هر سه مورد، وزارت خارجه آمریکا گروه‌های طرفداران ایران را مسئول این اقدام دانست. نتیجه صرف این موضوع، ایجاد تعادل میان تعداد گروگان‌های آزاد شده و جدیداً به گروگان گرفته شده بود. ر. ک. به:

Washington Post, December 7, 1986, p.A.25. See the Tower Commission Report, New York, Bantam and Times Books, 1987, pp.153-334, for full details.

9. *Jane's Defense Weekly*, November 29, 1986, pp. 1256-1258; and *Washington post*, December 7, 1986, p. A.25. *Washington post*, December 1, 1986, p.A.7

ژاک شیراک، نخست‌وزیر فرانسه، بعدها اشاره کرد که ایران به ابتکار خود سلاح‌های مشابهی را ساخته و سپس آنها را از رده خارج کرده است. به نظر می‌رسد بیشتر معاملات فرانسه با ایران در این مدت شامل کشتی‌های بزرگ توپدار بود که پیش از بازگشت مجدد دولت محافظه کار فرانسه به قدرت، ساخته شده بودند و بیشتر آنها بدون اطلاع دولت فرانسه معامله شده بودند.

10. *Washington Post*, December 7, 1986.

11. U.S. Senate Select Intelligence Committee, Report on Preliminary Inquiry, January 29, 1987, pp. 18-20; Tower Commission Report, New York, Bantam and Time's Books, 1987, pp.34.49 and 227-334.

12. U.S. Senate Select Intelligence Committee, Report on Preliminary Inquiry, January 29, 1987, p.22.

13. *Washington Times and Christian Science Monitor*, February 16, 1986.

14. *Washington Post*, February 11, 1986; *Economist*, February 15, 1986.

۱۵. مشخصاً هر موشک تاو شانزده هزار دلار برای ایران هزینه داشت، در

حالی که قیمت معمولی آن حدود شش هزار دلار بود. هزینه اضافی به شورشیان کنترا و دلان اسلحه می‌رسید. (واشنگتن پست، ۷ دسامبر ۱۹۸۶ ص ۵۲-۸) تا آن زمان، جریان اسلحه از منابع دیگر نیز به صورت چشمگیری افزایش یافته بود. بعدها از مجاهدین خلق [منافقین] خبر رسید که مرسولات تسلیحاتی امریکا در ۴ جولای در فرودگان تهران، به زمین نشست. مجاهدین [منافقین] گزارش دادند که هواپیمای مذکور یک هواپیمای ۳۳۱G - ۸۷۰۷ Race به شماره پرواز ۸۳۴۵FA بوده است و رفسنجانی و سرهنگ جاویدان از بخش لجستیک وزارت دفاع ترتیب دهنده این پرواز بوده‌اند (هفته‌نامه جینز دیفنس ۲۲ نوامبر ۱۹۸۶ صفحه ۱۲۰۵) برای گزارش اجمالی ماجرا ر. ک. به:

The U.S Senate Select Intelligence Committee, Report on Preliminary Inquiry, January 29, 1987, pp. 20-30 and 32-39.

16. *Washington Post*, December 7, 1986, pp. A.30 to A.31.

الشرع اعلام کرد که فرستاده امریکا از تهران دیدن کرده و قطعات اصلی تانک و رادار را با استفاده از چهار هواپیمای باری ۱۳۰- C از طریق فیلیپین به ایران فرستاده است. ر. ک. به:

Washington Post, November, 1986, p. A.15; *Newsweek*, November 17, 1986; *Time*, November 17, 1986, pp. 49.52; *Aviation Week*, November 17., 1986, pp. 16-18; U.S. Senate Select Intelligence Committee, Report on Preliminary Inquiry, January 29, 1987, p.38; *Tower Commission Report*, New York, Bantam and Times Books, 1987, pp. 51 and 414-449.

۱۷. سردبیر الشرع بعدها اظهار کرد که این خبر از طریق یکی از اعضای دفتر منتظری منتشر شده است. وی گفت که این ماجرا از کشور سوریه نشئت نگرفته؛ زیرا، انتشار آن مجله در آن زمان در سوریه متوقف شده بود.

Washington Post, December 7, 1986; *Baltimore Sun*, December 14, 1986, p.18A; *Economist*, November 1, 1986, pp. 43-44; *Washington Times*, October 29, 1986, p.6A; Barry Rubin. 'My Friend Satan', *New Republic*, December 15, 1986, pp.14-15.

18. *Washington Times*, November 25, 1986, p. 5A; abd *Washington Post*, December 6, 1986, p.A.13.

19. *Washington Post*, December 7, 1986, p. A.25.

۲۰. پایه این محاسبات اعداد و ارقام ارائه شده از سوی یواس سنتکام (USCENTCOM) است محاسبات ارائه شده در بیشتر گزارش‌های غربی اندکی متفاوت‌اند. بسیاری از مطبوعات از داده‌های ایران و عراق استفاده می‌کنند که غالباً دقیق نیستند.

21. Larry Dickerson, "Iranian Power Projection in the per-sian Gulf", *World Weapons Review*, August 12, 1987, p.7.

۲۲. وضعیت عملیاتی این موشک‌ها چندان مشخص و قطعی نیست و برخی از منابع انبارهایی را با حداقل هفت موشک گزارش داده‌اند.

۲۳. برآوردهای به عمل آمده درباره تعداد مین‌های کار گذاشته شده به هیچ وجه قطعی نیستند و این برآوردها بیشتر تعداد مین‌های زمینی را با تعداد مین‌های دریایی موجود اشتباه می‌گیرند. تعداد مین‌های دریایی کار گذاشته شده ایران تقریباً هزار مین تماسی بود که شوروی در اوایل دهه ۱۹۰۰ ساخته

تا این فاصله غیرفعال می ماند. این فاصله برای ردیابی و از بین بردن آنها با برخی از موشک های زمین به هوا کافی است، اما برای نابودی آن امکاناتی لازم است که علیه این موشک که در ارتفاع پایین حرکت می کند، موثر باشد.

28. *Chicago Tribune*, July 8, 1987, p.1.1; *Baltimore Sun*, July 7, 1987; *U.S. News and World Report*, July 6, 1987, p.41.
29. *New York Times*, January 20, 1987, p. A.1; *Philadelphia Inquirer*, January 21, 1987, p.5A; *Observer*, January 25, 1987; *Washington Times*, February 5, 1987, p.7A; *Baltimore Sun*, March 1, 1987, p.24.

بسیاری از این حملات خارج از آب های ایران در آب های ساحلی امارات متحده عربی صورت گرفتند و به نظر می رسد که برای شناسایی اهداف مورد نظر تلاش چندانی صورت نگرفت. برای نمونه، ووجیانگ کشتی متعلق به جمهوری خلق چین بود که محموله آن هیچ ارزشی نظامی نداشت.

۳۰. موشک سی کیلر نخستین بار در سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۲)، به مرحله عملیاتی رسید. و پیش از سقوط شاه به ایران فروخته شده بود. این موشک با ۷۰۱ متر طول و ۲۰/۶ سانتی متر قطر، موشک نسبتاً سبکی است. سیصد کیلوگرم وزن و کلاهک نیزه مانند هفتاد کیلوگرمی آن قدرت انفجار بالایی دارد. حداکثر برد هوا به زمین آن نیز ۲۵ کیلومتر است و در هنگام پرتاب از زمین برد آن شش کیلومتر است که چهار کیلومتر آن برد مفید می باشد. این موشک، موشکی سطحی است که در سه تا چهار متری روی آب حرکت می کند. و معمولاً از طریق پرتوهای راداری به هدف خود می رسد، اما در محیط های پارازیتی، می توان آن را با امواج رادیویی نیز هدایت کرد. موشک های سی کیلر ایران هم از بالگردها و هم از عرشه کشتی قابل پرتاب بودند. پرتابگر این موشک در روی عرشه به هر چهار طرف قابل تنظیم بود و می توانست با رادارهای ایکس باند (X-band) و رادارهای کونیکال اسکن (Conical Scan) و رایانه های موجود در بسیاری از کشتی های کوچک جنگی هماهنگ شوند. گونه دیگر این موشک ها که از بالگرد شلیک می شود، می تواند در بالگردهای معمولی نیز نصب شود. هر چند این موشک اساساً برای استفاده در بالگردهای آگوستا/سیکوراسکای اس جی - ۳۳ (Agusta/Sikorsky SH-3D) و ای بی ۲۱۲ طراحی شده بودند. سیستم هلی برن شامل MM/APQ۶۰۷ صفحه کنترل موشک، رایانه هدایتگر، رابط فرماندهی (Command Link)، تعقیب گر اپتیکی (Optical tracker)، نمایشگر خلبان و موشک سی کیلر/مارت (Marte) است.

وزن سیستم هلی برن ۸۶۵ تا ۱۱۶۵ کیلوگرم است که سیصد تا ششصد کیلوگرم آن به یک یا دو موشک، چهارصد کیلوگرم آن به نمایشگر شلیک، ۱۴۳ کیلوگرم آن به رادار و ۲۲ کیلوگرم آن به تعقیب گر اپتیکی مربوط است. امکان دارد موشک مستقیماً از یک بالگرد در حال پرواز در ارتفاع متوسط شلیک شود. هم چنین، بالگرد می تواند بعد از پیدا کردن هدف خود بر روی رادار، ارتفاع خود را تا سطحی پایین تر از دید رادار کشتی کاهش دهد و سپس ارتفاعش را افزایش داده و موشک را شلیک کند.

31. *Washington Times*, February 5, 1987, p.7A.

۳۲. در سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۹)، یگان گشت آرملاز چهار کشتی جنگی تشکیل شد، اما در سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱)، به دو کشتی کاهش یافت؛ زیرا، انگلستان مجبور بود در آتلانتیک جنوبی حضور دائمی داشته باشد. یک فروند ناوشکن از نوع ۴۲ معمولاً برای تأمین دفاع هوایی میان برد و یک فروند

بود و سپس کره شمالی اندکی آنها را تغییر و بهبود داده به ایران فروخت. ۲۴. یگان های نیروی دریایی سپاه بین فوریه و اواخر جولای ۱۹۸۷ (۱۳۶۶)، هفده حمله شناخته شده را علیه کشتی های بی طرف انجام دادند.

25. *Jane's Defense Weekly*, July 4, 1987, p.1417; *Chicago Tribune*, July 12, 1987, p. 1; *Washington Post*, July 26, 1987, p. A.25; *World Weapons Review*, August 12, 1987, p.7.

۲۶. این برآوردها بر اساس منابع موسسه مطالعات استراتژیک (IISS) است. *Military Balance*; the Jaffe Center Middle East Military Balance, and *Jane's Defense Weekly*, July 11, 1987, p.15.

۲۷. موشک های کرم ابریشم، گونه تغییر یافته موشک های CSS-N-۲ ساخت شوروی یا موشک های ضدکشتی STYX بودند که چین در تابستان ۱۹۸۶ ارسال آنها را آغاز کرد. جمهوری خلق چین سیستم این موشک ها را با نام های ینگ-۲ HY-۲ کرم ابریشم طراحی کرد. این موشک ها می توانند هم بر سکوها متحرک و هم بر سکوها ثابت سوار شوند. ایران از ترکیبی از این دو استفاده کرد، یعنی هم تجهیزات سیار و هم مخفیگاه ها و ریل های ویژه پرتاب را به کار برد. در این روش، سکوها پرتاب از قبل آماده می شوند تا برد دقیق و جایگاه حسگرها مشخص شود و موشک بر روی ریل پرتاب چرخدار یا شیاردار حرکت می کند. با چنین اقدامی، این امکان فراهم می شود که موشک ها، وسایل پرتاب و ون های پشتیبانی در موقعیت های پراکنده قرار بگیرند تا از خطر حمله در امان باشند و در صورت نیاز به سکوی پرتاب حمل شوند. هر واحد شلیک از چهار پرتابگر موشک، دو مورد را دارند.

موشک کرم ابریشم را شرکت چینی CPMIEC تولید می کند و طبق استانداردهای غرب، چندان پیشرفته نیست و به مدت بیست سال بر روی کشتی های چینی بوده است و فقط از ۱۹۸۴ (۱۳۶۲) به بعد، به خارج از کشور صادر شده است. این موشک ۶/۵ متر طول و ۷۵ سانتی متر قطر دارد. وزن آن ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ کیلوگرم است و کلاهک آن ۵۰۰ کیلوگرم یا ۱۱۰۰ پوند وزن دارد. وزن کلاهک این موشک هفت برابر کلاهک موشک سی کیلر و سه برابر کلاهک آگروسه است. بیشترین برد این موشک ۹۵ کیلومتر می باشد و با سه سیستم هدایتگر متفاوت عرضه می شود: سیستم HY۲ از طریق یک رادار در سکوی پرتاب، هدف را ردیابی می کند، موشک HY-2A از طریق اشعه مادون قرمز شمارشگرهای الکترونیکی را از کار می اندازد و سیستم HY-2G از رادارهای پایانه ای (Inal Radavs) (Term) و رادارهای ارتفاع سنج (Altimet Radars) استفاده می کند.

برد موثر این موشک از چهل کیلومتر کم تر است، اما اگر از کشتی یا هواپیما برای شلیک آن استفاده شود و سیستم رادار هدایتگر آنها هدف را ردیابی کند. برد موثر آن به هفتاد تا هشتاد کیلومتر می رسد. چین چنین امکانات راداری را به ایران فروخت تا در برخی از کشتی ها و هواپیماهایش از آنها استفاده کند.

این موشک در عرض شش دقیقه بعد از شلیک به هدف واقع در بردش می رسد هم چنین، می تواند خود را به ارتفاع ۱۴۵ متری برساند و سپس تا ارتفاع سی متری پایین بیاید. نخستین خطاری که هدف دریافت می کند، زمانی است که موشک در انتهای مسیر خود است و دیگر در پشت انحنای زمین پنهان نمی ماند و اگر رادار فعال باشد، این دیدن در ۱۶ تا ۳۲ کیلومتری هدف ممکن است. اگر رادار از نوع اشعه مادون قرمز باشد موشک در ده کیلومتری قابل رویت است؛ زیرا، جستجوگر مادون قرمز

جیمز وب (James H. Webb)، وزیر نیروی دریایی، در جولای ۱۹۸۷ به واینبرگر، وزیر دفاع، آشکار شد. در این یادداشت، از این ابراز نگرانی شده بود که امریکا بدون برآورد خطرات، محدودیت‌های موجود در پیش‌پای نیروها یا توانایی پیش‌بینی روند جنگ، نیروی عظیمی در منطقه فراهم آورد. و به سوی باتلاق کشیده شود.

Philadelphia Inquirer, September 6, 1987, p.9A.

۴۳. اقدام برای پرچم‌گذاری مجدد نفتکش‌های کویتی هم از سوی وزارت خارجه و هم وزارت دفاع امریکا شدیداً پشتیبانی شد NSDD نوشته شده در ماه می ۱۹۸۴ نیز از این سیاست حمایت می‌کرد و NSDD هایی که در ژوئن ۱۹۸۴ به امضا رسید، تاکید داشت که باید سیاست امریکا اقدامات لازم برای بازنگه‌داشتن تنگه هرمز را تعیین کند.

Washington Post, August 28, 1987, p.A.16.

۴۴. این فرض که شوروی قابل اعتمادتر است، کاملاً هم بدون دلیل نبود. پیش از این، دولت ریگان چندین بار قول خود را مبنی بر تأمین سیستم‌های دفاع هوایی شکسته بود. در نوامبر سال ۱۹۸۶، امریکا پنهانی با ایران مذاکراتی داشت و ایران از این کشور خواست که به عنوان بخشی از معامله سلاح در برابر گروگان، کویت را تحت فشار قرار دهد تا هفده تروریست شیعه را آزاد کند. این افراد کویتی شیعیان لبنانی طرفدار ایران بودند که از سال ۱۹۸۴ دستگیر شده و یکی از دلایل حمایت ایران از اقدام به گروگانگیری بودند. تعهدات سرهنگ الیونورث و معاونش، سرگرد رابرت ارل (Robert Earl)، به دولت ایران باعث شد که امریکا ایران را به آزادی گروگان‌ها متقاعد کند.

Washington Post, August 28, 1987, p.A.1.

۴۵. نخستین بیانیه را رئیس‌جمهور ریگان در ۲۵ فوریه صادر کرد و به دنبال آن، واینبرگر اعلامیه‌هایی را صادر کرد که نخستین آنها در ۲۲ مارس صادر شد. امریکا جزئیات ساختار موشکی ایران را در طول ماه مارس آشکار کرد.

New York Times, March 21, p.4, March 24, 1987, p.A.1; *Washington Post*, March 23, 1987, p.A.19; *Economist*, April 18, 1987, p.39.

46. *New York Times*, June 19, 1987, p.A.1.

47. *Washington Post*, May 5, 1987, p.A.1.

48. Casper W.Weinberger, *A Report to Congress on Security Arrangements in the Persian Gulf*, Department of Defense, June 15, 1987, p.5.

49. *New York Times*, June 16, 1987, p.A.11.

50. *Washington Times*, April 14, 1987, p.6A; *Washington Post*, May 5, 1987, p.A.1, and May 14, 1987, p.A.27; *chicago tribune*, April 18, 1987, p.Q.8; *Economist*, April 18, 1987, p.39.

51. *Observer*, January 25, 1987.

52. *Washington Post*, June 5, 1987, p.A.1.

53. *Washington Post*, June 7, 1987, p.A.24; *Washington Times*, June 8, 1987, p. 4D; and *New York Times*, June 19, 1987, p.A.1.

۵۴. حداکثر برد رادارهای زمین پایه برای موشک‌های کرم ابریشم حدود ۴۲ کیلومتر است و اگر این رادار در یک کشتی یا در یک هواپیما نصب شده باشد، برد طولانی‌تری خواهد داشت.

55. *Washington Times*, April 24, 1987, p.12A.

ناوشکن نوع ۲۲ یا یک فروند ناوچه کلاس لندر (Leander. Class) دارای موشک سی ولف (Sea Wolf) همواره برای تأمین توان ضد موشکی تعیین می‌شود. فقط کشتی‌های تحت پرچم انگلستان یا بیش از ۵۰۵ کشتی مربوط به این کشور واجد شرایط حمایت انگلستان هستند، اما این کشور اجازه می‌دهد کشتی‌های دیگر نیز به کاروان تحت حمایت آن بپیوندند. از نظر تکنیکی کشتی‌های جنگی انگلستان به جای اسکورت کشتی‌های باری آنها را همراهی می‌کنند. اسکورت نشان دهنده وجود شرایط جنگی است.

Jane's Defense Weekly, May 2, 1987, p.824, *Christian Science Monitor*, January 21, 1987, p.1; *Washington Post*, January 28, 1987, p.A.1.

33. *Washington Post*, March 24, 1987, p.A.25, and August 23, 1987, p.12.

۳۴. مین‌های شناور مهم‌ترین مشکل خلیج فارس در آن دوره بودند. نیروی دریایی قطر و دیگر کشورها به طور مرتب این مین‌ها را با توپ دریایی از بین می‌بردند.

Jnae's Defense Weekly, May 2, 1987, p. 824; *Wahsington Post*, march 24, 1987, p.A.25.

35. Caspar W.Weinberger, *A Report to Congress on Security Arrangements in the Persian Gulf*, Department of Defense, June 15, 1987, p.5.

۳۶. سیاست محافظه کارانه کویت به کاهش تولید و کسر بودجه منجر شد. در آمد این کشور از صدور نفت در سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۳) ۱۲/۲۸ میلیارد دلار، در سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۴) ۱۰/۴۶ میلیارد دلار و در ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) ۶/۳۸ میلیارد دلار بود. هر چند این کشور ظرفیت تولید حدود سه میلیون بشکه را در روز دارد و چهل میلیارد دلار در صندوق ذخیره خود دارد و ۱۰٪ در آمد دولت را هر سال دریافت می‌کند. کویت این پول را به منزله پشتوانه کشور تا سال ۲۰۰۱ نگه می‌دارد. باید یادآور شد این کشور یکی از بزرگترین سرمایه‌گذارهای انفرادی در غرب است. مالک تاسیسات نفتی بزرگی، مانند سانتافه انترنشنال (Santa Fe International) در غرب است و پالایشگاه‌های بزرگ و ناوگان نفتکش‌ها را در اختیار دارد و در قسمت دست پایین نفت سرمایه‌گذاری کرده است. اکنون فقط ۱۰٪ از درآمد کویت به نفت خام بستگی دارد و بقیه آن به محصولات دست پایین متکی است.

Washington Post, July 5, 1987, p.A.1; *Christian Science Monitor*, July 10, 1987, p.9; *Wall Street Journal*, June 25, 1987, p.1, July 23, 1987, p. 26;

37. *See War in the Persian Gulf: The U.S. Takes Side*, Staff Report to the Committee on Foreign Relations, U.S. Senate, November/ 1987, for the background to the Chronology presented in this chapter.

38. *Washington Post*, June 5, 1987, p.A.1.

39. *Washington Post*, August 28, 1987, p.A.16.

۴۰. کویت هر گونه حمایت نظامی مستقیم از عراق را انکار می‌کند

- *Washington Times*, June 22, 1987, p.A.6.

۴۱. اینها شامل برآورد اطلاعاتی بین سازمانی از خطر نبودند. این برآوردها چند ماه بعد به عمل آمدند واقعیت این بود که چندین نفر از اعضای برجسته کنگره اعتراضات خود را آشکار اعلام کردند.

Washington post, July 5, 1987, p.A.1; *Philadelphia Inquirer*, June 28, 1987, p.2E; *Washington Times*, May 8, 1987, p.8A.

۴۲. این موضوع بعدها با ارسال یک یادداشت شدیداً انتقادی از سوی

حماسه هویزه و تأثیر آن بر روند جنگ

نویسنده: محمود یزدان فام*

مقدمه

طی هشت سال جنگ تحمیلی، حماسه‌های زیادی آفریده شد که هر یک از آنها ویژگی‌های خاص خود را داشت و در روند جنگ، مؤثر بود. یکی از این حماسه‌ها، حماسه هویزه است که از ابعاد مختلف قابل بحث و بررسی است. زنده نگه داشتن یاد و خاطره حماسه‌آفرینان و انتقال فرهنگ آنها به نسل جدید ضرورت انکارناپذیری است. حفظ این حماسه‌ها، که یادآور سرگذشت مشترک جامعه می‌باشد، موجب وحدت و بزرگداشتشان و تعمیق فرهنگ ایشان و شهادت است.

پرسش اصلی مقاله حاضر این است که حماسه هویزه چه تأثیری در روند جنگ تحمیلی داشت؟ برای پاسخ بدین پرسش پرسش‌های فرعی آن به صورت زیر طرح و بدانها پاسخ داده می‌شود. حماسه هویزه در کدام بستر زمانی شکل گرفت؟ شرایط سیاسی و نظامی ایران چگونه بود؟ وضعیت نظامی عراق به چه صورت بود؟ حماسه هویزه چه بود و چگونه پدید آمد؟ چه کسانی و چه فرهنگ و نگرشی این حماسه را آفریدند؟ حماسه هویزه چه ویژگی‌هایی داشت؟ این ویژگی‌ها چگونه و با کدام ساز و کار بر روند جنگ تأثیر گذاشتند؟ این تأثیرگذاری در کدام سطوح و زمینه‌ها بود؟

نوشتار حاضر در پاسخ بدین پرسش‌ها، نخست، زمینه‌های سیاسی - نظامی پیدایش حماسه هویزه و ترکیب

نیروهای نظامی خودی، ویژگی‌های قدرت سیاسی این دوره، موقعیت و مواضع نیروهای نظامی خودی و دشمن در جبهه‌های جنگ، به ویژه منطقه عملیاتی سوسنگرد - هویزه و عواملی که طراحی این عملیات را موجب شدند، مورد بررسی قرار می‌دهد و سپس، به خود عملیات می‌پردازد. در بخش بررسی عملیات، نخست اهداف، موقعیت و نیروهای عمل کننده به اختصار تشریح و سپس به خود عملیات و نحوه شکل‌گیری حماسه هویزه و چگونگی مقاومت و شهادت حماسه‌آفرینان پرداخته می‌شود. در مبحث بعدی، عملیات مزبور در سه مقوله ناهم‌انگونی در هدف و وسیله، ناهم‌گونی نیروهای عمل کننده و جدایی نیروها در عمل تفهیم خواهد شد تا پیامدها و ساز و کار تأثیرگذاری آن در روند جنگ در مبحث نهایی روشن شود.

اوضاع سیاسی نظامی ایران از آغاز جنگ تا عملیات هویزه

با گذشت یک سال و نیم از پیروزی انقلاب اسلامی و تلاش رهبری نظام در تثبیت پایه‌های رسمی حکومت، هنوز عوامل آشوب‌ساز در داخل و خارج کشور فعال بودند و با وجود تصویب قانون اساسی، برگزاری انتخابات مجلس و ریاست جمهوری، جامعه از ثبات سیاسی لازم برخوردار نبود. در نتیجه، قدرت سیاسی حاکم انسجام

* کارشناس ارشد رشته روابط بین‌الملل و محقق حوزه جنگ

چندانی نداشت. با این که موضوع بحران قومیت‌ها در کردستان، خوزستان، بلوچستان، آذربایجان و ترکمن صحرا تمامیت جغرافیایی و همبستگی ملی را تهدید می‌کرد، قدرت مرکزی به دلیل شکاف درونی و وجود گروه‌ها و احزاب متعدد دارای خط‌مشی مسلحانه نتوانسته بود بحران را حل کند و ترکیب قدرت، آن را از درون فلج کرده بود؛ دوره‌ای که از آن با نام دوره حاکمیت مشترک نیروهای خط امام و لیبرال یاد می‌شود. از یک سو، ابوالحسن بنی‌صدر در مقام رئیس‌جمهور و فرمانده کل قوا، نیروهای لیبرال را پشت سر داشت و از سوی دیگر، شهید محمدعلی رجایی، نخست‌وزیر نماینده نیروهای خط امام محسوب می‌شد که اکثریت مجلس شورای اسلامی را در پشتیبانی خود داشت و از حمایت رهبری و قوه قضائیه نیز برخوردار بود. سپاه بازوی نظامی این طیف بود. گروه نخست نیز به ارتش و رویکردهای نظامی آن در

محاصره آبادان تنگ‌تر شد. از طرف دیگر، تلاش ارتش عراق در عبور از بهمن‌شیر به نتیجه نرسید. در نتیجه، دشمن ضربه دیگری را متحمل شد. مقاومت نیروهای انقلابی در مقابل حملات متعدد عراق در سوسنگرد، تکرار دلاوری‌های خرمشهر بود. فلش حمله عراق در بستان - سوسنگرد - اهواز در میانه راه قطع شد و مهاجمان از تسخیر شهر و ادامه پیشروی خود به طرف اهواز عاجز ماندند.^۳ اوضاع داخلی جدید، که تمامی نظرها را به مقابله با دشمن معطوف کرده بود، با توقف پیشروی دشمن کم‌رنگ‌تر شد. تلاش رئیس‌جمهور وقت برای استفاده از شرایط جنگی در رسیدن به اهداف سیاسی، اختلاف و دوگانگی را درون قدرت سیاسی عمیق‌تر کرد؛ موضوعی که ابعاد جدیدتری یافت و بنی‌صدر نیز تلاش خود را در حذف نیروهای انقلابی به جبهه‌های جنگ گسترش داد. هرچند سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، که به موازات

تنها در دو مورد گلوله باران شهر اهواز، در هر ساعت، نزدیک به یکصد گلوله توپ به شهر فرو ریخت و حدود دویست نفر از مردم شهر شهید شدند

قبال نیروهای انقلابی گرایش داشت.^۱ در چنین شرایطی، که ثبات سیاسی کشور در معرض خطر و نابودی بود و فشارهای سیاسی، نظامی و اقتصادی امریکانیز آن را تشدید می‌کرد، رژیم عراق تهاجم گسترده خود را علیه جمهوری اسلامی ایران آغاز کرد.

علی‌رغم آن که حمله عراق برای مدتی به ساختار درونی قدرت سیاسی و جامعه وحدت و انسجام بخشید، تعلیق خریدهای نظامی و شعار انحلال نیروهای نظامی کلاسیک به پایان رسید و با هر گونه ایجاد تردید و ابهام در فلسفه وجودی ارتش مقابله شد، ولی تأثیر اوضاع نابسامان این دوره در ترغیب رژیم عراق در حمله به جمهوری اسلامی ایران به وضوح آشکار بود و اثرات روحی روانی آن هم‌چنان، در بدنه نیروهای نظامی مشاهده می‌شد و شرایط جبهه‌ها نیز بهتر از اوضاع سیاسی نبود.

در صحنه جنگ، ارتش عراق پیشروی سریعی داشت، به طوری که با در هم شکستن مقاومت‌های کوچک به پانزده کیلومتری اهواز رسید، اما در خرمشهر، جنگ چریکی و مقاومت نیروهای انقلابی یک ماه ادامه یافت و ضربه شدیدی بر نیروها و نگرش دشمن وارد آورد. با این حال، خرمشهر بعد از یک ماه مقاومت سقوط کرد^۲ و

نابسامانی‌های بعد از انقلاب و ضرورت برخورد با حرکت‌های ضد انقلاب در داخل کشور شکل گرفته بود، به تدریج، گسترش یافت و با تشکیل بسیج مستضعفین به دستور رهبر کبیر انقلاب به منبع غنی نیروهای مردمی پیوند خورد و با آغاز جنگ و ضرورت دفاع از انقلاب و تمامیت ارضی کشور، به یک نیروی نظامی قدرتمند تبدیل شد، ولی در دوره مورد بحث، از نظر استعداد، امکانات و شرایط سیاسی در موقعیتی نبود که بتواند مسئولیت همه جانبه دفاع از کشور را بر عهده بگیرد. هم‌چنین، تلاش‌های بنی‌صدر مانع همکاری آنها با ارتش می‌شد. در موارد اندکی هم که همکاری انجام می‌گرفت، در صورت همکاری ارتباط آنها بیشتر یک طرفه بود تا متقابل.^۴

در جبهه‌های جنگ، به دلیل ضعف‌های موجود در نیروی نظامی کلاسیک و فقدان فرماندهی متمرکز توانا در به کارگیری نیروها، مقاومت اساسی در برابر تجاوز دشمن، به ویژه در شهرها با اتکا به نیروهای مردمی و انقلابی شکل گرفت. آنها که از گوشه و کنار کشور در جبهه‌های جنگ گرد آمده بودند، نه دوره‌های آموزش نظامی را طی کرده بودند و نه تجربه جنگ داشتند، اما با این همه و علی‌رغم تفاوت‌هایشان از نظر سطح سواد و سن و شهری یا روستایی بودن، با هدف مشترک دفاع از اسلام و وطن،

عاجز کرد؛ اقداماتی که فرماندهان عراقی را به تعمق بیشتر در پیشروی‌ها واداشت و ایران را از دوران پر تلاطم و بحرانی تسلط دشمن نجات داد. دشمن که بر اثر مقاومت‌ها، توانایی پیشروی را از دست داده بود، به امید دستیابی به صلح در مناطق اشغالی مستقر شد. در این مدت، دو طرف حرکت درخور توجهی را از خود نشان ندادند و تنها آتش توپخانه و حملات هوایی محدود بود که آتش جنگ را شعله‌ور نگه‌داشته بود. البته، گاهی، عراق می‌کوشید تا موقعیت خود را گسترش دهد و مناطق اشغالی را تثبیت کند.

در جبهه خودی، بجز اقدامات کوچک و محدود نیروهای انقلابی - مردمی طی سه ماه تا دی ماه ۱۳۵۹، تنها یک مورد عملیات منظم را طراحی و در محور دزفول اجرا کردند که آن هم موفقیتی در پی نداشت. اقدامات مؤثر نیروهای انقلابی در شکستن محاصره سوسنگرد توجه مردم و مسئولان را به جنگ از گذشته بیشتر و آنها را به تعمق و مقایسه عملکرد نیروها در جبهه‌های جنگ حساس‌تر کرد. افکار عمومی داخلی به این موضوع تمایل داشت که ارتش در صورت برخورداری از روحیه تهاجمی می‌تواند با بهره‌گیری از امکانات موجود، دشمن را شکست دهد و از سرزمین‌های اشغالی بیرون براند. در این

رنج‌های بسیاری را به جان خریدند و در دفاع از آن، با تمام وجود جنگیدند. یکی از فرماندهان سپاه در توصیف شکل‌گیری نیروهای مردمی در جبهه‌های جنگ می‌گوید: «در جلگه‌های خوزستان، فهمیدیم جنگ کلاسیک یعنی چه؟ ما توانستیم جلوی نیروهای عراق بایستیم، اما دانشکده خاصی نداشتیم، صدای توپ تا به حال نشنیده بودیم. فرمانده عملیات منظمی نداشتیم. قادر به تأمین تدارکات و پشتیبانی جبهه‌ای به این گستردگی نبودیم و می‌توان گفت هیچ گونه آمادگی در رابطه با پذیرش جنگ کلاسیک نداشتیم. وقتی جنگ بر ما تحمیل شد با فشارهای فراوانی توانستیم مراحل و مقاطع گوناگون را طی کنیم».^۵

دوگانگی سیاسی در چهره نیروهای نظامی، برنامه‌ها و تاکتیک‌های جنگی آنها آشکار بود. در مقابل واژه‌هایی همچون جنگ کلاسیک؛ استفاده از تخصص‌های نظامی؛ و تکیه بر تجهیزات و سلاح‌های پیشرفته، واژه‌هایی مانند جنگ مردمی، نیروهای ایتارگر و شهادت طلب، شکل گرفت. جنگ‌های چریکی و محدود در برابر عملیات‌های گسترده بروز کرد و کارآیی خود را در متوقف کردن حرکت دشمن نشان داد. مقاومت نیروهای انقلابی در خرمشهر نفس ارتش عراق را گرفت و شیخون آنها در جبهه‌های آبادان، فارسیات، اهواز، دزفول و سوسنگرد ارتش عراق را



هویزه، باتلاق هورالهوریه در امتداد مرز به طول ۷۵ کیلومتر و عرض ۴۰ کیلومتر گسترده شده است که مانع طبیعی عمده‌ای برای حرکت نظامی دشمن محسوب می‌شد. به طوری که نیروی دشمن علی‌رغم حضور در شرق هویزه، چند ماه پس از آغاز جنگ توانستند به هویزه وارد شوند. بر اساس طرح عملیات، قرار بود در مراحل مختلف به

حماسه هویزه، که در طول دو روز عملیات پدید آمد، محصول فرآیندی بود که در ساختار نیروهای نظامی کلاسیک و انقلابی و نظام سیاسی ریشه داشت

ترتیب، شمال و جنوب کرخه کور پاکسازی و پادگان حمید و منطقه جفیر آزاد شود، سپس، طلائی و کوشک در جنوب منطقه عملیاتی و بعد از آن، خرمشهر آزاد شود و پس از آزادسازی کل منطقه خوزستان بنا به دستور، دشمن را در حد فاصل کوشک - شلمچه در خاک عراق تا اروندرود تعقیب کنند و با پاکسازی شرق بصره در کنار این رود استقرار یابند.^۸ عملیات با شرکت سه تیپ زرهی ارتش دو گردان و چندین گروهان پیاده از نیروهای سپاه در روز ۱۳۵۹/۱۰/۱۵ آغاز شد.

طبق اعلامیه فرماندهی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران به منظور تأمین اهداف مورد نظر، عملیات در دو دوره و هر دوره در دو مرحله با شرکت نیروهای زیر انجام می‌گرفت: در نخستین دوره، قرار بود تیپ ۳ همدان از لشکر ۱۶ زرهی قزوین به همراه دو گروهان از نیروهای سپاه، از محور ابوحمیظه - سوسنگرد حرکت کرده منطقه شمال رودخانه کرخه کور را پاکسازی کنند و تیپ ۱ قزوین از همان لشکر نیز به همراه دو گردان پیاده از سپاه هویزه حرکت و پس از پاکسازی کرخه کور، با نیروهای تیپ ۳ الحاق کنند. در محور دیگر، قرار بود هم‌زمان لشکر ۹۲ زرهی اهواز با احداث پل روی رودخانه کارون در منطقه فارسیات به کرانه غربی بیاید و با پیشروی خود، جاده اهواز - خرمشهر را برای تردد نیروهای عراقی ناامن کند. طبق طرح، پنج گروهان از نیروهای سپاه در اختیار لشکر ۹۲ قرار داشت.^۹

عملیات هویزه: پیروزی اولیه و حماسه بعدی
عملیات نصر (هویزه) پس از پانزده دقیقه اجرای آتش تهیه در ساعت ۱۰ صبح روز ۱۵ دی ماه سال ۱۳۵۹، با حمله

مقطع، سکون و رکود نیروهای نظامی توجیه‌پذیر نبود. در نتیجه، فشار به فرماندهان نظامی برای انجام عملیات آفندی افزایش یافت. رئیس جمهور در جلسه‌ای در قرارگاه عملیاتی جنوب در ۲۶ آذر ماه، بر اجرای یک عملیات آفندی گسترده تأکید کرد و خطاب به فرمانده نیروی زمینی ارتش گفت: «به هر ترتیبی که امکان داشته باشد چنین طرحی را تهیه و اجرا کنید. من دیگر در مقابل نظرات و خواسته‌های مردم و رهبران مذهبی قدرت مقاومت ندارم یا باید طرحی را تهیه و اجرا کنید یا این که بروید در رسانه‌های گروهی صریحاً علت عدم امکان اجرای عملیات آفندی را برای مردم توضیح دهید». علی‌رغم تشدید گلوله‌باران شهرهای مرزی، تلاش برای تدارک عملیات گسترده بسیار کند بود و اقدامات دو طرف از اجرای آتش توپخانه تجاوز نمی‌کرد و با اجرای شبیخون‌های نیروهای انقلابی، گلوله‌باران شهرها افزایش می‌یافت.

تنها در دو مورد گلوله‌باران شهر اهواز، در هر ساعت نزدیک به یکصد گلوله توپ روی شهر فرو ریخت و حدود دویست نفر از مردم شهر شهید شدند.^۷

به دنبال این اقدام، موج اعتراضات مردم و ائمه جمعه و مسئولان درباره عدم تحرک اساسی و عقب زدن نیروهای دشمن از نزدیکی شهرها افزایش یافت. بدین ترتیب، فرماندهان نظامی جنگ کارهای ستادی طراحی عملیات در منطقه هویزه را آغاز و موضوع را به یگان مربوطه ابلاغ کردند.

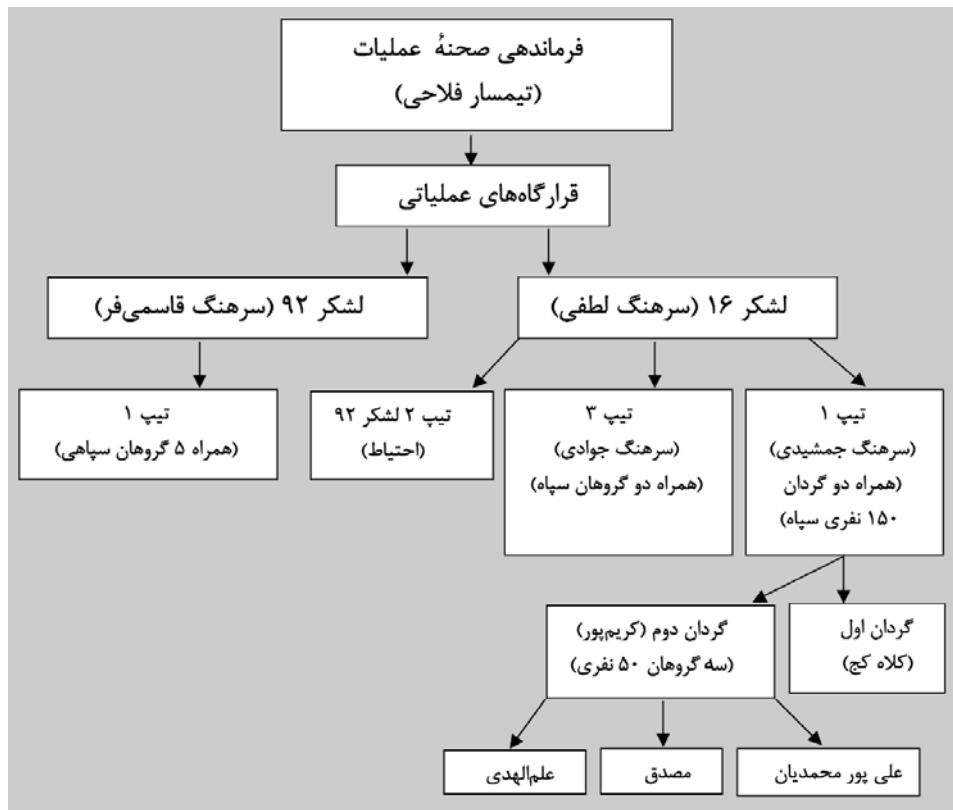
موقعیت، اهداف و نیروهای عمل‌کننده

هویزه در جنوب غربی شهر سوسنگرد قرار دارد و از جنوب به پادگان حمید و جفیر و در نهایت، به کوشک و طلائی ختم می‌شود که نیروهای عراق در آن جا مستقر هستند. در شرق هویزه، رودخانه کرخه کور قرار دارد که مواضع نیروهای خودی را از مواضع دشمن جدا می‌کند. این رود در جنوب غربی حمیدیه از کرخه منشعب می‌شود و نخست، به سمت جنوب امتداد می‌یابد و سپس، در شمال بنی تمیم به سمت غرب تغییر مسیر می‌دهد و به موازات جاده حمیدیه - سوسنگرد پس از عبور از هویزه، به هور الهویزه می‌ریزد. به دلیل لایروبی سالانه و ریختن گل و لای این روخانه در دو طرف آن، عارضه مرتفعی از هویزه تا آبادی اژدک پدید آمده است که در زمین‌های هموار و مسطح جنوب ارزش نظامی دارد؛ عارضه‌ای که در جریان نبردهای این منطقه، از آن استفاده‌های مؤثری شد. در غرب

طبق طرح عملیات، مرحله دوم حمله ساعت ۸ صبح روز بعد آغاز شد. در این روز، نیروهای زرهی و پیاده به سوی پادگان حمید و منطقه جفیر پیشروی کردند. در مقابل، تعدادی از تانک‌های عراقی دشمن در حوالی ام‌الغفار و ام‌الفصیح متمرکز شدند و دشمن با آرایش تانک‌های خود جناح جنوبی لشکر ۱۶ زرهی را مورد تهدید قرار داد. ضد حمله آنها در ساعت ۹:۵۰ از سمت شرق و جنوب به یگان‌های لشکر ۱۶ آغاز شد. یگان‌های عراقی با وجود ضربات سختی، که روز پیش متحمل شده بودند، با در دست داشتن پادگان حمید، توان پشتیبانی و تحرک بالایی داشتند. در مقابل، نیروهای خودی سرمست از پیروزی اولیه، دشمن را دست کم گرفتند و از تثبیت مواضع جدید غافل شدند، یعنی تلاشی برای تحکیم موقعیت به دست آمده به عمل نیاوردند، سنگری ایجاد نکردند و خاکریزی برپا نداشتند، تانک‌های عراقی و تجهیزات دیگر دشمن، که از روز پیش در منطقه باقی مانده بودند، باعث شد تا برخی از افراد به جمع‌آوری غنائم مشغول شوند. بدین ترتیب، فقدان تجربه در مقابل ضد حمله، کمبود

هماهنگ شده تیپ ۳ همدان از محور جاده حمیدیه - سوسنگرد و تیپ ۱ قزوین از جنوب هویزه آغاز شد. تیپ ۳، که حمله خود را از منطقه ابوحمیظه آغاز کرده بود، به سرعت، به سوی مواضع دشمن پیشروی کرد - البته تیپ ۱ قزوین در جنوب هویزه با چنین سرعتی عمل نکرد - و طی دو ساعت به کرخه رسید و توانست با استفاده از پل‌های احداثی دشمن از رودخانه عبور کند و به کرانه جنوبی کرخه کور برسد. در این محور، طی شش ساعت، نیروهای عمل‌کننده توانستند مناطق جنوبی کرخه کور را آزاد کنند و ضربات سنگینی را بر نیروهای دشمن وارد آورند. نیروهای عراقی که شدیداً غافلگیر شده بودند، با به جا گذاشتن توپخانه خود به دو کیلومتری جنوب کرخه کور عقب‌نشینی کردند و حدود هشتصد نفر از افراد آنها به اسارت درآمدند، اما به دلیل تأخیر نیروهای محور کارون در عبور از این رودخانه و برخورد آنها به میدان مین، پادگان حمید و منطقه جفیر، که عقبه دشمن محسوب می‌شدند و از اهداف مرحله نخست بودند، دست نخورده در اختیار دشمن باقی ماندند.

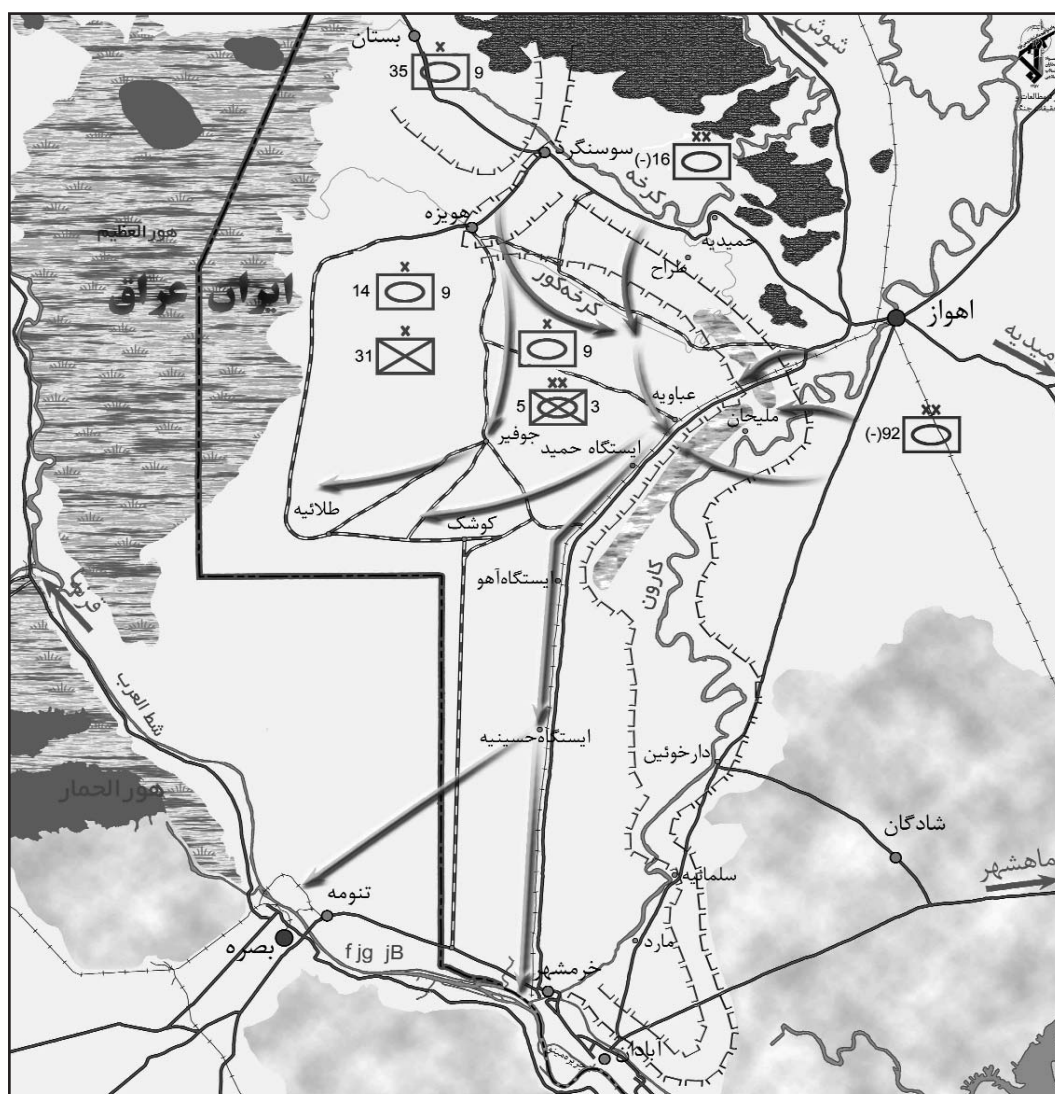
(نمای کلی سازمان رزم در عملیات هویزه)^{۱۰}



مهمات، کاستی در پشتیبانی و ضعف فرماندهی در مجموع موازنه قدرت را در صحنه نبرد به ضرر نیروهای خودی تغییر دادند.

در ساعت ۱۱، نیروهای لشکر ۱۶ زیر آتش شدید توپخانه دشمن قرار گرفتند و در غرب سوسنگرد، نیروهای دشمن به حرکت درآمدند. حضور هواپیماهای دشمن در آسمان منطقه و بمباران مواضع نیروهای خودی اوضاع را آشفته کرد، به طوری که تانک های عراق به هزار متری محل استقرار تیپ رسیدند و شدیدترین نبرد تانک ها در طول جنگ بین لشکر ۱۶ زرهی ایران و لشکر ۹ زرهی عراق در گرفت که تا ساعت ۴ بعد از ظهر هم چنان ادامه یافت. در این ساعت، فرمانده یکی از گردان های لشکر ۱۶ زرهی برای تجدید قوا و اقدام مجدد، دستور یک خیز عقب نشینی را

صادر کرد که با رسیدن دستور به گردان، تمام نیروهای زرهی مستقر در منطقه به سرعت صحنه را ترک کردند و به جای یک گام، چندین گام عقب نشستند. در همین هنگام که نظم نیروها مختل شده بود، هواپیماهای نیروی هوایی ارتش در آسمان منطقه ظاهر شد و به جای مواضع دشمن، مواضع نیروهای خودی را بمباران کردند. بدین ترتیب، اوضاع بیش از پیش به ضرر نیروهای خودی ادامه یافت. نیروهای پیاده سپاه، که حدود ۱۵۰۰ متر جلوتر از تانک ها می جنگیدند، از دستور عقب نشینی بی خبر بودند. البته، افزون بر فاصله مزبور، دو عامل گرد و غبار صحنه نبرد، که دید نیروهای پیاده را بسیار کاهش داده بود و وجود تانک ها در صحنه، که از عقب نشینی نیروهای زرهی به جا مانده بودند و این طور نشان می دادند که آنها هنوز در حال



و بچه‌ها آماده مقابله بودند. حسین در تل خاک سمت چپ جاده بود.^{۱۱}

محمدرضا، باستی یکی دیگر از بازماندگان حماسه هویزه، در خاطرات خود در مورد حوادث این محاصره و خروج از آن می‌نویسد:

«حسین و محسن به من گفتند: "شما آر.پی.جی. ندارید، بروید که کشته می‌شوید". ما حدود صد متر پیش رفته بودیم که برگشتیم پشت سر بچه‌ها را ببینیم. دیدم حسین یک گلوله آر.پی.جی. به طرف تانک عراقی شلیک کرد که حدود یک متر از بالای تانک رد شد. تانک‌ها هم چنان جلو می‌آمدند که بچه‌های یکی از آنها را زدند و بقیه سر جایشان متوقف شدند. ما حدود سیصد متر عقب آمده بودیم که یک مرتبه دیدیم تانک‌های عراقی از طرف راست جاده (سمت هویزه) به سوی مواضع ما می‌آیند... ما محاصره شده بودیم. رگبار تانک‌ها قطع نمی‌شد. بچه‌ها یکی یکی داشتند تیر می‌خوردند. خون از بدن آنها سرازیر بود. بچه‌ها سینه خیز جلو می‌آمدند. در این حال، مسعود انصاری هم داشت خودش را جلو می‌کشید. از او سراغ حسین، محسن و جمال را گرفتیم و او گفت: آنها را به رگبار بستند و هر سه شهید شدند.»^{۱۲}

در این حماسه، حدود ۱۴۰ نفر از نیروهای مؤمن، متعهد، تحصیل کرده و انقلابی سپاه و بسیج، که تعدادی از آنها از دانشجویان پیرو خط امام بودند، به شهادت رسیدند. عده دیگری نیز با تن مجروح و با استفاده از تاریکی شب خود را به نیروهای خودی رساندند تا به عنوان پیام آوران حماسه هویزه رسالت سنگین تری را بردوش بگیرند.^{۱۳}

ویژگی‌های عملیات و حماسه هویزه

حماسه هویزه، که در طول دو روز عملیات پدید آمد، محصول فرآیندی بود که در ساختار نیروهای نظامی کلاسیک و انقلابی و نظام سیاسی ریشه داشت و آثار و پیامدهای ماندگاری در طول هشت سال جنگ عراق علیه ایران برجای گذاشت. ویژگی‌های عملیات و حماسه هویزه با توجه به اهداف، نیروهای عمل‌کننده و نتایج آن در سه مقوله ناهماهنگی هدف و وسیله، ناهمگونی نیروهای عمل‌کننده و جدایی آنها در عمل، قابل طرح است:

۱) ناهماهنگی هدف و وسیله

یکی از رموز موفقیت هر تصمیمی میزان هماهنگی میان

مقاومت‌اند، نیز در عدم آگاهی نیروهای پیاده مؤثر بود. بدین ترتیب، در پی عقب‌نشینی قوای زرهی خودی، نیروهای پیاده سپاه در منطقه به جا ماندند و به محاصره تانک‌های دشمن در آمدند. مسعود انصاری یکی از بازماندگان این واقعه می‌نویسد:

«تعدادی از تانک‌های چپ‌تن در صحنه بودند و ما خیال می‌کردیم که ارتش هنوز دارد مقاومت می‌کند... یکی از تانک‌های عراقی در جاده به بیست سی متری ما رسید، حسین [علم‌الهدی] با اشاره به من گفت: "برجک تانک را بزن". من هم زدم و خود حسین هم زد. دو تانک دیگر نیز با آر.پی.جی. زده شد و برای چند دقیقه پیشروی آنها متوقف گردید. در این عملیات، با وجود این که ما بی سیم داشتیم،

ویژگی‌های عملیات و حماسه هویزه با توجه به اهداف، نیروهای عمل‌کننده و نتایج آن، در سه مقوله ناهماهنگی هدف و وسیله، ناهمگونی نیروهای عمل‌کننده و جدایی آنها در عمل قابل طرح است

ارتش عقب‌نشینی‌اش را به ما خبر نداد. من خودم چندین بار معرف* لشکر را صدا زدم که جریان چیست؟ گفت: "به گوش باش" چندبار دیگر صدا زدم، گفت: "تیپ ۱ دارد تغییر موضع می‌دهد". بعد از چند دقیقه دیگر ارتباط ما قطع شده تا این که محاصره شدیم. همه بچه‌ها مقاومت کردند. چنان که در کانال کوچکی کنار جاده بیش از پنجاه نفر شهید شدند.»

برادر عیبات یکی دیگر از بازماندگان این حماسه می‌گوید:

«آن جا بیابان بازی بود، تنها چیزی که مشاهده می‌شد، بوته‌های علف بودند. صدای انفجارهای پی در پی خمپاره‌ها، توپ‌ها و رگبار شدید تیربارهای تانک، دشت را پرکرده بود. برادران ما در لابلای بوته‌ها به شکل سینه خیز جلو می‌رفتند. در حالی که تیربارها به شدت مشغول شلیک بودند و تیرها از همه طرف به سوی بچه‌ها روانه می‌شدند. منتهی براساس تحلیلی که برادر علم‌الهدی گفته بود آن نیروی ایمان بود که نقش اساسی در حرکت برادرها داشت. آنها در پشت دو تل خاک سنگر گرفته بودند و در کل حدود بیست الی سی گلوله آر.پی.جی. در آن جا وجود داشت. فرصتی برای تصمیم‌گیری درباره عقب‌نشینی نبود

* نماینده یگان ارتش در گردان‌های عمل‌کننده سپاه

اهداف مورد نظر و توانایی رسیدن به آن است. اهداف از نظر میزان اهمیت تقسیم‌بندی می‌شوند و راهکارهای دستیابی بدانها با توجه به میزان اولویت و توانی که جامعه به آنها اختصاص می‌دهد، مشخص می‌شود. بدین ترتیب، در رسیدن به اهداف، توانایی جامعه نقش اصلی را دارد. هدف‌ها می‌توانند مهم باقی‌بمانند و حتی به صورت آرمان در جامعه مطرح شوند و گام‌های آهسته و پیوسته‌ای برای رسیدن به آنها برداشته شود، ولی سرعت عمل در رسیدن به آنها، تنها در سایه توانایی‌های جامعه سنجیده می‌شود. اگر

عملیات هویزه نخستین ادغام دو نیرو، دو سازمان، دو استراتژی و دو انگیزه و هدف بود که نقش مهم و مؤثری را در تحول، تکامل و ترکیب این دو نیرو در سال‌های بعدی جنگ ایفا کرد

چنین توانی در جامعه باشد، تخصیص امکانات برای رسیدن به آنها بدون در نظر گرفتن عامل زمان موجب نابودی امکانات محدود جامعه خواهد شد.

در عملیات هویزه، میان اهداف مورد نظر و توان خودی هماهنگی وجود نداشت. اهداف وسیع و گسترده و توان ضعیف و محدود بود. توان چهار تیپ زرهی و چند گردان پیاده برای جنگ با ارتش عراق که با تجهیزات پیشرفته تهاجم خود را آغاز کرده و بدون این که ضربه سنگینی را متحمل شده باشد، استقرار یافته بود، مناسب به نظر نمی‌رسید. از نظر صاحب نظران نظامی، سرزمین وسیعی که قرار بود طی عملیات هویزه، آزاد شود،^{۱۳} نه تنها از توان چنین استعدادی خارج بود، بلکه چند برابر این توان نیز قادر به بازپسگیری آن نبود. تصرف منطقه شلمچه در داخل عراق و کشاندن جنگ به شرق بصره بیشتر به رویا شباهت داشت تا واقعیت. این ناهماهنگی با نگاهی به توان تجهیزاتی ارتش عراق و ضعف‌های عملیاتی خودی آشکارتر می‌شود.

۲) ناهمگونی نیروهای عمل‌کننده

افزون بر تناقض موجود میان هدف و وسیله، نیروهای عمل‌کننده نیز از کم‌ترین هماهنگی و همگونی برخوردار بودند. این ناهمگونی از آموزش نیروها تا استراتژی جنگ نمایان بود. در عملیات هویزه، نیروهای آموزش دیده، ولی کم‌تجربه ارتش در کنار نیروهای داوطلب مردمی و انقلابی قرار گرفتند. گروه دوم، که انگیزه‌ای جز دفاع از انقلاب

اسلامی و کشور خود نداشتند، فقط به دنبال سلاحی بودند که از وطن خود دفاع و دینشان را ادا کنند. در کنار آنها، نیروهای ارتش قرار داشتند که به عنوان یک نیروی نظامی کلاسیک آموزش دیده و سازمان یافته با تجهیزات پیشرفته و انگیزه متفاوت آماده جنگ بودند. هر چند این نیرو آموزش دیده بود، ولی تجربه جنگ نداشت و فرار سران آن، سازمان ارتش را مختل کرده بود. ساختار سازمانی متفاوت دو نیروی نظامی، دو دیدگاه متفاوت را در استراتژی و تاکتیک برای مقابله با نیروهای دشمن پدید آورده بود. تاکتیک نیروهای سپاهی و انقلابی، بیشتر برانگیزه‌های مذهبی و تعهد نیروها استوار بود و آنان بر شیوه‌های انقلابی و تدابیر و ابتکارات غیرکلاسیک تأکید داشتند، در حالی که نیروهای ارتشی بر یک جنگ کلاسیک زرهی و سازمان یافته تأکید می‌کردند.

در عمل، نیروهای انقلابی در طی سه ماه جنگ با مقاومت در مناطق مختلف شهری، زدن شیبخون، نبردهای چریکی و اتخاذ تاکتیک‌های ابتکاری، دشمن را متوقف کرده بودند و گروه دوم در پی انجام عملیات منظم و نسبتاً گسترده بودند که در آن، هر یک از ارکان نیروی نظامی آن گونه که آموزش دیده و سازمان یافته بود، عمل کند. عملیات هویزه نخستین ادغام دو نیرو، دو سازمان، دو استراتژی و دو انگیزه و هدف بود که نقش مهم و مؤثری در، تکامل و ترکیب این دو نیرو در سال‌های بعدی جنگ ایفا کرد.

۳) جدایی نیروها در عمل

ناهماهنگی در عمل انعکاسی از ناهمگونی نیروها در اهداف، انگیزه، روش، آموزش و تجهیزات است. نیروهای انقلابی با تجهیزات انفرادی یکی دو کیلومتری جلوتر از نیروهای زرهی می‌جنگیدند و ارتباط منسجمی میان آنها و یگان زرهی وجود نداشت. در واقع، نه وظایف خطوط جنگ تقسیم شده و نه ترکیبی از نیروها پدید آمده بود. تنها اقدام انجام شده، پذیرش نیروهای انقلابی برای انجام وظیفه در زیر مجموعه یکی از تیپ‌های ارتش بود. در چنین شرایطی، اگر عملیات با موفقیت به پایان می‌رسید، مشکلی پیش نمی‌آمد، ولی هنگامی که عملیات نتیجه مطلوب نداد و فشار دشمن افزایش یافت، شکاف بالقوه میان نیروها به جدایی بالفعل تبدیل شد؛ هریک از آنها جداگانه به اتخاذ تصمیم پرداختند؛ سازمان نیروها به هم ریخت؛ نیروهای زرهی بدون اطلاع نیروهای پیاده که در

جنگ دو ارتش منظم به نتیجه نرسیده بود. جنگ زرهی به دلیل تلفات بالای عملیات و ناتوانی ایران در جایگزین کردن تجهیزات جدید به جای آنها به دلیل اعمال تحریم اقتصادی از سوی کشورهای تولید کننده سلاح، برای جمهوری اسلامی امکان پذیر نبود. در مقابل، عراق می توانست بدون محدودیت مالی و سیاسی تجهیزات و سلاح های پیشرفته بیشتری را خریداری کند و آنها را به کار گیرد. در چنین وضعیتی، تکرار جنگ منظم دو ارتش با استفاده از تجهیزات زرهی به معنای قبول برتری عراق و استقبال از شکست بود.

عملیات هویزه، که بن بست جنگ منظم زرهی را در پی داشت، در درون خود، حماسه ای را نیز آفرید و راه حلی را برای این مشکل پدید آورد؛ راه حلی که چیزی جز تداوم راه حماسه سازان هویزه نبود. نیروهای انقلابی به تدریج در قالب سپاه و بسیج سازماندهی شدند. آموزش های نظامی لازم را دیدند و تجربه های تلخ و شیرین جنگ را به کار گرفتند. استراتژی جنگ مردمی با تکیه بر ایمان و تعهد نیروهای داوطلب بر بن بست کمبود تجهیزات و جنگ منظم زرهی غلبه کرد. نیروهای سپاهی راه خود را یافتند و با کوله باری از تجربه، سازمانشان را گسترش دادند و در

جلوی خط حمله بودند، عقب نشینی کردند؛ و آسیب پذیری آنها را افزایش دادند. در مقابل، نیروهای محاصره شده به دلیل انگیزه های مذهبی قوی و روحیه شهادت طلبانه از صحنه نبرد خارج نشدند و با فداکاری در محاصره دشمن به مقاومت خود ادامه دادند و در نهایت، تعدادی از آنها به شهادت رسیدند تا چنین مقاومت و انگیزه های پایه و اساس سازمان و استراتژی آینده جنگ باشد.

در نهایت، باید گفت که عملیات هویزه تقابل دو استراتژی همسان، ولی نامتقارن ارتش های کلاسیک ایران و عراق بود. این عملیات با رویارویی دو نیروی زرهی آغاز شد و گسترده ترین جنگ تانک ها بعد از جنگ اکتبر نام گرفت، ولی با جنگ تن به تن به صورتی حماسی پایان یافت تا هر دو ارتش بیش از گذشته به توان و قابلیت ها خود پی ببرند.

پیامدها و سازوکارهای تأثیر گذاری حماسه هویزه

بعد از عملیات هویزه و اشغال شهر هویزه به دست نیروهای عراق و شکست دشمن در تلاش برای تصرف سوسنگرد، رکود بر جبهه ها حاکم شد. هیچ کس نمی دانست که چه باید بکند. شیوه حمله زرهی در روز و

این عملیات با رویارویی دو نیروی زرهی آغاز شد و گسترده ترین جنگ تانک ها بعد از جنگ اکتبر نام گرفت، ولی با جنگ تن به تن به صورتی حماسی پایان یافت



در نه ماه اول جنگ بود، نیروهای دانشگاهی به دلیل تحصیلات عالی و توانایی ها و استعدادهای فردی، خلاقیت بیشتری را از خود نشان دادند و به سرعت مسئولیت های فرماندهی نیروهایی که قبلاً هیچ گونه دانشکده نظامی ندیده بودند و تجربه جنگ نداشتند، به عهده گرفتند. در واقع، آنها تجربه نظامی را با یکدیگر آغاز کردند. البته، افراد تحصیل کرده این مراحل را با سرعت بیشتری طی نمودند. ناگفته نماند که دریافت سریع تجربه ها و آموزش ها همراه با روحیه آرمان خواهی این قشر در این جریان تاثیر زیادی داشت.

تأثیر دیگر عملیات هایی همچون حماسه هویزه بر رشد، گسترش و تکامل نیروهای انقلابی، سازمان سپاه و رابطه آنها با ارتش جمهوری اسلامی ایران در طول جنگ بود. تجربه نیروهای انقلابی در عملیات هویزه، نقش آنها را در جنگ آشکار و بستر مناسبی را برای رشدشان فراهم کرد تا جایگاه شایسته خود را پیدا کنند. نیروهای سپاه به سرعت تجارب لازم را کسب کردند و عملیات های بزرگی را نخست به صورت مشترک با ارتش و سپس، به تنهایی طراحی و اجرا کردند.

روابط سپاه و ارتش در جبهه های جنگ از جمله موضوعاتی است که از حماسه هویزه و پیامدهای آن متأثر بود. در دوره فرماندهی بنی صدر و تجربه تلخ مشارکت نیروهای سپاه در عملیات هویزه آنها را از همدیگر جدا کرد و نیروهای سپاهی را به طراحی عملیات های مستقل سوق داد. آنها دریافتند که اجرای عملیات به شیوه عملیات هویزه و ترکیب نیروها بدون هماهنگی های لازم، پیامدهای منفی زیادی دارد؛ بنابراین، در صدد جمع آوری تجهیزات برآمدند تا مستقل و بی نیاز از ارتش عمل کنند. در مراحل بعدی جنگ نیز، همکاری آنها، نه به صورت ترکیب ساده، بلکه بیشتر به صورت تقسیم وظایف، عملکرد جداگانه یا حمایت بخشی از ارتش از عملیات نیروهای سپاه بود.

یکی از دلایل شکست عملیات هویزه اتخاذ استراتژی جنگ منظم و زرهی در آن دوره بود که خلع سلاح نسبی جناح لیبرال در قدرت سیاسی را به همراه داشت. ناکامی این جناح در هویزه موقعیت آن را در صحنه سیاسی کشور متزلزل کرد و بر بی کفایتی فرماندهی عالی جنگ در هدایت

تکوین آن، کوشیدند. نخستین حاصل آن دو ماه بعد، با اجرای عملیات محدود حضرت مهدی در منطقه سوسنگرد به دست آمد. بیش از آن که نتایج عادی این عملیات که نیروهای سپاهی به صورت مستقل آن را طراحی و اجرا کردند، اهمیت داشته باشد، عواقب روحی و روانی آن مهم بود؛ زیرا، این باور را پدید آورد که نیروهای انقلابی می توانند به بن بست سیاسی - نظامی جنگ پایان دهند و با خلاقیت و ابتکار با ماشین جنگی دشمن مقابله کنند. آنها به این نتیجه رسیدند که حل معضلات انقلاب، تنها با شیوه های انقلابی و خارج از روش های مرسوم امکان پذیر است.

بدین ترتیب، مرحله جدیدی آغاز شد که طی آن، نیروهای مردمی و سپاه با استفاده از روش ها و تاکتیک های مبتنی بر روحیه انقلابی، مسئولیت سنگین تری را در جبهه های جنگ برعهده گرفتند. سازمان سپاه گسترش یافت و از آن جا که امکاناتش نسبت به مسئولیتش محدود بود، تجهیزات و سلاح های بیشتری را دریافت کرد. در این شیوه، که متأثر از حماسه هویزه و عملیات های مستقل سپاه



بن بست جنگ کلاسیک و زرهی بیش از پیش نمایان شد؛ استراتژی جنگ مردمی و انقلابی جایگاه مناسبی یافت؛ و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با جذب نیرو و امکانات بیشتر سازمان رزم خود را گسترش داده و تعهدات بیشتری را در صحنه جنگ بر عهده گرفت.

یادداشت‌ها

۱. برای مطالعه بیشتر در مورد ساختار قدرت سیاسی ر.ک. به: منوچهر محمدی؛ تحلیلی بر انقلاب اسلامی؛ تهران: امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ص ۱۵۱، ۱۶۱.
۲. در مورد مقاومت نیروهای مردمی در خرمشهر و حماسه‌هایی که آفریدند ر.ک. به: هادی نخعی و دیگران؛ خرمشهر در جنگ طولانی؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۵ و در مورد وقایع روزانه جنگ در طی ۳۵ روز آغاز جنگ ر.ک. به: مهدی انصاری؛ روز شمار جنگ ایران و عراق؛ جلد چهارم. هجوم سراسری؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۲.
۳. علی تجلایی (شهید)؛ «گزارش پاسداران اعزامی از تبریز به سوسنگرد» سند شماره ۰۲۱۴۷۶ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۵۹/۸۳۰.
۴. محمد درودیان؛ از خونین شهر تا خرمشهر؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ سوم، ۱۳۷۳، ص ۶۱-۶۳.
۵. دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛ گذری بر دو سال جنگ؛ بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا؛ ص ۶۱.
۶. یعقوب حسینی و دیگران؛ ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس، جلد ۲. تهران: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش، ۱۳۷۳، ص ۱۱۱.
۷. علیرضا لطف‌الله زادگان؛ روز شمار جنگ ایران و عراق. جلد یازدهم. هویزه آخرین گام‌های اشغالگر؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۳، ص ۵۱۰ و ۴۷۲.
۸. حسینی و دیگران؛ پیشین؛ ص ۱۱۴.
۹. در مورد جزئیات طرح مانور و مراحل مختلف عملیات ر.ک. به: سند شماره ۰۰۴۸۲۹ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، «شرح عملیات نصر»، لشکر ۹۲ زرهی اهواز. دی‌ماه ۱۳۵۹.
۱۰. سند شماره ۰۹۷۷/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، «گزارش عملیات نصر» ص ۱۷۱.
۱۱. لطف‌الله زادگان؛ پیشین؛ صص ۵۶۷-۵۶۸.
۱۲. در مورد جزئیات محاصره نیروهای سپاه و مقاومت آنها ر.ک. به: سند شماره ۰۸۳۰۹۷ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه. «شرح عملیات هویزه» محمدرضا باستی ۱۳۵۹/۱۰/۱۶.
۱۳. سند شماره ۰۹۷۷/گ پیشین؛ ص ۲۸.
۱۴. حسینی و دیگران؛ پیشین؛ صص ۱۱۰-۱۱۴.
۱۵. دانشکده فرماندهی و ستاد؛ فصلنامه بررسی‌های نظامی؛ شماره ۱، ص ۲۳.
۱۶. لطف‌الله زادگان؛ پیشین؛ ص ۱۹.

عملیات هویزه، که بن بست جنگ منظم زرهی را در پی داشت، در درون خود، حماسه‌ای را نیز آفرید و راه حلی را برای این مشکل پدید آورد؛ راه حلی که چیزی جز تداوم راه حماسه‌سازان هویزه نبود

جنگ مهر تأیید زد. در مقابل، این موضوع موجب شد تا نگرش نیروهای خط امام تقویت شود و موقعیت نظامی سپاه در محیط‌های تصمیم‌گیری افزایش یابد.

عملیات هویزه افزون بر سطوح نظامی و سیاسی جبهه‌های خودی، بر وضعیت نظامی دشمن و ارزیابی آن از جبهه‌های خودی نیز مؤثر بود. شکست ارتش عراق در روز نخست عملیات، آسیب‌پذیری گسترده آنها را در مناطق اشغالی آشکار کرد. هرچند آنها توانستند طی ضد حمله روز بعد، نیروهای ایرانی را به عقب رانند و مناطقی را که در مرحله نخست از دست داده بودند، باز پس گیرند، ولی دیگر توان پیشروی بیشتر را نداشتند. در واقع، نیروهای منظم دو طرف به یک موازنه رسیدند و آن را به طور ضمنی قبول کردند. نیروهای عراق به این نتیجه رسیدند که جمهوری اسلامی ایران فاقد قابلیت و توانایی لازم برای طراحی و اجرای عملیات آفندی اساسی است. یکی از فرماندهان عراقی در این مورد می‌گوید: «ما تصور می‌کردیم که نیروهای ایرانی از اجرای عملیات دقیق و برنامه‌ریزی شده در سطحی گسترده ناتوان هستند؛ لذا، بر موضع خود کاملاً اصرار داشتیم. ... ما این ذهنیت را از شکست نیروهای ایرانی در تاریخ ۱۹۸۱/۷/۵ (۱۳۵۹/۱۰/۱۶) در هویزه به دست آوردیم»^{۱۵}.

همان‌طور که گفته شد در همین حال، ارتش عراق نیز دیگر توان لازم را برای پیشروی بیشتر نداشت. هرچند آنها در این دوره به لاک دفاعی فرو نرفتند، ولی اقدام چشمگیری را نیز انجام ندادند و نتوانستند پیروزی‌های اولیه‌شان را توسعه دهند. بدین ترتیب، عراق به موازات تلاش‌های محدود نظامی در صدد استفاده از امتیازات کسب شده برای دستیابی به یک صلح پیروزمندانه برآمد. در عین حال، برای یک جنگ فرسایشی درازمدت و ادامه اشغال ایران اعلام آمادگی کرد و در عمل نیز، به تهیه مقدمات آن پرداخت.^{۱۶}

بدین ترتیب، حماسه هویزه در سه حوزه نیروهای نظامی جمهوری اسلامی ایران، ترکیب قدرت سیاسی آن و استراتژی نظامی عراق مؤثر بود. در عملیات هویزه،

سازمان مجاهدین خلق (منافقین) و جنگ ایران و عراق

رضا بسطامی*

مقدمه

در جریان منازعات کم‌شدت، همواره بین اختلافات داخلی و وقوع جنگ میان کشورها رابطه مستقیمی وجود دارد. تقریباً در هر دوره تاریخی، وجود اوضاع ناآرام داخلی قدرت‌های خارجی را برای مداخله وسوسه کرده است. در جریان وقوع انقلاب در یک کشور، گروه‌های انقلابی ضعیف یا گروه‌هایی که به ائتلاف با گروه انقلابی حاکم و سهمیم شدن در قدرت سیاسی موفق نشده‌اند، به موضعگیری در برابر گروه حاکم می‌پردازند و در این راستا، برای تقویت شانس موفقیت خود در این مبارزه، می‌کوشند حمایت کشورهای خارجی را جلب کنند. از سوی دیگر، وجود اختلافات داخلی و گروه‌های مخالف برانداز در یک کشور، برای کشورهای ثالثی، که در برابر آن کشور نیت توسعه طلبانه دارند، همواره به منزله محرکی برای آغاز جنگ به شمار می‌آید. در منازعه بین دو حکومت، گروه‌های مخالف در هر یک از دو کشور، وسیله دستیابی اهداف و استراتژی طرف مقابل قرار می‌گیرد، در چنین حالتی، گروه‌های مزبور سرنوشت خود را با استراتژی کشور مهاجم گره می‌زنند و تمام امکانات محلی و قدرت خود را در راستای تحقق هدف مشترک به کار می‌گیرند.

طی جنگ ایران و عراق نیز، چنین فرآیندی وجود داشت. رژیم عراق با حمایت از گروه‌های مخالف نظام انقلابی ایران، همچون جبهه خلق عرب در اوایل جنگ و

سازمان مجاهدین خلق ایران (منافقین) و حزب دموکرات کردستان و حزب کوموله در صدد بهره‌برداری از آنها علیه جمهوری اسلامی برآمد. در این میان، به دلیل آن که از میان گروه‌های مزبور همکاری منافقین با رژیم عراق از برجستگی خاصی برخوردار است در زیر به بررسی آن می‌پردازیم.

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی سازمان مجاهدین خلق ایران که پس از انقلاب به سازمان منافقین شهرت یافت، یکی از کانون‌های مبارزه علیه رژیم پهلوی بود. این سازمان با ساختار تشکیلاتی منظم و نیز برخورداری از امکانات گسترده در راستای مبارزه مسلحانه و تظاهر به گرایش‌های اسلامی توانسته بود، افراد زیادی را جذب کند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، قدرت‌طلبی رهبران و گرایش‌های غیردینی آنها آشکارتر شد. با جبهه‌گیری نیروهای انقلابی در برابر آن، این سازمان به تدریج به مخالفی برانداز در برابر نظام اسلامی ایران تبدیل شد و در آشفتگی‌هایی که پس از انقلاب پدید آمد، نقش محوری را ایفا کرد. این سازمان با موج تروری که در اوایل انقلاب به راه انداخت، بسیاری از افراد و شخصیت‌های وفادار به امام (ره) و انقلاب را به شهادت رساند. بحث برانگیزترین اقدام این سازمان، همکاری با رژیم عراق در تهاجم این کشور علیه ایران بود؛ خیانتی که به آسانی از حافظه ملت ایران محو نخواهد شد.

در این مقاله، سعی می‌شود فعالیت‌ها و اقدامات

* کارشناس ارشد رشته علوم سیاسی

جلسات منظم برای بحث درباره استراتژی و برنامه‌های سازمان همت گماشتند.^۴ سازمان با توجه به پیروزی‌های انقلابیون مارکسیست در چین و کوبا به مطالعه آثار رهبران انقلابی، مانند مائو، چه گوارا و رئیس دبری پرداخت. هر چند این سازمان ایدئولوژی اسلام را به عنوان تئوری راهنمای عمل خود برگزیده بود، اما مطالعه برخی از متون مارکسیستی برای استفاده از تجارب علمی و اجتماعی بر ایدئولوژی آن تأثیر گذاشت. حسین روحانی و تراب حق‌شناس، دو تن از فعالان سازمان، درباره ایدئولوژی آن می‌گویند: «منظور اصلی ما ترکیب ارزش‌های والای مذهب اسلام با اندیشه علمی مارکسیسم است. ما معتقدیم که اسلام راستین با تئوری‌های تحول اجتماعی، جبر تاریخ و نبرد طبقاتی سازگاری دارد».^۵ در واقع، آنان اسلام را از دیدگاه مارکسیسم تجزیه و تحلیل می‌کردند. بر همین اساس، امام خمینی (ره) در همان سال‌های مبارزه از تأیید سازمان خودداری کردند و به روایت حجت‌الاسلام سید محمود دعایی، امام پس از گفت‌وگو با حسین روحانی، نماینده سازمان و مطالعه کتاب راه انبیاء راه بشر فرمودند: «اینها ضمن این کتاب می‌خواهند بگویند که معادی وجود ندارد و معاد سیر تکاملی همین جهان است و این چیزی است خلاف معتقدات اصولی اسلام».^۶ با آغاز سال ۱۳۴۷، اعضای سازمان برای تدارک عملیات مسلحانه آماده شدند. آنها بدین نتیجه رسیده بودند که نبرد مسلحانه در شهرها از روستاها مناسب‌تر است. اعضای گروه در خانه‌های تیمی زندگی می‌کردند و از طریق برخی از بازاریان تغذیه مالی می‌شدند.^۷ هم‌چنین، عده‌ای از آنها برای فراگیری فنون نظامی به کشورهای عربی رفتند و با

سازمان منافقین، طی جنگ ایران و عراق بررسی و نقش این سازمان در روند تحولات جنگ ارزیابی شود. در این راستا، نخست، در مبحث جداگانه‌ای فعالیت‌های این سازمان از زمان شکل‌گیری تا آغاز جنگ تشریح خواهد شد و در مباحث بعد، مواضع و عملکرد آن از آغاز تا پایان جنگ تحمیلی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

الف) مواضع و عملکرد سازمان مجاهدین خلق ایران (منافقین) از آغاز شکل‌گیری تا آغاز جنگ تحمیلی

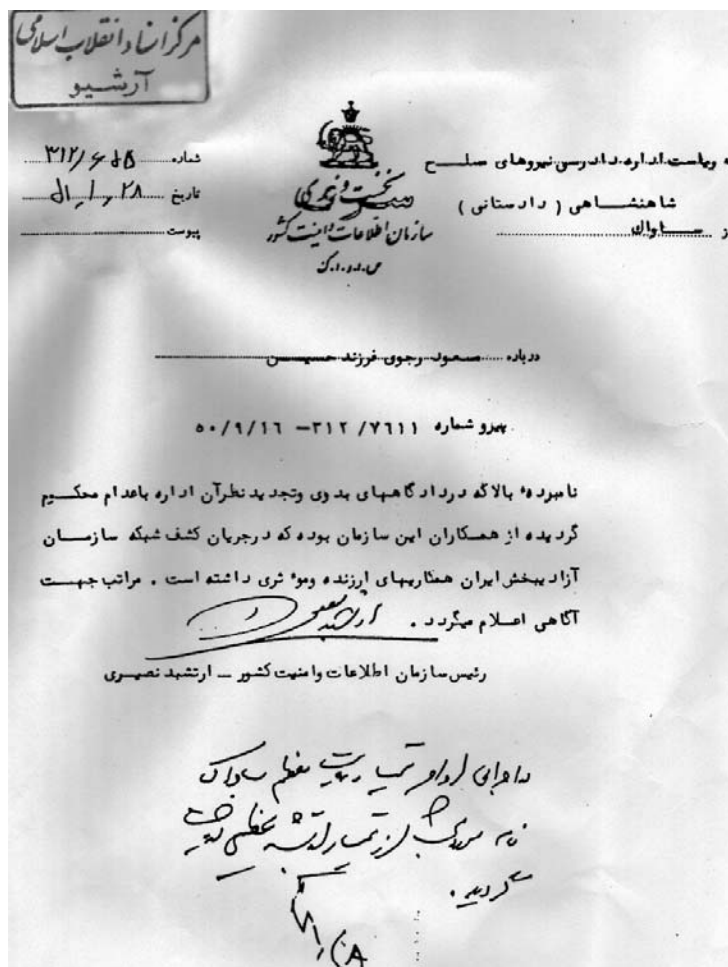
در حالی که کودتای ۲۸ مرداد، فضای سرد اختناق را بر کشور حاکم کرده بود و هرگونه فعالیت مسالمت‌آمیز مخالفان سیاسی رژیم با واکنش خشن روبه‌رو می‌شد، سرکوب قیام پانزده خرداد ۴۲ مهر پایانی بر مبارزه علنی و مسالمت‌آمیز بود. در این زمان، مشی مسلحانه در میان گروه‌های مختلف سیاسی با ایدئولوژی‌های گوناگون اعم از ملی، مذهبی و غیرمذهبی جا افتاده بود، به‌طوری که هیئت‌های مؤتلفه و حزب ملل اسلامی از میان نیروهای مذهبی، چریک‌های فدایی خلق، حزب توده و چند گروه دیگر چپ از میان نیروهای غیرمذهبی به مشی مسلحانه روی آورده بودند.^۸ در شهریور ماه ۱۳۴۴، سازمان مجاهدین خلق ایران (منافقین) از سوی محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن و علی اصغر بدیع‌زادگان تأسیس شد.^۹ این سه تن از اعضای سابق نهضت آزادی ایران و از فارغ‌التحصیلان دانشگاه تهران بودند. آنها در دوره سربازی به مطالعه و بررسی درباره ایجاد یک سازمان مخفی برای عملیات مسلحانه پرداختند و پس از پایان این دوره، به برگزاری



سازمان آزادی بخش فلسطین ارتباط برقرار کردند.^۸ در حالی که سازمان برای آغاز عملیات مسلحانه در انتظار بازگشت اکثریت نیروهای اعزامی به پایگاه‌های فلسطینیان بود، واقعه سیاهکل در بهمن ماه سال ۱۳۴۹ از سوی چریک‌های فدایی خلق رخ داد، از همین رو، مجاهدین خلق (منافقین) در اجرای عملیات نظامی تعجیل کردند. به نظر می‌رسد سازمان مجاهدین خلق به عنوان یک گروه نظامی که می‌کوشید اسلام را با نظرات مارکسیستی سازگار کند، از این که در عرصه عمل، از یک گروه نظامی مارکسیست عقب بماند، احساس حقارت می‌کرد. نخستین عملیات نظامی سازمان برای تابستان سال ۱۳۵۰ به هنگام مراسم سالگرد جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی پیش بینی شد. طبق برنامه، قرار بود با انفجار سیستم اصلی برق سراسری و قطع روشنایی، در کشور اختلال ایجاد شود.^۹ پیش از هرگونه اقدامی، ۳۵ نفر از رهبران و اعضای سازمان با خیانت شاه‌مراد دلفانی نفوذی ساواک، در

شهریورماه سال ۱۳۵۰ دستگیر و زندانی شدند.^{۱۰} یازده تن از دستگیر شدگان از اعضای کادر مرکزی بودند. هر چند در این میان، برادران رضایی (احمد و رضا)، تراب حق شناس و حسین روحانی از خطر جستند، ولی در عملیات‌های بعدی رژیم، تعداد بیشتری از اعضا گرفتار شدند. دادگاه اعضای سازمان در شهریورماه سال ۱۳۵۰ برگزار شد و احکام صادره نشان دهنده برخورد قاطع رژیم با این حرکت بود، به طوری که دوازده تن به اعدام، شانزده تن به زندان ابد، یازده تن به زندان‌های ده تا پانزده سال و ۲۵ تن به زندان‌های یک تا ده ساله محکوم شدند.^{۱۱} از میان محکومان به اعدام، دو تن به نام‌های بهمن بازرگانی و مسعود رجوی از مرگ رهایی یافتند. هرچند درباره نجات رجوی گفته شد که بر اثر مساعی برادرش کاظم رجوی، عده‌ای از حقوقدانان و استادان دانشگاه ژنو در نامه‌ای به شاه خواستار عفو وی شدند، اما حقیقت ماجرا از این قرار بود که ارتشبد نعمت‌الله نصیری، ریاست ساواک، در نامه‌ای به ریاست اداره دادرسی نیروهای مسلح، رجوی را از عوامل سازمان متبوع خود معرفی کرد و خواستار تجدید نظر در حکم صادره برای وی شد.^{۱۲} بدین ترتیب، مسعود رجوی عامل ساواک در زندان رژیم به عنوان یک مبارز باقی ماند تا سال‌ها بعد در مقابل انقلاب اسلامی مردم ایران به ایفای نقش بپردازد.

سازمان در فاصله زمانی سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۴ به عملیات‌های مختلفی دست زد که نبرد خیابانی، بمب گذاری در اماکن مهم دولتی، ترور شخصیت‌های نظامی و... را شامل می‌شد. در حالی که سازمان علی‌رغم ضربات پی‌درپی رژیم در مقابل حمایت گروه‌های گوناگون اجتماعی به حیات خود ادامه می‌داد، از درون خود آن، ضربه مرگ‌آوری بر پیکره‌اش وارد آمد. در مهرماه سال ۱۳۵۴ گروهی از مجاهدین در بیانیه‌ای، مارکسیسم را تنها فلسفه واقعی انقلابی دانستند. آنان در این بیانیه از ناامیدی خود در



دموکراتیک کنار کشیده بودند، با اعلام کاندیداتوری ریاست جمهوری رجوی با نیروهای مخالف جمهوری اسلامی وارد عرصه شدند. با چنین سابقه‌ای، این نیروها با کاندیداتوری مسعود رجوی کوشیدند تا در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کنند، در حالی که قانون اساسی نظام را قبول نداشتند. از همین رو، امام خمینی (ره) اعلام کرد کسانی که در انتخابات خبرگان قانون اساسی شرکت نکرده‌اند، حق شرکت در انتخابات ریاست جمهوری را ندارند.^{۱۷} ایشان با این اعلام منطقی، در واقع، به نیروهای معاند هشدار داد که سعی نکنند شیوه بازی دموکراتیک را نادیده بگیرند، اما علی‌رغم ادامه کارشکنی‌های مجاهدین در مقابل نظام نوپا به آنان اجازه حضور در انتخابات نخستین دوره مجلس شورای اسلامی داده شد. در این میان، سازمان وزنه واقعی خود را در جامعه دریافت، چرا که هیچ یک از ۲۵ کاندیدای نمایندگی آنها به مجلس راه نیافتند.^{۱۸}

ب) عملکرد سازمان در طول جنگ تحمیلی

عملکرد سازمان به‌منزله یک نیروی مخالف در حد و اندازه‌ای بود که پیش از آغاز جنگ تحمیلی، رژیم بعثی عراق از تحلیل‌ها، مواضع و نشریات سازمان بهره‌برداری می‌کرد؛ اقدامی که موجب شد تا منافقین براساس تاکتیکشان در دوره مزبور، در مقابل آن واکنش نشان دهند و سخنگوی آنان به عراق هشدار دهد که «مجاهدین را سبب ترندها و معامله‌گری‌های سیاسی خود قرار ندهد»، چرا که به قول سازمان، آنان قبلاً رژیم عراق را آزموده بودند و «وقتی با شاه... به توافق رسیدند، انقلابیون و ترقی‌خواهان ایرانی را از عراق اخراج کردند و رادیویشان نیز یکباره چنان موضعی را اتخاذ کرد که گویی در ایران هیچ خبری نیست».^{۱۹}

سازمان با آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران موضع فریکارانه‌ای را اتخاذ کرد، بدین ترتیب که در اعلامیه‌های آغازین خود، ضمن محکوم کردن تجاوز عراق، حضور نیروهای خود را در جبهه‌ها به تجویز مقامات کشور منوط دانست.^{۲۰} با این همه، هفت روز پس از این، در اطلاعیه دیگری، از حضور نیروهای خود در جبهه‌های جنگ خبر داد.^{۲۱} کم‌تر از یک ماه از آغاز جنگ نگذشته بود که دادستان انقلاب اسلامی آبادان ۴۱ نفر از اعضای مجاهدین را به اتهام جاسوسی بازداشت کرد. سازمان در اطلاعیه خود در تاریخ ۲۷ آبان ماه سال ۱۳۵۹ این اقدام را ادامه فشارهای وارده بر

ترکیب مارکسیسم و اسلام سخن گفتند و اعلام کردند که: «اینک، دریافتیم که چنین پنداری ناممکن است». بدین ترتیب، مارکسیسم را انتخاب که به اعتقاد آنها، «راه درست و واقعی برای رها ساختن طبقه کارگر زیر سلطه است».^{۲۲} این تغییر مواضع، شکاف عمیقی را میان نیروهای سازمان ایجاد کرد. در حالی که مجاهدین وفادار به ایدئولوژی اسلامی، مجاهدین وفادار به مارکسیسم را فرصت طلب و اپورتونیست می‌دانستند، مسعود رجوی فرصت طلبانه خود را از این درگیری‌ها دور نگه داشت و برای حفظ خود

وجود اختلافات داخلی و گروه‌های مخالف برانداز در یک کشور، برای کشورهای ثالثی که در برابر آن کشور نیات توسعه طلبانه دارند، همواره به‌منزله محرکی برای آغاز جنگ به شمار می‌آید

کوشید. وی و طرفدارانش در ضدیت با گروه‌های مذهبی و نزدیکی با ایدئولوژی مارکسیسم چیزی از انشعاب‌یون مارکسیست کم نداشتند و برخوردهای درون زندان با نیروهای مذهبی بیشتر از طرف آنها صورت می‌گرفت.^{۲۳} بدین ترتیب، سازمانی که برای سرنگونی رژیم شاهنشاهی تأسیس شده بود، در گرداب انحراف افتاد و بجز چند عملیات مسلحانه، نتوانست اقدام مهمی دیگری را انجام دهد، به‌طوری که حتی از حرکت‌های توده‌ای سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ نیز عقب ماند و تنها در روزهای پایانی رژیم با حمله به اسلحه‌خانه‌ها و پادگان‌ها توانست مقدار درخور توجهی سلاح را برای رویارویی با انقلاب اسلامی و نظام برآمده از آن به دست آورد.

مواضع و عملکرد سازمان منافقین پس از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مسعود رجوی که به همراه دیگر اعضای سازمان از زندان آزاد شده بود، به سازماندهی سازمان مجاهدین خلق پرداخت. افرادی که مجدداً به بازسازی سازمان پرداختند، بدون اطلاع از گذشته رجوی وی را به عنوان نخستین عضو کادر مرکزی سازمان، مناسب‌ترین فرد برای رهبری تشخیص دادند.^{۲۴} نخستین مخالفت جدی سازمان با نظام جمهوری اسلامی عدم شرکت در انتخابات خبرگان قانون اساسی بود. آنان درحالی که با تحریم انتخابات، خود را از یک مبارزه

ضرب و شتم قرار دادند. پس از این واقعه، مجاهدین که آن را اجرای قانون عدالت از سوی مردم ستمدیده می دانستند، جمهوری اسلامی را به خشونت های تروریستی و تحمیل جنگ فراگیر داخلی تهدید کردند.^{۲۵} دوازده روز بعد از واقعه ۱۴ اسفند، مسعود رجوی در پیام زود هنگام نوروزی خود، رهبر انقلاب را به آغاز جنگ تحمیلی متهم کرد: «در سالی که گذشت، ندانم کاری های مفرط سیاسی، بی کفایتی در برخورد با مسائل بین المللی، دخالت در امور دیگران به بهانه صدور مکانیکی انقلاب (که گویی انقلاب هم یک کالا است) مضافاً بر همه، شقه سازی های نفاق افکنانه در صفوف خلق، کار را به آن جا رساند تا حکام مستبد عراق به فکر ارضای هوس های جاه طلبانه خود در خاک میهن ما بیفتند». ^{۲۶} در این پیام، رهبر سازمان ادعاهای دروغین سازمان متبوع خود را مبنی بر شرکت در جنگ برملا کرد؛ زیرا، به اعتقاد آنان، ایران جنگ را آغاز کرده بود. بدین ترتیب، موضعگیری های بعدی مجاهدین عمق رویارویی آنان با جمهوری اسلامی و حتی مقدسات و چارچوب های ملی را نشان داد.

پس از جریان ۱۴ اسفند، امام خمینی (ره) در تاریخ ۲۶ اسفند هیئتی را مأمور رسیدگی به اختلافات رئیس جمهور و دولت و مجلس کرد، اما بنی صدر و مؤلفینش از جمله مجاهدین درصدد بودند تا همچون ۱۴ اسفند غائله دیگری را بیافرینند. از همین رو، تصویب قانون قصاص بهانه ای شد تا جبهه ملی، هواداران خود را برای راهپیمایی اعتراض آمیز فراخواند و گروه های مخالف دیگر از جمله مجاهدین آن را فرصت مهمی بدانند. در مقابل این فراخوانی، رهبر کبیر انقلاب طی پیامی در تاریخ ۲۵ خرداد ماه سال ۱۳۶۰ اعلام کردند: «واجب است مردم به بیرون بیایند و نگذارند که ضداسلام راهپیمایی نمایند».

بدین ترتیب، روز ۲۵ خرداد به رفراندومی مردمی تبدیل شد که مجاهدین همواره خواهان آن بودند، اما نتیجه آن مورد رضایت آنان نبود؛ زیرا، این رفراندوم در ادامه رفراندوم جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن بود.^{۲۷} از همین رو، سازمان از ۳۰ خرداد ماه سال ۱۳۶۰ وارد فاز عملیات مسلحانه علیه جمهوری اسلامی شد.



این تشکیلات دانست و اعلام کرد: «دادستانی انقلاب آبادان حکمی در مورد خروج گروه های سیاسی از جمله مجاهدین خلق از این شهر را صادر کرده و برای این کار ۲۴ ساعت مهلت داده است تا آن جا که به مجاهدین خلق مربوط است، در واقع، این حکم آخرین حلقه از سلسله فشارهای مستمری است که از اولین روزهای آغاز نبرد مقاومت در مقابل عراق بر نیروهای ما که در سنگرهای مقدم نبرد در کنار مردم بوده اند، وارد می شود». ^{۲۸} آنان در حالی مدعی حضور در جبهه ها بودند که اساساً در تحلیل هایشان این جنگ را جنگ ارتجاعی و ناعادلانه ای می دانستند. از نظر آنها، انگیزه ایران از این جنگ، صدور انقلاب [و] انگیزه عراق قطب شدن در منطقه و ادعاهای مرزی است به اعتقاد رهبران مجاهدین، «چون مسائل داخلی ایران بیشتر است، اگر جنگ درازمدت شود، باعث سقوط رژیم ایران خواهد شد ولی عراق علی رغم داشتن یکسری مسائل داخلی، چون قدرت سازماندهی دارد قادر است که مسائالش را حل نماید». ^{۲۹} آنان پس از شکست در انتخابات مجلس شورای اسلامی، به بنی صدر که طرفدارانش سرنوشتی همچون مجاهدین یافته بودند، نزدیک شدند و با فریبکاری خود را آماده حضور در جبهه ها معرفی کردند و اجازه حضور یا عدم حضور را در صلاحیت بنی صدر (فرمانده کل قوا) دانستند، نه دادستانی انقلاب آبادان. ^{۳۰} سلسله حوادث داخلی که به غائله ۱۴ اسفند ماه سال ۱۳۵۹ منجر شد، چهره واقعی مجاهدین را آشکار کرد. در این روز، طی سخنرانی بنی صدر به مناسبت گرامی داشت درگذشت دکتر محمد مصدق در دانشگاه تهران، مجاهدین به همراه دیگر طرفداران رئیس جمهور، هواداران حزب جمهوری اسلامی حاضر در مراسم را مورد

دموکراتیک اسلامی و رجوی به عنوان نخست وزیر انتخاب شدند. نکته جالب این که آنان در حالی لفظ اسلامی را برای حکومت آینده خود برگزیده بودند که بیشتر گروه‌های عضو شورا، غیرمذهبی و لائیک بودند و حتی هنگامی که این امر موجب اعتراض اعضای شورا قرار گرفت، مجاهدین اعتراف کردند که با کنار گذاشتن لفظ اسلامی در مقابل نیروهای اسلامی کشور خلع سلاح می‌شوند.^{۳۲} آنان در مقابل اعتراضات مؤتلفینشان وعده سرنگونی سریع جمهوری اسلامی را طی دو سه ماه می‌دادند و از متحدان خود می‌خواستند که اعتراضاتشان را برای مجلس مؤسسان قانون اساسی بگذارند.^{۳۳} گذشت زمان باور متحدان رجوی را نسبت به سخنانش سست تر کرد تا آن جا که به گفته مهدی خانبابا تهرانی، رجوی در سال دوم عمر شورا در مقابل تعیین دوره سرنگونی جمهوری اسلامی پاسخ داد: «تا پایان سال آینده، نمی‌توانم به این سؤال جواب بدهم؛

سازمان از ۳۰ خرداد ماه سال ۱۳۶۰ وارد فاز عملیات مسلحانه علیه جمهوری اسلامی شد

چون، مشغول ارزیابی نیروهای خود هستیم و در میان نیروهایمان حلقه مفقوده‌ای داریم که مشغول یافتن و وصل آن به سازمان هستیم».^{۳۴} به مرور، برای همگان ثابت شد که این حلقه مفقوده در کجا پنهان است. آن حلقه مفقوده نه در میان نیروهای سازمان و نه در میان نیروهای متحد آن، که در رژیم بعثی عراق بود و رجوی قصد داشت سازمان خود را با آن پیوند دهد. رهبر سازمان از همان نخستین سال سکونت در فرانسه کوشید تا از طریق پیام‌ها و مصاحبه‌هایش به دولتمردان عراق بفهماند که او به عنوان یک نیروی اپوزیسیون می‌تواند با زیاده‌خواهی‌های عراق همراهی کند، به طوری که وی در مصاحبه خود در آذرماه سال ۱۳۶۰ با مجله الوطن العربی می‌گوید: «مشکل شط‌العرب ظاهر قضیه است. مشکل اصلی، تهدیدهای [امام] خمینی برای صدور انقلاب به خارج است که باعث بروز جنگ شده است. به نظر ما، شط‌العرب متعلق به عراق است».^{۳۵} مسئله مطرح کردن صدور انقلاب به منزله دلیل اصلی جنگ اتهامی بود که سازمان در تحلیل‌های سری خود در همان نخستین ماه‌های جنگ مطرح می‌کرد، اما نکته مهم در این مصاحبه، آن است که رجوی تا جایی پیش می‌رود که از تمامیت ارضی ایران چشم می‌پوشد و به طور

به اعتقاد نظریه پردازان سازمان، پایان این فاز به پیروزی آنان خواهد انجامید: «ما مجاهدین خلق با درک واقع بینانه از رژیم و آشتی ناپذیری و متعارض شدن تضاد با رژیم ضدخلق، پس از ۳۰ خردادماه، قاطعانه استراتژی مبارزه مسلحانه و در مرحله اول این استراتژی، ضربه یا ضربات تعیین کننده و فاز یک تهاجمی (تهاجم به هر قسمت) و تشکیل آلترناتیو را در دستور کار خود قرار دادیم».^{۳۶} سازمان در حالی به این فاز روی آورد که رؤسای آن می‌دانستند در این مرحله، تنها می‌توانند به انجام ترورهای کور دست بزنند و هیچ‌گاه به موفقیت خود بدون پشتوانه خارجی اطمینان نداشتند. بنی صدر پیش از فرار به خیال آن که مجاهدین نیروی درخور توجهی را در اختیار دارند، از آنان خواست تا «همه را بسیج کرده و با آزاد کردن منطقه‌ای از تهران و مستقر شدن در آن با رادیوی موج اف.ام پیام‌های خود را به مردم برسانند». پاسخ رجوی مبنی بر این که نیروی ده هزار نفری در کار نیست،^{۳۷} در واقع، حکایت از آگاهی مجاهدین از عمق نفوذشان در جامعه داشت. بدین ترتیب، بنی صدر مجبور شد راه باطلی که با مجاهدین آغاز کرده بود، با اقامت در خاک بیگانه ادامه دهد.

از تشکیل شورای ملی مقاومت تا مزدوری عراق

بنی صدر و رجوی پس از فرار از ایران در پاریس به همراه حزب دموکرات کردستان، جبهه دموکراتیک ملی ایران، شورای متحد چپ، سازمان استادان متعهد دانشگاه‌های ایران، کانون توحیدی اصناف، سازمان اتحاد برای آزادی کار و سازمان اقامه، شورای ملی مقاومت را بنیاد نهادند. بعدها، حزب کار ایران، جنبش زحمتکشان گیلان و مازندران، اتحادیه کمونیست‌های ایران (سربداران) و سازمان چریک‌های فدایی خلق نیز به آنها پیوستند.^{۳۸} بسیاری از این سازمان‌ها، تعداد اعضای‌شان از انگشتان یک دست تجاوز نمی‌کرد و پس از سازمان مجاهدین، حزب دموکرات کردستان از همه شاخص‌تر بود. از همین رو، مجاهدین نقش پدرخوانده را برای شورا داشتند. سازمان به جای اصلاح اشکالات و رفع کمبودهای خود که مورد انتقاد سایر اعضای شورا بود، به ایجاد سازمان‌ها و گروه‌های تابع خود در شورا اقدام کرد، با این خیال که در عرصه افکار بین‌المللی، ترکیب گسترده‌ای از نمایندگی تمام اقشار و طبقات جامعه را که در شورا عضو هستند، به نمایش بگذارد.^{۳۹} طبق میثاقی که اعضای شورا امضا کردند، بنی صدر به عنوان رئیس‌جمهور نظام جمهوری

شگفت‌انگیزی، اروند رود را با نام شط‌العرب متعلق به عراق می‌داند. او که امیدوار بود با حمایت بیگانگان از رهبری‌اش در جنگ داخلی پیروز شود، در مصاحبه‌ای با مجله ساوت انگلستان، خود را در نقش نیروی آلترناتیو جمهوری اسلامی تصور می‌کند و می‌گوید: «ما برای استقرار صلح بر مبنای عدم مداخله در عراق آماده‌ایم».^{۳۶} رجوی افزون بر ارسال پیام‌های محبت‌آمیز برای رژیم عراق، کوشید متحدان خود را آماده پذیرش ارتباط و همکاری با عراق کند. مجاهدین به صورت بحث‌های جداگانه این مسئله را در جلسات شورا مطرح می‌کردند و میزان موافقت و مخالفت اعضای شورا را می‌سنجیدند، اما تا زمان مقرر، اجازه ندادند که گروه‌های دیگر عضو شورا از ارتباط آنها با عراق آگاه شوند. پس از زمینه‌سازی‌های

از نظر جغرافیایی، عراق با مرزهای زمینی طولانی‌ای که با ایران داشت، بهترین و آسان‌ترین مسیر برای نفوذ گروه‌های عضو سازمان به داخل ایران بود

لازم، مسعود رجوی و طارق عزیز در پاریس با یکدیگر ملاقات کردند.^{۳۷}

بدین ترتیب، سازمان مجاهدین خلق به رهبری مسعود رجوی، که همه مراحل اعم از تحریم انتخابات، مخالفت قانونی، ایجاد تشنج، ضرب و شتم مخالفان و آخر الامر عملیات مسلحانه و ترورهای کور را آزموده بود، برای دستیابی به قدرت به آخرین مرحله، یعنی مزدوری بیگانگان وارد شد؛ مرحله‌ای که برگشت ناپذیرترین راه در پیشگاه خلقی بود که آنان داعیه نمایندگی‌شان را داشتند.

طی ملاقات مزبور، طارق عزیز ابراز کرد: «امیدوارم در آینده نزدیک، دوست عزیزم مسعود رجوی را در پست ریاست جمهوری یا نخست‌وزیری ایران ملاقات کنم».^{۳۸} اعلام این نکته بسیار آگاهانه و دیپلماتیک انجام گرفته بود. طارق عزیز درست زمانی که بنی‌صدر خود را رئیس‌جمهور منتخب مردم می‌دانست و به عنوان رئیس‌جمهور در اتاق نزدیک اتاق مذاکره نشسته بود، این حرف را می‌زد. معنی چنین سخنانی این بود که دولت عراق رجوی را منهای بنی‌صدر نیز قبول دارد و این سنگ بنای دیپلماسی جدیدی بود که از این طریق، در شورا گذاشته شد.^{۳۹}

به گزارش خبرگزاری فرانسه، در اعلامیه مشترک

طارق عزیز و مسعود رجوی آمده بود که «عزیز تمایل صمیمانه عراق را به امضای قرارداد صلح با در نظر گرفتن تمامیت ارضی دو کشور، احترام به آزادی عقیده ملت‌های ایران و عراق و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر را به مسعود رجوی ابراز کرده است».^{۴۰} رجوی با این ملاقات خود را تنها آلترناتیو جمهوری اسلامی تصور کرد و از این زمان به بعد، مسئولیت برقراری صلح را به عهده گرفت. وی که ادعا می‌کرد ملت ایران پس از شنیدن خبر ملاقات وی با طارق عزیز فریاد خوشحالی سر داده‌اند، در فراخوان‌هایش کوشید تا از طریق اقداماتی، همچون اعتصاب کارگران صنعت نفت و کارکنان رادیو و تلویزیون، جمهوری اسلامی را به سازش با عراق مجبور کند.^{۴۱}

پس از ملاقات وی و طارق عزیز، عراق به عمده‌ترین مرکز فعالیت سازمان منافقین تبدیل شد. مسئولان سازمان از همکاری با حکومت عراق اهداف زیر را دنبال می‌کردند: نخست این که از نظر جغرافیایی، عراق با مرزهای زمینی طولانی‌ای که با ایران داشت، بهترین و آسان‌ترین مسیر برای نفوذ گروه‌های عضو سازمان به داخل ایران بود. دوم آن که، سازمان با بهره‌گیری از کمک‌های مالی و تسلیحاتی سخاوتمندانه دولت عراق می‌توانست توان مبارزاتی خود را در برابر نظام اسلامی ایران به میزان درخور توجهی افزایش دهد. از سوی دیگر، دولت عراق علاقه‌مند بود با جلب حمایت این سازمان، از شبکه فعالان و حامیان این سازمان در داخل ایران برای اجرای عملیات‌های خرابکارانه، انجام ترور شخصیت‌ها، کسب اطلاعات و اخبار از اوضاع نظامی و اقتصادی کشور و تضعیف اراده مردم برای مشارکت در جبهه‌های جنگ بهره‌برداری کند. به دنبال این سیاست، پایگاه‌های منافقین که تعداد آنها را هفده پایگاه برشمرده‌اند، در داخل خاک عراق و در نزدیکی مناطق مرزی این کشور با ایران تأسیس شد. اصلی‌ترین پایگاه آنها به نام اشرف در صد کیلومتری شمال غربی بغداد واقع شده بود.^{۴۲} بدین ترتیب، با حمایت مالی و نظامی رژیم عراق، واحدهای نظامی سازمان به سرعت سازماندهی و تجهیز شدند. براساس برآوردهای انجام شده، سازمان تعداد پانزده تا بیست هزار نیرو را در قالب ارتش به اصطلاح آزادی‌بخش ملی سازماندهی کرد.^{۴۳} این سازمان هم‌چنین، از نظر تسلیحات مکانیزه نیز توانست امکانات درخور توجهی را جمع‌آوری کند، اما با وجود این امکانات، بغیر از مرحله پایانی جنگ، موفق نشد عملیات نظامی مستقلی را علیه نیروهای ایرانی انجام دهد. در اوایل

مغرور شده بود و پایان جنگ را نزدیک می‌دید، درصدد برآمد تا عقب ماندگی‌های خود را در طول جنگ جبران کند و با اشغال مجدد اراضی ایران و به اسارت گرفتن نیروهای ایرانی، بتواند در پای میز مذاکرات از موضع قدرت صحبت کند، از این رو، هنگامی که حملات ارتش عراق از سوی سازمان ملل و دولت‌ها محکوم شد و داعیه صلح طلبی این کشور زیر سؤال رفت،^{۴۸} آنان به عنوان آخرین برگ برنده رژیم به کار گرفته شدند. هر چند سازمان کاملاً تحت سلطه و نفوذ عراق قرار داشت، اما فعالیت نظامی‌اش علیه ایران به عنوان یک حرکت داخلی قابل توجیه بود. نکته دیگر این که یک ماه پیش از این، پس از تصرف مهران، ارتش عراق این منطقه را به نیروهای مزبور سپرده بود.^{۴۹} از سوی دیگر، مسئولان سازمان منافقین با آغاز مذاکرات صلح به ایستگاه آخر رسیده بودند و دیگر نمی‌توانستند با طرح شعار صلح طلبی خود را در افکار عمومی جهانیان به عنوان تنها طرف برقرار کننده صلح در مقابل عراق مطرح کنند. البته، وجود چنین وضعیتی پس از استقرار نیروهای سازمان در خاک عراق قابل پیش بینی بود و در واقع، آنها سال‌ها پیش از این انتحار سیاسی کرده و در این زمان، به صورت یک نیروی نظامی مزدور همچون فالانژهای لبنان درآمده بودند.

در سوم مرداد ماه سال ۱۳۶۷، هم‌زمان با آغاز حمله نیروهای عراقی از منطقه جنوب ایران، نیروهای سازمان حملات خود را علیه ایران از سمت غرب آغاز کردند.^{۵۰} آنان قصد داشتند براساس یک برنامه زمان بندی شده ۳۳ ساعته با بهره‌گیری از ۲۵ تیپ که مجموعاً چهار تا پنج هزار نفر را در بر می‌گرفتند، در پنج مرحله، از شهرهای سر پل

سال ۱۳۶۷، نیروهای سازمان با پشتیبانی ارتش عراق عملیاتی را با نام آفتاب در منطقه شوش انجام دادند که با دادن تلفات فراوانی به عقب نشینی مجبور شدند.^{۴۴}

عمده فعالیت این سازمان در خلال جنگ هشت ساله را می‌توان اعزام گروه‌هایی برای انجام عملیات‌های ترور و خرابکاری، به ویژه ترور رزمندگان و فرماندهان نظامی در داخل ایران، جاسوسی از تحرکات نظامی ایران، انجام تبلیغات مسموم از طریق رادیوی اختصاصی این گروه در عراق و نیز شایعه‌سازی برای تحت‌الشعاع قرار دادن حمایت‌های مردمی از جبهه‌ها دانست. نیروهای وابسته به سازمان منافقین حضور گسترده‌ای در کنار نیروهای عراقی داشتند و شش مكالمت بی سیمی و تلفنی نیروهای ایرانی بیشتر از سوی نیروهای این سازمان صورت می‌گرفت.^{۴۵} هم‌چنین، آنها به عنوان نیرویی وابسته به ارتش عراق، در سرکوب قیام‌های مردمی این کشور نیز نقش مستقیمی را عهده‌دار بودند، به طوری که در سرکوب شورش کردهای شمال و شیعیان جنوب عراق سهم عمده‌ای را ایفا کردند و در این راستا، جنایت‌های بی‌شماری را مرتکب شدند.^{۴۶} آنها با اطلاعات نظامی با ارزشی، که از تحرکات نظامی نیروهای نظامی ایران و مختصات دقیق پایگاه‌های نظامی و مراکز صنعتی در اختیار ارتش عراق قرار دادند، توانستند کمک‌های ارزشمندی را برای دستیابی به اهداف نظامی رژیم بغداد به آن ارائه کنند.

عملیات مرصاد

تا پایان جنگ همکاری تنگاتنگ سازمان با عراق در همه ابعاد روندی صعودی داشت. با پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ از

سوی ایران، ادعای صلح طلبی عراق در عرصه جهانی زیر سؤال رفت و چشم‌انداز نامعلومی بر روابط دو کشور و مشخصاً سازمان مجاهدین خلق (منافقین) حاکم شد. برخلاف دوره جنگ، روند امور برای این گروه ناامید کننده و حضور آن در عراق برای رژیم بعث دردسر آفرین به نظر می‌رسید؛ بنابراین، سازمان به خیال یکسره کردن کار جمهوری اسلامی به فکر عملیات نظامی گسترده افتاد تا برای آخرین بار بخت خود را بیازماید. عراق نیز که از موفقیت‌های به‌دست آمده به شدت



ذهاب، اسلام آباد، همدان و قزوین عبور کنند و خود را به تهران برسانند.^{۵۱} سخنگوی آنان، اهداف سازمان را از این عملیات چنین اعلام کرد: «استراتژی مجاهدین وارد آوردن هر چه بیشتر تلفات به نیروهای ایران و باز کردن راه برای یک انقلاب عمومی ضد [امام] خمینی است».^{۵۲} هم زمان در یکی از رسانه های غربی نیز استراتژی منافقین ایجاد منطقه آزاد شده اعلام شد تا پس از پایان جنگ با استقرار در آن منطقه، منافع حکومت ایران را تهدید کنند.^{۵۳}

رهبر سازمان که هنوز نمی خواست باور کند که دیگر

۴) مهدی افتخاری، فرمانده محور چهارم و مسئول تسخیر قزوین؛ و

۵) محمد عطایی با معاونت مهدی ابریشمچی، فرمانده محور پنجم و مسئول تسخیر تهران.^{۵۵}

دولت عراق نیز در این عملیات با ادواتی از قبیل ۱۲۰ دستگاه تانک، چهارصد دستگاه نفربر، نود قبضه خمپاره انداز هشتاد میلی متری، سی قبضه توپ ۱۲۲ میلی متری، ۱۵۰ قبضه خمپاره چهارصد میلی متری، هزار قبضه تیربار کلاشینکف، سی قبضه توپ ۱۰۶ میلی متری و هزار دستگاه

رجوی از همان نخستین سال سکونت در فرانسه کوشید تا از طریق پیام ها و مصاحبه هایش به دولتمردان عراق بفهماند که او به عنوان یک نیروی اپوزیسیون می تواند با زیاده خواهی های عراق همراهی کند

به عنوان طرف مذاکره صلح مطرح نیست، مذاکرات صلح از سوی ایران را مصنوعی و پنهانی برای اتلاف وقت اعلام کرد، از همین رو، معتقد بود که: «نباید اجازه داد رژیم ایران فرصت دیگری برای دفع الوقت بیابد و از امضای قرارداد صلح طفره رود». براساس تحلیل های سازمان، جمهوری اسلامی در پی صدور انقلاب خود بود و تنها در صورتی از این اقدام و داعیه دست بر می داشت که به مرز فروپاشی می رسید؛ موضوعی که در حال حاضر، به دلیل آن که به پذیرش صلح مجبور شده است، امکان پذیر می باشد.

از همین رو، نیروهای سازمان از نقاط مختلف دنیا برای اعزام به ایران در عراق گردهم آمدند و هم زمان، به تشکیلات درون زندان های ایران اطلاع داده شد که به زودی جمهوری اسلامی فرو خواهد پاشید؛ بنابراین، برای پیوستن به سازمان و ایجاد شورش در داخل زندان ها آماده باشند.^{۵۴} عملیات فروغ جاویدان با ۲۵ تیپ آغاز شد. هدایت عملیات مزبور را مسعود رجوی از طریق فرماندهان محورها برعهده داشت. در این عملیات، برای هریک از محورها به تناسب اهمیت مأموریت یک یا دو تیپ در نظر گرفته شده بود که فرماندهان و حوزه عملیات آنها بدین قرار بود:

- ۱) مهدی براتی، فرمانده محور اول و مسئول تسخیر اسلام آباد غرب؛
- ۲) ابراهیم ذاکری، فرمانده محور دوم و مسئول تسخیر کرمانشاه؛
- ۳) محمود مهدوی، فرمانده محور سوم و مسئول تسخیر همدان؛

کامیون و خودرو آنان را یاری می کرد.^{۵۶} هم زمان با پیش روی نیروهای منافقین در عمق خاک ایران، برای جلوگیری از عملیات هوایی هواپیماها و بالگردهای جمهوری اسلامی، هواپیماهای عراقی پایگاه های شکاری نوژه همدان، و حدتی دزفول و هم چنین پادگان تیپ ۲ سقر و پایگاه هوانیروز در کرمانشاه را بمباران کردند.^{۵۷} یک روز بعد از حمله، یعنی در ۴ مرداد ماه، نیروهای سازمان با حمایت آتش توپخانه عراق به شهرهای سرپل ذهاب، کرد و اسلام آباد غرب وارد شدند.^{۵۸} شاید در آن روز، تمام نیروهای سازمان به این یقین رسیده بودند که به زودی به تهران وارد خواهند شد، اما رؤیای آنان همچون رؤیای صدام در سال ۱۳۵۹ تعبیر نشد و دو روز پس از آن، عملیات نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تحت عنوان عملیات مرصاد با رمز یا علی در منطقه غرب آغاز شد. در این عملیات، سه گردان از تیپ نبی اکرم، تیپ مسلم و یک گردان از ایلام حضور داشتند. طی درگیری سختی که در منطقه چهارزبر اتفاق افتاد، بسیاری از نفرات منافقین به هلاکت رسیدند و تمام تجهیزاتشان منهدم و با بسته شدن سه راه اسلام آباد - ملایری راه عقب نشینی نیروهای منافقین بسته شد.^{۵۹} بدین ترتیب، در روز ۷ مرداد ماه، دیگر اثری از نیروهای ضدانقلاب در منطقه نبود. طی عملیات مرصاد، ۱۶۰۰ تا ۲۰۰۰ تن از مجاهدین به هلاکت رسیده و در حدود هزار نفر از آنان زخمی شدند.^{۶۰} بدین ترتیب، آخرین تیر رژیم بعثی عراق نیز به مؤثر واقع نشد و صدام بدون این که بتواند منطقه ای از ایران را در چنگ یک نیروی وابسته داشته باشد تا از آن طریق بتواند به ایران فشار بیاورد،

دچار یک توهم شده‌اند و گاهی رهبری آنها با چپ ایران به گونه‌ای سخن می‌گوید که گویی مرجع گروه‌های چپ ایران نیز هست و در مورد مسائل مارکسیسم -لنینیسم یا هر مقوله دیگری دارای حق فتواست. این رفتار در برخورد با ملیون نیز دیده می‌شود. آنها در برخورد با ملیون نیز به گونه‌ای سخن می‌گویند که گویی وارث غیرمستقیم و رهبر جنبش ملی ایران هستند.

در زمینه اسلام و مسائل مذهبی هم که خود را راستین‌تر از دیگران می‌دانند. اینها همگی نشان انحصار طلبی در اندیشه مجاهدین است و امر چنان به آنها مشتبه شده که خود را وکیل و وصی جنبش‌ها و گرایش‌های سیاسی ایران می‌پندارند.^{۶۱}

البته، یادآوری این نکته نیز لازم است که وجود شخصی مانند مسعود رجوی با داشتن سابقه همکاری با ساواک در رأس چنین سازمانی، نمی‌تواند سرنوشتی بهتر را برای آن رقم بزند.

در واقع، عملیات مرصاد شلیک نهایی به سازمان بود، چرا که آنان پس از افتادن به دامان عراق از دید مردم ایران به یک طرف جنگی تبدیل شدند و فرصت هرگونه بازگشت را از خود گرفتند. امروز، سازمان مانند بیمار محتضری است که سرنوشتش به سرنوشت بیمار در حال احتضار دیگری پیوند خورده است. از همین رو، این روزها در جراید می‌خوانیم که سازمان مجاهدین با اندک طرفدارانش در عراق در پی جایی برای استقرار است.

مجبور شد در ۱۵ مرداد ماه، آتش بس را بپذیرد. عملیات مرصاد پایانی بر یک پایان بود، چرا که سازمان سال‌ها پیش از این، دفتر خود را بسته بود و اگر رژیم عراق در این سال‌ها به آنها اجازه داد تا در پایگاه‌های خود در داخل خاک عراق باقی بمانند به دلیل همان دیدی بود که عراق به سازمان داشت؛ دیدی که با دید رژیم صهیونیستی اسرائیل به فالانژهای لبنان متفاوت نیست؛ نیرویی مزدور در خدمت بیگانه.

نتیجه‌گیری

آخرین نکته‌ای که تعمق درباره آن بسیار اهمیت دارد این است که نقطه آغاز انحراف سازمان کجا بود و چرا افراد این سازمان به راحتی هم‌وطنان خود را به قتل می‌رسانند و با دشمن خارجی که به کشورشان حمله کرده است، همکاری می‌کنند؟ در پاسخ باید گفت در واقع، آنچه این روند جدایی را موجب شد در ایدئولوژی سازمان نهفته بود؛ ایدئولوژی‌ای که ادعای کمال و برتری نسبت به دیگر ایدئولوژی‌ها را داشت، از همین رو، اعضای سازمان را به مطلق‌انگاری دچار کرد، به طوری که در این مطلق‌انگاری، هرکس جز خود را در مسیر باطل دیدند. التقاط در اندیشه، انحراف دیگری بود که سازمان از همان روز نخست تشکیل، بدان دچار شد؛ نکته‌ای که یکی از حمید شوکت در کتاب نگاهی از درون به جنبش چپ ایران به خوبی آن را گوشزد کرده است: «خطای دیگر مجاهدین قضیه التقاطی بودن مجاهدین در جهان بینی است که در این زمینه هم،



یادداشت‌ها

۱. سعید برزین؛ زندگینامه سیاسی بازرگان؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۴، ص ۱۳۱.
۲. غلامرضا نجاتی؛ تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران؛ ج ۱، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۳، ص ۳۹۷.
۳. همان؛ ص ۳۹۸.
۴. همان؛ ص ۳۹۹.
۵. رسول جعفریان، جریان‌ها و جنبش‌های مذهبی - سیاسی ایران در سال‌های ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱، صص ۳۸۵ - ۳۸۶.
۶. جعفریان؛ همان؛ ص ۳۷۶.
۷. جان دی استمیل؛ درون انقلاب ایران؛ ترجمه منوچهر شجاعی؛ تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۸، ص ۳۵۱.
۸. نجاتی؛ پیشین؛ ص ۴۰۰.
۹. جان دی استمیل؛ پیشین؛ ص ۱۹۸.
۱۰. نجاتی؛ پیشین؛ ص ۴۰۲.
۱۱. همان؛ ص ۴۰۶.
۱۲. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ کد ۱۲۱۴۷ ص ۱، و کد ۱۵۴۳۶ ص ۳۰.
۱۳. نجاتی؛ پیشین؛ ص ۴۱۸.
۱۴. حمید شوکت؛ نگاهی از درون به جنبش چپ ایران؛ گفت‌وگو با مهدی خانبابا تهرانی، پاریس: بی‌نا، بی‌تا، ص ۴۳۰.
۱۵. جان دی استمیل؛ پیشین؛ ص ۲۲۴.
۱۶. شوکت؛ پیشین؛ ص ۴۳۱.
۱۷. همان؛ ص ۴۳۲.
۱۸. همان؛ ص ۴۳۳.
۱۹. منافقین و جنگ تحمیلی؛ تهران: انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷، ص ۱۶.
۲۰. همان؛ ص ۱۸.
۲۱. همان؛ ص ۱۹.
۲۲. همان؛ صص ۳۱ - ۳۲.
۲۳. منافقین و جنگ تحمیلی؛ نشریه پیام انقلاب؛ سال چهارم، شماره ۸۵، خرداد ۱۳۶۲، صص ۲۰ - ۲۲.
۲۴. همان؛ ص ۲۱.
۲۵. همان؛ ص ۲۳.
۲۶. اداره تحقیقات و بررسی‌های سیاسی وزارت ارشاد، جنگ تحمیلی در تحلیل گروهک‌های تهران؛ انتشارات وزارت ارشاد، ۱۳۶۴، ص ۲۷.
۲۷. همان؛ ص ۲۸.
۲۸. همان؛ صص ۳۰ - ۳۱.
۲۹. شوکت؛ پیشین؛ ص ۵۰۱.
۳۰. همان؛ ص ۵۲۵.
۳۱. همان؛ ص ۵۲۸.

۳۲. اداره تحقیقات و بررسی‌های سیاسی وزارت ارشاد؛ پیشین؛ ص ۳۱.
۳۳. همان؛ ص ۳۴.
۳۴. منافقین و جنگ تحمیلی؛ همان؛ ص ۲۷.
۳۵. منافقین و جنگ تحمیلی؛ نشریه پیام انقلاب؛ سال چهارم، شماره ۸۹، ۱ مرداد ۱۳۶۲، ص ۲۶.
۳۶. اداره تحقیقات و بررسی‌های سیاسی وزارت ارشاد؛ پیشین؛ ص ۶۰.
۳۷. شوکت؛ پیشین؛ ص ۳۵.
۳۸. منافقین و جنگ تحمیلی؛ پیشین؛ ص ۲۸.
۳۹. همان؛ ص ۲۹.
۴۰. شوکت؛ پیشین؛ ص ۴۹.
۴۱. همان؛ ص ۵۲.
۴۲. جمال حسینی؛ «حملات تهران علیه مخالفان در عراق» ماهنامه نگاه؛ سال اول، شماره ۳، خرداد ۱۳۷۹، ص ۱۸.
۴۳. اداره تحقیقات و بررسی‌های سیاسی وزارت ارشاد؛ پیشین؛ ص ۶۵.
۴۴. نشریه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور؛ شماره ۱۳۲، ۱۹ فروردین ۱۳۶۷، ص ۶.
۴۵. جمال حسینی؛ پیشین؛ ص ۱۹.
۴۶. همان؛ ص ۲۰.
۴۷. منافقین و جنگ تحمیلی؛ پیشین؛ ص ۴۳.
۴۸. اسماعیل منصوری لاریجانی؛ تاریخ دفاع مقدس؛ تهران: انتشارات اسلیمی، ۱۳۸۰، ص ۲۳۷.
۴۹. علیرضا برزگر؛ روزشمار جنگ تحمیلی عراق با جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: سروش، ۱۳۷۹، ص ۱۴۵.
۵۰. محمد درودیان؛ آغاز تا پایان؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۶، ص ۲۱۰.
۵۱. محمد درودیان؛ پایان جنگ؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۹، ص ۱۸۶.
۵۲. درودیان؛ پیشین؛ ص ۲۱۱.
۵۳. روزنامه رسالت؛ ۱۳۶۷/۵/۴.
۵۴. اداره کل مطبوعات و رسانه‌های خارجی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ بررسی مطبوعات جهان؛ نشریه ۱۳۳۸، ۱۳۶۷/۵/۲۶، ص ۵۲.
۵۵. درودیان؛ پیشین؛ ص ۱۸۹.
۵۶. همان؛ ص ۱۹۲.
۵۷. همان؛ ص ۱۹۴.
۵۸. درودیان؛ ص ۲۱۲.
۵۹. همان؛ ص ۱۹۹.
۶۰. علیرضا برزگر؛ پیشین؛ ص ۲۲۵.
۶۱. شوکت؛ پیشین؛ ص ۶۳۰.

جنگ ایران و عراق؛ تبلیغات از دیدگاه امام خمینی (ره)

دکتر مهدی ادیبی سده*

مقدمه

دولت عراق در تاریخ ۳۱ شهریورماه سال ۱۳۵۹ با تمامی امکانات جنگی، اعم از نیروهای نظامی ورزیده و کارآموده و تسلیحات مدرن و پیشرفته از زمین، هوا و دریا به ایران حمله کرد و بخش‌های وسیعی از خاک میهن اسلامی را به تصرف خود در آورد. این جنگ تمام عیار با توجه به اسناد و گزارش‌ها طبق اصول و قواعد حقوق بین‌المللی، از نوع جنگ‌های جنایت علیه صلح و امنیت بین‌المللی تعریف و تعبیر می‌شود که مسئولیت آن بر عهده آغازگراست.

علی‌رغم آن که برای آغاز هر جنگی معمولاً دو طرف درگیر مدت‌ها در حالت جنگ سرد به سر می‌برند و تا حدی آمادگی نظامی برای مبارزه را فراهم می‌آورند، این جنگ در زمانی در گرفت که ما به هیچ‌وجه، آماده نبرد مسلحانه نبودیم و شاید بهتر باشد که بگوییم اصولاً قصد جنگیدن نداشتیم؛ زیرا، دلیلی برای این اقدام نمی‌دیدیم. ملتی که پس از سال‌ها مبارزه و درگیری، نظام جبار و ستمگری را سرنگون و هزاران شهید و معلول در راه تحقق این امر به جامعه تقدیم کرده بود، قصد داشت به سازندگی بپردازد و ویرانی‌های چندین ساله خود را ترمیم کند و نفس تازه‌ای در کالبد نیمه‌جان جامعه بدمد. این ملت به طرف کشورهای مسلمان دست دوستی و همکاری دراز کرده بود و لزومی نمی‌دید که با ملل مسلمان یا دولت‌های همسایه

درگیر نبردی نظامی شود، در حالی که رژیم بعثی عراق برای آغاز درگیری لحظه‌شماری می‌کرد و در آمادگی نظامی کامل به سر می‌برد. ارتش عراق، پس از حملات وسیع و گسترده ماه‌های اولیه در غرب و جنوب کشور و تصرف بیست هزار کیلومتر مربع از خاک میهن اسلامی مان، افزون بر آن که به طور آشکار و مکرر، اصول و قواعد اولیه جنگ را نقض کرد، از طریق به کارگیری انواع سلاح‌های کشتار جمعی، مانند بمب‌های شیمیایی و مانند آن، ایجاد خاکریزها، سنگرها، میدان‌های مین و موانع متعدد در اراضی اشغالی، که موجبات تخریب وسیع اراضی کشاورزی، مناطق مسکونی و تأسیسات زیربنایی مختلف را فراهم کرد، با امکانات وسیع تبلیغاتی کوشید خود را مظلوم و نظام جمهوری اسلامی ایران را مقصر اصلی جنگ معرفی کند بدین ترتیب، از دولت‌ها و ملت‌های عرب و دوست و هم‌پیمان خود انتظار حمایت‌های مالی و سیاسی در سطح جهانی را داشت.

نکته مهم در دستگاه تبلیغاتی عراق این بود که برای حفظ انگیزه جنگ در بین نظامیان عراقی، آشکارا تاریخ و وقایع جنگ و دستاوردهای سپاهیان اسلام را تحریف می‌کرد. صدام برای لغو قرارداد صلح ۱۹۷۵ الجزایر اعلام کرد در آن زمان، عراق در موضع ضعف قرار داشته؛ بنابراین، قرارداد صلح بر آن تحمیل شده است یا برای آغاز حمله به ایران و قلب ماهیت جنگ، از توطئه مشترک اسرائیل، امریکا و ایران خبر داد و برای آن که نظامیان و مردم

* عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

مسلمان و شیعه مذهب عراق را به جنگ تشویق کند چاره‌ای نداشت، جز آن که به جنگ جنبه عربی - فارسی بدهد و ایرانیان یا فارس‌ها را همان مجوس‌های قدیم بخواند و جنگ را انتقام تاریخی فارس‌ها از نبرد پیروزمندانه قادسیه اول عرب‌ها به رهبری سعدبن ابی وقاص بخواند. به همین منظور، دستگاه تبلیغاتی عراق فیلمی به نام قادسیه تهیه کرد و بدین ترتیب، عملاً به تحریف تاریخ و انحراف افکار عمومی مردم عراق اقدام کرد.

صدام و رژیم بعثی عراق تا مدت‌ها توانستند با امکانات تبلیغاتی وسیع و پردامنه، افکار عمومی کشورهای عربی و بین‌المللی را تحت تأثیر قرار دهند و اهداف تجاوزکارانه خود را پنهان نگه دارند. حال این پرسش‌ها مطرح می‌شود که عوامل موفقیت آنان چه بود؟ چرا ما

تغییر دهد.^۱ موریس دو ورژ* این روش را جزء روش‌های کلاسیک می‌داند که اغلب، مردم به شیوه ناآگاهانه‌ای آن را به عنوان کشف اطلاعاتی که خواستار آنند، به کار می‌گیرند.^۲

به طور کلی، این شیوه دو روش تحلیل درونی و تحلیل بیرونی اسناد و متون را در برمی‌گیرد. تحلیل درونی سخنرانی‌ها، دست نوشته‌ها، پیام‌های تاریخی حضرت امام (ره) تحلیلی است که بر پایه‌های عقلانی استوار است و مفهومی است.^۳ در تحلیل بیرونی متن، سند مورد نظر در متنی که از آن استخراج شده قرار گرفته و مطالعه می‌شود تا میزان درستی آن ثابت شود. در ضمن، شناخت زمینه‌های اصلی** پیام و سند در علوم اجتماعی بیانگر آن است که بدانیم مخاطبان و شنوندگان آن پیام و سند چه کسانی

از نگاه امام خمینی (ره)، تبلیغات از اصول بسیار مهم اسلام است و منظور از آن، شناساندن خوبی‌ها و تشویق به انجام آنها و ترسیم بدی‌ها و نشان دادن راه‌گریز و منع از آنها می‌باشد

نتوانستیم به خوبی از تبلیغات و رسانه‌های جمعی، مواضع حق طلبانه و دفاعی خود را به گوش جهانیان برسانیم؟ آیا شرایط اجتماعی - سیاسی دوران انقلاب عامل اساسی ضعف ما در تبلیغات دوران دفاع مقدس نبود؟ آیا مسئولان جمهوری اسلامی ایران با دستگاه تبلیغاتی مدرن مخالف بودند؟ سهم عدم وجود یک سیاست تبلیغاتی در دوران دفاع مقدس چه میزان بود؟ آیا اصولاً تبلیغات می‌توانست نقش کارآ و مثبتی را در دوران جنگ به نفع ما ایفا کند و در خلال درگیری‌های نظامی، نقش همسویی ابرقدرت‌ها با دولت عراق، به ویژه همکاری امپریالیسم خبری آمریکا با رژیم بغداد در تبلیغات منفی بین‌المللی علیه ما چگونه بود؟ هدف این تحقیق، بررسی نقاط ضعف و قوت تبلیغات ایران و عراق در طول جنگ هشت ساله و روش تحقیق، تحلیلی - توصیفی است و سعی خواهد شد از طریق جمع‌آوری اطلاعات و اسناد منتشر شده و با مراجعه به رهنمودهای امام خمینی (ره) در طول دوران دفاع مقدس به پرسش‌های مطرح شده، پاسخ داده شود. به عبارت دیگر، این شیوه را روش تحلیل اسنادی می‌گویند که در آن، ارتباط بین مشاهده و نظر (رجوع به متن و نتیجه‌گیری درباره هر مطلب) یک رابطه دوطرفه است، یعنی با طرح پرسش، جست‌وجو در متن آغاز می‌شود و ممکن است پس از مطالعه آن، برخی از قسمت‌ها معنی قسمت‌های دیگر را

بوده‌اند و یا آن پیام در چه زمان و مکانی اظهار شده است.^۴ مقاله حاضر از دو بخش تشکیل شده است. در بخش نخست، ادبیات تحقیق و تعاریف و مفاهیم و نقش تبلیغات و انواع و اقسام و ویژگی‌های آن از دیدگاه امام خمینی (ره) و دیگران را شرح می‌دهیم در بخش دوم، نقاط ضعف و قوت تبلیغات ما و دشمنان را بررسی می‌کنیم و در پایان، نتیجه‌گیری و جمع‌بندی کلی را ارائه می‌دهیم.

بررسی مفاهیم

تبلیغات چیست؟

در فرهنگ عمید، تبلیغ به مفهوم رسانیدن آمده است: پیغام یا خبر، پیام یا مطلبی را به اطلاع مردم رسانیدن.^۵ در زبان و فرهنگ فرانسه، اصطلاح Lapropaganda را به مفهوم تبلیغ، ترویج، کوشش برای انتشار دادن مراسم و مسلکی به کار می‌برند که در اصل، از ریشه لاتینی Propgatus گرفته شده^۶ و منظور از آن، هر اقدام منظمی است که برای رواج عقیده و مرام و قبولاندن عقیده یا آیین ویژه‌ای در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و غیره انجام شود.^۷ از نگاه امام خمینی (ره)، تبلیغات از اصول بسیار مهم اسلام است و منظور از آن، شناساندن خوبی‌ها و تشویق به انجام آنها و ترسیم بدی‌ها و نشان دادن راه‌گریز و

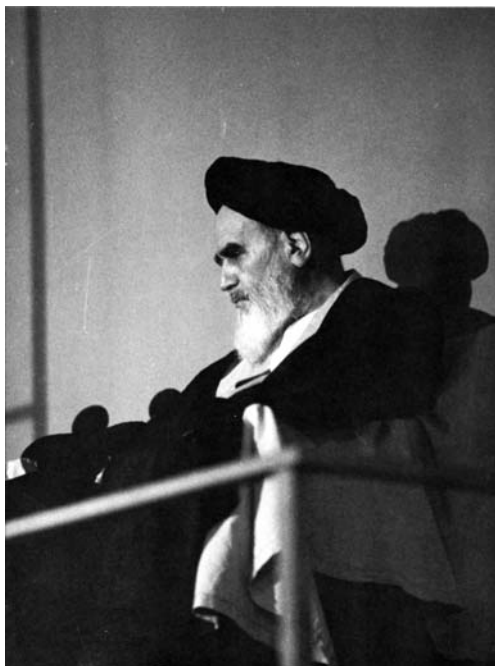
* Maurice duverge ** Arriere plans

مؤلفه‌های ضعف و قوت تبلیغات چیست؟

تبلیغات مانند هر مقوله اجتماعی دیگری به سیاست و استراتژی مشخص و معینی نیاز دارد. مسئولان هر نظام و دولتی با در نظر گرفتن تمامی جنبه‌ها به سیاست‌گذاری و تعیین اولویت‌های جامعه می‌پردازند. طبیعی است بر اساس سیاست‌های داخلی و خارجی جامعه، سیاست تبلیغاتی نیز از ابعاد داخلی و خارجی برخوردار است.

اگر بپذیریم که تبلیغات فن و هنری است که می‌تواند افکار عمومی جامعه را تحت تأثیر قرار دهد، این تأثیرات جنبه مثبت یا منفی خواهد داشت، مثبت از این نظر که خواسته تبلیغ کننده برآورده می‌شود و او به نیت و خواسته خود می‌رسد و منفی به این دلیل که تلاش تبلیغاتی یا بی نتیجه می‌باشد یا عکس نیت تبلیغ کننده به دست می‌آید. در بینش امام خمینی (ره)، ضعف و قوت تبلیغات به گونه متفاوتی مطرح شده است. هر چند از دیدگاه ایشان، تبلیغات امر مهمی تلقی می‌شود، اما این که به دلیل اشکالات و موانعی که در سر راه پدید می‌آید، مجبور شویم روش‌ها و تاکتیک‌ها را تغییر دهیم یا با تأخیر به اهداف خود برسیم، دلیل موجهی برای عدول از رعایت اصول نیست.^{۱۰} در جای دیگری از پیام تاریخی و مهم امام خمینی (ره)

ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده‌ایم، ما در جنگ پرده از چهره تزویر جهان‌خواران کنار زده‌ایم



منع از آنها می‌باشد.^۸

هر چند در لغت، تبلیغ به معنای رسانیدن و ابلاغ کردن است، اما در دنیای تبلیغات، به معنای ترغیب دیگران به انجام کار مورد نظر تبلیغ کننده است که اگر در این راه، مبلغ به اصول اخلاقی و انسانی و حقوقی پای بند نباشد، ممکن است برای قبولاندن و القای یک خبر به تحریف، دروغ‌پردازی، رواج شایعات، امور غیر واقع و خلاف نیز اقدام کند؛ امری که رژیم بعثی عراق بارها آن را انجام داد. در دوران حاضر، که آن را عصر ارتباطات نام‌گذاری کرده‌اند و پیام‌رسانی و ابلاغ کلام به سرعت و در سطح وسیع و بسیار گسترده‌ای صورت می‌گیرد، اهمیت پرداختن به موضوع تبلیغات در دوران جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و بررسی نقاط ضعف و قوت آن، امر ضروری و مهمی است. بازنگری امر تبلیغات در جنگ‌ها، رفع سستی‌ها و ضعف‌هایمان و ادامه شیوه‌های موفق و مثبت می‌تواند موفقیت و حقانیت ما را در صحنه‌های بین‌المللی تضمین کند.

اهمیت تبلیغات

در کتاب جنگ و ضد جنگ، الوین و هیدی تافلر راز بقا را در آستانه قرن ۲۱ پیوستن به جریان موج سوم و یکی از ویژگی‌های این جریان را حکومت رسانه‌ها و عنصر اطلاعات و دانایی و تبلیغات می‌دانند. آنها معتقدند که کنگره‌ها و پارلمان‌ها و دادگاه‌های کند امروزی، محصول موج اول و وزارتخانه‌های غول آسا و دیوان‌سالاری‌های حکومتی کنونی نیز به مقدار زیاد محصول موج دوم‌اند. رسانه‌های فردا از تلویزیون سیمی گرفته تا ماهواره پخش مستقیم و شبکه‌های رایانه‌ای و سیستم‌های دیگر، محصول موج سوم‌اند و آینده نشان‌دهنده قدرت اعجاب برانگیز رسانه‌ها و دستگاه‌های خبری و تبلیغاتی جهان خواهد بود.^۹

تبلیغات به دلیل آن که به علم مستقل و پویایی که کاربردهای متنوعی دارد، تبدیل شده است، فرضیه‌ها، اصول و قوانینی را در بر می‌گیرد که روز به روز، بر پیچیدگی و تخصصی شدن آنها افزوده می‌شود؛ بنابراین، هر ملتی که در راستای آموزش و به‌کارگیری آن در راه آرمان‌ها و اهداف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی خود تلاش و سرمایه‌گذاری بیشتری کند، به طور قطع، بر رقبای خود پیروز خواهد شد.

ببخشد، به صورتی که دستگاه عظیم تبلیغاتی به بی‌نظمی و نوسان دچار نشود و تحت فشار قرار نگیرد.^{۱۳}

انواع و اقسام تبلیغات

از نظر سنخ‌شناسی* تبلیغات می‌تواند جنبه فردی یا گروهی، مردمی یا دولتی و حزبی، سنتی یا مدرن داشته باشد و از طریق به کارگیری ابزار و فنون جدید در همه عرصه‌ها و زمینه‌های زندگی بشر دخالت کند و سازنده افکار و عقاید و نظرات مردم یک جامعه باشد.

اهداف تبلیغات

هر تبلیغی طبق اهداف کوتاه مدت و بلند مدتی که از پیش طراحی شده است، صورت می‌گیرد؛ بنابراین، به طور قطع، ماهیت تبلیغات بر اهداف متفاوت و گوناگون منطبق است؛ زیرا، هدف تبلیغات در نظر عموم ایدئولوژی‌ها و جوامع

از نگاه امام (ره)، شاید هیچ مکانی برای تبلیغ درباره مسائل جهان اسلام و مشکلات جوامع انسانی از حرمین شریفین مقدس‌تر و مؤثرتر نباشد

یکسان نیست. بسیاری از سیاست‌ها و تلاش‌های تبلیغی در راستای اهداف غیر انسانی و نامشروع صورت می‌گیرد، در حالی که از نظر برخی از ایدئولوژی‌ها، ماهیت اهداف تبلیغاتی در چارچوب خشک اخلاقی و مشروعی قرار دارد و فریب و نیرنگ نقشی را در آن ایفا نمی‌کنند. در فرهنگ اسلامی، تبلیغ با دعوت دینی مترادف بوده و تبلیغ دینی به مفهوم ارشاد و دعوت به نیکی است، در حالی که تبلیغات به مفهوم امروزی با نیرنگ و تزویر و فریب افکار عمومی همراه است، نخستین پیام ما به همه ملت‌های جهان، به ویژه مسلمانان، بازگشت به فرهنگ ناب محمدی (ص) و قرآن است، همان‌طوری که بجز تبلیغ احکام الهی وظیفه دیگری بر عهده پیامبرگرامی اسلام (ص) نبوده است.^{**}

امام خمینی (ره) هدف از تبلیغات را در نظام جمهوری اسلامی رساندن آوای حیات بخش و زندگی آفرین اسلام و بانگ افتخار آفرین توحید به مردم دربند و تحت ستم دنیا می‌داند.^{۱۴} به طور قطع، راه مبارزه با سلطه تبلیغاتی دشمن، آگاهی بخشی و تبلیغات اصولی در تمامی زمینه‌هاست، به طوری که امام خمینی (ره) ارتقای سطح آگاهی‌های اسلامی و انقلابی‌آحاد ملت و تشریح مسائل اسلامی برای

خطاب به روحانیون، معیار کلی و محک تعیین تبلیغات منفی و مثبت را در این امر مهم که در هر حال، احکام خدا و حدود الهی نباید زیر سؤال بروند مشاهده می‌کنیم. حال این پرسش مطرح است که ادای این تکلیف در چه زمان و مکانی مناسب‌تر است؟

از نگاه امام (ره)، شاید هیچ مکانی برای تبلیغ درباره مسائل جهان اسلام و مشکلات جوامع انسانی از حرمین شریفین مقدس‌تر و مؤثرتر نباشد؛ مکانی که حجاج کشورهای مختلف اسلامی در بهترین فرصت می‌توانند به دور از هر گونه فشار و تحمیل‌های سیاسی کشورهایشان، مواضع سیاسی خود را علیه چپاولگری‌ها، زورگویی‌ها و سیاست‌های ضد اسلامی اعلام کنند، مراسم برائت از مشرکین است. امام خمینی (ره) در پاسخ به نامه ملک خالد بن عبدالعزیز پادشاه عربستان سعودی می‌نویسد:

«... نمی‌دانم ائمه جماعات حرمین شریفین از اسلام چه برداشت کرده‌اند و از حج بیت‌الله الحرام که سرتاسر آن مشحون به سیاست و سرّجعل آن قیام انسان‌ها به قسط و رفع ستمگری‌ها و چپاولگری‌هاست که سیاست کلی انبیای عظام، به خصوص حضرت رسول خاتم صلوات الله علیه است چه فهمیده‌اند که زائرین حرمین شریفین را به اسم اسلام از دخالت در سیاست و حتی از شعار علیه اسرائیل و امریکا منع می‌کنند...»^{۱۵}

ایشان در جای دیگری، روحانیون، نویسندگان و گویندگان را موظف می‌کنند که در فرصت‌های مناسب به جبران تبلیغات مسموم وسایل ارتباط جمعی وابسته به امریکا و اسرائیل که به شایعه افکنی و دروغ‌پردازی بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران می‌پردازند، از اسلام و انقلاب اسلامی ایران دفاع کرده، جهانیان را از هجوم ارتش عراق به دستور امریکا آگاه کنند.^{۱۶}

در حقیقت، باید منشاء برخی از نقاط ضعف تبلیغات ایران را در پیروی از اصول اخلاقی و ایدئولوژیک جست‌وجو کرد. عدم رعایت جنبه‌های انسانی و اخلاقی می‌تواند مواضع تبلیغی را تقویت کند و بهره‌گیری از انواع و اقسام شیوه‌ها و ترفندها برای دستیابی به اهداف تبلیغی امکان‌پذیر است.

از دید برخی از کارشناسان، یک تبلیغات مؤثر و مفید، تبلیغاتی است که در روند تبلیغاتی خود، هیچ‌گونه تغییر استراتژیکی نداشته باشد و فقط در مقاطع ویژه‌ای، به طور تاکتیکی و نمادین، منحنی تبلیغاتی خود را سیر صعودی

* Typology

** سوره مائده، آیه ۹۹

نام دارد، عقاید عمومی را دگرگون کنند.^{۱۸} البته، باید یادآور شد که تبلیغ با ارشاد *** تفاوت آشکاری دارد. ارشاد جریانی است که مفاهیم روشن و منظمی به شخص می‌دهد، ولی تبلیغ جریانی است که با در آمیختن مفاهیم روشن و تاریک با یکدیگر، آنها را به وجه خوشایندی در می‌آورد و به شخص عرضه می‌کند. هم‌چنین تبلیغ، احساسات و عواطف افراد را بر می‌انگیزاند، در حالی که ارشاد به شناخت ادراکی منجر می‌شود. در تبلیغات، تبلیغ‌کنندگان از روش تلقین‌پذیری انسان سود می‌برند، اما ارشاد‌کنندگان به تقویت شناخت منطقی افراد می‌پردازند و باورها و اموری را که به آن یقین دارند، تقویت می‌کنند. بدیهی است که تبلیغات اسلامی با مضمون ارشاد اسلامی هماهنگی بیشتری دارد تا تبلیغات؛ زیرا، خداترسی عامل مهم انجام این وظیفه است.

تبلیغ از طریق برنامه‌های نمایشی از برنامه‌های گفتاری یا نوشتاری بسیار مؤثرتر است و هر چه تبلیغات جنبه مردمی‌تر داشته باشد، بهتر پذیرفته خواهد شد.^{۱۹} تکرار یک مضمون می‌تواند در اثر گذاری تبلیغ نقشی منفی را ایفا کند؛ بنابراین، سیاست تبلیغاتی روش‌های مطلوب چگونگی اجرای تبلیغات را مشخص می‌کند. در جوامع غربی، که به اصالت سود و نفع پرستی بیش از مسائل اخلاقی و انسانی توجه می‌شود، برای تحصیل

جولوگیری از ایجاد انحراف از سوی استکبار جهانی و سرسپردگان داخلی‌اش و زدودن آثار حکومت سیاه و طاغوتی شاهنشاهی را امر اجتناب‌ناپذیری می‌دانستند. ایشان در جای دیگری، تبلیغات را امر مهمی می‌دانند که باید برای رضایت خدا انجام شود و به همان اندازه یا بیشتر که تبلیغات برای مستکبران و زورگویان مضر است، برای مستضعفان مفید می‌باشد.^{۱۵}

وجه تمایز تبلیغات اسلامی و غیراسلامی

در فرهنگ روابط بین‌المللی، درباره تعریف تبلیغ آمده: «فعالیتی است برای دگرگون کردن عقاید عمومی از راه‌های غیرمستقیم و احیاناً پنهانی با وسایلی، مانند زبان، خط، تصویر و نمایش و جز اینها...».^{۱۶}

در جوامع صنعتی و پیشرفته، به علت آن که افکار عمومی تأثیر بسزایی در دگرگونی‌های اجتماعی دارند، گروه‌های مختلف اجتماعی به‌ویژه، گروه‌های رسمی می‌کوشند تا عقاید عمومی را از طریق وسایل گوناگون ارتباط جمعی با عقاید خود همساز* کنند. به همین منظور، گروه‌های فشار** برای تحمیل عقاید خود برعامة مردم جامعه تشکیل می‌شوند.^{۱۷} این گروه‌ها می‌توانند تأثیرات محدود یا گسترده‌ای را در سطح ملی، منطقه‌ای یا بین‌المللی ایجاد کنند و از طریق روش ماهرانه‌ای که تبلیغ



* Accommodation ** Pressure group *** Indoctrination

نتایج مطلوب در زمینه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی، حربه تبلیغات به نحو گسترده ای به کار گرفته می شود.

از دیدگاه اسلامی، تبلیغ به قصد و نیت تقرب الهی صورت می گیرد و در آن، نفع مادی مدنظر نیست؛ بنابراین، فاقد بسیاری از جنبه های منفی تبلیغات دنیای مادی گرایانه است.

«الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه و لایخشون احدالا الله و کفی بالله حبیباً»

آنان که رسالت های خداوند را تبلیغ می کنند و از او می ترسند و از هیچ شخصی غیر از خداوند باکی ندارند و خداوند برای آنها از نظر حساب کردن کافی است.* درست است که تعالیم اسلام بر فطرت پاک و سالم

در جنگ تبلیغاتی، جناح اصول گرا در تنگنا قرار می گیرد و در مقابل، برای دشمنی که به هیچ اصل و اصولی معتقد نیست، امکان بهره گیری از اقدام تبلیغاتی وجود دارد

مردم مبتنی است و هر کس آماده پذیرش پیام حق است، ولی این مطلب به معنای بی نیازی از تبلیغ مسائل مذهبی نیست.^{۲۰}

تبلیغات ایران و عراق طی جنگ هشت ساله

در این بخش، به مفاهیم تبلیغات مثبت و سازنده، که اثرات چشم گیری در پیروزی ها داشته و تبلیغات منفی که تأثیر ناخوشایندی در پیشبرد روند جنگ ایفا کرده اند، می پردازیم.

در آغاز، باید بپذیریم هر جنگی به قصد و نیت تسلط بر دشمن و متقاعد کردن او به پذیرش نظر نیروی مقابل وی صورت می گیرد. درگیری های خشونت بار، انهدام امکانات و تجهیزات و نیروهای انسانی دشمن همه اهدافی جزئی و تاکتیکی اند برای آن که دشمن هدف کلی ما را بپذیرد. برای رسیدن بدین اهداف، هر گونه اقدامی که نیروهای دشمن را تضعیف کند نیز، مجاز شمرده می شود. هم زمان با کاربرد قوه قهریه برای درهم شکستن مقاومت و توان رزمی دشمن از روش غیرمستقیم جنگ و تبلیغات روانی و شایعه پراکنی نیز استفاده می گردد. کلاوزویتس*، نظریه پرداز نظامی پروس، معتقد بود که: «جنگ، ادامه سیاست است. البته، با

ابزاری دیگر».^{۲۱} از دیدگاه وی، جنگ، تنها ابزار سیاست است، نه عکس آن؛ بنابراین، باید با تمام قدرت ملت جنگید و برای این جنگیدن وجود یک طبقه جنگجو (نظامیان) ضروری است، اما مسئله مهم تر و ضروری تر تربیت این نظامیان است. وی پرورش روحیه نظامیگری را مهم ترین عامل تربیت این نظامیان می داند. به اعتقاد وی، به علت آن که جنگ در دامان سیاست یک دولت رشد می کند، اصول آن مانند ویژگی های فردی ای که در جنین وجود دارد، در سیاست دولت نهفته است؛ بنابراین، جنگ باید تابع سیاست باشد.^{۲۲} سیاستی که در این جا می توان از آن با عنوان سیاست تبلیغاتی یا سیاست دفاعی نام برد.

اهمیت کاربرد تبلیغات و جنگ روانی در جنگ ها از بدیهی ترین اموری است که همواره، در کنار مسائل نظامی مطرح بوده است، حتی از نظر امام خمینی (ره)، سلاح تبلیغات از کاربرد سلاح های جنگی کارآتر است.

حال این پرسش مطرح است که با توجه به محدود بودن نهادهای تبلیغاتی جمهوری اسلامی در داخل و خارج از کشور و حجم وسیع تبلیغات بین المللی علیه ایران در دوران جنگ تحمیلی به چه حد می توانستیم نسبت به پیشبرد اهداف جنگ های روانی خود موفق باشیم؟ رژیم عراق از هر ترفندی در تبلیغات جنگ استفاده می کرد، ولی ما از آغاز بر اصول انقلابی خود پافشاری می کردیم و حاضر نبودیم حتی اندکی از اصول اساسی اسلام و انقلاب منحرف شویم. در نتیجه، جنگیدن با این دو روحیه کاملاً متفاوت بسیار دشوار بود. بدیهی است فرد پای بند به اصولی که می خواهد تمامی مسائل را رعایت کند، در تنگنا قرار خواهد گرفت و در مقابل، برای دشمنی که به هیچ اصل و اصولی معتقد نیست، انجام هر گونه عملیات نظامی و تبلیغاتی آسان خواهد شد.

تبلیغات ایران و عراق را می توان به دو دسته تبلیغات در جبهه داخلی و تبلیغات در سطح بین المللی تقسیم بندی کرد، که هر کدام از آنها نیز با توجه به کارکرد مثبت یا منفی آن قابل تقسیم است.

۱) بررسی سیاست تبلیغاتی ایران در جنگ هشت ساله

الف) نقاط مثبت تبلیغات ایران در جبهه داخلی

سخنرانی ها، برگزاری مراسم دعا و نیایش، آموزش های دینی - عقیدتی، سیاسی و اجتماعی در جبهه یا پادگان های نظامی، گسترش فرهنگ جبهه و جنگ از طریق تابلو

** Karl - Von Clause witz.

* سوره احزاب، آیه ۳۸

حسین (ع) و امام خمینی (ره)، اشعار شعرای متقدم و متأخر و در نهایت، زبان حال و شعارهای خود رزمندگان را شامل می‌شد.^{۲۳}

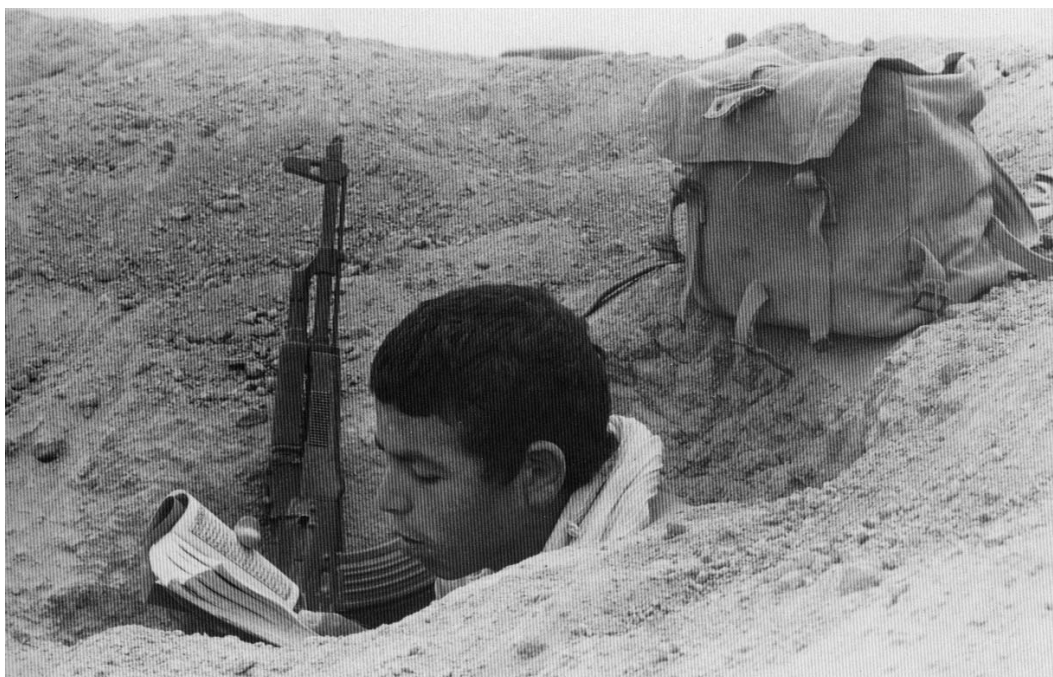
ب) نقاط مثبت تبلیغات ایران در سطح بین‌المللی

امام راحل (ره) بر نقش تبلیغات در جهان امروز بسیار تأکید و درباره گسترش وسایل ارتباط جمعی و به تبع آن، گسترش تبلیغات اسلامی با ابزار فرهنگی جدید بسیار سفارش می‌کردند.

ارسال فیلم‌های خبری از صحنه‌های نبرد و نشان دادن رشادت و دلاورمردی‌های رزمندگان اسلام از نقاط مثبت تبلیغات ما در صحنه‌های بین‌المللی بود. هم‌چنین، مسئولان رده بالای نظام در داخل کشور و سفیران ما در کشورهای غربی در زمان‌های مقتضی کنفرانس مطبوعاتی تشکیل می‌دادند و مواضع سیاسی - نظامی دولت متبوع خود را از طریق خبرنگاران به گوش جهانیان می‌رساندند. در ضمن، در طول هشت سال دفاع مقدس و در مواقع ضروری، امام خمینی (ره) مواضع دولت جمهوری اسلامی را در جمع سفیران و کارداران کشورهای خارجی مقیم جمهوری اسلامی و شخصیت‌های لشکری، کشوری و روحانی ایران یا میهمانان خارجی و خانواده‌های شهدای کشورهای مختلف جهان بیان می‌کردند یا در پیام‌های ویژه به مناسبت‌های مختلف مانند کشتار خونین حجاج ایرانی

نوشته‌ها در جبهه‌ها، مقالات و تحلیل‌های سیاسی راجع به جنگ در روزنامه‌ها، نمایش فیلم‌های سینمایی جنگ و ... سیاست تبلیغاتی ایران در جبهه داخلی را شامل می‌شد. موفق‌ترین بخش تبلیغات ما در این قسمت نهفته بود. سازمان تبلیغات اسلامی از طریق اعزام مبلغان مذهبی به جبهه‌ها برای ایجاد آمادگی روحی - روانی و احساس نیاز نیروهای رزمنده به راز و نیاز با معبود خود در لحظات واپسینی که به دیدار او می‌شتافتند، زمینه و شرایط مساعدی را فراهم آورده بود، به طوری که کارکرد این نوع تبلیغات مذهبی در بین رزمندگان بسیار مؤثر بود.

در مواقع مقتضی، فرماندهان نظامی و مسئولان سیاسی آموزش‌های نظامی و تحلیل‌های سیاسی لازم را به رزمندگان ارائه می‌دادند. از همه مهم‌تر، پیام‌های امام خمینی (ره) در دیدارهای حضوری با برخی از رزمندگان درس‌های گویا و پیام‌های روشنی برای تمامی آنان بود. نفوذ کلام و شخصیت امام خمینی (ره) در هجوم جوانان به جبهه‌ها و مقاومت و ایثارگری‌های آنها عامل مهمی به شمار می‌رفت. تابلو نوشته‌های گوناگون در فضاهای مختلف جبهه‌های نبرد از نکات مثبت و مهم تبلیغات ما در جبهه‌ها بود که محتوایشان بیشتر، آیات قرآن، احادیث نبوی و اخبار و روایات ائمه معصومین و ادعیه و اذکار آنان، به ویژه حضرت محمد (ص)، امام علی (ع)، امام حسن (ع) و کلمات قصار نهج البلاغه، نهج الفصاحه، امام



درک درست و تحلیل واقع‌بینانه از خط توطئه در مراحل مختلف جنگ از نکات دیگر تبلیغات برون مرزی ما بود که جزء ویژگی‌ها و توانمندی‌های مسئولان نظامی - سیاسی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شد، توجه به این خط توطئه و تحلیل‌های مختلف توانست تا حد زیادی توطئه‌های عراق و هم پیمانان غربی و شرقی او را خنثی کند.^{۲۴} ناگفته پیداست که سهم عمده این شناخت و تحلیل‌های سیاسی آن بر عهده امام خمینی (ره) بود. تبلیغات و روشنگری‌های واقع‌گرایانه‌ای که ایشان ارائه می‌دادند، از شناخت و درک درستشان از وقایع بین‌المللی ناشی می‌شد.

ج) نقاط منفی تبلیغات ایران در جبهه داخلی

به عقیده لاسول،* تبلیغات حول چهار محور مشخص شکل می‌گیرد:

- ۱) پیام (چه می‌گوید و چه می‌نویسد؟)؛
- ۲) ارسال کننده پیام (گوینده و نویسنده پیام چه کسی است؟)؛
- ۳) گیرنده پیام (چه کسانی پیام را دریافت می‌کنند؟)؛ و
- ۴) وسیله ارتباطی پیام (چه وسیله‌ای برای گفتن و نوشتن به

در مکه، فرا رسیدن ایام حج و اعیاد و جشن‌های مذهبی حقایق جبهه و جنگ و نقش منفی دولت‌های استکباری را در طولانی شدن جنگ یادآور می‌شدند.

ماهیت انقلاب اسلامی و مظلومیت ما در جنگ تحمیلی با شعارهای آزادی‌بخشی، عدالت‌جویی و اسلام‌خواهی، نظر مردم مسلمان حوزه خلیج فارس و سایر کشورهای اسلامی را به خود جلب می‌کرد و به آنها جرئت می‌داد تا در راستای کسب اهداف مزبور، دست به اقدامات عملی بزنند؛ موضوعی که مطلوب و خوشایند دولت‌های آنها نبود. در واقع، هماهنگی تبلیغاتی مسئولان کشورهای مسلمان عرب حوزه خلیج فارس با دستگاه تبلیغاتی صدام محصول همین نقطه قوت تبلیغاتی ما در بعد فرا مرزی بوده. در همین رابطه، امام خمینی (ه) در پیام مهم تاریخی خود خطاب به روحانیون می‌فرماید:

«...چه کوتاه نظرند آنهایی که خیال می‌کنند چون ما در جبهه به آرمان‌نهایی نرسیده‌ایم؛ پس شهادت و رشادت و ایثار و از خود گذشتگی و صلابت بی‌فایده است، در حالی که صدای اسلام‌خواهی افریقا از جنگ هشت ساله ما است، علاقه به اسلام‌شناسی مردم در امریکا و اروپا و آسیا و افریقا، یعنی در کل جهان از جنگ هشت ساله ماست...».



* Lasswell

کار می‌برند؟^{۲۵}

آسیب‌ها و موارد منفی تبلیغات ما حول محور پیام موارد زیر را شامل می‌شوند:

(۱) فصلی بودن پیام؛

(۲) تنوع مسائل و موضوعات پیام؛ و

(۳) صریح و مستقیم بودن پیام.^{۲۶}

تبلیغات جنگ چه در زمان دفاع مقدس و چه در زمان‌های بعد از آن، معمولاً در دو مقطع سوم خرداد و هفته آخر شهریور هر سال شکل می‌گرفت و موج شدیدی ایجاد و سپس، خاموش می‌شد. معمولاً طی یک روز یا یک هفته نمی‌توان مفاهیم با ارزش دفاع مقدس را به یکباره به ذهن جامعه وارد کرد؛ نکته‌ای که از موارد ضعف سیاست تبلیغاتی ما محسوب می‌شود.

حجم زیاد و متنوع مسائل و موضوعات پیام نیز یکی از ضعف‌ها و نقاط آسیب‌زنده به اصل پیام است، چرا که ذهن انسان و کل جامعه قادر نیست این همه موارد متنوع تبلیغاتی را تجزیه و تحلیل کند و بپذیرد.

از موارد و محدودیت‌های دیگر تبلیغاتی صراحت و مستقیم بودن پیام است. استفاده نکردن از جنبه‌های هنری و القای مستقیم پیام می‌تواند تأثیر منفی یا حداقل‌گیری را در بر داشته باشد، در حالی که در قالب شعر، سرود، تئاتر و سینما می‌تواند بیشترین تأثیر را از خود بر جای گذارد.

د) نقاط منفی تبلیغات ایران در سطح بین‌المللی

ضعف تبلیغاتی ما در سطح بین‌المللی به عدم دسترسی به خبرگزاری‌ها و روزنامه‌های مستقل و بی‌طرف مربوط می‌شد؛ کانالی که از آن طریق می‌توانستیم پیام‌ها و روشنگری‌های خود را به تمامی نقاط جهان انتقال دهیم. ناگفته نماند که، به همان دلایل پای‌بندی به اصول و مقررات اسلامی، به هیچ وجه نمی‌توانستیم مانند دستگاه‌های تبلیغاتی (به تعبیر امام راحل (ره) بوق‌های تبلیغاتی) عراق و هم‌پیمانان او جنگ تبلیغاتی راه بیندازیم. رهبر کبیر انقلاب هم چنین به بعد فرامرزی تبلیغات نیز توجه لازم را داشتند؛ به طوری که در جمع مسئولان تبلیغاتی فرموده بودند:

«ما باید تبلیغات خود را گسترش دهیم و به زبان‌های دیگر از قبیل عربی و انگلیسی مسائل خود را به سایر نقاط دنیا برسانیم».^{۲۷}

یکی از ضعف‌های تبلیغاتی ما افراط و تفریط‌ها در تبلیغات است که این موضوع معمولاً در بحث

آسیب‌شناسی تبلیغات* مورد بحث قرار می‌گیرد. ما در موارد زیادی، چه در صحنه داخلی و چه در صحنه برون مرزی گرفتار این عارضه گریزناپذیر شده بودیم.

اگر می‌توانستیم از کاربرد هنر در امر تبلیغات بیشتر استفاده کنیم و با زبان هنری از جمله فیلم، عکس و موسیقی با وجدان‌های بیدار مردم جهان حرف بزنیم. مطمئناً، تأثیری بیشتر بر آنها می‌گذاشتیم و مظلومیت خود را علی‌رغم همه توطئه‌ها، تزویرها و نیرنگ‌های برخی از سیاستمداران بین‌المللی ابراز می‌کردیم.

از ضعف‌های دیگر تبلیغاتی ما در جبهه داخلی و خارجی، تکرار و تشابه‌گویی فراوان بین مردم و گیرندگان پیام بود که عملاً میان آنها مقاومت روانی ایجاد می‌کرد؛ موضوعی که تأثیرپذیری پیام و کاربرد تبلیغات را کاهش می‌داد.

موج تبلیغاتی ایران درباره جنگ، چه در طول جنگ تحمیلی و چه پس از پایان جنگ همه ساله در برهه زمانی مشخصی در هفته پایانی شهریورماه شکل می‌گرفت

فقدان یک سیاست تبلیغاتی مدون و مشخص میان مدت یا کوتاه مدت باعث شد بین شعارها و عملکردهای مسئولان جمهوری اسلامی اختلاف شدیدی وجود داشته باشد. برای نمونه، تهدید به عملیات مقابله به مثل و انجام ندادن آن، تهدید به وارد آوردن ضربه نهایی به عراق یا تعیین سال ۱۳۶۵ به عنوان سال سرنوشت جنگ و عدم تحقق آن، زمینه و فضای مناسبی برای عراق و تهاجم تبلیغاتی هم‌پیمانان او و رادیوهای بیگانه ایجاد کرد.

۲) بررسی سیاست تبلیغاتی عراق در طول جنگ تحمیلی

الف) نقاط مثبت تبلیغات عراق در جبهه داخلی این کشور طبق تعریفی که ترنس کوالتر** در تعریف تبلیغات می‌گوید: «تلاش عمومی است که از سوی برخی از افراد یا گروه‌ها با بهره‌گیری از وسایل ارتباطی برای کنترل، تغییر یا شکل دادن نگرش دیگر گروه‌ها انجام می‌شود...».^{۲۸} واژه تلاش عمومی کلید اصلی مفهوم تبلیغات و در واقع، تنها نشانه تبلیغات از غیر تبلیغات محسوب می‌شود؛ زیرا، ممکن است دادن اطلاعات یا تصحیح نظرات عمومی با

* propaganda pathology. ** Terene Quolter.

هدف دگرگون کردن نگرش‌ها، باورها و رفتار دیگران صورت نگیرد و تنها تلاش‌هایی علمی محسوب شوند که برای رسیدن به حقایق انجام می‌گیرند.^{۲۹} نشان دادن صدام به عنوان فردی صلح طلب، یکی از نقاط مثبت تبلیغات دشمنان در جبهه داخلی بود. دستگاه تبلیغاتی رژیم عراق چندین ماه پیش از آغاز نبرد نظامی با مظلوم‌نمایی و ترسیم چهره محق و صلح طلب، علیه ایران زمینه‌سازی می‌کرد و در برنامه‌های مختلف رادیویی و روزنامه‌های دولتی خود افکار عمومی مردم عراق را علیه نظام جمهوری اسلامی ایران تحریک و اقداماتی که آنها را عملیات خرابکارانه و کشتار شهروندان بی‌گناه عراقی می‌نامید، به ایران نسبت می‌داد. دلایل این تبلیغات دروغین و غیرواقعی چه بود و چرا رئیس دولت عراق قصد داشت روابط حسنه بین دو ملت مسلمانان ایران و عراق را بر هم زده و آنها را رو روی هم قرار دهد؟

نزیر فانس* در کتاب تهران، سرنوشت غرب می‌نویسد.^{۳۰}

«... این جنگ دلایل زیادی داشت، صدام حسین رئیس بعث عراق و مسئول کل این کشور فشار شاه بر روی عراق را طبق قرارداد الجزایر نمی‌پذیرفت، وی در صدد گرفتن انتقام بود. عراق با دارا بودن جمعیت سنی و شیعه در نزدیکی و همسایگی خود شاهد گسترش فعالیت‌های افراطیون بود. این نگرانی نه فقط برای عراق، بلکه برای کلیه همسایگان حاشیه خلیج [فارس] بود که خود را مورد تهدید آیت‌الله [خمینی] می‌دیدند...».

بودن ایران، آشوب گر بودن انقلابیون؛
(۳) تدافعی بودن جنگ این کشور با ایران (ایران آغازگر جنگ بود)؛ و
(۴) طرح صلح طلبانه عراق (نخستین بار عراق طرح صلح را پیشنهاد کرد)
کوشید چهره مردمی و صلح طلبی را از رژیم بعثی عراق به جهانیان ارائه دهد.

ب) نقاط مثبت تبلیغات عراق در سطح بین‌المللی
(۱) شاید یکی از دلایل موفقیت صدام در تبلیغاتش علیه انقلاب و در جنگ تحمیلی، ایجاد هماهنگی با دیگر دولت‌های حاشیه خلیج فارس، به ویژه عربستان سعودی بود.

برخی از محققان معتقدند که نگرانی قدرت‌های غربی درباره آینده خلیج فارس چندان هم بی‌اساس نبود. حوادث و وقایع ایران در دامن زدن به شورش‌های ضد امپریالیستی در کشورهای عربستان سعودی، بحرین، کویت و امارات متحده عربی مؤثر بوده است. تسخیر مسجد بزرگ مکه در پایان سال ۱۹۷۹، شورش در مناطق شیعه‌نشین عربستان سعودی و اقدام به کودتا در بحرین در سال ۱۹۸۲ در بین دولت‌های محافظه کار خلیج [فارس] بذل ترس و وحشت پاشیده بود.^{۳۱}
از طرف دیگر، عراق همواره اعلام می‌کرد که این جنگ، جنگ اعراب با فارس‌هاست؛ بنابراین، به جنگ جنبه عربی - فارسی داده بود و در این باره، همکاری دیگر

یکی از ترفندهای تبلیغاتی عراق، دادن وجهه ناسیونالیسم عربی به جنگ با ایران بود، در این چارچوب، دستگاه تبلیغاتی عراق تلاش می‌کرد جنگ ایران و عراق را جنگ عرب و فارس جلوه دهد

دولت‌های عرب را نیز جلب کرده بود.
(۲) همسویی تبلیغاتی عراق و بنگاه‌های خبری بین‌المللی: پیش از حملات سراسری و گسترده عراق در شهریورماه سال ۱۳۵۹، حملات ایذائی و جنگ‌های روانی بخش فارسی رادیو بغداد در نقاط مرزی به شدت جریان داشت. در ضمن، در همان زمان، نیروهای نظامی عراق با سلاح‌های انفرادی و توپ و خمپاره در صدد آزمودن میزان آمادگی نظامی جمهوری اسلامی بود.
صدام با تبلیغات وسیع و گسترده در سطح ملی و

در روزهای آغازین جنگ، صدام این ادعای نادرست را داشت که جنگ را به دلیل عدم رعایت قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر از سوی ایران و بازپس‌گیری ۱۳۰۰ کیلومتر مربع خاک عراق آغاز کرده است و به طور قطع، بعد از اعاده آن جنگ را متوقف خواهد کرد.^{۳۲}

دستگاه تبلیغاتی عراق پس از ترسیم چهره‌ای منفی از رژیم ایران، به ویژه:
(۱) ترسیم ایران به عنوان قطب جنگ افروزی و آشوب طلبی در منطقه (داستان جعلی انتقام ایران از قادسیه اعراب)؛
(۲) ناخواسته کشانیده شدن عراق به جنگ (جنگ طلب

* Nazir Fansa

کرد:

«... رهبران مذهبی واهمه دارند که با پایان یافتن جنگ، ارتش آنها را از اریکه قدرت به زیر بکشاند...»

ج) نقاط منفی تبلیغات عراق در جبهه داخلی این کشور

هرچند مردم عراق علی رغم آن که صدام حسین در جبهه داخلی خود تبلیغات ضد و نقیض زیادی را به راه انداخته بود، به راحتی می توانستند حقیقت را درک کنند و تبلیغات دستگاه های رادیو و تلویزیون و رسانه های نوشتاری وی چندان اثربخش نبود، اما به دلیل وجود جو وحشت و ترور وانمود می کردند که صدام راست می گوید. به اعتقاد سمیرالخلیل، نویسنده کتاب جمهوری وحشت، کلید درک حکومت صدام در شیوه پیچیده ای است که رژیم، مردم عادی را با خشونت های حزب گرفتار و درگیر کرده و جو پلیسی بر این کشور حاکم است. چه کسی مأمور اطلاعات است؟ در پاسخ این پرسش گفته می شود که در عراق بعثی، همه افراد مأمور اطلاعاتی هستند.^{۳۵}

از جمله موارد ضد و نقیض تبلیغات حکومت بغداد می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱) علی رغم اشغال بخش مهمی از غرب و جنوب کشور ایران از سوی ارتش بعثی عراق، صدام ایران را به داشتن تمایلات توسعه طلبانه و جنگ افروزی متهم می کرد.

بین المللی قصد داشت افکار عمومی جهانیان را فریب دهد. پس از آغاز حمله همه جانبه نیروهای ارتش عراق به خاک ایران دستگاه تبلیغاتی صدام با ادعاهایی مانند:

«ما با ایرانی ها همسایه و برادر دینی هستیم و اساساً با ارتش و ملت ایران جنگی نداریم و تنها در پی احقاق حقمان طبق مفاد عهدنامه های بین المللی هستیم».^{۳۳} قصد فریب برخی از مسئولان و مردم را در سر می پرورانید.

رادیوهای خارجی و خبرگزاری های غربی نیز کاملاً به استناد مصاحبه های مطبوعاتی و رادیو - تلویزیونی مسئولان عراق و از قول آنان، تحلیل های سیاسی و نظامی مختلفی را ارائه و مواضع دولت عراق را تأیید می کردند.

در تاریخ ۵۹/۶/۲۷، خبرگزاری بی.بی.سی. از قول صدام حسین اعلام کرد که ایران ضمن نقض قرارداد مرزی ۱۹۷۵، از شورش های داخل عراق حمایت و در امور داخلی این کشور نیز مداخله می کند. این خبرگزاری در ادامه اضافه کرد عراق هیچ گونه مطامع ارضی نسبت به ایران ندارد و به هیچ وجه نمی خواهد به ایران اعلام جنگ دهد.^{۳۴}

رادیو امریکا نیز در تاریخ ۶۰/۶/۲۹ با همسویی با بخش فارسی رادیو بغداد، اعلام کرد امام خمینی (ره) برای سرگرم نگه داشتن ارتش ایران، آنها را در جبهه ها مشغول نگه می دارد. رادیو اسرائیل نیز احتمال کودتای نظامی و ترس و اضطراب رهبران مذهبی از قدرت ارتش را این گونه اعلام



رادیو صوت الجماهير عراق از تجاوز جنگنده‌های ایران به حریم هوایی کویت نام برده و تصرف انبارهای عظیم تسلیحاتی ایران به دست نیروهای عراقی را نشانه‌هایی از تجاوز کاری ایرانیان بر می‌شمردند.^{۳۶}

۲) تحریف حقایق و جعل خبر از نکات منفی تبلیغات صدام در جریان جنگ تبلیغاتی بود. وی در پیامی خطاب به ملت عراق می‌گوید: «ما جنگ را آغاز نکردیم، این جنگ در روز ۲۲ سپتامبر که نیروی هوایی عراق به ایران حمله کرد، شروع نشد، بلکه بامداد ۴ سپتامبر گذشته آغاز شد؛ زمانی که ایرانی‌ها شهرهای عراق را با توپخانه امریکایی دور برد خود گلوله باران کردند...».^{۳۷}

صدام مردم عادی را در عراق با خشونت حزب بعث تحت فشار قرار داده و در این کشور، جو پلیسی بر جامعه، حاکم است

رژیم عراق در موارد زیادی موضوعاتی، مانند تلاش مشترک ایران، صهیونیسم و امریکا علیه عراق، سوء استفاده ایران از دین در راستای مقاصد سیاسی، رفتارهای مغایر با اسلام رهبران ایران، کشتار اسرا از سوی ایران، مثله کردن اسیران عراقی از سوی ایران و موارد بسیار دیگری را با هدف تضعیف روحیه رزمندگان اسلام و توجیه ادامه حمله یا مقاومت سربازان عراقی تبلیغ می‌کرد که در هیچ یک از این زمینه‌ها، موفقیتی به دست نیاورد.

۳) هنگامی که جنگ آغاز شد، صدام و هم پیمانانش تصور نمی‌کردند که مردم ایران با این شور و شوق علیه تجاوز عراق به پا خیزند و فرمان رهبر خود را این گونه لبیک گویند. در تحلیل و برآوردهای سیاسی و نظامی عراق آمده بود که شکست نظامی رژیم ایران در جبهه‌ها ظرف مدت سه تا چهار روز مقدمه‌ای برای قیام مردم و ارتش برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران است. دستگاه تبلیغاتی رژیم بعث به طور مرتب از مردم ایران درخواست می‌کرد به قیام ارتش پیوسته و از خلق‌های ایران نیز می‌خواست تا در این باره به ارتش کمک کنند.^{۳۸}

ارتش عراق پس از بمباران‌های پی در پی مناطق مسکونی، فرودگاه‌ها، بیمارستان‌ها و مراکز آموزشی شهرهای مختلف ضمن ایجاد رعب و وحشت بین مردم بی‌دفاع، امام خمینی (ره) و مسئولان نظام را مسئول آغاز جنگ اعلام و از مردم دعوت می‌کرد تا برای پایان جنگ، نظام را سرنگون کنند.

هدف بغداد از این تبلیغات، رو در رو قرار دادن مسئولان نظام و مردم بود، ولی هر چه در این راه بیشتر اصرار کرد، نتایج کم‌تری می‌گرفت.

در طول جنگ تحمیلی، لحن تبلیغات عراق از تقاضا و درخواست به لحن آمرانه و دستوری و سپس، تهدیدآمیز تغییر کرد، ولی در تمام این مراحل، جنگ روانی عراق علیه ایران بی‌نتیجه ماند.

د نقاط منفی تبلیغات عراق در صحنه بین‌المللی

در حوزه تبلیغات و جنگ روانی چهار واژه کلیدی و اساسی وجود دارد که اطلاعات پایه و اولیه را برای ورود علاقه‌مندان این گونه مباحث ارائه می‌دهد این عناوین عبارت‌اند از:

۱) جنگ روانی؛

۲) شستشوی مغزی؛

۳) شایعه پراکنی؛ و

۴) ترغیب.

هرچند مباحث مزبور کاملاً جنبه نظری دارد، اما می‌توان برای هر یک مصادیق روشنی را ارائه کرد.^{۳۹}

۱) رژیم بعثی عراق چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی وانمود می‌کرد با اطلاعاتی که کسب کرده است. رژیم (ایران) در صدد تصفیه ارتش و جایگزین کردن سپاه به جای آن است.^{۴۰}

همین شایعات و اخبار جعلی و جنگ روانی را خبرگزاری‌ها و رادیوهای بی.بی.سی، اسرائیل و صدای امریکا عیناً به نقل از رادیو بغداد تکرار می‌کردند.

ترغیب خلبانان ایرانی به پناهندگی به عراق با هوایماهای جنگی‌شان،^{۴۱} ایجاد جنگ روانی و سوء ظن و بدبینی بین نیروهای ارتش و نیروهای سپاه پاسداران، تفرقه افکنی و ضدیت در تمام دوران اولیه جنگ بی‌وقفه ادامه داشت. البته، افرادی، مانند بنی‌صدر نیز تا حدی به این جنگ روانی کمک می‌کردند، اما پس از عزل بنی‌صدر، در اثر پیام‌های مکرر امام خمینی (ره) وحدت و همدلی بین نیروهای رزمنده ایجاد و تقویت شد.

۲) از جمله نقاط منفی در تبلیغات صدام در سطح بین‌المللی جنگ طلب جلوه دادن جمهوری اسلامی ایران بود. این تبلیغات در راستای جنگ طلبی ایران تا بدان جا پیش رفت که طارق عزیز، وزیر امور خارجه عراق، ضمن ارسال یادداشتی به هیئت حسن نیت اسلامی، خواستار غرامت جنگی از ایران شد.^{۴۲}

کشورهای حاشیه خلیج فارس دانست و در شکل ناجی ملل عرب، از این که او بلاگردان آنها شده است، خواستار حمایت های مالی، سیاسی، نظامی و تبلیغاتی آنها شد و در طول دوران جنگ، سیاست تبلیغاتی خود را به آنها تحمیل و متقابلاً از آنها خواست تا سیاست تبلیغاتی خودشان را با سیاست تبلیغاتی عراق هماهنگ و همسو کنند. متحدان غربی عراق اعم از امریکاییان و اروپاییان نیز از این روال تبلیغات پیروی کردند و تقریباً تمامی بنگاه های خبری و خبرگزاری ها پژواک خبری دستگاه تبلیغاتی عراق شدند، هرچند در بسیاری از این موارد، اسرائیل و امریکا القا کننده اصلی برنامه های تبلیغاتی و نظامی صدام بودند.^{۴۵}

با توجه به تفاوت های موجود بین تبلیغات رایج در جهان و تبلیغات اسلامی (ارشاد) و محدودیت های نظام جمهوری اسلامی ایران در زمینه به کارگیری روش های تبلیغاتی نوین باید بپذیریم که برد و زبان تبلیغاتی ما نمی توانست کارکرد تعیین کننده ای داشته باشد؛ زیرا، تمامی ابزار گوناگون تبلیغات بین المللی در اختیار جبهه رقیب قرار داشت و ما نمی توانستیم در این صحنه بین المللی به خوبی پیام و صدای بر حق خودمان را به وجدان های بیدار ملت ها برسانیم، هرچند این وظیفه را خود جنگ به طور مستقیم بر عهده گرفت و به گفته رهبر کبیر انقلابمان، ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده ایم ما در جنگ پرده از چهره تزویر جهانخواهران کنار زده ایم» (منشور روحانیت). ما در جبهه داخلی با ابزار تبلیغاتی سنتی و مدرن به خوبی عمل کردیم و با وجود کاستی های موجود، موفق بودیم، اما در جبهه بین المللی، به دلیل همسویی امپریالیسم خبری با بنگاه های تبلیغاتی رژیم بعثی عراق و هم پیمانان عرب وی و هم چنین، برخورداری آنان از منابع مادی فراوان، موفقیت چندانانی را به دست نیاوردیم، افزون بر این که فقدان یک سیاست مدون تبلیغات خارجی نیز بر دیگر مشکلات می افزود. در مقابل، آنها بهره لازم را از تبلیغات به منزله عامل مکمل تسلیحات نظامی بردند؛ بنابراین، لازم است که ما نیز با مرور دوباره تبلیغات جبهه و جنگ، بیش از پیش به اهمیت این ابزار پی ببریم.

البته، ناگفته نماند که تحلیلگران سیاسی و نظامی بین المللی به خوبی بر واهی بودن دلایل عراق آگاه بودند، اما نیت و نظر واقعی خود را ابراز نمی کردند؛ زیرا، در آن صورت، مواضع سیاسی ایران را تقویت می کردند. در حالی که قصد داشتند علی رغم آن که عراق بخش وسیعی از خاک ایران را در اختیار خود دارد، ایران را طبق نظر صدام به پای میز مذاکره صلح بشکالند، حتی کشورهای عربستان، کویت و شیخ نشین های خلیج فارس نیز پرداخت خسارات جنگی به ایران را تقبل نمی کردند، در حالی که هیچ تضمینی نه برای محکومیت و نه برای پرداخت خسارت از طرف متجاوز وجود نداشت.

البته، برخی از افراد ساده لوح یا فاقد بینش سیاسی و نظامی تحت تأثیر القانات این تبلیغات قرار می گرفتند، اما با توضیحات مسئولان نظام، به ویژه امام خمینی (ره) تا حدی این تأثیرات خنثی می شد. برای نمونه، رثوف وافیک در کتاب خود نوشته است:

«۴ سپتامبر ۱۹۸۵ پنجمین سالگرد جنگ مرگبار ایران و عراق است، اما کم ترین نشانه ای از امید به پایان این خونریزی که در تاریخ جنگ های منطقه ای بی نظیر است، دیده نمی شود. در تابستان ۱۹۸۵، یک تاریخ مهم دیگر به ثبت رسید و آن سومین سالگرد یک تخلیه مهم بود. نیروهای عراقی در ژوئن ۱۹۸۲ به پشت مرزهای بین المللی عقب نشینی کردند، اما ایران به هر حال نمی خواهد تمایل به ادامه جنگ را منکر شود. نقاب از چهره برداشته شده است، تهران نمی تواند پرده پوشی کند. این کشور فقط یک دلیل برای ادامه جنگ دارد و آن ضرورت مجازات و تنبیه عراق است».^{۴۳}

نتیجه گیری

در حقیقت، زمانی که صدام حسین به بهانه عدم استرداد اراضی مورد اختلاف به عراق طبق مفاد عهدنامه ۱۹۷۵ و پروتکل های ضمیمه آن که در آستانه آغاز جنگ و پس از آن به عنوان استدلال ها و توجیهات لغو عهدنامه و توسل به زور قلمداد شده اند، قرارداد مزبور را ملغی و تبلیغات ضد نظام جمهوری اسلامی را آغاز کرد. مضامین و مفاد تبلیغات حکومت عراق که مدت کوتاهی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران شروع و تا آغاز جنگ ادامه داشت، دلایل و نیت اصلی صدام حسین را از تجاوز و جنگ آشکار کرد.^{۴۴} صدام با تبلیغات وسیع خود، ایران اسلامی را خطر بالقوه صلح و امنیت منطقه، به ویژه ناقض امنیت ملی تمامی

یادداشت‌ها

- هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۲۲.
۲۴. مجموعه فرامین و رهنمودهای امام خمینی ...، پیشین؛ صص ۹-۱۲.
۲۵. کاظم معتمدنژاد؛ وسایل ارتباط جمعی؛ تهران: انتشارات دانشکده علمی ارتباطات اجتماعی، ۱۳۵۶، ص ۲۹.
۲۶. همان؛ ص ۸۶.
۲۷. صحیفه نور، جلد ۱۶، ص ۱۳۷.
۲۸. مجموعه مقالات تبلیغات و جنگ روانی، ترجمه حسین حسینی، تهران: پژوهشکده علوم دفاعی - استراتژیک دانشگاه امام حسین، ۱۳۷۲، صص ۹۶.
۲۹. همان؛ ص ۹۷.
30. Nazir-Fansa, Tehran destin de loccident, editor, pierre Sourat, paris, 1990, p169.
۳۱. رضا خدری؛ خرمشهر از اسارت تا آزادی؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۳، ص ۲۵.
32. shapour Haghghat, IRAN, la Revolution Islamique text imedit, ed complex, Belgique, 1989, p187.
۳۳. مرتضی منطقی؛ نگاهی به هشت سال جنگ تبلیغاتی؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، ص ۲۷.
۳۴. همان، ص ۲۵.
35. Judith Miller,et laurie mylorie, SADDAM Hussein ed, pressed de la Cite, paris 1990, P67.
۳۶. صوت الجماهير، ۵۹/۱۲/۱۱ و ۵۹/۲/۱۷ به نقل از: هشت سال جنگ تبلیغاتی، ص ۶۰.
۳۷. صوت الجماهير، ۵۹/۷/۲۷.
۳۸. بخش فارسی رادیو بغداد، ۵۹/۷/۱ تا ۵۹/۷/۹ به نقل از: هشت سال جنگ تبلیغاتی.
۳۹. مجموعه مقالات: تبلیغات و جنگ روانی. پیشین؛ صص ۹۶.
۴۰. بخش فارسی رادیو بغداد، ۵۹/۱۰/۶ و ۶۰/۴/۲۰.
۴۱. همان؛ ۶۰/۴/۶.
۴۲. خبرگزاری عراق، ۶۰/۷/۱۶.
43. Wafik Rouf, Iraq-Iran, des Verites inavouees, dons la colletion points devue, ed, LHarmattan, paris, 1985,p.93.
44. cloudia - wright, Implications of Iraq - Iran war, foreign Affairs, winter 1980 -81.p.278.
۴۵. روزنامه کیهان، ۷۶/۸/۲۱، ص ۷.

۱. غلامرضا صدیق اورعی؛ اندیشه امام خمینی درباره تغییر جامعه؛ مشهد: انتشارات سوره، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۲۶.
۲. موریس دو ورژه؛ روش های علوم اجتماعی؛ ترجمه خسرو اسدی؛ تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۱۴۰.
۳. همان؛ ص ۱۰۵.
۴. همان؛ ص ۱۰۶.
۵. حسن عمید؛ فرهنگ فارس عمید؛ تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۲۹۹.
۶. حسن صفوی؛ افکار عمومی؛ تهران: انتشارات دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی، ۱۳۵۱، ص ۳۹.
7. le petit larousse, ed larousse, paris, 1986, p:804.
۸. روزنامه رسالت؛ ۱۳۶۸/۷/۱۵، ص ۱۴.
۹. الوین وهیدی تافلر؛ جنگ و ضد جنگ؛ ترجمه هوشنگ فرخجسته؛ تهران: انتشارات سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸، صص ۲۹۸، ۲۹۹.
۱۰. منشور روحانیت، ۱۳۶۹.
۱۱. صحیفه نور، جلد ۱۵، از پاسخ امام خمینی (ره) به نامه خالد بن عبدالعزیز پادشاه عربستان سعودی در تاریخ ۶۰/۷/۱۸، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۱۸۶.
۱۲. همان؛ جلد ۲۰، ۱۳۶۶/۵/۶، ص ۱۲۵.
۱۳. روزنامه ابرار، ۶۴/۱۱/۲۶، ص ۸.
۱۴. هفته نامه سروش، ۶۷/۲/۱۸، ص ۱۴۳.
۱۵. «مجموعه فرامین و رهنمودهای امام خمینی خطاب به پاسداران» ره توشه های پاسدار به مناسبت سوم شعبان؛ تهران: انتشارات دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۲۰۵.
۱۶. غلامرضا علی بابایی؛ فرهنگ روابط بین الملل؛ تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۵، ص ۵۲.
۱۷. آگ برن ونیمکف؛ زمینه جامعه شناسی؛ ترجمه آریانپور؛ تهران: انتشارات دهخدا، ۱۳۵۰، ص ۱۴۲.
۱۸. همان؛ ص ۱۴۴.
۱۹. احمد شریف؛ «پیرامون روش تبلیغ»، روزنامه اطلاعات، ۵۹/۱۱/۲۹.
۲۰. خلاصه مقالات تبلیغ و تبلیغات؛ به همت احمدرضا حیدری؛ تهران: انتشارات معاونت پژوهشی سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۳۱.
۲۱. گاستون بوتول؛ جامعه شناسی جنگ؛ ترجمه هوشنگ فرخجسته؛ تهران: انتشارات سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۲۱.
۲۲. همان؛ ص ۲۱.
۲۳. سید مهدی فهیمی؛ فرهنگ جبهه (تابلو نوشته ها)؛ تهران: حوزه

نقش توان رزم در انتخاب منطقه عملیاتی فاو

نویسنده: مجید مختاری

سند شماره ۲۴۰، آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

مقدمه:

ورود توان رزمی سپاه در جنگ، موجب بروز تحولاتی در جنگ شد که نتایج آن توقف دشمن و بیرون راندن متجاوزان از سرزمین‌های اشغالی بود. پس از این مراحل، سپاه با توان کسب کرده پس از عملیات بیت‌المقدس به مرحله جدیدی از استراتژی نظامی کشور وارد شد که نیازمند افزایش توان رزمی این نهاد بود. استراتژی تنبیه متجاوز با عملیات رمضان آغاز شد، اما فرماندهان سپاه خیلی زود دریافتند که توان موجود پاسخگوی نیاز استراتژی جدید جنگ نیست، به همین دلیل در عملیات والفجر مقدماتی با گسترش تشکیلات رزمی، زمینه‌های توسعه سازمان رزم را فراهم آوردند، که متأسفانه، این راه‌حل نتوانست، موجبات افزایش توان را فراهم آورد.

پس از این عملیات، که با عدم موفقیت همراه بود، فرماندهان سپاه از پشتیبانی‌های لازم برای افزایش توان رزمی ناامید شدند و تلاش کردند با انتخاب مناطق عملیاتی متناسب با توان خودی ضعف توان رزمی را پوشش دهند. این تجربه در دو عملیات خیبر و بدر به کار گرفته شد، اما باز هم نتوانست مشکل توان رزمی و تأثیر آن را بر موفقیت برطرف کند. پس از عملیات بدر، در آغاز سال ۱۳۶۴، هنگامی که مقرر شد سپاه و ارتش به صورت جداگانه به طراحی و اجرای عملیات‌ها بپردازند، فرماندهان سپاه با ارزیابی تحولات گذشته جنگ، موضوعات مختلفی را احصا کردند که نقش مؤثری در پیروزی نیروهای خودی بر

دشمن داشت. نقش توان در موفقیت یک عملیات نظامی یکی از اصلی‌ترین موضوعات بررسی شده بود. در این جا، به منظور آشنایی خوانندگان فصلنامه نگین با بحث توان رزمی در عملیات والفجر ۸، بخش‌هایی از گزارش مجید مختاری، راوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در این عملیات، آورده می‌شود. باید یادآور شد که این گزارش در آغاز سال ۱۳۶۵ تدوین و در حال حاضر برای درج در شماره سوم این نشریه آماده شده است.

نقش توان رزم در انتخاب مناطق عملیاتی

درس‌ها و تجربه‌هایی که فرماندهان سپاه طی پنج سال جنگ آموخته بودند، باید در زمینه‌های گوناگون، از جمله انتخاب مناطق عملیاتی به کار می‌آمد و مورد استفاده قرار می‌گرفت؛ به علت آن که تجربه‌های مزبور به بهای پیروزی و شکست در عملیات‌های مختلف به دست آمده بودند، چشم‌پوشی از آنها به سادگی امکان‌پذیر نبود. در چنین شرایطی، کم‌تر کسی تجربه ارزشمند این برادران را نادیده می‌گرفت. این تجربه گوشزد می‌کرد که توان، اصل مهمی در انتخاب مناطق عملیاتی محسوب می‌شود؛ اصلی که شامل مجموعه‌ای است که هر چند هر یک از اجزای آن در جای خود قابل بحث و بررسی‌اند، اما در این جا، تنها به بیان کلیات اکتفا می‌شود و در فرصت مناسب‌تری جزئیات آن بررسی خواهد شد.

توانایی‌های خودی و دشمن در دو بخش پشتیبانی

عراقی است، ما حتی یک هواپیما هم (برای مقابله) بلند نمی‌کنیم.

اوائل فقط تیپ ۱۰ زرهی دشمن مجهز به تانک تی ۷۲ بود، در حال حاضر، چهار تیپ آن مجهز به تانک تی ۷۲ است که آر.پی.جی. به آن اثر ندارد.

ما وقتی توانمان در عملیات به آخر می‌رسد، دشمن با بیست یا سی تیپ یا لشکر زرهی و مکانیزه می‌رسد بالای سر ما، تازه نفس و سرحال^۱.

باید یادآور شد که پس از مقایسه کلی و مختصر توانایی‌های خودی و دشمن، مجدداً نقش توان در تعیین مناطق عملیاتی مورد بررسی قرار می‌گیرد. اگر نظریه مؤثر بودن اصل توان در انتخاب منطقه عملیاتی پذیرفته شود، به ناچار باید ضعف‌ها و سستی‌های متعدد در زمینه عدم گسترش این عامل را نیز پذیرفت و چاره‌ای برای برطرف کردن آنها یافت. برادر رحیم صفوی، فرمانده نیروی زمینی سپاه، در زمینه تناسب هدف عملیات (در منطقه مورد نظر)

زرهی و نیروی رزمی قابل بررسی و ارزیابی است. الف) بخش پشتیبانی رزمی، تدارکات و لجستیک، اسلحه و مهمات سبک، مهندسی، پدافند هوایی، توپخانه، هوانیروز، نیروی هوایی، نیروی دریایی و زرهی را در بر می‌گرفت؛ و ب) بخش نیروی رزمی نیز نفرات، آموزش، سازماندهی و امکان بسیج عمومی را شامل می‌شد.

در سال ۱۳۶۴، جمهوری اسلامی بجز مسئله نیرو، در تمامی زمینه‌های مزبور با محدودیت شدیدی روبه‌رو بود و به عکس، رژیم عراق در هیچ یک از این زمینه‌ها محدودیتی نداشت. نیروی پیاده و بالفعل این کشور ۵۵۰ گردان در قالب هفت سپاه بود، در صورتی که نیروی پیاده بالقوه ایران حداکثر بر هشتاد تا صد گردان شامل می‌شد.^{*} هم‌چنین، عراق ۱۲۰ گردان زرهی (۵۲۰۰ تا شش هزار دستگاه تانک و نفربر) ۱۲۰ گردان توپخانه (۲۸۶۰ قبضه توپ)، ۴۵۰ جنگنده شکاری از انواع مختلف و ۵۰ فروند هواپیمای PC-۷ را در اختیار داشت. برادر غلام‌علی رشید، مشاور نظامی فرمانده

در سال ۱۳۶۴ حدود یک میلیون نفر از سیزده میلیون جمعیت عراق در قالب واحدهای رزمی سازماندهی شده بودند، در حالی که ایران در عملیات‌هایش حداکثر از صدگردان نیرو برخوردار بود

با توان نظامی و اهمیت ندادن به تجربه‌های پیشین، می‌گوید:

«صحبتی که عرض می‌کنم جدید نیست، مطالبی است که در [عملیات] بدر و خیبر و حتی پس از بدر نیز گفته شد، ولی الان می‌بینیم که همان مطالب فراموش شده و ما داریم باز در یک دوری از مصائب گذشته می‌افتیم. اعتقاد ما برای جنگیدن یک اعتقاد بر مبنای سیاسی و بدون توجه به عقل نیست، ما بر اساس اعتقاد مکتبی، بر اساس عقل و بر اساس حرف امام [خمینی] می‌جنگیم. این اعتقاد قلبی ماست ... صحبتی که از قبل شده و صحبت خود فرماندهی هم هست این است که ما متناسب با توانمان و با یک تدبیر بیشتری بجنگیم. متناسب با توانمان هدفی را انتخاب و جنگ را ادامه دهیم، ما به این نتیجه رسیدیم که توانمان کم است»^۲. بی‌توجهی و عمل نکردن به معادله انتخاب منطقه عملیاتی، متناسب با توان نتایجی منفی را به دنبال داشت که اثر مستقیم خود را نخست بر جنگ و سپس به دیگر ارکان تصمیم‌گیری در جنگ بر جای گذاشت. برادر رحیم صفوی در ادامه سخنانش می‌گوید:

کل سپاه، درباره مقایسه توانایی‌های خودی و دشمن می‌گوید:

«باید یکسری واقعیت‌ها را پذیرفت، ما نیروهایمان، نیروهای پیاده هستند، ما متکی به زرهی نیستیم، در مقایسه با دشمن، آتش و نیروی ما به شدت کم است. دشمن در حال حاضر، در سرتاسر خطوط پدافندی شاید از دوازده لشکر سازمانی خود سه لشکر در خط داشته باشد، نه لشکر عراق آزاد است، یعنی بار جنگ روی دوشش نیست، اینها حتی آتش هم رویشان نیست، کارشان فقط آموزش و مانور است، قوی می‌شوند و هر جا ما تک کنیم، مثل اجل معلق می‌آیند روی سر ما. انبوه تانک و زرهی و آتش می‌ریزند سر ما، دشمن احتیاط بسیار خوبی دارد.

نیروی پیاده عراق سه برابر ما می‌باشد، از سیزده میلیون جمعیت خود یک میلیون را مسلح کرده، ما با حداکثر صد گردان آفند می‌کنیم. عراق سیصد گردان آزاد دارد^{**} و مقابله می‌کند. آتش عراق مثل باران فشنگ می‌آید و آتش توپخانه این کشور دقیقاً پنجاه برابر ماست. در عملیات‌ها، آسمان مطلقاً در اختیار هواپیماهای

* در این جا، تنها آمار سپاه در نظر گرفته شده است. بدیهی است توان پدافندی ارتش این آمار را افزایش خواهد داد.
** این در حالی است که طبق اصول نظامی، استعداد نیروی آفند کننده باید دست کم، دو تا سه برابر نیروی پدافند کننده باشد.

- (۱) اعتقاد به استراتژی جنگ، جنگ تا یک پیروزی (پایان) جنگ با یک عملیات پیروز؛
- (۲) منطبق نبودن حرکت نظام با روند جنگ؛
- (۳) عدم درک مشکلات جنگ؛
- (۴) کمبود امکانات و ضعف توان در آموزش؛
- (۵) کمبود شدید نیروی رسمی پاسدار و فرماندهان رزمی؛*
- (۶) عدم استقبال و پشتیبانی از گسترش سازمان رزم سپاه؛ و
- (۷) اصلی نبودن جنگ در تمام سطوح مملکت.

پس از عملیات بدر، برادران سپاهی در بررسی‌های خود به نتایج درخور توجهی دست یافتند که پیش از عملیات والفجر ۸ نیز، به تفصیل مورد بحث و دقت نظر قرار گرفتند. برادر رحیم صفوی درباره این مباحث می‌گوید:

«در این رابطه، دو فکر است. نخست این که، استراتژی و استمرار جنگ متناسب با توان باشد و [فکر] دوم، جنگ با گرفتن یک هدف، پایان یابد، [یعنی] می‌گویند یک جایی را بگیرد و بعد صلح کنید. فرماندهی سپاه هم پس از بدر تأکید داشت که دیگر نباید تسلیم بشویم و نتیجه گرفتیم که در منطقه جنوب، در هر نقطه‌ای، هر گونه عملیات گسترده‌ای خارج از توان، به شکست قطعی منجر خواهد شد. سپاه به تنهایی قادر نیست جنگ را به نتیجه برساند، این جنگ احتیاج به یک توان بالا و قوی دارد که بتواند مملکت را بیاورد در جنگ و هماهنگ کند، هم اختیارات داشته باشد و هم صاحب تدبیر جنگی باشد، اگر تجربه نظامی

«در عملیات‌های مختلف، سرمایه اصلی ما کم شده، اگر ما توجه به توان خودمان نکنیم و بدون حساب روی این توان کار کنیم ضررهای زیادی می‌بریم. اثرات مخرب در بین مردم، تا مسئله دار شدن خود نیروهای بسیجی و از طرفی نیز بی‌اعتمادی رده‌های پایین تر به بالاتر. در هر یک از عملیات‌هایی که در توانمان نیست و انجام می‌دهیم، توانمان کاسته می‌شود، کادر از دست می‌دهیم. هر یگان در یک عملیات متلاشی و منهدم می‌شود.

در سیزده عملیات، کادر از دست داده‌ایم و نتوانستیم کادر جایگزین کنیم، هر عملیات ناموفقی، هم از نظر سیاسی و هم از نظر نظامی دشمن را تقویت می‌کند و اوست که امیدوار می‌شود».^۳

پس از عملیات بدر، فرماندهان سپاه علل عمده موفق نبودن عملیات را متناسب نبودن زمین منطقه با توان خودی عنوان کردند؛ بنابراین، تصمیم گرفتند در مقابل فشارهایی که بدون در نظر گرفتن واقعیت‌های نظامی، بر انجام عملیات تأکید می‌کند، مقاومت کنند.

فرماندهان سپاه ریشه عدم افزایش توان و تبدیل نشدن این نقطه ضعف به نقطه قوت را با وجود تأکیدات امام خمینی (رهبر انقلاب اسلامی) و نیز در قیاس با استعداد و توان نظامی عراق در موارد زیر جست‌وجو می‌کردند و اصلی‌ترین دلیل آن را نبود شرایط مناسب در روند جنگ و نداشتن اختیار لازم در فراخوانی کشور به میدان نبرد می‌دیدند:



* در این زمینه، سپاه با طرح‌هایی، مانند طرح مالک‌اشتر و طرح اسامه، می‌کوشید به طور نسبی، این ضعف را برطرف کند.

ندارد، یک ستاد تخصصی تشکیل دهد و به این ستاد اعتماد داشته باشد».^۴

بدیهی است توان موجود سپاه برای اجرای یک عملیات مهم و گسترده، به ویژه در منطقه جنوب و با توجه به استعداد رزمی محدود آن و کیفیت سلاح‌های موجود کافی نبود و دورنمای ناممکنی داشت. در این زمینه، برادر رشید اظهار می‌کند:

«نهایت توان فعلی سپاه هشتاد گردان است و این نیرو حداکثر در طول سی کیلومتر و عمق ده کیلومتر می‌تواند باز شود، این یک واقعیت است ... ما روی توان سپاه صحبت می‌کنیم. کل نیرویی که سپاه پاسداران دارد، در این شرایط

پس از عملیات بدر، فرماندهان سپاه علل عمده موفق نبودن عملیات‌ها را متناسب نبودن زمین منطقه با توان خودی عنوان کردند

حداکثر هشتاد گردان است که با آن می‌جنگیم. حالا شما با این هشتاد گردان کجا می‌خواهی بجنگی؟! تازه ما به اندازه هشتاد گردان کادر داریم، منظور از افزایش توان، افزایش کادر است، در زمینه استعداد رزمی، فرق ما با عصر حجر این است که برد سلاح ما از سه الی پنج متر برد یک نیزه، به ۱۰۰ الی ۱۵۰ متر رسیده است. ما تانک را از دویست متری هم نمی‌توانیم بزنیم و باید بیاید جلوتر، این برد سلاح ماست با هفتاد الی هشتاد گردان نیرو».^۵

همان‌طور که ملاحظه می‌شود توان سپاه حداکثر می‌توانست سیصد کیلومتر مربع از این جبهه وسیع را پوشش دهد؛ بنابراین، اهمیت و نقش توان، زمانی ملموس و محسوس می‌شود که محدودیت‌های سپاه و مشکلات مربوط به آن شکافته و بررسی شود.

هدف از مطرح شدن بحث توان

مباحث عنوان شده از سوی فرماندهان عملیاتی سپاه به وضوح بیانگر آن است که دلیل عمده کمبود توان این بود که نیرو و امکانات کشور در خدمت جنگ نبودند. در نتیجه، تمام تلاش آنها در راستای بسیج عمومی مملکت، جا انداختن اصلی بودن جنگ و نیز زدودن تفکر پایان جنگ با یک پیروزی از ذهن‌ها انجام می‌شد. توضیحات برادر غلام علی رشید در این باره گویای وضعیت اسفبار حاکم بر جنگ است:

«برادر محسن [رضایی] خودش می‌گفت که ما دیگر با

این صد گردان نمی‌توانیم عملیات بزرگ انجام دهیم ... نامه‌ای خدمت امام [خمینی] نوشت که اگر با این توان پیش برویم و آقایان [مستولان] بدون این که معتقد به تغییر اصولی (گسترش توان سپاه) باشند و نظرشان برنگردد و ما با همین توان فعلی به جنگ ادامه بدهیم، بجز خسارت و تلفات و ضایعات هیچ چیز عایدمان نخواهد شد».^۶ وی اضافه می‌کند که برادر محسن رضایی در این نامه پیشنهاد داد:

«(۱) به آقایان بگویند که ما را پشتیبانی کنند تا توان ما به سی لشکر افزایش پیدا کند، و

(۲) ستاد کل جنگ حتماً تشکیل بشود و شخص فرماندهی کل [را] که تعیین می‌کنید بیاید در جنگ [حضور فعال داشته باشد]. این دیگر حداقل پیشنهاد ماست».^۷

برادر رشید در ادامه صحبت‌های خود می‌گوید:

«برادر محسن در این نامه نوشته بود که این جنگ نابرابر به کجا کشیده می‌شود ... ما پیشنهادات را ... بیان کردیم و اینها باز هم معتقد به یک تغییر و دگرگونی اساسی در مملکت نیستند و می‌خواهند جنگ را با همین وضعیت موجود پیش ببرند».

به خوبی روشن است که همه تلاش و استدلال فرماندهان سپاه در بحث توان، برای کشاندن کشور به جنگ، آن‌هم با انگیزه نگرشی فعال؛ و این که جنگ با یک پیروزی پایان نمی‌پذیرد، متمرکز شده است. در این باره دیدگاه و تلاش‌های پیگیر امام خمینی (ره) در راستای اصلی کردن مسئله جنگ برای مردم و مسئولان، تأکید بر نابودی حزب بعث و صدام و نیز باز گذاشتن دست سپاه در جنگ درخور توجه است.

برادر رشید به نقل از فرمانده کل سپاه درباره دیدار ایشان با امام می‌گوید:

«برادر محسن وقتی در شهریور ماه رفت خدمت امام همه اینها را گفت، امام فرموده بود که شما به من توکل نمی‌کردید، به آقای هاشمی توکل نمی‌کردید، به آقای خامنه‌ای توکل نمی‌کردید، سرتان را می‌انداختید پایین می‌رفتید عمل می‌کردید، دستتان باز است شما.

... شما یک نامه‌ای به من بنویسید، من صنایع را [به صنایع جنگی] تغییر می‌دهم، بگویند چه کسی را [فرمانده عالی جنگ] بگذاریم؟».

هر چند هوشیاری و دقت امام در جنگ موضع سپاه را تقویت کرد و توان نظامی آن را افزایش داد، اما عدم درک برخی از مسئولان از وضعیت جاری جنگ تشویش خاطر

تجربه‌های فرماندهان سپاه، پای‌بندی به این اصول را ضروری می‌کرد؛ بنابراین، در مباحث مطرح شده برای اجرای عملیات به این نکات توجه خاصی می‌شد. رابطه اصل غافلگیری با موضوع توان را می‌توان از عمده‌ترین و اصلی‌ترین موضوعاتی دانست که در آن، دقت و تأمل ویژه‌ای صورت می‌گرفت.

دشمن متناسب با حمله‌های متعدد نیروهای خودی که عمده‌ترین آنها نیز در منطقه جنوب رخ داد و هر یک از آنها نیز ویژگی خاص خود را داشتند،* فعالیت‌هایی را آغاز کرد و با گسترش سازمان رزم، یعنی توان خویش؛ مساعد کردن وضعیت زمین در موضع پدافندی، مانند ایجاد موانع، حفر کانال، انداختن آب در جلوی خطوط پدافندی و...؛ و اتخاذ تاکتیک‌های دفاعی متناسب با استعداد رزمی جمهوری اسلامی توانست موقعیت خود را تثبیت و رزمندگان اسلام را با ناکامی‌های مکرر عملیاتی روبه‌رو کند. این هوشیاری و رشد نظامی در تمامی نقاط مستعد عملیات، به ویژه در منطقه جنوب دیده می‌شد، این در حالی بود که فشار نظامی عمده ایران برای دستیابی به یک موفقیت بزرگ در همین منطقه صورت می‌گرفت.

افزون بر موارد مزبور، هوشیاری و اطلاعات عراق از

فرماندهان را موجب شد، به طوری که آنان به شکل‌های گوناگون این موضوع را طرح می‌کردند از جمله برادر احمد غلامپور، جانشین فرمانده قرارگاه کربلا، این چنین می‌گوید:

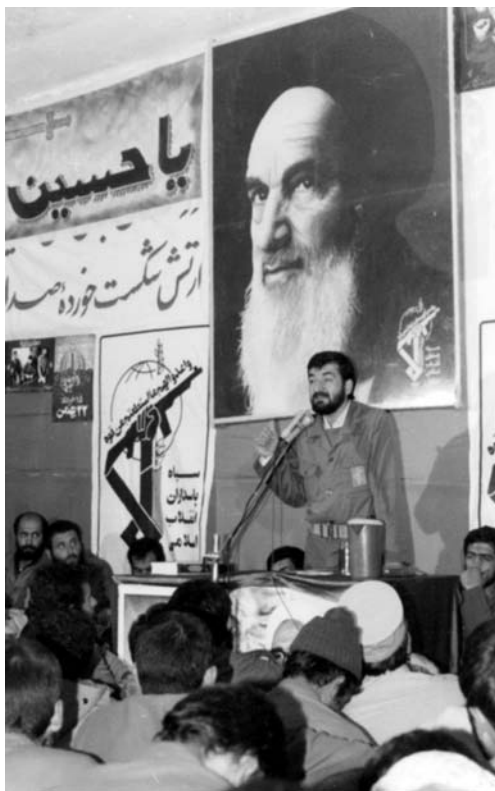
«جنگ این جور نمی‌شود اداره بشود، با این وضع ما هر جا هر عملیاتی انجام بدهیم نتیجه‌ای بهتر از [عملیات] بدر نمی‌شود... به هر حال، یک مقدار مملکت باید بسیج بیشتری شود برای پشتیبانی جنگ، با این پشتیبانی ضعیفی که هم به لحاظ نیرویی و هم به لحاظ امکانات می‌شود، نمی‌شود انتظار موفقیت داشت، آن هم در جایی که دشمن با همه توانش و همه استعدادش در صحنه حاضر است؛ لذا، این صحبت‌ها در حضور آقایان... طرح شد، اما برادرها نظرشان این بود که این چیزی که شما می‌گویید در شرایط فعلی قابل انجام نیست و ما قادر نیستیم که سی، شصت یا صد لشکر تشکیل بدهیم و یک برخورد محکمی هم توی آن جلسه کردند، از جهت این که حالا شما با این وضع جنگتان آمده‌اید از این طرح‌ها می‌دهید؟! بروید، یک عملیات انجام بدهید».^۸

به هر حال، کوشش برادران سپاه برای طرح بحث توان و ضعف‌های ناشی از آن، با هدف سوق دادن مسئولان و امکانات کشور به صحنه جنگ صورت می‌گرفت. طرح پیشنهادی ستاد تخصصی در سطح فرماندهی عالی جنگ و فرماندهی منصوب امام برای تصمیم‌گیری نهایی در امور جنگ نیز نتیجه این گونه تلاش‌ها بود. بدین ترتیب، به طور خلاصه می‌توان گفت که سعی برادران سپاه برای شناساندن نقاط ضعف توان خودی و نقاط قوت دشمن به مسئولان عبارت بود از: بیان واقعیت‌های جنگ، ایجاد تحرک در سوق دادن نیرو، امکانات و بودجه کشور به سمت جنگ، اصلاح استراتژی نظامی کشور و در نتیجه، تغییر در انگیزه‌های انتخاب مناطق عملیاتی، بالا بردن توان و اجرای عملیات موفق که فرماندهان سپاه خود را به پیگیری جدی آن موظف می‌دانستند تا بدین ترتیب، از رکود و انفعال در جنگ جلوگیری کنند.

تناسب تاکتیک‌های عملیاتی با مسئله توان رزم

برای افزایش احتمال پیروزی، باید در اجرای عملیات‌های گسترده و مهم اصول خاصی رعایت می‌شد. رعایت اصل غافلگیری در عملیات‌هایی که تا کنون اجرا شده بود، بسیار ضعیف بود و شکست عملیات را به دنبال داشت. نتیجه

* مانند اجرای عملیات‌های خیبر و بدر به منزله آغاز عملیات‌های آبی - خاکی.



می گوید:

«در هر منطقه ای هر گونه عملیات گسترده ای خارج از توان به شکست قطعی ما منجر خواهد شد؛ چون، غافلگیری رعایت نمی شود».^۹

برادر سیدعلی حسینی تاش، مسئول ستاد نیروی زمینی سپاه، رابطه توان و غافلگیری را چنین بیان می کند:

«یک مسئله مهم برای عملیات، غافلگیری است، چون ما در عملیات های گسترده نمی توانیم غافلگیری را رعایت کنیم؛ بنابراین، با وجود ضعف توان نمی توانیم عملیات انجام بدهیم».^{۱۰}

برادر غلام علی رشید رابطه توان را با غافلگیری

وضعیت و زمان عملیات به شکل های مختلف که بیشتر از طریق ماهواره ها، هواپیماهای آواکس [رادار اطلاعاتی]، عکس های هوایی، عملیات جاسوسی، بهره گیری از منافقین،* ارتشیان فراری، گرفتن اسیر و ... انجام می شد، لزوم دستیابی به شرایطی که بتوان دشمن را در استفاده از امکاناتش (توان و استعداد نظامی) با بن بست روبه رو کرد، ضروری به نظر می رسید؛ شرایطی که دستیابی بدانها با توجه به وضعیت خودی و دشمن، در اصلی به نام غافلگیری نهفته بود.

باید یادآور شد که لازمه دستیابی به این اصل نیز افزون بر ابتکار عمل، در گرو رعایت دو موضوع مهم حفاظت و

با دخالت مسئولان سیاسی کشور در جنگ، عملیات ها از شکل صرفاً نظامی که هدف آن، ادامه جنگ با برتری نظامی تا پیروزی کامل بود به حرکت هایی به شکل سیاسی و نظامی تبدیل شد که هدفشان تأمین نسبی اهداف و خواسته های سیاسی با عملیات نظامی بود

این طور توضیح می دهد:

«در جبهه های جنوب، نمی شود غافلگیری را رعایت کرد، ما با توان هشتاد گردان نمی توانیم غافلگیری را رعایت کنیم و قطعاً باید این توان دو یا سه برابر شود که با یکی بازی کنیم و با دو توان دیگر بتوانیم به طور جدی عمل کنیم». استفاده از اصل غافلگیری با توان بالا و مناسب، زمینه ساز حمله برق آسایی بود که احتمالاً ۷۰ تا ۸۰ درصد با موفقیت انجام می شد، اما متأسفانه، از نظر فرماندهان، به هیچ وجه این شرایط فراهم نبود و معضل عمده ای برای عملیات ها محسوب می شد.

تناسب شرایط زمین با توان خودی

فرماندهان سپاه پس از پنج سال تجربه جنگ، به نتایج درخور توجهی در انتخاب مناطق عملیاتی دست یافتند. این نتایج از دو موضوع کلی شکل زمین و میزان توان مورد نیاز برای اجرای عملیات ناشی می شد؛ اصولی که با یکدیگر رابطه متقابل داشتند و در تمامی مباحث انتخاب مناطق عملیاتی، مطرح می شدند. نقاط ضعف و قوت نیروهای خودی و دشمن را می توان عامل مؤثر دیگری در انتخاب منطقه عملیات دانست. در چنین وضعیتی، فرماندهان سپاه مجبور بودند زمینی را برای اجرای عملیات انتخاب کنند که افزون بر تناسب آن با توان سپاه، از ظهور برتری های دشمن

فریب قرار داشت. البته، با حاصل شدن شرایط فریب، حساسیت مسئله حفاظت در اولویت بعدی قرار می گرفت، به همین دلیل فریب نقش حساس و عمده ای را در اصل غافلگیری ایفا می کرد.

با توجه به محدودیت توان خودی برای از بین بردن قدرت شناسایی دشمن، لزوم یک حرکت نظامی فریب دهنده یا به عبارتی، آماده سازی شرایط فریب برای اجرای یک عملیات گسترده و مهم، بیش از پیش احساس می شد؛ حرکت فریب دهنده ای که می توانست در جایگاه خود با توجه شرایط زمانی به عنوان یک اصل یا یک محور عملیات محسوب شود. در تحقق شرایط فریب، دو عامل تدبیر و توان بسیار مؤثر بودند که البته، با وجود ضعف توان، به ویژه از نظر نیرو، دستیابی بدانها دور از انتظار بود.

از آن جا که دشمن توانایی آن را نداشت که به طور هم زمان دو تهاجم مهم، قوی و گسترده را در دو منطقه متفاوت از نظر نظامی پاسخ دهد، باید در مواجهه با دو منطقه استراتژیک، قدرت خود را در یک منطقه متمرکز می کرد و این حالت نقطه عطف و آغاز پیروزی یکی از دو حرکت مهم و استراتژیک بود. با این توضیح، به خوبی می توان به نقش توان در فراهم آوردن شرایط غافلگیری پی برد؛ زیرا، دو حرکت نظامی مهم از دو نقطه، به دو توان بالا و اساسی نیاز داشت. در این زمینه، برادر رحیم صفوی

* سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، تشکیلات معارضی بود که اعضای آن پس از درگیری های داخلی مسلحانه در سال ۱۳۶۰ به عراق گریختند و از آن جا، علیه جمهوری اسلامی ایران به فعالیت های نظامی، سیاسی پرداختند.

۹) فاصله نسبتاً زیاد منطقه از احتیاط‌های دشمن. درباره این موارد، هر یک از فرماندهان سپاه نظرات خود را متناسب با شرایط انتخاب منطقه فاو و منطقه نبرد آینده چنین اعلام کردند:

برادر رحیم صفوی:

«توان ما حداکثر می‌تواند پنج الی شش روز با دشمن بجنگد، ولی دشمن تا یک ماه هم می‌تواند با ما با وسعت زیاد بجنگد».

برادر غلامعلی رشید:

«از زمان عملیات ثامن الائمه تا بدر سعی ما بر این بود که برویم جایی عمل کنیم که به یک عارضه طبیعی و مصنوعی برسیم که بشود نیروهایمان را برداشت کنیم. ما جایی می‌توانیم بجنگیم که بلافاصله، پشت یک رودخانه‌ای برسیم. پشت یک عارضه‌ای برسیم یا یک تنگه برسیم تا دشمن به راحتی نتواند به ما حمله کند.

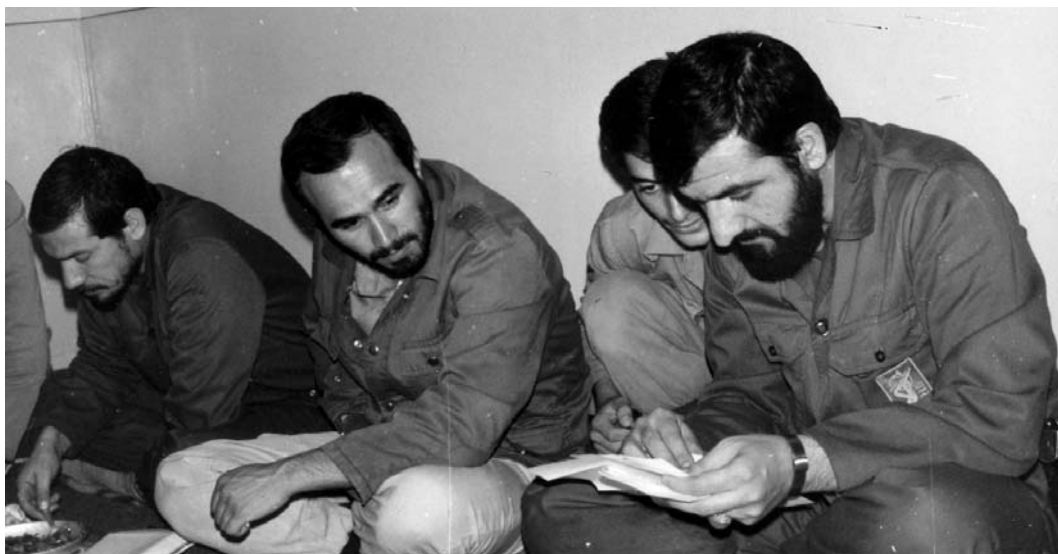
ما باید مناطقی را بگیریم که جزیره مانند باشد، توان ما حداکثر به درد هفت روز جنگ می‌خورد، بعد از هفت روز تمام می‌شود، یعنی یک روز به دشمن حمله می‌کنیم تا ۴۸ ساعت تقریباً هدف را می‌گیریم و چهار روز هم باید با دشمن بجنگیم، بعد دیگر هیچ نیرویی نداریم ... ما بعد از عملیات مسلم بن عقیل، روی منطقه شرق بغداد صحبت کردیم و به این نتیجه رسیدیم که ما در دشت باز با این توان فعلی به هیچ وجه نمی‌توانیم بجنگیم، حتی روی منطقه عملیاتی والفجر مقدماتی نیز توان ما کم بود، به همین خاطر مناطق عملیاتی خیبر و بدر انتخاب شد».

برادر محمدعلی (عزیز) جعفری، فرمانده سپاه سوم

جلوگیری کند و زمینه بروز توانمندی‌های نیروهای سپاه را نیز فراهم آورد. به همین دلیل، فرماندهان عملیاتی در انتخاب زمین منطقه، همواره در تنگنا قرار داشتند.

محدودیت در انتخاب زمین را می‌توان از نخستین صدمات ناشی از ضعف توان بر عملیات نیروهای خودی دانست که به دنبال آن، صدمات و محدودیت‌های دیگری نیز ایجاد می‌شد. شرایط مناسب زمین در برطرف کردن این محدودیت برای فرماندهان اهمیت ویژه‌ای داشت که البته، دستیابی کامل بدین شرایط نه مدنظر و نه امکان‌پذیر بود؛ بنابراین، برخی از آنها در حدی که بتوانند شرایط نسبتاً مفیدی را برای اجرای عملیات موفق فراهم آورند، مورد توجه قرار گرفتند. با توجه به توان و استعداد رزمی خودی و دشمن، شرایط مطلوب زمین مورد انتخاب برای عملیات به طور مختصر بدین شرح است:

- ۱) محدود و قابل پدافند بودن؛
- ۲) وجود عارضه‌های طبیعی و مصنوعی مانند رودخانه، دریاچه، سیل بند و ...؛
- ۳) نزدیک بودن عقبه‌های خودی و دور بودن عقبه‌های دشمن از منطقه عملیات؛
- ۴) تأمین جناحین عملیات از طریق عوامل طبیعی، مانند رودخانه، کوه و ...؛
- ۵) کم عمق بودن اهداف تعیین شده و دستیابی سریع به آن؛
- ۶) استتار طبیعی زمین برای رعایت حفاظت؛
- ۷) محدودیت دشمن در به کارگیری عوامل مؤثر در پشتیبانی رزم، مانند زرهی، توپخانه، نیروی هوایی و ...؛
- ۸) ضعیف بودن خطوط پدافندی دشمن؛ و



قدس، نیز در اظهار نظر خود، تناسب زمین و هدف را با توان لازم می‌داند و رسیدن به مانع طبیعی را مورد تأکید قرار می‌دهد.^{۱۲}

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، این اظهارات اشاره مختصری به تأثیر توان خودی و دشمن در انتخاب زمین منطقه عملیاتی است که به وضوح، وقفه‌های بزرگی را در کار جنگ ایجاد کرده بود.

ارزیابی مختصری از موضوع بحث توان رزم و نحوه افزایش آن

در بررسی مباحث گذشته، مشخص شد که توان نقش عمده‌ای در قابلیت‌های نظامی داشت و تقریباً، می‌توانست

فرماندهان سپاه مجبور بودند زمینی را برای اجرای عملیات انتخاب کنند که افزون بر تناسب آن با توان سپاه، از ظهور برتری‌های دشمن جلوگیری کند و زمینه بروز توانمندی‌های نیروهای سپاه را نیز فراهم آورد

منشأ تمام موفقیت‌های نظامی باشد، اما پرسش‌هایی مانند منظور از ارتقای توان چیست و چگونه می‌توان آن را افزایش داد؟ نقش ابتکار و نوآوری در بالا بردن توان چگونه است؟ شرایط ایده‌آل و مطلوب برای حل معضل توان کدام است؟ مشکل توان تا چه حد می‌تواند عامل توقف در جنگ باشد؟ پرسش‌های درخور توجهی‌اند که پاسخ بدانها می‌توانست راه حل مناسبی را به منظور ایجاد شرایط مطلوب برای ادامه جنگ ارائه دهد.

هم‌چنین، در بحث پیشین، درباره موضوع توان مشاهده شد که هدف فرماندهان جنگ تلاش برای دستیابی به توانایی‌های نظامی عراق نبود، بلکه هدف باروری استعدادها برای ارائه یک جنگ مردمی و تأثیراتی بود که این عامل بر توانایی‌ها و زمین دشمن داشت؛ زیرا، با وضعیت خاص انقلاب اسلامی، دستیابی به یک قدرت هوایی یا زرهی یا یک توان تسلیحاتی مدرن، دور از انتظار بود و فرماندهان بیشتر بر دو جنبه افزایش سازمان رزم پیاده و بهره‌گیری حداکثر از امکانات موجود تأکید می‌کردند. این جمله برادر غلام‌علی رشید که می‌گوید: «منظور ما از بالا رفتن توان افزایش کادر است»^{۱۳} یا سخنان برادر رحیم

* در مبحث نقش ابتکار و نوآوری در جنگ، به این موضوع پرداخته خواهد شد.

صفوی درباره بسیج امکانات بیشتر و پشتیبانی قوی‌تر، با پیشنهاد گسترش حوزه مسئولیت جنگ از محدوده سپاه به کل کشور و هم‌چنین، تشکیل یک ستاد تخصصی،^{۱۴} به وضوح خواست و اراده فرماندهان را در راستای تحقق این موضوع در داخل کشور و مقدرات ملی نشان می‌دهد. برادر محسن رضایی نیز در این زمینه می‌گوید:

«شاخص ارزیابی توان خودی بررسی دو مطلب است، اول توان دشمن و دوم زمین. مجموع زمین و توان دشمن، توان ما را مشخص می‌کند. ... در این مسابقه‌ای که دشمن از [عملیات] طریق القدس آغاز کرد، با جنگ جدید* ما، شروع به آماده کردن خود کرد و رشد نمود و کلی جلو افتاد. حال با توجه به این که شرایط ایده‌آل فراهم شود، آیا شما می‌رسید به دشمن؟ آیا اصلاً زمانی وجود دارد برای این مسابقه؟! حال اگر شرایط ایده‌آل نباشد و مشکلات داشته باشیم زمانی برای رسیدن به دشمن داریم؟!»^{۱۵} برادر غلام‌علی رشید در پاسخ مطالب مزبور می‌گوید: «ما هیچ وقت به دشمن نخواهیم رسید، هر دو سوال شما جوابش منفی است».

برادر محسن رضایی چنین ادامه می‌دهد:

«من امیدی نمی‌بینم که شرایط مناسب شود».^{۱۶} و ایشان در جای دیگر بیان می‌دارد:

«این بحث که در ارتباط با توان صورت می‌گیرد، اگر به معنای مسابقه با دشمن و نزدیک شدن به آن باشد، اشتباه است؛ زیرا، این چنین نمی‌شود. در واقع، باید توان را در نوع زمین و نوع اثر در دشمن حساب کنیم. باید یک نوعی باشد که دشمن ضربه بخورد، اگر در قالب [سازماندهی] قبلی بخواهید جلو بروید معلوم نیست موفق باشید».^{۱۷}

در کنار نظرات برخی از فرماندهان گاه نظرانی ابراز می‌شد که نمی‌توانست سپاه را در کوتاه مدت به هدفش برساند. برادر عباس محتاج، فرمانده قرارگاه کربلا، چنین اظهار می‌کند:

«زمانی ما می‌توانیم هدفمان را نگه داریم که توانایی ما و توانایی دشمن یا مساوی باشد یا این که برتری داشته باشیم».^{۱۸}

در بحث افزایش توان که اساساً دستیابی به توان رژیم عراق مورد نظر نبود و اگر موفقیت‌هایی هم در مقاطع مختلف جنگ کسب می‌شد مرهون تدابیر و امتیازات تاکتیکی بود، نه بالا رفتن توان، برادر محتاج می‌گوید:

«یک بار در ابتدای جنگ، با عراق مسابقه دادیم و رسیدیم، این بار هم باید شروع کنیم تا چهار یا پنج سال

بسیار بدتر از انجام عملیات‌های بزرگ شکست خورده است، از شش ماه گذشته انجام ندادن عملیات بزرگ به شدت به ضرر سپاه و جنگ تمام شد، ارائه نکردن عملیات بزرگ در ذهن مسئولین به منظور بازی با جنگ، به منظور ضعف روحیه و [محسوب می‌شود] ... چرا این طور می‌کنند؟»

برادر رشید پاسخ داد:

«...توان ما را نمی‌دانند، ما را نمی‌شناسند».

برادر محسن رضایی ادامه می‌دهد:

«این چیزی که حالا ما مطرح می‌کنیم، مگر شما ثابت نمی‌خواهید در این که بروید پای کار؟ فردا اگر آمدند ده لشکر، بیست لشکر از شما گرفتند، دیگر نمی‌توانید کار کنید. معلوم نیست مسئولین چه تصمیم می‌گیرند. یک استراتژی جنگ این است که یک عملیات مؤثر انجام دهیم و روی اهداف عادلانه جنگ از طریق سیاسی اصرار کنیم، اکثریت قاطع مسئولین این فکر را دارند؛ لذا، هر فکر مخالف این را اصلاً جنگ نمی‌دانند، پس اولین مشکل این است که این استراتژی شما برای مسئولین قابل قبول نیست. ... یا نمی‌پذیرند یا اگر سکوت کنند، نتیجه‌اش این خواهد شد که توان رزمی بالا نخواهد رفت، مشکلاتی پیدا خواهد شد توان دست کیست؟ آیا بدون عشق و علاقه مسئولین، پشتیبانی، اعتماد و تأیید آنها می‌توانید توانتان را بالا ببرید؟ ... قطعاً محور بالا رفتن توان، باید خودمان باشیم اما پشتیبانی می‌خواهیم، پشتوانه سیاسی، مالی و حقوقی

آینده خواهیم رسید!! ولی به شرط مساعد بودن شرایط».^{۱۹}

به هر حال، بنابر وضعیت دشوار نیرو و توان خودی و نیز برتری کامل دشمن، فرماندهان سپاه براساس احساس تعهد نسبت به جنگ در جست و جوی راهکارهای عملی کوتاه مدت و چگونگی غلبه بر این مشکل برآمدند.

عده‌ای از فرماندهان پیشنهاد اجرای عملیات‌های محدود را به منزله مقدمه‌ای برای کسب توان لازم به منظور اجرای عملیات گسترده ارائه دادند. برادر رحیم صفوی از جمله این پیشنهاد کنندگان بود:

«ما با این توانی که داریم [باید] استمرار عملیات را با بیست گردان یا سی گردان حتی در منطقه‌ای غیر از جنوب و حداکثر با صد گردان حفظ کنیم تا یک سال، در این مدت، یک توان مناسب با هدف بصره، فاو و ... کسب کنیم. این موضوع را باید مسئولین [کشور] قبول کنند، ما عملیات محدود را به عنوان یک وسیله برای رسیدن به هدف می‌دانیم، اگر مسئولین قبول نکنند و پشتیبانی نشود، هیچ پیشرفتی حاصل نمی‌شود».^{۲۰}

برادر محسن رضایی در پاسخ به این پیشنهاد و ضرورت اجرای عملیات گسترده و ضربات ناشی از عدم انجام آن، چنین می‌گوید:

«با توجه به تجربیاتی که در شش ماه گذشته داریم، تجربه ثابت کرده است که انجام ندادن عملیات بزرگ تخریب بیشتر از انجام عملیات‌های بزرگ و شکست خورده است، تأثیر سیاسی انجام ندادن عملیات بزرگ



می خواهیم».

بدین ترتیب، ملاحظه می شود که فرمانده سپاه در سخنان خود به اراده و نقش مسئولان در افزایش توان نظامی اشاره و تأکید می کند که راه حل اجرای عملیات های

ابتکار و نوآوری در جنگ تا حدی می تواند مکمل ضعف توان باشد و برخی از مشکلات را حل کند

محدود و گرفتن زمان یک ساله برای بالا بردن توان، با موفقیت همراه نخواهد بود و اثرات نامطلوبی را به دنبال خواهد داشت، اما این مسئله را که راه حل موضوع مزبور چیست و با توان موجود چگونه می توان عملیات گسترده ای انجام داد که با موفقیت همراه باشد، می توان در بحث تأثیر تاکتیک های عملیات بر توان از جمله اصل غافلگیری و فریب جست جو کرد، ولی به طور کلی، ابتکارات، نوآوری ها و توسل به شیوه های جدید در جنگ، تا حدی می توانست ضعف توان را در زمینه هایی که انقلاب جمهوری اسلامی با محدودیت روبه رو بود، جبران کند، فرمانده سپاه با مروری بر گذشته جنگ، این تغییر تاکتیک در مقابل دشمن و نوآوری ها و ابتکارات اجرا شده را چنین تشریح می کند:

«ما علت موفقیتی که در سال دوم جنگ داشتیم این بود که آمدم یک جنگ جدیدی را علیه دشمن پیاده کردیم، ابتدا، دشمن دقیقاً می دانست ما چه داریم و چه نداریم؛ بنابراین، آنها با معلومات صددرصد از موجودی [ما] و براساس آن آمدند در کشور ما فرم گرفتند. در سال اول، جنگ ما می خواستیم با شیوه دشمن حمله کنیم؛ لذا، تماماً شکست خوردیم.

در سال دوم، ما نیامدیم طبق آن جنگی که دشمن انتخاب کرده بود، با آن بجنگیم. اگر این طور شده بود، باز هم شکست می خوردیم، افتادن ما در نوع جنگی که دشمن انتخاب می کند، خودکشی است. ما در سال دوم جنگ، با هدایت الهی یک جنگ جدیدی را شروع کردیم که دشمن فکر نمی کرد. سال سوم و چهارم که دشمن نوع جنگ ما را شناخت ما را به زمین زد، آمد مطالعه کرد روی جنگ جدید ما، یعنی جنگ علیه نیروی پیاده را تمرین کرد و موفق شد، تجربه ما را در سال سوم به کار گرفت. جنگ ما دیگر از آن حالت جدید خارج شد؛ چون، متناسب با آن، دشمن فرم گرفته بود و دیگر جنگ ما جدید نبود. دشمن آمد با استفاده از علمی که داشت و تجربه سال دوم، شکل جنگ را تغییر

داد، در مقابل، ما رفتیم در هور، گفتیم جایی برویم که به توان ضعیف دشمن بزنیم. ما هور را به عنوان یک گذر در نظر داشتیم، قصدمان نبود آن جا بمانیم، ولی به هر حال، وارد یک نوع جدید از جنگ شده بودیم، قصد این بود که ما در خیبر بلافاصله به نشوه برسیم و عقبه دشمن را بگیریم، این به ما فرصت می داد که ما ابتکار عمل را به دست بگیریم و از هور به عنوان یک نوع جدید از جنگ استفاده کنیم».^{۳۱}

با این توضیحات مشخص می شود که ابتکار و نوآوری در جنگ تا حدی می تواند مکمل ضعف توان باشد و برخی از مشکلات را حل کند، اما این که کدام یک از شیوه های کلاسیک و منظم یا تکیه بر روش های انقلابی و مردمی به ابتکار و نوآوری می انجامند، مبحثی است که نگرش فرمانده سپاه در این باره مختص بودن این مقوله به روحیات و خصلت های انقلابی و مردمی را نشان می دهد:

«ما یک جنگ انقلابی و مردمی داریم، اگر توان مناسب با این جنگ را بتوانیم ارائه دهیم موفق خواهیم بود».^{۳۲}

نتیجه این که، منظور از موضوع افزایش توان، رسیدن به توان نظامی عراق نبود؛ زیرا، واقعیت های موجود این معضل را به صورت مسئله خیالی و وهم انگیزی نشان می داد. در واقع، آنچه مورد نظر بود، افزایش توان بالقوه کشور، مانند نیروی انسانی که محدودیت های کمتری داشت؛ استفاده از امکانات موجود؛ و توسل به شیوه های ابتکاری و جدید بود که در دوره های پیشین جنگ نیز راه گشا و مؤثر عمل کرده بودند.

انگیزه های انتخاب منطقه عملیاتی فاو با دو رویکرد متفاوت

پس از طی مراحل مختلف انقلاب و شکل گیری منسجم نهادهای سیاسی برای اداره کشور و سپردن کارها به مسئولان مملکتی از سوی امام خمینی در راستای تثبیت نظام، احساس حضور و صرف توان بیشتر در اداره جنگ نیز از طرف این مسئولان قوت گرفت و با شکست حرکت های مهم نظامی، مانند عملیات رمضان، والفجر مقدماتی و ... زمینه حضور و مشارکت آنان در تصمیم گیری های جنگ بیشتر شد.

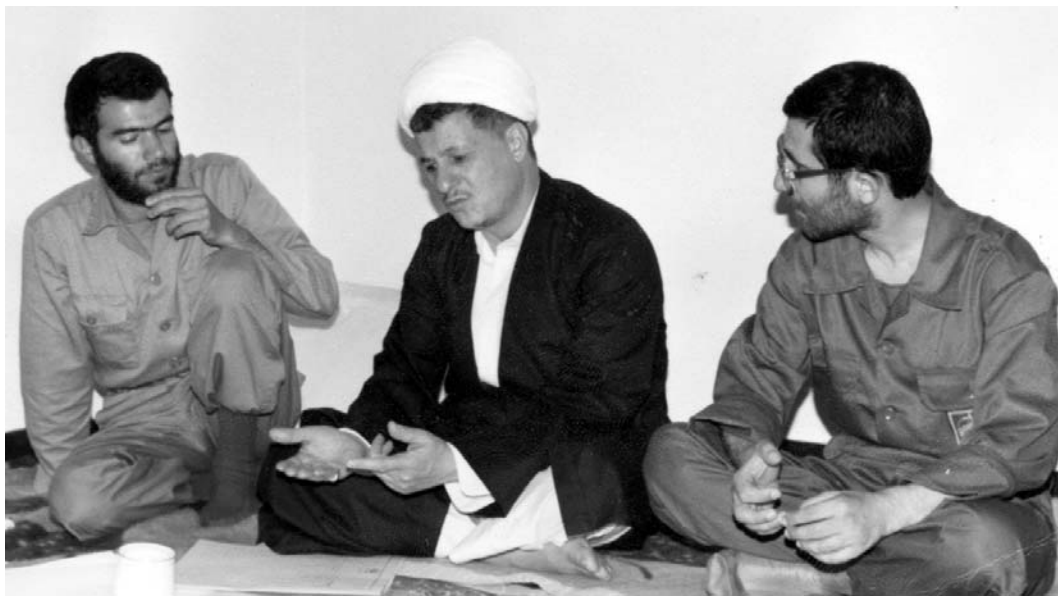
با ورود بیشتر و مؤثرتر این افراد به حوزه مدیریت جنگ، حال و هوای حاکم بر جنگ نیز تغییر کرد و رنگ و بوی سیاسی بیشتری به خود گرفت و در مراحل مختلف عملیات، حضور آنان جلوه و نمود بیشتری یافت تا این که در نهایت، حضرت امام مسئولیت های خود را در این زمینه به حضرت

۱) انگیزه‌های سیاسی در انتخاب منطقه عملیاتی

به طور کلی، ویژگی‌ها و امتیازات سیاسی منطقه عمومی فاو از ویژگی‌ها و امتیازات نظامی آن بیشتر بود. به همین دلیل، نگرش‌های دارای انگیزه سیاسی با قوت و اطمینان ویژه‌ای بر انتخاب آن تأکید می‌کردند، در صورتی که پیش از مطرح شدن منطقه فاو، ذهن مسئولان نظامی و سیاسی، متوجه منطقه بصره و اطراف آن بود و استراتژی عملیاتی سپاه بر دستیابی به بصره یا دور زدن آن تأکید ویژه‌ای داشت؛ بنابراین، به نظر می‌رسید حرکت به طرف منطقه فاو می‌تواند به عنوان تجدید نظر در استراتژی عملیاتی تفسیر شود؛ تجدید نظری که همراه با فشارهای جهانی نسبت به مسئولان کشور برای پذیرش صلح، می‌توانست زمینه‌ساز اقدام جدیدی در جنگ تلقی شود. سخنان آقای هاشمی رفسنجانی می‌تواند دورنمای این نگرش جدید را تا حدودی بیان کند: «در هر کنگره و کنفرانسی که شرکت می‌کنیم به ما می‌گویند صلح بکنید، از نظر سیاسی، چقدر می‌توان برای صلح نکردن مقاومت نمود؟ خریدهایی در آلمان و انگلیس داریم که در داخل به آن نیازمندیم، ولی نمی‌دهند تا صلح کنیم و همه کارها برای این است که ما از پیروزی مطلق چشم‌پوشی کنیم. اگر همه دنیا گفتند صلح و ما نکردیم، دشمن بمب اتم هم بیندازد برای دنیا توجیه شده می‌باشد».^{۳۳}

هم چنین، دیدگاه خود را درباره سیاست جنگی جدید

آیت‌الله خامنه‌ای و سپس، به آقای هاشمی رفسنجانی محول کردند. البته، به دلایل مختلف همواره زمینه دخالت مستقیم این افراد در جنگ فراهم بود.^{*} در پی حضور مستقیم و مؤثر مسئولان کشور در اداره جنگ بنا به خواست امام و سپاه، ضرورت حضور افراد دیگری برای پیگیری و برنامه‌ریزی کارها به شدت احساس می‌شد. در نتیجه، مجموعه جدیدی با کارکردهای سیاسی به صحنه جنگ وارد شدند که می‌توانستند برای رفع مشکلات جنگ و نیز اصلی شدن آن در کشور مؤثر واقع شوند. این مجموعه پس از عملیات خیبر با پیشرفت کارها حضور خود را شدت بخشید و با آمیخته شدن دو نگرش نظامی و سیاسی بایکدیگر، موضوع جنگ موقعیت جدیدتری پیدا کرد؛ موقعیتی که بیشترین تأثیر را در انگیزه و علل اجرای عملیات‌ها داشت و در ساماندهی روابط میان مسئولان سیاسی کشور و فرماندهان نظامی، نقش مؤثری را ایفا کرد. این مسئله در کنار مدون نبودن استراتژی جنگ تحمیلی در چارچوب نظام، زمینه‌ساز دخالت بیشتر مسئولان سیاسی کشور در جنگ شد. بدین ترتیب، عملیات‌ها از شکل صرفاً نظامی که هدف آن، ادامه جنگ با برتری نظامی تا پیروزی کامل بود، به حرکت‌هایی به شکل سیاسی و نظامی تبدیل شد؛ حرکت‌هایی که هدفشان تأمین نسبی اهداف و خواسته‌های سیاسی با عملیات نظامی بود.



* از جمله این دلایل می‌توان به موارد زیر استناد کرد: ۱) کنترل و هدایت اصلی‌ترین مسئله انقلاب؛ ۲) اعمال تدابیر لازم در برهه‌های مختلف؛ ۳) تمایل سپاه به تماس مستقیم و نظرخواهی آنها بدون واسطه و مستقیم؛ و ۴) تلاش‌های قبلی برای برطرف کردن نقایص و اشکالات جنگ.

این گونه توضیح می دهد:

«من یک سیاست جنگی دارم که البته آقای [حضرت آیت الله] خامنه ای هم با من موافق است، ما با امام هنوز به طور جدی این مسئله را بحث نکردیم، بعدش این را به بحث خواهیم گذاشت که اگر چنانچه ما رابطه عراق را به کلی با دریا قطع و خودمان را همسایه کویت کردیم، ما می توانیم جای عراق را بگیریم. یعنی این شعاری را که الان عراقی ها می دهند و می گویند صلح، صلح ما می توانیم برویم جای او و بگوییم حالا آتش بس برای مذاکره. که او دیگر مطمئن نیست [به] آتش بسی که دریا نداشته باشد. آتش بس برای ما در همین شرایط اگر بمانیم و هر وقت خواستیم حمله کنیم، قابل تحمل است، ولی برای عراق قابل تحمل نیست».

این مطالب به صراحت نگرش سیاسی جدیدی را نشان می دهد که می تواند با تصرف فاو به اجرا نزدیک شود و در صورت موفقیت در عملیات فاو، دورنمایی از پایان جنگ را ترسیم کند.

پیشین به طور گذرا به بخش هایی از آن اشاره شد. جمع بندی فرماندهان از روند جنگ و راهکارهای عملی آنان برای خارج شدن از وضعیت بحرانی جنگ بیشتر محورهای زیر را شامل می شد.

(۱) شرط ادامه نبرد و اجرای عملیات گسترده، بالا بردن توان، رعایت حفاظت و اجرای اصل غافلگیری است؛

(۲) مشارکت تمام مملکت در جنگ برای اجرای عملیات های بزرگ و تعیین کننده ضروری است؛

(۳) مسئولان کشور باید از جنگ و تأمین نیازهای سپاه در تمامی زمینه ها پشتیبانی کنند؛

(۴) انتخاب مناطق عملیاتی باید با توان متناسب باشد؛

(۵) عدم انجام عملیاتی که درصد موفقیت آن کم یا تضمین شده نیست؛ و

(۶) انجام عملیات هایی که تأمین کننده اهداف امام در جنگ باشد.

با توجه به موارد مزبور فرماندهان نسبت به اجرای عملیات در منطقه فاو تردید داشتند و اجرای عملیات های

منظور از افزایش توان رسیدن به توان نظامی عراق نبود، بلکه افزایش توان بالقوه کشور؛ استفاده از امکانات موجود؛ و توسل به شیوه های ابتکاری و جدید بود

محدود را پیشنهاد می کردند تا از این طریق، بتوانند توان سپاه را افزایش دهند و سپس در نیمه دوم سال ۱۳۶۵، آماده اجرای عملیات شوند. تردید فرماندهان بیشتر با استدلال کمبود توان مطرح می شد. برادر رشید علت ابهام خود و برخی از فرماندهان را نسبت به عملیات در منطقه فاو چنین توضیح می دهد:

«... ما به مسئولین هم گفتیم که با این صد گردان کاری از پیش برده نمی شود، توان ما حداقل باید سیصد گردان بشود». برادر رحیم صفوی نیز در این باره می گوید: «... اجرای این عملیات طبق برآورد ما ۲۵۸ گردان لازم دارد».^{۳۵} مشکل اساسی دیگر مورد تأکید فرماندهان، فراهم نبودن شرایط غافلگیری و بی اعتمادی نسبت به دستیابی به شرایط عملیات بود. برادر صفوی، قائم مقام فرمانده نیروی زمینی سپاه، این چنین ادامه می دهد:

«شرایط عملیات فاو حاصل نیست. مسئله غافلگیری الان از بین رفته، بریدن نخلستان، کشیدن جاده ها و آوردن نیرو نشانه هوشیاری است. الان دشمن می داند در غرب نمی توانیم بجنگیم و در جبهه میانی هدف عمده ای نداریم و از طرفی هم بسیج عمومی را داده ایم، لذا، می فهمد در

در ادامه روند انتخاب مناطقی برای اجرای عملیات موفق نظامی، به منظور وادار کردن حامیان صدام برای به کارگیری توان خود برای پایان دادن به جنگ، آقای هاشمی اظهار می کند:

«اگر در آن طرف آب [اروند] بمانیم فشار سیاسی مان را به دنیا وارد خواهیم ساخت و هدف های بعدی ما سیاسی - نظامی است، نه نظامی محدود. ما در آینده، عملیات بزرگی نخواهیم داشت، اگر خودمان را به ام القصر برسانیم و در آن جا بایستیم، عملیات آخر خواهد بود و شصت درصد خواسته هایمان را خواهیم گرفت. ... اگر ما بتوانیم با کشیدن یک خط، دهانه فاو را از بصره جدا کنیم تا از پشت مورد حمله نباشیم ... در این صورت، ما هیچ عجله ای برای هیچ کاری نداریم، عربستان سعودی تحت فشار قرار می گیرد تا از همه امکاناتش برای پایان گرفتن جنگ استفاده کند».^{۳۶}

(۲) انگیزه های نظامی در انتخاب منطقه عملیاتی

پس از ناکامی در عملیات بدر، فرماندهان سپاه در ریشه یابی علل موفق نبودن عملیات به نتایجی رسیدند که در مباحث

سپاه نیز خود از جمله کسانی بود که به افزایش توان برای اجرای عملیات اعتقاد داشت، اما با این همه، برای جلوگیری از فشار نسبت به جنگ و سپاه، اجرای عملیات را در فاو با توان موجود پیشنهاد داد.

با مطرح شدن افزایش توان و آمادگی برای جنگ دراز مدت از سوی سپاه که به منزله تنها محور اجرا کننده عملیات های گسترده و هجومی محسوب می شد و هم چنین، پس از اجرای عملیات ناموفق قادر، عده ای خواستار پایان جنگ در شرایطی بودند که هیچ گونه امتیازی به جمهوری اسلامی ایران داده نمی شد و پایان جنگ در این مقطع به زیان کشور و مردم بود. به هر حال، ذهنیت فرمانده سپاه، نادیده گرفتن نظریه افزایش توان نبود، بلکه جنبه تکمیلی داشت. به اعتقاد وی، در راستای افزایش توان، نباید قوت و قدرت سازمان رزم عراق را ملاک قرار دهیم، بلکه باید خصلت های انقلابی، ابتکارات و نوآوری، تأثیرات توان ما بر توان دشمن، تأثیر توان ما بر زمین دشمن و ... را که نقشی اساسی دارند، مورد توجه قرار دهیم. ایشان انگیزه افزایش توان را سوق دادن انرژی و مسئولان مملکت به سوی جنگ می دانست و پس از تلاش های بسیار در این زمینه به این نتیجه رسیده بود که اجرای یک عملیات گسترده در دو حالت موفقیت یا عدم موفقیت به هدایت و جهت دهی کشور و مسئولان به سمت جنگ کمک خواهد کرد؛ زیرا، در صورت شکست عملیات، مسئولان درمی یابند که سپاه با همه توان خود صادقانه می جنگد و در صورت موفقیت عملیات نیز، این تفکر تقویت خواهد شد

جنوب می خواهیم بجنگیم، در حد فاصل جزایه تا فاو؛ و با تجزیه و تحلیل خواهد فهمید که در فاو بیشتر کار شده».^{۲۶}

پس از ارائه طرح های برادر محسن رضایی برای بالا بردن توان و ارسال آنها به حضور امام خمینی، بحث درباره استراتژی جنگ دراز مدت تشدید شد و موافقان و مخالفان این مسئله به اظهار نظر درباره آن پرداختند. در مجموع، فرمانده سپاه به دلیل آن که عملیات فاو می توانست مبین درستی یا نادرستی یکی از دو استراتژی جنگ جنگ تا پیروزی یا جنگ تا یک پیروزی باشد، منطقه فاو را به منزله منطقه عملیات آینده به مسئولان کشور پیشنهاد داد. برادر رشید در این باره چنین توضیح می دهد: «... پس از این مسائل، ایشان نامه ای نوشت و عملیات در فاو را پیشنهاد داد. من گفتم برادر محسن! این عملیات شرایط می خواهد، این جوری نمی شود، بعد برداشت شرایط را هم نوشت.

در تاریخ تیرماه، آمد و گفت این بار هر کس تردید دارد می گذاریمش کنار، در این موضع بود تا رفت پیش امام... جوری بود که مصمم شده بود که کاری بکند، بیاید با این صد گردان دست به کاری بزند. هر جا می رفت با جسارت صحبت می کرد؛ ... در این مدت، برای جا انداختن موضوع پیش اکثر مسئولین رفتیم، نتایج این حرکات معلوم شد، دیدیم بعد از یک ماه آقای هاشمی رفسنجانی گفتند که شما چه می خواهید، آقا محسن هم خوشحال شد. آقای هاشمی بعد آمد گفت که ما دوباره امیدمان به شماست، شما باید حرکت کنید و ...».

سخنان برادر رشید مؤید این موضوع است که فرمانده





هدف فرماندهان سپاه از مطرح کردن بحث توان، جانداختن اصلی بودن مسئله جنگ و بسیج عمومی کشور و زدودن تفکر پایان جنگ با به دست آوردن یک پیروزی بود

نخواهد بود: «ما نمی توانیم بگوئیم تا کی، چه نیرویی آغاز کننده حملات برای گرفتن اهداف باشد؛ چون، توان دشمن و زمین او را نمی توانیم محاسبه کنیم.^{۲۷}

یک زمانی برای فاو می گفتید یک لشکر، الان می گوئید سیصد گردان، از کجا معلوم که بعداً نگویید ششصد گردان؟ ... برای مسابقه با رژیم بعث آیا اصلاً زمانی وجود دارد؟^{۲۸} ... علت موفقیت ما این بوده است که ما یک جنگ جدیدی را با دشمن شروع کردیم.^{۲۹}

... جنگ باید همیشه باشد، باید استمرار داشته باشد، متناسب با توانمان باید قدم برداریم، چون به سرعت عمل نزدیک است، بایستی قدم را برداشت، پس استمرار باید داشته باشد، همیشه باید در نبرد باشیم. حداقل استمرار، عملیات های محدود است. بعد دوم استمرار و حد بالاتر آن عملیات بزرگ است.^{۳۰}

... شما مطمئن باشید که اگر غافلگیری از بین برود و امکانات آماده نشود، یا عمل نمی کنیم یا اگر هم عمل کنیم من خودم با دو الی سه لشکر می روم عمل می کنم و شما را هم می فرستیم دنبال عملیات های محدود».^{۳۱}

در مجموع، به نظر می رسد مسئولان سیاسی و نظامی کشور درباره اجرای عملیات با یکدیگر اشتراک نظر داشتند اما در نتیجه گیری آن، به اتفاق نظری دست نیافتند. بدین ترتیب که انگیزه نگرش سیاسی از موفقیت در منطقه فاو، تحقق استراتژی جنگ جنگ تا یک پیروزی برای پایان دادن به جنگ از راه سیاسی بود، ولی انگیزه نگرش نظامی از پیروزی در منطقه فاو، دستیابی به استراتژی «جنگ جنگ تا سقوط صدام و حزب بعث» با شرایط نظامی و اصلی کردن جنگ و استمرار آن بود. طرفداران این نظریه معتقد بودند که علی رغم موفقیت در عملیات و تصرف منطقه عمومی فاو، امتیازی به جمهوری اسلامی داده نخواهد شد.

که در صورت وجود اراده حمایت قوی از جنگ، سپاه توانایی دستیابی به شرایط مطلوب را در صحنه جنگ دارد. در مجموع، برادر محسن رضایی به موفقیت در این عملیات بسیار امیدوار بود؛ امیدواری که بخشی از آن از موضعگیری های حمایت آمیز امام خمینی (ره) ناشی می گرفت. به هر ترتیب، فرمانده سپاه با این انگیزه ها توجیه فرماندهان قرارگاه ها و یگان ها را برای اجرای عملیات فاو آغاز کرد.

- (۱) گرفتن زمان از دشمن؛
 - (۲) دستیابی به منطقه ای مهم و استراتژیک در خاک عراق به منظور اعمال فشار به دشمن؛
 - (۳) ضربه زدن به توانایی های رژیم بعث، به ویژه در بعد سازمان رزم و نیرو؛
 - (۴) رفع ساده اندیشی نسبت به صدام و دشمنان کشور و انقلاب اسلامی؛
 - (۵) کشاندن انرژی کشور به سمت جنگ و گسترش سازمان رزم سپاه؛
 - (۶) زمینه سازی برای استراتژی جنگ دراز مدت و سقوط صدام؛
 - (۷) آغاز مرحله ای نوین در جنگ از نظر استراتژی و تاکتیک؛
 - (۸) تثبیت جنگ انقلابی و مردمی که در آن، ابتکارات و نوآوری های خارج از شیوه های کلاسیک نقش اساسی و مؤثر دارد و در پی آن، طرح توانایی های سپاه در همین زمینه؛
 - (۹) کاهش فشارهای سیاسی و اقتصادی به کشور؛
 - (۱۰) گرفتن ابتکار عمل از دشمن و مسلط شدن بر جنگ؛ و
 - (۱۱) تحت فشار قراردادن کشورهای منطقه، به ویژه عربستان و کویت برای کاهش حمایت های آنان از عراق و صدام.
- درباره محورهای مزبور و موضوع توان و نحوه افزایش آن اشاره به صحبت های برادر محسن رضایی خالی از فایده

یادداشت‌ها

- (۱) ۶۲/۲/۲۵، گروه کار، نوار ۱. بانک اطلاعات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- (۲) ۶۲/۸/۲۱، نوار ۲۰۱.
- (۳) برادر رحیم صفوی، ۶۲/۸/۲۱، نوار ۲۰۱.
- (۴) برادر رحیم صفوی، قائم مقام نیروی زمینی سپاه، ۶۴/۸/۲۱، نوار ۲۰۱.
- (۵) نوار ۱ و ۴۳، ۲/۲۵، ۱۳۶۴/۴/۱۹.
- (۶) نوار ۱۹۳، ۱۹۴، ۶۴/۸/۱۸، رشید مشاور نظامی فرماندهی کل.
- (۷) ۶۴/۸/۱۸، نوار ۱۹۳ و ۱۹۴.
- (۸) برادر احمد غلامیور، ۶۵/۷.
- (۹) فرمانده نیروی زمینی سپاه، ۶۴/۸/۲۱، نوار ۲۰۱.
- (۱۰) ۶۴/۸/۱۹، نوار ۱۹۵.
- (۱۱) ۶۴/۲/۲۵، نوار ۱.
- (۱۲) ۶۴/۸/۱۹، نوار ۱۹۵.
- (۱۳) ۶۴/۸/۲۰، نوار ۱۹۹.
- (۱۴) ۶۴/۸/۲۱، نوار ۲۰۱.
- (۱۵) ۶۴/۸/۲۰، نوار ۱۹۹.
- (۱۶) همان.
- (۱۷) ۶۴/۸/۲۱، نوار ۲۰۵ جلسه.
- (۱۸) برادر محتاج، ۶۴/۸/۱۹، نوار ۱۹۵.
- (۱۹) همان.
- (۲۰) ۶۴/۸/۲۱، نوار ۲۰۱.
- (۲۱) ۶۴/۸/۲۱، نوار ۲۰۵.
- (۲۲) فرمانده سپاه، ۶۴/۸/۲۱، نوار ۲۰۵.
- (۲۳) ۶۳/۴/۳۰، دزفول.
- (۲۴) آقای هاشمی رفسنجانی، ۶۴/۴/۳۰، دزفول.
- (۲۵) ۶۴/۸/۱۸، نوار ۲۰۱.
- (۲۶) برادر رحیم صفوی، ۶۴/۸/۲۱، نوار ۲۰۱.
- (۲۷) ۶۴/۸/۲۰، نوار ۱۹۹.
- (۲۸) همان.
- (۲۹) ۶۴/۸/۲۱، نوار ۲۰۵.
- (۳۰) همان.
- (۳۱) همان.
- (۳۲) نوار ۲۰۵ و ۲۱، ۲۴ آبان ۱۳۶۶. بانک اطلاعات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

جمع‌بندی جدید فرماندهی و رفع آخرین ابهامات

هر چند تلاش‌های بی‌وقفه فرماندهان سپاه برای اصلی کردن مسئله جنگ و افزایش توان برای انجام جنگ دراز مدت با موانع و مشکلاتی روبه‌رو شد، اما نتایج درخور توجهی را به دنبال داشت، به طوری که کم‌ترین تأثیر آنها را می‌توان رفع ابهام و تردید نسبت به انجام عملیات در منطقه فاو دانست. برادر محسن رضایی در این باره می‌گوید: «آنچه که امام می‌فرماید استمرار و ادامه جنگ است. اگر امام بفهمند که سپاه می‌گوید تا امکانات نیاید نمی‌جنگد، بدترین خاطره تلخ امام خواهد بود، آنچه که مورد نظر امام است این است که بایستی این جنگ با قدرت ادامه یافته و نتیجه این جنگ سقوط صدام باشد.

این طور نیست که تا بغداد، باید سنگر به سنگر جنگید، اگر ده لشکر عراق را بگیریم، می‌بینید که چطوری ارتش عراق فرو می‌ریزد، این جنگ باید با سرعت به پیروزی برسد، ما اگر در یک جنگ چهل ساله به نتیجه برسیم خودمان هم از بین رفته‌ایم ... جنگ درازمدت با عراق، یعنی شکست ما، جنگ با عراق باید مستمر باشد، سریع باشد و موفقیت در برداشته باشد، اما اگر وقفه‌هایی به منظور موفقیت بیندازیم و از توان فعلی استفاده نکنیم به ضرر ما می‌باشد، اگر نیرویی می‌آید باید از آن استفاده کنیم. ما در کنار یک عملیات [گسترده] حتماً عملیات محدود را انجام می‌دهیم و باید منطقه دومی را در نظر داشته باشیم که اگر موفق به تأمین هدف اول نشدیم، عملیات در منطقه دوم را حتماً انجام بدهیم که زمان را از دست ندهیم. البته، منطقه دوم باید کوچک‌تر و محدودتر باشد. اگر بتوانیم عملیات بزرگ را انجام دهیم نباید حرکت محدود را انجام دهیم، اما در ارتباط با توان، چه صحبت‌هایی شما مطرح می‌کنید؟! مگر توان یک چیز ساده‌ای است؟! فهم توان پنج سال وقت می‌خواهد، شما تا پنج سال دیگر نمی‌توانید بفهمانید».^{۳۲}

همان طور که ملاحظه شد بحث درباره توان پس از عملیات بدر به محدوده عملیات فاو نیز کشیده شد و تردید عمده فرماندهان درباره کمبود توان نیرویی، امکانات و ... نتوانست از آمادگی فرماندهان سپاه برای اجرای عملیات گسترده جلوگیری کند؛ بنابراین، مقدمات عملیات فاو با وعده‌های مساعد فرماندهی کل سپاه نسبت به تأمین نیرو و امکانات مورد نیاز فراهم شد.

حماسه آفرینی غواصان و خط شکنان لشکر ۴۱ ثارالله

در عملیات والفجر ۸

نویسنده: حمیدرضا مشهدی فراهانی

سند شماره ۲۴۴، آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

اشاره

زمانی که مطالب فصلنامه شماره ۳ نگین ایران را برای صفحه بندی آماده می کردیم، خبر سقوط هواپیمای ایلوشین سپاه و شهادت حدود سیصد تن از سرنشینان آن که بیشتر از نیروهای لشکر ۴۱ ثارالله بودند، اعلام شد. فصلنامه نگین ایران ضمن ابراز تسلیت و همدردی با خانواده های معظم این عزیزان، به منظور بزرگداشت یاد و خاطره دلاوری ها و حماسه آفرینی های رزمندگان لشکر ۴۱ ثارالله که اکنون تعدادی از آنها بعد از هفده سال، به دیار باقی شتافتند و به لقاء الله پیوسته اند یا به سوگ همزمان خود نشستند، قسمتی از تدابیر، تلاش ها و ابتکارگری های آنها را در عملیات والفجر ۸ به هنگام شناسایی، عبور از اروندرود و شکستن خطوط دشمن که از سوی آقای حمیدرضا مشهدی فراهانی، یکی از راویان مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ بعد از اجرای عملیات (۱۳۶۴) به نگارش درآمده است، تقدیم می کند. امید است با نشر این گزارش گامی هرچند کوچک در تداوم راه آن عزیزان برداشته، به تعمیق ارزش های آنها در جامعه کمک کرده و به هدفشان، که حفظ و تعالی میهن اسلامی است، نزدیک شده باشیم.

مأموریت محول به لشکر ۴۱ ثارالله بیش از سه ماه قبل از عملیات ابلاغ شد.^۱ خط حد داده شده به یگان از نهر الجیش عراق تا نهر العماره به عرض سه کیلومتر بود. یگان مأموریت داشت که پس از عبور از رودخانه اروند و شکستن خط، از جاده های اول، دوم و سوم دشمن عبور کند و سپس، مانور خود را تا خور عبدالله ادامه دهد.^۲

منطقه عملیات

منطقه عملیاتی یگان در محدوده قرارگاه نوح و در حد فاصل لشکر ۱۹ فجر و تیپ المهدی قرار دارد و در فاصله ۶/۵ الی ۷ کیلومتری دهانه خلیج فارس واقع شده است. در منطقه محوله به لشکر ثارالله سه نهر مچری، بلامه و علی شیر جاری می باشد. حد فاصل بین نهرها را نخلستان پوشانده است که طول آن در محدوده یگان حدوداً ۲/۵ کیلومتر می باشد؛ منطقه ای که با فاصله تقریبی هفتصد متری از رودخانه اروند- پوشیده از گل و لای و چولان ها- آغاز می شود و تا نزدیکی جاده خسروآباد ادامه دارد. با توجه به این که در کنار جاده های منطقه عموماً خاکریز احداث شده است، این جاده ها در زمان بارندگی بیشتر باتلاقی است. به طوری که تردد با وسایل نقلیه بر روی جاده ها تقریباً ناممکن است یا به سختی انجام می شود. افزون بر این، درون نخلستان ها نیز در اغلب اوقات باتلاقی است.

پس از ابلاغ مأموریت به یگان، شناسایی ها بر اساس مانور لشکر آغاز شد.

در مراحل نخست، که نیروها برای شناسایی دشمن از رودخانه اروند عبور می کردند، جریان آب آنها را به سمت چپ و راست منحرف می کرد، اما پس از چند شب توانستند به راحتی از آب عبور کنند و با استفاده از علائم

ردیف هشت پر (خورشیدی) بود که در فاصله دو متر از یکدیگر قرار داشتند. هشت پره‌های نخست بدون سیم خاردار بودند و دو ردیف هشت پر بعدی سیم خاردار حلقوی داشتند. در ضمن، دشمن در این منطقه، فاقد سنگر کمین و تله مین منور است.^۵

نحوه حرکت غواص‌ها در اروندرود

نحوه حرکت هر یک از گروهان‌های غواصی در اروندرود به صورت سه ستون با فاصله‌های ده متری از یکدیگر بود که برای جلوگیری از پراکندگی با رشته طنابی به هم متصل بودند. در راس گروهان، عنصر اطلاعاتی محور، که از نیروهای اطلاعات بود و هدایت کل گروهان را بر عهده داشت، قرار می‌گرفت.

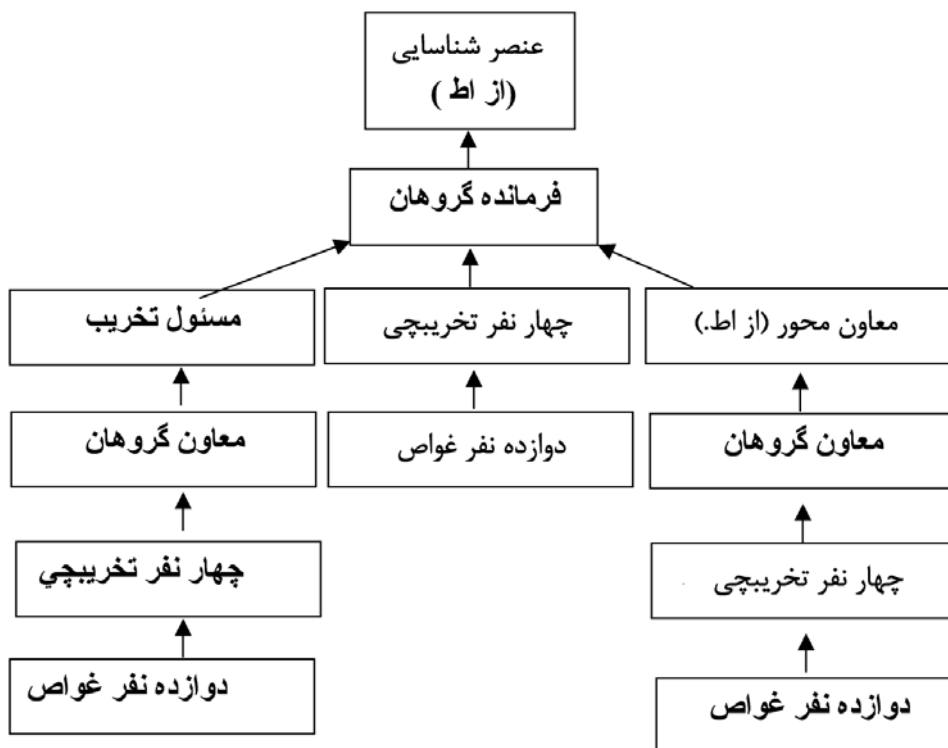
در ستون سمت چپ به ترتیب، مسئول تخریب، که وی نیز از نیروهای اطلاعات بود، معاون گروهان، چهار نفر تخریبی و دوازده نفر غواص رزمی حرکت می‌کردند. در ستون میانی نیز، به ترتیب فرمانده گروهان، چهار نفر تخریبی و دوازده نفر غواص قرار داشتند و در ستون سمت راست هم، به ترتیب، عنصر شناسایی، که از نیروهای

گذاشته شده برای تردد قایق‌های دشمن به نقطه مورد نظرشان برسند.^۳

نیروهایی که برای شناسایی از رودخانه اروندرود عبور می‌کردند در این مورد توجیه شده بودند که ضمن به دست آوردن اطلاعات از دشمن، زیاد به مواضع آنها نزدیک نشوند، چرا که هرگونه برخوردی با گشتی‌های دشمن و نیز سنگرهای کمین، باعث می‌شد تا دشمن نسبت به انجام عملیات هوشیار شود. بدین منظور، شناسایی از مواضع و خطوط دشمن به چند شب پیش از عملیات موكول شد تا در صورت لو رفتن یکی از محورها، به عملیات ضربه‌ای وارد نشود.

نیروهای شناسایی برای کسب اطلاعات از دشمن پیش از انجام عملیات، سی مرتبه از اروندرود عبور کردند. در نتیجه، توانستند خط حد داده شده را شناسایی کنند، در همین زمینه، برادر راجی، مسئول اطلاعات عملیات لشکر ثارالله، می‌گوید: «بچه‌های ما از تمام مواضع عبور کرده‌اند، حتی تا هشت الی نه متری خط دشمن پیش رفته‌اند».^۴ بر اساس اطلاعاتی که در طول شناسایی‌ها به دست آمده، موانع کار گذاشته شده از سوی عراق، شامل سه

نمودار حرکت غواص‌ها در اروندرود



اطلاعات بود، معاون گروهان، چهار نفر تخریبچی و دوازده نفر غواص حرکت می کردند.

زمان در نظر گرفته شده برای رسیدن غواص ها به آن طرف رودخانه ارونده سه ساعت بود. بدین صورت که برای عبور آنها از چولان ها و گل و لای (هفتصد متر)، یک ساعت؛ برای آرایش گرفتن در ساحل رودخانه، پانزده دقیقه؛ برای عبور از این رودخانه ارونده، یک ساعت؛ و برای عبور از موانع و رسیدن به سنگرهای دشمن ۴۵ دقیقه در نظر گرفته شد. ناگفته نماند که بهترین وضعیت رودخانه برای عبور غواص ها، شرایط مد یا یکی دو ساعت بعد از آن در نظر گرفته شد.

زمان بندی حرکت گردان ها در طرح

در طرح مانور گردان ها، پیش بینی شد که در آخرین روز پیش از عملیات، که تمامی نیروها در آماده باش صددرصد به سر می برند، گردان، نخست، در ساعت ۱۱ صبح ناهار خود را صرف کند و سپس، به استراحت بپردازد. پس از آن، در ساعت ۱۵ بعد از ظهر، به آنها، شام داده شود. در مرحله بعد، ساعت ۱۷:۳۰ تا ۱۸:۳۰، بعد از ظهر سوار بر قایق و با موتور خاموش با طناب خود را به دهانه نهرها نزدیک کنند و در پشت پیچ و خم های نهرها، موضع بگیرند و بعد از این

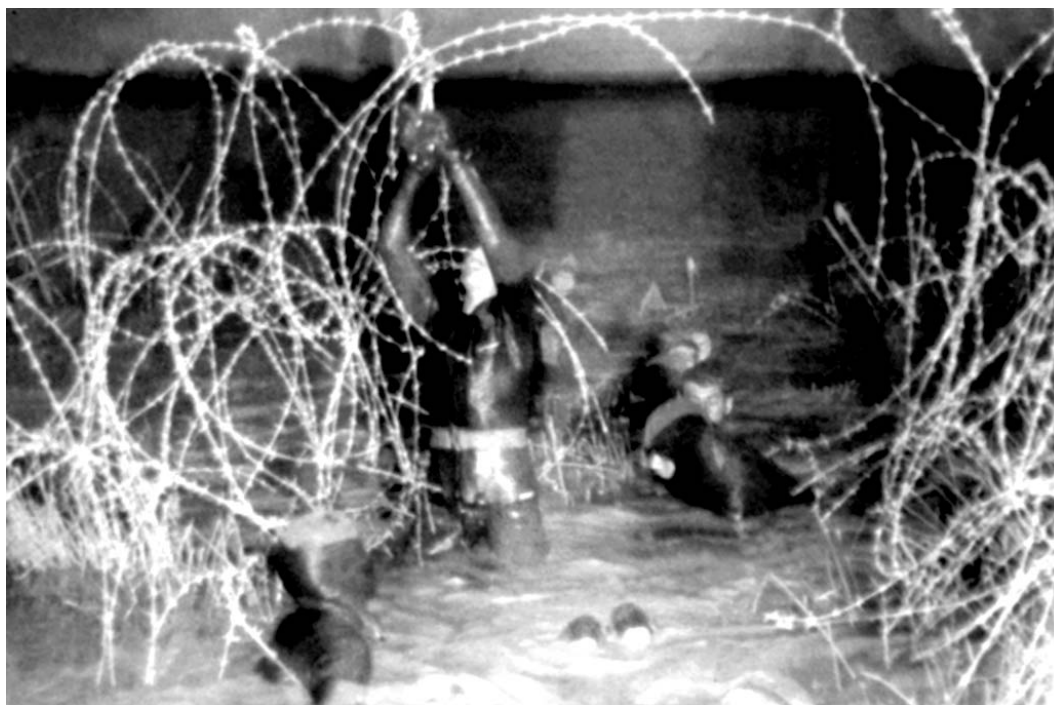
که غواص ها به خط دشمن زدند، با فرمان حرکت از طرف فرمانده لشکر، به طرف نهرهای مربوطه، که از سوی غواص ها علامت داده می شود، حرکت کنند و سپس، به خط دشمن بزنند.

پس از این که گردان های غواصی خط شکن وارد عمل شدند، فرمانده لشکر، هدایت نیرو را تا رده گردان به عهده بگیرد و مسئولان محورها در تماس مستقیم با فرماندهی، گردان ها و گروهان ها را حرکت دهند و پس از وارد عمل شدن گردان های موج دوم (در گردان)، مسئولان محورها برای انجام دادن الحاق با جناح راست (لشکر ۱۹ فجر) و جناح چپ (تیپ المهدی) و هم چنین، عبور گردان های موج سوم از گردان های قبلی، به آن طرف رودخانه ارونده بروند. در این زمینه، فرمانده لشکر به مسئولان محورها چنین می گوید:

«غیر از من با کسی تماس نگیرید هدایت گردان ها را خودم انجام می دهم، شما فقط گردان ها را گروهان به گروهان حرکت دهید، حرکت گردان ها و حرکت به چپ و به راست با من است»^۶.

آخرین وضعیت پیش از عملیات

تمامی گردان های رزمی تا دو روز پیش از عملیات به منطقه وارد شدند و سپس، نیروهای خود را نسبت به منطقه و

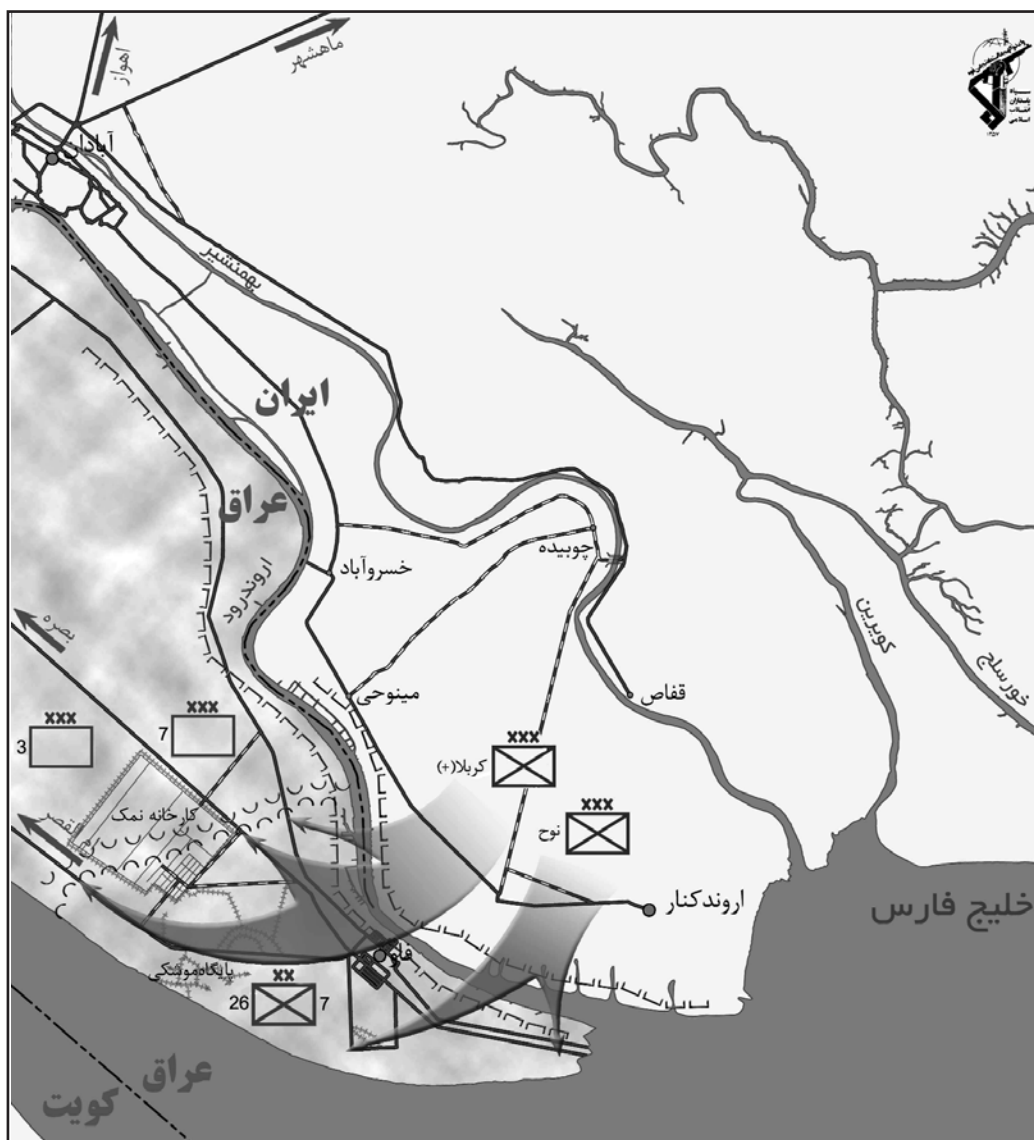


مقدمات آن آماده شده بود، برقرار و تردد نیروها به عقب قطع شود. هم چنین، در این جلسه، فرمانده لشکر به تمامی گردان‌ها و واحدها دستور آماده باش صد در صد داد.

هوشیاری دشمن

در آغاز کار، شواهد نشان می‌داد که دشمن هنوز نسبت به محدوده عملیاتی یگان آگاه نشده است، اما به زودی با فرستادن هلی کوپتر شناسایی، شلیک چند گلوله خمپاره و هم چنین، با توجه به نزدیک شدن عملیات، شلوغ شدن منطقه و ازدیاد تردها، تقریباً هوشیارتر شد، به طوری که فرمانده لشکر در این مورد در تاریخ ۱۳۶۴/۱/۱۷ می‌گوید: «پریروز، دو فروند هلی کوپتر به منطقه آمده و آن جا را

محورهای از پیش تعیین شده توجیه کردند تا واحدها برای روز عملیات آماده شوند. آنها اقداماتی از جمله عقبه سازی، جاده سازی، شن ریزی، اسکله سازی، اورژانس، پدهای ادوات و زرهی، مواضع توپخانه، بنه‌های تدارکاتی، استتار کردن قایق‌ها در محورهای عملیاتی (درون نه‌ها) و ... را برای شب عملیات آماده کردند. سپس، در تاریخ ۶۴/۱/۱۷، (چند روز پیش از عملیات)، فرمانده یگان طی جلسه‌ای که با حضور تمامی مسئولان واحدها و فرماندهان گردان‌ها تشکیل داد آخرین وضعیت و میزان آمادگی یگان‌ها را مطرح کرد که در این زمینه، نخست، گردان‌ها و سپس واحدهای یک به یک اعلام آمادگی کردند و سپس قرار بر این شد که از فردا (۱۳۶۴/۱/۱۸)، ارتباط با سیم، که از پیش



شناسایی کردند. هلی کوپتر شناسایی، برای کنترل ویژه ساحل خودی آماده بود، اینها حساسیت های دشمن است، آتش دشمن، ثبت تیرهای آن که اخیراً انجام می دهد، نشان دهنده آن است که دشمن حساس شده است»^۷.

حرکت نیرو به طرف محورهای عملیاتی

از صبح روز ۱۳۶۴/۱۷/۲۰، تمامی گردان های رزمی و غیره با شور و هیجان و گام های استوار نوید پیروزی سر، داده و خود را برای انجام یک عملیات دیگر آماده می کردند. همه علی رغم آن که می دانند تا مرز شهادت فاصله چندانی

طبق طرح، ساعت ۱۱ صبح روز ۱۳۶۴/۱۷/۲۰، نیروها با آمادگی کامل مشغول خوردن ناهار شدند، سپس، با بانگ الله اکبر اذان، نماز را به جا آوردند و پس از استراحت کوتاهی در ساعت ۱۵، شام را نیز صرف کردند. لحظات حرکت فرا رسیده بود. نیروها با توجه به سازمان رزم خود، گردان به گردان و به صورت ستون، به طرف محورهای عملیاتی حرکت کردند. همه چیز طبق روال از پیش تعیین شده پیش می رفت، یگان دریایی قایق های خود را با موتور خاموش - با پارو یا طناب - درون نهرها و محورهای عملیاتی برای استقرار در پیچ های نزدیک اروند به طرف

نیروهای شناسایی برای کسب اطلاعات از دشمن پیش از انجام عملیات، سی مرتبه از اروندرود عبور کردند. در نتیجه، به خوبی توانستند خط حد داده شده را شناسایی کنند

جلو حرکت می داد. گردان های خط شکن به صورت ستونی به طرف محورهای عملیاتی خود در حرکت بودند تا در زمان مقرر، سوار بر قایق ها شوند و سپس، با اعلان فرمانده، عملیات را آغاز کنند.

حرکت غواص ها به طرف معبرها

در ساعت ۱۵:۳۰ بعد از ظهر روز ۱۳۶۴/۱۷/۲۰، گروهان شهید عباس زاده از محور علی شیر، گروهان شهید عباسی از محور بلامه و گروهان شهید میرافضلی از محور بحری به طرف راهکارهای خود حرکت کردند و پس از عبور از نخلستان، در پشت نیزارها و چولان ها مستقر شدند و پس از صرف چند دانه خرما و بیسکویت، لباس های غواصی را پوشیدند و در ساعت ۱۹:۰۵ دقیقه، پس از ادای نماز، با استفاده از تاریکی شب به سمت رودخانه اروند حرکت کردند. در ساعت ۱۹:۵۴ نیروهای غواص در محور بلامه وارد آب شدند که به دنبال آن، محور مجری و علی شیر در ساعت ۱۹:۵۳ و ۲۰:۰۴ خود را به آب زدند. * زمانی که گردان حضرت رسول (ص) خود را به آب می زد، هوا طوفانی و رودخانه نیز متلاطم بود.

نخستین تماس غواص ها بعد از عبور از اروند

نیروهای غواص از سه محور و از هر محور یک گروهان با آرایش ستونی از رودخانه اروند عبور کردند. هر گروهان

نیست، اما با روحیه ای عالی یکدیگر را در آغوش می گیرند و از هم حلاکت می طلبند. عده دیگری از نیروها در حال نوشتن وصیت نامه های خود هستند. راستی، چه کسی می داند که درون این وصیت نامه ها چه نوشته می شود؟ حتماً نوشته می شود که نگذارید امام تنها بماند، ما که دستان از این دنیای مادی کوتاه است، ولی از دوستان و جوانان مسلمان می خواهیم که جنگ را تارفع فتنه در جهان ادامه دهند. بعضی دیگر از خود می پرسند، با وجود این همه نیروی رزمنده در جبهه ها، چه کسانی می خواهند به صلح تن دهند، مگر این همه جوان مخلص در جبهه ها، جان خود را در طبق اخلاص نگذاشته اند، پس چرا...؟

حال و هوای نیروهای غواص حال و هوای دیگری است، این آخرین دعای توسلی است که می خوانند و چند شبی بیشتر به لحظه موعود نمانده است. آنها می دانند که احتمال بازگشتشان نسبت به نیروهای دیگر بسیار ضعیف تر است. آنها با بدن های نحیف و دستان پینه بسته *، جز شهادت به هیچ چیز دیگری نمی اندیشند. هم چنین، به خوبی می دانند که پس از حدود یک ساعت جنگیدن با امواج آب و موانع، جنگ با نیروهای دشمن را در پیش دارند. زمانی که فرمانده لشکر گفت: «شاید این آخرین دعای توسل شما باشد و ...». نیروهای غواص حالات عجیبی داشتند، به طوری که انسان می توانست شب عاشورای امام حسین (ع) را تجسم کند.

* بیشتر غواص ها روستایی و کشاورز و کارگر بودند و چند نفری هم طلبه و دانش آموز در میان آنها بود.
** غواص ها تقریباً نیم ساعت پس از آغاز جریان مد وارد آب شدند.

فرمانده گردان حضرت رسول (ص)، الان پشت موانع است. در نتیجه، امکان درگیری وجود دارد اگر درگیر شویم، اشکالی ندارد؟ در ضمن دوگلوله کلت به رنگ‌های قرمز و زرد در جناح راست ما شلیک شده، ما اگر مجبور شویم، درگیر می‌شویم؛ زیرا، نمی‌توان نیرو را در موانع نگه داشت».

نیروهای غواص در ساعت ۲۱:۳۰ پس از عبور از خورشیدی‌ها و موانع دیگر، خود را به زیر سنگرهای دشمن رساندند و آرایش گرفتند و هم‌چنان در انتظار فرمان حمله بودند. در این زمینه، برادر مؤذن، قائم مقام لشکر، طی تماسی که در ساعت ۲۱:۵۸ با قرارگاه نوح گرفت خطاب به برادر علایی اعلام کرد:

«ما نیروهایمان زیر سنگرهای دشمن، کاملاً آرایش گرفته، دیگران (محورهای دیگر یگان) به احتمال زیاد رسیده‌اند، اما به دلیل اختلالات بی‌سیم نتوانسته‌اند تماس بگیرند». سپس برادر مؤذن در تماسی با فرماندهی لشکر از قول برادر علایی گفت: «آماده باشید، ما منتظر لشکر ۱۹ فجر هستیم». از طرف دیگر، در ساعت ۲۲:۱۰، خبر رسید که دو گروهان شهید عباسی و شهید عباس زاده از گردان حضرت رسول (ص) (غواص) که از محور بلامه و علیشیر حرکت کرده بودند، پس از عبور از موانع و خورشیدی‌ها، خود را به پشت سنگر و خطوط دشمن رسانده و آماده‌اند.

در سر ستون با رشته طنابی به یکدیگر متصل بودند. سرانجام، در ساعت ۲۰:۵۶، پس از یک ساعت جدال با آب، به آن طرف اروند رسیدند. سپس، تنها گروهان شهید میرافضلی توانست ارتباط خود را با بی‌سیم دستی، با فرماندهی برقرار کند.* آنها آن قدر به سنگرهای دشمن نزدیک شده بودند که احساس می‌کردند روشن کردن بی‌سیم‌ها و صدای آنها موجب بیداری نیروهای عراق خواهد شد.

هنوز برقراری ارتباط با دو گروهان دیگر میسر نشده و هیچ گونه خبری از آنها به دست نیامده است.

گروهان شهید میرافضلی پس از عبور از رودخانه و موانع** موجود که بر سر راه قرار داشت، خود را به نزدیکی دشمن رساند و منتظر اعلام دستور از جانب فرمانده یگان برای حمله به دشمن شد. فرمانده لشکر طی تماسی با این گروهان اعلام کرد که برای همگام شدن با گروهان شهید عباسی اندکی تأمل کند.

در ساعت ۲۰:۵۹، فرمانده به گردان خط شکن حضرت ابوالفضل (ع) آماده باش داد تا پس از آن که غواص‌ها به خط زدند با دستور فرماندهی و از روی علامت‌هایی که غواص‌ها از معابر باز شده می‌دهند، سوار بر قایق، خود را به غواص‌ها برسانند و آنها را در شکستن خط و پاکسازی یاری دهند. هم‌چنین، فرمانده طی تماسی در ساعت ۲۱ با قرارگاه تاکتیکی یگان، اعلام کرد: «به علایی بگویید: امینی،



* فرمانده گردان که با این گروهان همراه بود ارتباط خود را برقرار کرد.
** خورشیدی، سیم خاردار حلقوی، موانع عبور هاورکرافت و گل و لای.

زمان آغاز درگیری و نحوه شکستن خط

نیروهای غواص که پس از عبور از موانع، با توجه به اصل غافلگیری خود را به پشت خط دشمن رسانده بودند، در ساعت ۲۲:۱۲، نخست، حمله خود را با سر نیزه‌ای که به همراه داشتند، آغاز کردند، سپس، با انداختن نارنجک در سنگرهای دشمن و گشودن آتش بر روی آنها درگیری را ادامه دادند و بعد از سه دقیقه درگیری، خط مقدم دشمن را مختل کردند، به طوری که در ساعت ۲۲:۱۵ خبر رسید که در محور بحری خط دشمن شکسته شده است، ولی از محور علی شیر خبری نبود.*

در مورد نحوه شکستن خط، فرمانده لشکر، برادر قاسم سلیمانی گفت: «یک گردان غواص در نظر گرفتیم که از سه محور حرکت می کرد. سپس هر محوری به سه گروه تقسیم شد که هر یک از آنها تیم های تخریب داشتند و موانع را باز می کردند. طوری برنامه ریزی شده بود که غواص ها بدون آن که انفجاری در مواضع روی دهد، از زیر سیم های خاردار عبور کنند.

بیشتر، بچه ها خودشان را به پشت دشمن رساندند و از پشت به دشمن حمله کردند. گاه در بعضی از محورها، دشمن در پشت مواضع خود مشغول چیدن موانع بود و برخی از سنگرها نیز خالی بودند، که بچه ها از پشت منهدمشان کردند. طوفان شب عملیات در مواقعی تعادل غواص ها را بر هم می زد و آنها را یک دور کامل می چرخاند. با این حال، آنها توانستند در همان نقطه ای که مشخص شده بود از آب بیرون بیایند»^۸.

علی رغم جریان شدید آب اروند، غواص ها دقیقاً در محورهای خود حرکت کردند و به حد خودشان رسیدند؛ کاری که بسیار سخت و نامحتمل بود؛ زیرا، در زمانی که در رودخانه بهمن شیر مانور می کردند، علی رغم آن که عرض این رودخانه دویست متر بود، پنجاه، تا صد متر انحراف داشتند، ولی با وجود این که اروند حدوداً یک کیلومتر عرض دارد و آن شب طوفانی هم بود، آنها توانستند بدون کوچک ترین انحرافی، دقیقاً به حد خود برسند.

بعد از عبور از اروندرود، نیروهای خط شکن تا نزدیکی سنگرهای عراقی پیش رفتند و با دستور فرماندهی درگیری را آغاز کردند. در مورد آغاز درگیری دو تن از برادران غواص می گویند:

«تا نزدیکی سیم خاردارها و مواضع دشمن پیش رفتیم. عراقی ها داشتند میادین مین را کنترل می کردند و در مسیر

با وجود این که اروند حدوداً یک کیلومتر عرض دارد و آن شب طوفانی هم بود، آنها توانستند بدون کوچک ترین انحرافی، دقیقاً به حد خود برسند

هاور کرافت، موانع می گذاشتند، بعد، ما را مشاهده کردند. ما در ساحل در یک ستون بر روی زمین خوابیده بودیم. آنها از تعداد زیاد نیروهای ما به وحشت افتاده بودند. توان هیچ گونه واکنشی را نداشتند. سرانجام، فرار را بهترین گزینه دیدند. بدون این که سروصدایی بکنند یا بخواهند درگیر شوند به آرامی از ما دور شدند. بچه ها به دنبال برادر مسعودی جلو رفتند وی برگشت و گفت همه خوابند (عراقی ها) و بچه ها رفتند توی سنگرهایشان و مستقر شدند، داشتیم صحبت می کردیم که دو نفر عراقی در حالی که با هم به عربی سخن می گفتند، وارد شدند در همین حال، اسلحه یکی از آنها به اسلحه یکی از بچه های ما خورد و درگیری تن به تن آغاز شد. یکی از بچه ها نیروی عراقی را با خنجر زد با بلند شدن صدای فریاد وی، دیگر نیروهای عراقی شروع به زدن آرپی. جی. کردند»^۹.

نفر بعدی، که از بچه های تخریب بود، چنین گفت: «وسط معبر که رسیدیم، از موانع و هشت پر و سیم خاردار توپی رد شدیم، دو سه تا سیم خاردار توپی مانده بود که سرمان را بلند کردیم، دیدیم سنگر کمین رویه رویمان است که با ما تقریباً پنج متر فاصله دارد. افراد عراقی مستقر در آن تقریباً مشکوک شده بودند. در نتیجه، شروع به تیراندازی به طرف ما کردند. بعد از چند دقیقه، دوباره به صحبت کردن ادامه دادند. از سیم خاردار رد شدیم، در حالی که آنها هنوز متوجه نشده بودند، بچه ها پشت سنگرهایشان مستقر شده اند»^{۱۰}. دشمن به طور درخور توجهی غافلگیر شد. در مقابل، نیروی خودی از اعتماد به نفس بالایی برخوردار بودند»^{۱۱}.

در ساعت ۲۲:۱۳ شب از سوی قائم مقام لشکر ۴۱ ثارالله رمز علمیات به این شرح اعلام شد: «بسم الله الرحمن الرحیم یا زهرا، یا زهرا، یا زهرا(س) به پیش». بلافاصله، ادوات اجرای آتش را بر روی خط دوم آغاز کرد و توپخانه از خط دوم دشمن به بعد را زیر پوشش آتش خود قرار داد. آتشبارهای توپخانه، به ویژه ادوات به طرز بی سابقه ای (از نظر حجم و سد کردن آتش دشمن) آتش های خود را به روی خطوط پدافندی دشمن اجرا

* چند ساعت بعد، معلوم شد علت این که از محور علی شیر خبری نبود به خاطر شهادت بی سیم چی بوده است.

گردان خط شکن فاطمه زهرا (س)

گروهان اول از این گردان پس از عبور از رودخانه اروند، توانست با کمک نیروهای غواص در ساعت ۲۲:۴۵ شب، افزون بر خاموش کردن کالیبرهای دشمن، خط را بشکند. تعدادی از نیروها به جناح راست رفتند و پس از شکستن و پاکسازی خط، با گردان حضرت ابوالفضل (ع) الحاق کردند و بقیه گروهان به سمت جناح چپ رفته تا با تیپ المهدی الحاق کنند. هم‌زمان با شکستن خط در این جناح، دومین گروهان از این گردان هم حرکت داده شد. خط اول دشمن با توجه به عملکرد خوب غواص‌ها به راحتی شکسته شد و نیروهای خط شکن علی‌رغم آن که بیشترین تلاش خود را برای الحاق دو جناح با خود گذاشتند، در ابتدا نتوانستند، خط را کامل کرده و الحاق نمایند.

پس از وارد شدن گروهان‌های دوم از گردان‌های خط شکن، خط دوم دشمن نیز در ساعت ۲۲:۵۸ شکسته شد که در این مورد ادوات با اجرای آتش پر حجم نقش به‌سزایی داشتند. هم‌چنین باید یادآور شد که تاکنون، در این خط، نیز مانند خط اول الحاق صورت نگرفته است. در ساعت ۲۳، با توجه به این که نیروهای عمل‌کننده فلش عملیاتی خود را بر روی عمق و هم‌چنین فلکه قشله قرار داده بودند، ادوات و توپخانه برای کمک به نیروهای عمل‌کننده بر روی فلکه قشله آتش تهیه اجرا کرد که هم‌زمان با آن، سومین گروهان

کردند، به طوری که در دقایق نخست، نه تنها توانستند آتش دشمن را (تقریباً) خاموش کنند، بلکه برای نخستین بار بود که آتش نیروهای خودی بر آتش دشمن تسلط کامل داشت. درگیری بین نیروهای غواص و دشمن نیز آغاز شد و نیروهای تخریب که همراه غواص‌ها بودند، افزون بر این که معابر را وسیع‌تر می‌کردند، با چراغ‌های راهنمایی که به همراه داشتند، برای هدایت گردان‌های خط شکن به معابر باز شده علامت می‌دادند که در ساعت ۲۲:۲۰، از طرف فرماندهی به گردان حضرت ابوالفضل (ع) و ۲۲:۲۷ به گردان فاطمه زهرا (س) فرمان حرکت داده شد.

گردان خط شکن حضرت ابوالفضل (ع)

در ساعت ۲۲:۳۵ گروهان عون از این گردان که از محور میجری وارد عمل شده بود، توانست از زیر آتش تیربارهای دشمن که به صورت تراش اجرا می‌شد، عبور کند و سپس، خود را به خط اول دشمن برساند و با کمک غواص‌ها این خط را بشکند، بدین ترتیب که نخست، دو تیم از دسته ویژه برای شکستن خط، پاکسازی و الحاق با لشکر ۱۹ فجر به جناح راست و دو تیم دیگر از همین دسته با دو دسته دیگر به سمت چپ فرستاده شدند تا بعد از شکستن خط و پاکسازی آن، با گردان خط شکن فاطمه زهرا (س) از همین یگان در خط اول الحاق کنند.



غواص ها می دانند که احتمال
بازگشتشان نسبت به نیروهای دیگر بسیار
ضعیف تر است، آنها بجز
شهادت به چیز دیگری
نمی اندیشند



از گردان فاطمه زهرا (س) و گردان حضرت ابوالفضل (ع)
برای ادامه تک حرکت داده شدند.

خود را به عمق برسانند و در صبح، عملیات پاکسازی اصلی
را انجام دهند و پاتک های منطقه ای را در نخلستان پاسخ
گویند.^{۱۳}

در ساعت ۲۳:۵۸، دشمن به نیروهای زرهی خود که
تاب مقاومت را از دست داده بود، فرمان عقب نشینی داد و
نیروهای خودی توان خود را براین گذاشتند تا ضمن
جلوگیری از فرار دشمن، آنها را محاصره و منهدم کنند.
در محور گردان علی بن ابی طالب (ع) گروهان اول از
این گردان پس از عبور از گردان حضرت ابوالفضل (ع) و با
توجه به مقاومتی که دشمن در فلکه و پاسگاه قشله می کرد،
توانست در ساعت ۲۴:۲۳ این فلکه را محاصره کند که هنوز
درگیری در این منطقه ادامه دارد و دشمن تاکنون تسلیم
نشده است.

گردان کربلا

گروهان اول از گردان کربلا پس از عبور از گردان فاطمه
زهرا (س)، در ساعت ۲۴:۳۰، به طرف اهداف از پیش تعیین
شده خود حرکت کرد تا در سمت چپ با تیپ المهدی و در
راست با گردان علی بن ابی طالب (ع) الحاق کند. گردان های
خط شکن موج دوم پس از شکستن خط دوم در ساعت
۲۲:۳۵، فلش های عملیاتی خود را برای الحاق با جناحین
گذاشتند تا این که پس از دو ساعت و اندی نبرد، با توجه به
مقاومتی که دشمن از خود نشان می داد، گردان حضرت
ابوالفضل (ع) توانست در ساعت ۲۴:۴۲ با لشکر ۱۹ فجر در
جناح راست و در ساعت ۲۴:۵۶ در جناح چپ با گردان

در ساعت ۲۳:۰۹، حجم آتش تهیه بر روی خط سوم و
فلکه قشله و کلاً بر روی مواضع دشمن به حدی زیاد بود که
افزون بر زمینگیر کردن دشمن، نیروهای خودی را نیز
تقویت کرد، به طوری که برادر زندی، مسئول ادوات، در
این باره می گوید: «دشمن که همیشه خمپاره هایش
نیروهای ما را از بین می برد، الان زیر آتش ماست، تا ساعت
۲۳:۲۶، حدود شش هزار گلوله ریخته شده، گلوله خمپاره
۸۱ ما تمام شده است. اکنون، مؤثرترین زمان برای اجرای
آتش است؛ زیرا، نیروهای دشمن در حال فرار هستند اگر ما
ده دقیقه آتش روی خط دوم عراق داشتیم، خیلی مؤثر واقع
می شد.»^{۱۴}

گردان های حضرت فاطمه زهرا (س) و حضرت
ابوالفضل (ع) با توجه به شکستن دو خط نخست و انهدام
دشمن توانستند در ساعت ۲۳:۳۸ با یکدیگر الحاق و خط را
وصل کنند، سپس در ساعت ۲۳:۴۲، گردان فاطمه زهرا
(س) توانست با تیپ المهدی در جناح چپ الحاق کند که
در این مورد، معاون فرمانده، طی تماسی با قرارگاه نوح
چنین می گوید: «با تیپ المهدی دست دادیم، خط دوم را
پشت سرگذاشتیم، فشار را گذاشتیم برای دست دادن با
لشکر ۱۹ فجر با موج سوم، گردان علی بن ابی طالب را داریم
می فرستیم که از این موج یک گروهان رفته، بقیه دارند
حرکت می کنند. نیروهای خودی فشار را بر روی جاده
قشله گذاشته اند تا پس از تسخیر پادگان قشله و فلکه قشله،

یادداشت‌ها

۱. نوار شماره ۴ مصاحبه مسئول طرح و عملیات، آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
۲. نوار شماره ۳ جلسه، آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
۳. نوار شماره ۱ مصاحبه، برادر غیبی، مسئول شناسایی، آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
۴. نوار شماره ۱ جلسه برادر راجی مسئول اطلاعات عملیات، آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
۵. اسناد و نوار قرارگاه نوح.
۶. نوار شماره ۱۸، جلسه ۶۴/۱۷۱۹، آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
۷. نوار شماره ۱۷، جلسه فرمانده لشکر، آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
۸. نوار شماره ۱ مصاحبه، آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
۹. نوار شماره ۱۷ بی سیم، آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
۱۰. نوار شماره ۱۷ بی سیم، آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
۱۱. نوار شماره ۱ بی سیم (رمز توسط بی سیم اعلام شد) آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
۱۲. نوار شماره ۱ بی سیم، آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
۱۳. نوار شماره ۱ بی سیم، آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

فاطمه زهرا (س) در خط اول الحاق و سپس، آن را کامل کند. در خط دوم نیز، هر چند دو گردان خط شکن از لشکر ثارالله برای الحاق با یکدیگر با نیروهای دشمن می جنگیدند، ولی تاکنون نتوانسته اند الحاق کنند. هم چنین، گردان فاطمه زهرا (س) با توجه به مشکلاتی که تیپ المهدی در شکستن خط داشته، نتوانسته است در خط اول، با این تیپ الحاق کند. در این قسمت نیز، نیروهای خودی برای انجام الحاق با یکدیگر و کامل کردن خط بر نیروهای دشمن فشار وارد آوردند.

هم زمان با الحاق‌هایی که گردان‌های موج دوم در خطوط مقدم انجام دادند، گروهان سوم از گردان علی بن ابی طالب و گروهان دوم از گردان کربلا حرکت داده شدند. از طرف دیگر، گردان علی بن ابی طالب (ع) توانست پس از نیم ساعت درگیری در روی قشله ساعت ۱ بامداد سنگر فرماندهی دشمن را محاصره و منهدم کند سپس، در ساعت ۱:۲۰ بامداد، با گردان کربلا که از سه راهی پشت نخلستان عبور کرده است، الحاق کند، در ضمن، گروهان سوم گردان کربلا و یک گروهان از گردان یا مهدی (موج چهارم) برای ادامه کار حرکت داده شدند. هم زمان با این الحاق، گردان‌های موج دوم (حضرت ابوالفضل (ع) و فاطمه زهرا (س) توانستند با یکدیگر الحاق و خط اول و دوم را کامل کنند.



غافلگیری دشمن در عملیات والفجر ۸

گزیده اسناد عملیات والفجر ۸، جلد ۵، سند شماره ۰۱۲۶۳۸،
آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

اشاره

در ارزیابی عملیات‌های نظامی، میزان رعایت اصل غافلگیری دشمن یکی از فاکتورهای اساسی محسوب می‌شود. رعایت اصل غافلگیری در تضمین ضریب موفقیت عملیات، کاهش تلفات نیروهای خودی و افزایش تلفات دشمن تأثیر مستقیمی دارد. در واقع، این اصل ترکیبی از حفاظت اطلاعات و عملیات فریب است که از این نظر، عملیات والفجر ۸ یکی از موفق‌ترین عملیات‌های نظامی ایران محسوب می‌شود، چرا که در جریان این عملیات، دشمن کاملاً غافلگیر شد و در شرایطی که انتظار اجرای عملیات از منطقه جزایر مجنون و ام‌الواص را داشت، در برابر عملیات ایران در منطقه فاو تا چند روز، ابتکار عمل را از دست داد. سند زیر گزارشی از میزان غافلگیری ارتش عراق در عملیات والفجر ۸ است.

مقدمه

ساعت ۲۲ روز ۶۴/۱۷۲۰، عملیات والفجر ۸ با رمز یا فاطمه زهرا (س) آغاز شد. طبق شواهد موجود و اظهارات اسیران، دشمن تا دو ساعت پیش از عملیات نسبت به این منطقه حساسیت جدی و بالایی نداشته است. البته، احتمال تک فریب (کل اروند) نیروهای اسلام در این منطقه را ضعیف و تک اصلی در مناطقی، همچون جناح جنوبی حوزه استحفاظی سپاه چهارم و شرق دجله و زید تا شلمچه را قوی می‌دانسته است؛ بدین ترتیب، می‌بینیم که برخورد دشمن در آغاز عملیات در راستای وارد کردن [یگان‌های] تقویتی به منطقه، بدون تدبیر صحیح و اصولی صورت

گرفت و پس از آغاز عملیات، به دو دلیل یگان‌های اصلی خود را به طور کامل به منطقه وارد نکرد؛ زیرا، هنوز نسبت به اهداف یا اصلی و فریب بودن تک نیروهای اسلام اطمینان کامل حاصل نکرده بود و چنین می‌پنداشت که ما خواستار کشاندن تمامی نیروهایش به این منطقه برای انجام عملیات گسترده در مناطق یاد شده هستیم.

دیگر آن که وضعیت زمین منطقه عملیاتی والفجر ۸، به شکلی بود که اجازه مانور به تمامی یگان‌های پیاده، زرهی و مکانیزه را به صورت انبوه نمی‌داد؛ بنابراین، به اجبار برای وارد کردن یگان‌های مزبور به منطقه به منظور مقابله با رزمندگان اسلام با مشکل روبه‌رو شد [...].

یک ساعت پیش از تک نیروهای کفرستیز اسلام، دشمن به پرتاب منورهای مختلف از نوع سبز، زرد و قرمز اقدام کرد که به هنگام زدن منور قرمز، تک نیروهای اسلام آغاز شد و طبق اظهارات فرماندهی تیپ ۱۱۱، این فرمانده طی تماسی با فرمانده لشکر، اعلام می‌کند که نیروهای اسلام به بعضی از گردان‌هایش حمله کرده‌اند. البته، پس از پایان ارتباط با فرمانده لشکر، دوباره با گردان‌های خود ارتباط برقرار می‌کند، اما در این حین، تماسش با گردان مزبور قطع می‌شود. فرمانده مزبور طی تماس مجدد با فرماندهی لشکر گزارش جدید را ارائه می‌دهد و فرمانده به او می‌گوید: «ما با سپاه هفتم تماس گرفته‌ایم. شما مقاومت کنید تا نیروهای کمکی برسند؛ بنابراین، گردانی که به

مؤثر توپخانه خودی و نیروهای پیاده روبه رو، مجدداً تلفاتی را متحمل می شوند و تجهیزا نشان منهدم می گردد. بدین ترتیب، از این زمان به بعد، دشمن آگاهی دشمن نسبت به وسعت تک نیروهای خودی بیشتر می شود و تصمیم به اجرای پاتک های بازدارنده در سه محور اصلی، یعنی ۱) جاده البحار تا کناره اروند؛ ۲) جاده استراتژیک (فاو - بصره) ۳) جاده فاو - ام القصر می گیرد [...].

در مجموع، میزان اطلاعات دشمن یعنی تا آغاز عملیات والفجر ۸ به ترتیب زیر بوده است:

۱) نسبت به یگان های موجود در منطقه صفر درصد؛
۲) نسبت به فعالیت های مهندسی نیروهای خودی ۴۰ الی ۵۰ درصد؛ و

۳) نسبت به تک نیروهای اسلام در این منطقه ۱۰٪
میزان حساسیت آن نسبت به منطقه عملیاتی والفجر ۸ تا زمان آغاز عملیات نیز به این ترتیب بوده است:

۱) شهر فاو، معامر و خور معامر در اولویت نخست؛
۲) راس البیشه در اولویت پنجم؛
۳) از طریق خور عبدالله به سمت پایگاه موشکی مستطیل شکل اولویت دوم تا پنجم؛
۴) جزیره فداقیه اولویت سوم؛ و
۵) الدویب و کوت البندر در اولویت چهارم.

توضیح این که دشمن به مناطق مزبور و اولویت بندی آن، تنها در ارتباط با تک نفوذی یا احتمالاً محدود

قرارگاه فرمانده تیپ نزدیک بود و با آن تماس داشت، (خط حد لشکر ۷ ولیعصر) طی دو روز بعد از آغاز عملیات، به شدت مقاومت می کند، اما دیگر نیروها به علت دور بودن از قرارگاه فرمانده تیپ و قطع تماس با آن چندان مقاومت نمی کنند و بیشتر آنها یا کشته و زخمی می شوند یا فرار می کنند. به طور کلی، می توان گفت دشمن به علت غافلگیر شدن مقاومت نمی کند و از آن جا که در مناطق دیگر، همچون ام الرصاص و شلمچه با نیروهای خودی درگیر شده بود، سردرگم در پی کشف تک اصلی بر می آید؛ بنابراین، می بینیم که بعد از اعلام فرمانده تیپ ۱۱۱ و ۱۱۰، مبنی بر این که نیروهای اسلام به آنها تک کرده اند، تنها به تیپ ۶۵ نیروی مخصوص مأموریت داده می شود که به سرعت، خود را برای جلوگیری از نفوذ نیروهای ایرانی به منطقه فاو برساند. به علت آگاه نبودن به وضعیت سرزمین منطقه سراسیمه وارد منطقه می شود و از طریق جاده استراتژیک فاو - بصره با نیروهای اسلام برخورد می کند؛ اقدامی که باعث می شود تارزندگان اسلام تلفاتی را به آنها وارد آورند و خودروهایشان را منهدم کنند.

سپس، زمانی که دشمن متوجه حرکت وسیع ما در این منطقه می شود، بدون تدبیر درستی، با اتخاذ تصمیمات عجولانه به سرازیر کردن واحدهایی از لشکر گارد جمهوری و تیپ های کماندویی برای جلوگیری از پیشروی نیروهای اسلام اقدام می کند که با آتش پرحجم و





استحفاظی لشکر ۲۶ به انجام تک فریب برای مقاصد اصلی خود اقدام می کنند. البته، چند تن از فرماندهان دشمن - که احتمالاً فرمانده تیپ ۱۱۱ یکی از آنها بوده است - نظرات مخالفی را مبنی بر این که نیروهای اسلام احتمالاً تک گسترده ای، در این منطقه انجام خواهد داد، داشته اند که به علت نداشتن دلائل کافی از آنها پذیرفته نشده است [...].

حساسیت پیدا کرده بود. البته، باید این نکته را یادآور شد که دلایل حساسیت دشمن یکی، فعالیت شدید نیروهای مهندسی و دیگری، تردد بیش از حد بر روی دکل های دیده بانی و دیدگاه های در خط و ثبت تیر توپخانه خودی در چند مورد بود که به دنبال آنها، ده الی پانزده روز پیش از آغاز عملیات، جلسه ای با حضور فرماندهان سپاه هفتم و لشکر ۲۶ تشکیل می شود که پس از بحث های بسیار نتیجه این شد که به احتمال ضعیف، نیروهای اسلام در منطقه



نگاهی به وقایع و تحولات چند روز اول عملیات والفجر ۸

گزیده اسناد عملیات والفجر ۸، جلد ۵، سند شماره ۱۳۳۹۷،
آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

اشاره

واکنش دشمن نسبت به عملیات والفجر ۸ می‌تواند بعد دیگری از وقایع این عملیات را روشن کند. یگان جنگ الکترونیک (جنگال) به دلیل تسلط بر سیستم ارتباطی دشمن و شنود مکالمات آنها می‌تواند وضع حاکم بر اردوی دشمن را به هنگام حمله نیروهای خودی ترسیم و اقدامات احتمالی آنها را نشان دهد. چند روز نخست عملیات والفجر ۸ و غافلگیری دشمن در تعیین سرنوشت عملیات تأثیر فوق‌العاده‌ای داشت. یگان جنگال قرارگاه خاتم‌الانبیاء، در همان زمان عملیات والفجر در گزارشی تحلیلی، حوادث مهم چند روز نخست عملیات را در دو سوی درگیری، با تأکید بر وضعیت حاکم بر یگان‌های دشمن توضیح داده است که در زیر ارائه می‌شود. باید یادآور شد که به دلیل حفظ سیر منطقی موضوع، بخش ارزیابی نقاط قوت و ضعف نیروهای خودی و دشمن، از آغاز گزارش به آخر آن منتقل شده است.

وقایع مهم عملیات والفجر ۸ و واکنشهای دشمن

به دلیل آن‌که دشمن معمولاً اطلاعات خود را از طریق ستون پنجم و جاسوس‌های اعزامی کسب می‌کرد و در این عملیات، با اتخاذ تدابیر حفاظتی مناسب، مردم از منطقه عملیاتی تخلیه شده بودند، این حربه دشمن خنثی شد و در نتیجه، نیروهای اطلاعاتی دشمن متوجه حرکت و تک اصلی ما نشدند.

نخستین شب عملیات

در نخستین ساعات عملیات، رزمندگان اسلام با یورش

سریع و برق‌آسا و رعایت اصل غافلگیری توانستند بیشتر خطوط پدافندی دشمن را فرو بریزند. در مقابل، دشمن به دلیل عدم آمادگی لازم برای پاسخگویی و کامل نشدن ارتباطات (بی‌سیم)، در طول عملیات، بیشتر از رادیو رله و ایستگاه تقویتی استفاده کرد [...].

در آغاز تک، مجموعه نیروهای شناسایی شده تیپ ۱۱۰ و تیپ ۱۱۱ بودند که هدف تهاجم قرار گرفتند. در نخستین ساعات درگیری، دشمن هیچ گونه ارتباط (بی‌سیم) نداشت و بیشتر به ارتباط تلفنی متکی بود و بلافاصله وضعیت را به لشکر ۲۶ گزارش داد و درخواست کمک کرد که به منطقه نرسید و تیپ ۱۱۱ مجبور شد تا از احتیاط محلی خود استفاده کند. در نخستین شب، نیروها و تجهیزات دشمن به سرعت منهدم شد و هیچ گونه کمکی به او نرسید. هم‌چنین، آتش توپخانه نیز برای پشتیبانی او بسیار کم و ناچیز بود.

تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۱

در این روز، قرارگاه تیپ ۱۱۱ کاملاً به محاصره رزمندگان اسلام درآمد و دیگر گردان‌ها نیز منهدم شدند؛ زیرا، نیروهای خودی اجازه نشان دادن کوچک‌ترین واکنشی را به دشمن ندادند. در نخستین مرحله پاتک، دشمن مذبحانه به بمباران شیمیایی متوسل شد و منطقه را آلوده کرد.

از سوی دیگر، تلاش زیاد نیروهای عراق برای نجات

تیپ ۴، حدود ۳۵٪ از نیروهایشان توسط آتش دقیق و قدرتمند توپخانه‌های ما منهدم شدند [...] سرانجام، دو تیپ مزبور تا روز ۱۳۶۴/۱۱/۲۴ به صورت دقیقه شمار از سوی نیروها و توپخانه خودی متحمل تلفات شدند.

تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۳

در سحرگاه ۱۳۶۴/۱۱/۲۳، رزمندگان اسلام جاده منتهی به قرارگاه لشکر ۲۶ و جاده استراتژیک (فاو - بصره) را تسخیر، گردان کماندویی تیپ ۱۰ زرهی را در سه راهی منهدم و تیپ ۳ و ۴ گارد ریاست جمهوری را کاملاً محاصره کردند. در مقابل، دو تیپ مزبور، با التماس درخواست نیروی بیشتر را داشتند. بین این دو تیپ یک گروهان تانک مستقر شده بود که هیچ گونه کارایی نداشت. در اواسط روز، دشمن اعلام کرد باید به هر ترتیبی که شده است مواضع پدافندی دو تیپ مزبور حفظ شود و نیروها برای تحکیم مواضع تا اطلاع ثانوی در محل خود قرار گیرند.

روز ۱۳۶۴/۱۱/۲۴

در ساعت ۵:۳۰ روز ۱۳۶۴/۱۱/۲۴ دشمن حمله شیمیایی وسیعی را انجام داد. این تک شیمیایی برای باز کردن محاصره تیپ ۳ و ۴ انجام شد، ولی به دلیل آن که دست

فرمانده تیپ ۱۱ و بردن سایت موشکی بی نتیجه بود و تیپ ۳۸ کماندویی به دلیل حجم زیاد آتش خودی به منطقه پاتک نرسید.

تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۲

قرارگاه تاکتیکی ستاد مشترک ارتش عراق در شهر ناصریه پس از کشف تک اصلی نیروهای خودی و تشخیص محور اصلی عملیات، به فرماندهی نیروهای گارد ریاست جمهوری اعلام کرد که باید هرچه سریع تر با تمام امکانات برای سد کردن راه دشمن و باز پس گرفتن اهداف قبلی، زیر امر سپاه هفتم وارد عمل شود. در این روز، ستاد عملیات جنوب در پی تصمیمی عجولانه تیپ ۳ نیروی مخصوص و تیپ ۴ پیاده را وارد عمل کرد و در بدترین موضع، دفاعی قرار داد. این دو تیپ برای جلوگیری و سد کردن تک نیروهای خودی در دو طرف جاده استراتژیک گسترش یافتند، اما با اجرای آتش مؤثر توپخانه خودی، در نخستین روز، حدود ۳۰٪ تلفات جانی را متحمل شدند. در همین روز، به گردان کماندویی تیپ ۱۰ زرهی دستور داده شد تا در سه راهی منتهی به جاده قرارگاه لشکر ۲۶ گسترش پیدا کند و مانع دور زدن رزمندگان به پشت تیپ ۳ و ۴ گارد ریاست جمهوری شوند. در طول ۲۴ ساعت پدافند تیپ ۳ و



تانک شلیک می‌شد. تیپ ۱۴۱ و ۱۱۰ پس از عقب‌نشینی، مأمور حفظ سیلند حوض نمک و جنوب پل کانال آب حوض نمک شدند؛ زیرا، به آنها دستور داده شده بود که از این مناطق مراقبت کنند.

روز ۱۳۶۴/۱۱/۲۷

در سحرگاه این روز، رزمندگان اسلام با ادامه تک، جاده ام‌القصر - فاو تا انتهای حوض نمک را پاکسازی و دشمن را در این منطقه منهدم کردند، به طوری که تیپ‌های ۱۱۰ و ۳۴ و یکی از یگان‌های گارد ریاست جمهوری تلفات سنگینی را متحمل شدند و تعداد بسیار زیادی از تانک‌ها و نفربرهای آنها منهدم شد. در این روز، دشمن در جناح چپ خود و در امتداد جاده قدیم بصره - فاو، دست به تلاش مذبوحانه‌ای زد که از سوی رزمندگان به شدت سرکوب شد. بدین ترتیب، تیپ‌های ۶۵ و ۶۶ و تیپ ۲ گارد ریاست جمهوری که در خط پدافندی کنار نخلستان مستقر بودند، بدون این که بتوانند کوچک‌ترین واکنش یا پاتکی را انجام دهند، تلفات سنگینی را متحمل شدند. در این روز، لشکر ۵ سپاه سوم بیشتر یگان‌های خود را در منطقه مستقر کرد و تیپ ۳۰ زرهی‌اش را در رده احتیاط تیپ ۱۰ زرهی گارد ریاست جمهوری قرار داد.

تجزیه و تحلیل

با توجه به عملیات‌های گذشته و نیز نگاه واقع‌بینانه به عملیات والفجر ۸ درمی‌یابیم که این عملیات نسبت به عملیات‌های گذشته بی‌نظیر بوده؛ موضوعی که برای تمام مسئولان طرح ریزی فرماندهی نیروهای عمل‌کننده، مردم، مسئولان کشوری و حتی ابرقدرت‌ها مشهود بوده است، چرا که این عملیات تمام اقدامات پیشگیرانه دشمن را به هم زد و نیروهای عراقی را که پس از پنج سال جنگیدن نقاط ضعف خود را برطرف کرده بودند، دوباره در موضع ضعف قرار داد. در واقع، عراق با تمام تصویری که از زیرکی خود داشت، نتوانست تک اصلی رزمندگان اسلام را کشف کند. مهم‌ترین پارامترهایی که دشمن را در موضع ضعف قرار داد، عبارت بودند از:

۱) نرسیدن اطلاعات دقیق به دشمن در مورد حجم عملیات رزمندگان اسلام و ناهماهنگ بودن رده‌های اطلاعاتی آن در سیستم رازیت، عوامل جاسوسی و ستون پنجم و کمک‌های اطلاعاتی ابرقدرت‌ها - که در این عملیات، برخورد جدی با آنها شده بود - و پوشش و استتار یگان‌های

خداوند از همه دست‌ها بالاتر است، معجزه عظیمی مواد مزبور را به درون این دو تیپ هدایت کرد و حدود ۷۰٪ آنها به مواد شیمیایی آلوده و بیشترشان نابینا شدند. پس از این واقعه، دشمن سخت وحشت زده شد و مرتب درخواست کمک می‌کرد، اما به دلیل آن که در محاصره رزمندگان اسلام قرار داشت، نتوانست از حمایت نیروی چشمگیر کمکی بهره‌مند شود تا این که با تلاش مستمر فرماندهی گارد ریاست جمهوری، تیپ ۴۴۳ به کمک این دو تیپ فرستاده شد که سحرگاه همان روز، هدف حمله رزمندگان اسلام قرار گرفت و در پی انهدام یکی از گردان‌هایش، فرار کرد. نیروهای خودی با کامل کردن الحاق و رسیدن به قرارگاه لشکر ۲۶ وحشت عجیبی در رده فرماندهی سپاه هفتم ایجاد کردند و از آن به بعد، فرماندهی و مسئولیت منطقه مستقیماً زیر نظر سپاه هفتم قرار گرفت.

روز ۱۳۶۴/۱۱/۲۵

نیروهای خودی که در سحرگاه این روز به تیپ ۴۴۳ حمله کرده بودند، توانستند حدود ۵۰٪ آن را منهدم و حلقه محاصره دو تیپ گارد ریاست جمهوری را تنگ‌تر کنند. تیپ ۴۴۳ بدون اطلاع سپاه هفتم دو کیلومتر از مقابل سه راهی و تیپ ۳۴ کماندویی نیز حدود سه کیلومتر از مواضع خود در جناح چپ کارخانه نمک عقب‌نشینی کرد. در ساعت ۲ بعدازظهر، گردان کماندویی تیپ ۱۰ زرهی در تقاطع جاده دوم مستقر شد. در این روز، آتش توپخانه (خودی) تلفات سنگینی را به دشمن وارد آورد و هر گونه حرکتی را از آن سلب کرد.

در این روز، بیشتر فعالیت دشمن تحکیم مواضع پدافندی و تقویت عقبه‌ها با تیپ ۱۰ زرهی و تیپ ۲ گارد ریاست جمهوری و تیپ ۶۶ نیروی مخصوص بود.

روز ۱۳۶۴/۱۱/۲۶

دو تیپ ۳ و ۴ گارد ریاست جمهوری، که در محاصره قرار داشتند، در پی انجام تقویت‌هایی توانستند، حداکثر دو گردان از نیروهای خود را از حلقه محاصره نجات دهند. هم‌چنین، دشمن مأموریت حفظ جاده استراتژیک را تا انتهای حوض نمک به تیپ‌های ۳۴ کماندو، تیپ ۱۰ زرهی، تیپ ۷۰۴ و تیپ ۴۰۹ واگذار کرد. هواپیماهای عراقی نیز بسیار فعال عمل کردند، به طوری که حدود سی مأموریت بمباران روی مواضع ما داشتند. تا این تاریخ، اثری از فعالیت توپخانه دشمن وجود نداشت و بیشتر آتش‌های ایدائی با

این امر باعث کندی تحرک و جابه جایی یگان های دشمن بود؛

۵) از آن جا که عراق انتظار تک نیروهای خودی در جنوبی ترین نقطه آبادان را نداشت، هیچ گونه برنامه ریزی برای زمین و راه های وصولی احتمالی نکرده بود. در نتیجه، در منطقه عملیاتی، در قسمت بسیار کم عرض، برابر رزمندگان قرار گرفت؛ موضوعی که تضعیف تدابیر فرماندهی رده بالای دشمن را باعث شد، به طوری که یگان های عمل کننده دشمن در اجرا وحدت نظر نداشتند و دستورات را با اکراه می پذیرفتند. زمین عامل بسیار مؤثری در تحرک و مانور تانک است و بالاترین توان رزمی دشمن در جنگ زمینی نیز استفاده از تانک است؛ بدین ترتیب، از آن جا که در این عملیات، زمین به دلیل باتلاقی بودن به نیروهای دشمن اجازه نمی داد خط دشتبان وسیعی داشته باشند؛ بنابراین بودن آنها برای اجرای مانور تانک، در منطقه محدودی زیر آتش کوبنده رزمندگان قرار گرفتند؛ و

۶) فرماندهان دشمن به دلیل کم تجربگی و ناآشنا بودن نسبت به جغرافیای منطقه روحیه جنگجویی نداشتند و بیشتر فرماندهان این منطقه بدون اجرای عملیاتی در سنگرها مانده بودند. به طوری که هیچ گونه تدبیر مناسبی از سپاه هفتم و لشکرها و تیپ های تابعه مشاهده نشد.

خودی در منطقه دشمن را غافلگیر کرد، به طوری که تا ساعت آغاز عملیات نسبت به محور آن هیچ گونه اطلاعی نداشتند؛

۲) غافلگیری و استفاده از شرایط جوی نامساعد در بدترین شرایط جغرافیایی و پیچیده ترین و وسیع ترین موانع برای رسیدن به خطوط دشمن عواملی بودند که دشمن را مبهوت کرد؛ زیرا، باور نمی کرد که در چنین شرایطی، امکان تک گسترده وجود داشته باشد؛

۳) برای دشمن پذیرفتنی نبود که برای رسیدن به بصره که استراتژیک ترین هدف ما در جبهه جنوب بود، دورترین منطقه عملیاتی انتخاب شود چرا که اگر سقوط بصره هدف بود، باید برای دستیابی بدین هدف، نزدیک ترین راه وصولی انتخاب می شد؛ بنابراین، اگر نیروهای دشمن اطلاعی هم از جابه جایی و تحرک نیروهای خودی نیز داشتند، آن را تعرض و فریب تلقی کردند.

۴) دشمن با آن که در سه روز نخست عملیات، نسبت به ادامه آن تردید داشت، برخلاف روال گذشته دست به یک حرکت غیر مترقبه زد و تیپ های ۳ و ۴ گارد ریاست جمهوری را برای سد کردن حمله رزمندگان اسلام وارد عمل کرد. در این عملیات، دشمن بیشترین جناح آسیب پذیر را از نظر آتش توپخانه به نیروهای خودی داد که



(۱۲) به کارگیری موثر وسایل ضدزره و ادوات؛
(۱۳) استفاده به موقع از هوانیروز و هلی کوپتر در پشتیبانی و رساندن نیروهای رزمنده به خطوط تماس؛
(۱۴) برآورد صحیح و مناسب و تهیه وسایل عبور آبی و استفاده به موقع از آن [...];

(۱۵) طرح ریزی صحیح و مناسب با توجه به زمین عملیات، جو و عوارض موجود، مانند جنگل و رودخانه [...];

(۱۶) پشتیبانی نیروی هوایی جمهوری اسلامی و اجرای ماموریت‌های نزدیک نسبتاً مؤثر روی تجمع و قرارگاه‌های دشمن.

(۱۷) پیشگیری و تدبیر بی سابقه فرماندهی در به کارگیری یگان‌های تکور و احتیاط نسبت به توان رزمی آنها در زمان و مکان مناسب، مانند لشکر حضرت رسول (ص) و لشکر نجف اشرف؛

(۱۸) استفاده بسیار مناسب و دقیق از اطلاعات شنود و مراحل دیگر در شناسایی یگان‌های موجود در منطقه و مقاصد دشمن در جریان عملیات؛

(۱۹) تراکم آتش مؤثر پدافند هوایی و استفاده درست از توپ‌های دوربرد زمین به هوا، مانند اورلیکن و سایت هاگ؛

(۲۰) دقت عمل در احداث جاده‌ها و عقبه‌های خودی و ایجاد راه‌های متعدد آسفالتی که نقش عمده‌ای در تحرک نیروهای خودی داشت؛

(۲۱) وحدت نظر در فرماندهی قرارگاه خاتم‌الانبیاء (ص) و دیگر قرارگاه‌ها و لشکرها در طرح ریزی و اجرا؛

(۲۲) پشتیبانی مستقیم و مشهود وزارت سپاه و تدارک قوی یگان‌های عمل کننده و عدم محدودیت در مصرف مهمات؛

(۲۳) بهترین و والاترین اصل در نقاط قوت نیروهای خودی عزم و اراده، تقوا و اخلاص نیروهای عمل کننده اعم از بسیج و سپاه و نیروهای دیگر و اصرار بر پیروزی و ادامه عملیات بدون وقفه - که نسبت به عملیات‌های گذشته بی سابقه بوده است - و خودداری از عقب‌نشینی حتی به اندازه یک متر؛

(۲۴) آمادگی لازم برای پدافند شیمیایی و خنثی سازی عوامل آن؛ و

(۲۵) استفاده از اصل غافلگیری به منزله مؤثرترین اصل در تضمین پیروزی که در این عملیات، به بهترین شکل انجام شد.

طرح فریب، سرعت عمل، انجام مانور عملیاتی، در نظر گرفتن احتمالات در عملیات اعم از خطوط فرضی

هم چنین، کارخانه نمک و حوض نمک بدترین مانع برای دشمن و بهترین جناح مطمئن برای مانور نیروهای خودی محسوب می شد. جناح مطمئن دیگر نیروهای خودی دریا بود که ساحل بسیار دوری با گل و لای و غیرقابل استفاده برای نیروی پیاده، داشت؛ موضوعی که دشمن را در استفاده از هلی برد از سوی کشتی، هاورکرافت و هلی کوپتر مأیوس و ناامید کرد.

منهدم شدن تپ‌های گارد ریاست جمهوری و رسیدن خبر آن به دیگر یگان‌ها عامل تضعیف روحیه در بین یگان‌های ضعیف‌تر شد. بدین ترتیب، نیروهای دشمن عملاً قادر به مقاومت در برابر نیروهای خودی نبودند.

الف) نقاط قوت نیروهای خودی

(۱) برنامه ریزی صحیح و اصولی در بسیج کردن مردم به سوی جنگ و جهاد از طریق تاکتیک‌های مناسب و واقعی همراه با تبلیغات همه جانبه، مانند طرح راهیان کربلا؛

(۲) تداوم آموزش‌های آبی - خاکی غواصی و کیفی کردن نیروهای سازمان رزم برای به کارگیری آنها در مناطق صعب‌العبور؛

(۳) برنامه ریزی صحیح در راستای سازماندهی و به کارگیری نیروهای بسیج و کاروان‌های کربلا؛

(۴) رفع کمبود نیرو، یعنی استعداد مناسب از نظر نیروی انسانی و کامل شدن تپ‌ها و لشکرها و تکمیل استعداد مورد نیاز؛

(۵) رعایت اصول حفاظتی از نظر تردد، جابه جایی یگان‌ها و کنترل تردد عناصر مشکوک و ستون پنجم از سوی حفاظت؛

(۶) رعایت اصول پوشش و استتار و اختفای یگان‌های عمل کننده در منطقه عملیاتی؛

(۷) رعایت اصول حفاظتی از نظر ارتباطات تا پیش از عملیات به میزان ۸۰٪؛

(۸) تأمین عقبه‌های مطمئن برای پشتیبانی، مهمات رسانی و تدارکات؛

(۹) تأمین راه‌های وصولی مناسب به خطوط پدافندی خودی و سرعت دادن به تحرک یگان‌ها در منطقه؛

(۱۰) اختیار راهکارها و راه‌های وصولی متعدد برای تضمین تک خودی و انهدام خطوط پدافندی دشمن؛

(۱۱) بی نظیر بودن برتری آتش توپخانه و به کارگیری درست آن نسبت به تمام عملیات‌ها (در یک هفته نخست صادق است)؛

پدافندی، عدم شکستن خط در یکی از محورها و حضور فرماندهی کل در جزئیات عملیات و انتخاب فصل مناسب را نیز باید بر نقاط قوت طرح عملیات افزود.

ب) نقاط ضعف و قوت دشمن

نقاط قوت دشمن

- (۱) برتری عملیات هوایی؛
- (۲) برتری تک‌های شیمیایی به صورت وسیع و محدود در عملیات؛
- (۳) تأمین ارتباط بی‌سیم و باسیم مطمئن پیش از عملیات و در جریان آن و هم‌چنین استفاده از سیستم رمزدار؛
- (۴) برتری نیروی زرهی و متوقف کردن تک‌های خودی از طریق آتش تانک؛
- (۵) برتری دیده‌بانی و هدایت آتش توپخانه و بمب‌های هواپیما از طریق دیده‌بانی هلی‌کوپتری در عملیات؛ و
- (۶) سرعت جابه‌جایی نیروهای احتیاط و نیروهای کیفی و به‌کارگیری آن در تک‌های محلی و اصلی.

نقاط ضعف دشمن

- (۱) آماده نبودن دشمن برای تهیه توپخانه در منطقه و ضعف او در استفاده از حجم وسیع آتش که در این عملیات در نوع خود بی‌سابقه بوده و کاملاً دشمن را غافلگیر کرده است.
- (۲) مطلع نبودن دشمن از تک‌اصلی نیروهای خودی و عمق تک اصلی؛
- (۳) مؤثر نبودن آتش‌های توپخانه دشمن روی منطقه عملیات به دلیل نداشتن دید خوب و زاویه مناسب برای هدایت آتش؛
- (۴) عدم آمادگی در محدود کردن عملیات هوایی خودی و منهدم شدن سایت‌های موشکی دشمن؛
- (۴) نداشتن فرماندهی خوب و کنترل نیروهای پاتک‌کننده و سردرگمی نیروها در زمین ناشناخته؛
- (۶) نداشتن اطلاعات دقیق از تحرک یگان‌ها و جابه‌جایی نیروهای خودی؛
- (۷) نداشتن روحیه جنگجویی و عدم مقاومت در برابر رزمندگان اسلام؛
- (۸) محدود شدن نیرو و امکانات دشمن در منطقه کم‌عرض (در منطقه عملیاتی)، آسیب‌پذیر بودن او از نظر آتش مؤثر و کشته و زخمی شدن تعداد بسیار زیادی از آنها؛
- (۹) نداشتن میدان مانور برای تانک و جابه‌جایی وسایل مکانیزه؛

(۱۰) عدم تأمین راه‌های وصولی متعدد به خطوط پدافندی و متکی بودن دشمن به دو راه موازی و در برد توپخانه خودی؛

(۱۱) ناتوانی دشمن در استفاده از زمین و نامساعد بودن آن برای مانور تانک؛

(۱۲) تصمیم‌گیری عجولانه دشمن در به‌کارگیری نیروهای پاتک‌کننده، مانند گارد ریاست جمهوری؛ و

(۱۳) از دست دادن بهترین جناح و راه وصولی به جزایر ایران و بندر امام.

مقایسه نقاط ضعف و قوت دشمن و نیروهای خودی

- (۱) برای نخستین بار در عملیات والفجر ۸ برتری آتش توپخانه با رزمندگان اسلام بوده و آنها توانسته‌اند نتایج بسیار مؤثری را در انهدام موج‌های انسانی دشمن و ادوات زرهی و مکانیزه آن به دست آورند؛
- (۲) دشمن نهایت ضعف را در این عملیات از خود نشان داد؛
- (۳) برای نخستین مرتبه، در طرح ریزی یک عملیات، مسئله حفاظت آن بسیار مورد توجه قرار گرفته و سکوت رادیویی به بهترین شکلی اجرا شده است؛
- (۴) برای نخستین بار، ۸۰٪ نقاط ضعف عملیات‌های گذشته جبران و به نقاط قوت تبدیل شده است. در مقابل، ۶۰٪ نقاط قوت دشمن به ضعف تبدیل شده؛
- (۵) برای اولین مرتبه، رزمندگان اسلام توانستند از عرض رودخانه‌ای به این وسعت و متصل به دریا عبور کنند و طعم جنگ دریایی را بچشند. در مقابل، بیشترین ضعف دشمن در عدم عبور از این رودخانه در طول جنگ و حفاظت از آن آشکار بود.
- (۶) در این عملیات، دشمن عاجز شد، به طوری که بیشترین استفاده را از سلاح‌های شیمیایی کرد. در مقابل، نیروهای خودی، علی‌رغم نداشتن حتی یک مورد مقابله به مثل، بهترین پیشگیری و پدافند را انجام دادند؛ و
- (۷) برای نخستین بار، بهترین عقبه و بیشترین راه وصولی را به خطوط پدافندی داشتیم و دشمن در این زمین بدترین جناح و کم‌ترین راه وصولی را داشت.

دستورالعمل حفاظتی منطقه عملیاتی والفجر ۸

گزیده اسناد عملیات والفجر ۸، جلد ۲، سند شماره ۰۰۹۳۳۱
آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

اشاره

حفاظت اطلاعات یکی از اصول مهم غافلگیری در عملیات‌های نظامی است. در طول جنگ تحمیلی نیز، مسئولان و فرماندهان بر رعایت مسائل حفاظتی در جریان اجرای عملیات‌های نظامی تأکید خاصی می‌کردند. رعایت اصول حفاظتی در عملیات والفجر ۸، به نسبت عملیات‌های پیش از آن پیشرفت درخور توجهی داشت، به طوری که دشمن نتوانست هیچ گونه اطلاعاتی را از انجام عملیاتی با این وسعت کسب کند و کاملاً غافلگیر شد. سند زیر بخشی از دستورالعمل حفاظتی عملیات والفجر ۸ است که از سوی قرارگاه خاتم الانبیاء تنظیم و به قرارگاه‌های مربوطه ابلاغ شده است. این سند گواه روشنی بر این مسئله است که در طراحی دستورالعمل حفاظتی عملیات، فرماندهان نظامی با دقت تمام ابعاد مختلف موضوع را بررسی و دستورالعمل اجرایی آن را به یگان‌های تابعه ابلاغ می‌کردند.

به پیوست پنج برگ طرح حفاظتی منطقه مانور به همراه دوازده پیوست در هجده برگ ابلاغ می‌شود. در این رابطه موارد زیر لازم الاجراست:

۱) دستورالعمل حفاظتی در سطح فرمانده قرارگاه تهیه شده است؛ بنابراین، لازم است با مطالعه دقیق اصل طرح، پیوست‌های آن و بحث در جلسه با حضور مسئولان مربوطه، دستورالعمل‌های اجرایی را بر اساس آن تهیه و به یگان‌ها و واحدهای مربوطه ابلاغ کنید؛

۲) کل دستورالعمل نباید عیناً تکثیر و در اختیار واحدها و یگان‌ها قرار داده شود، بلکه موارد مربوط به هر واحد همراه با دستورالعمل اجرایی آن به واحد مزبور و موارد مربوط به

هر یگان همراه با دستورالعمل اجرایی آن به یگان مربوطه ابلاغ شود؛

۳) تیمی برای نظارت بر اجرای صحیح موارد ابلاغی معلوم و بر حسن اجرا و پیگیری موارد مربوطه نظارت کنید؛ و

۴) نسخه‌ای از تمامی اقدامات خود را درباره این طرح به قرارگاه خاتم - حفاظت اطلاعات ارسال کنید.

فرماندهی قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) سپاه

طرح حفاظتی مانور

الف) اقدامات حفظ سر

۱) نام افرادی که از هر قرارگاه و قرارگاه خاتم و یگان‌های تابعه می‌توانند تا بیست روز آینده در جریان طرح مانور قرار بگیرند، مشخص و یک بار دیگر ارسال می‌شود. تمامی افرادی که در جریان طرح مانور قرار گرفته‌اند، باید نسبت به نگهداری اسرار مربوط به این عملیات که اسرار اسلام است کاملاً دقت کنند [...]

۲) فرماندهان مناطق موظف‌اند برای حسن اجرای بندهای ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۱۰ و ۱۴ و ۱۶ و ۱۸ (پیوست ۱)، دستورالعمل‌های اجرایی لازم را تهیه، به یگان‌ها و واحدهای تابعه ابلاغ و حسن اجرای آن را پیگیری کنند. هم‌چنین، در مورد بند ۱۰ معلوم شود هر یگان توانایی وارد

صورت باشد که تمامی برادران شناسایی یگان‌ها باید تحت پوشش ناو تیپ ماهشهر در منطقه حضور یابند و تمامی مفاد پیوست ۳ (پیوست شناسایی) را دقیقاً رعایت کنند. قرارگاه‌ها موظف‌اند ضمن هماهنگی قبلی با قرارگاه نوح در این مورد، بخش‌نامه اجرایی لازم را به یگان‌ها و واحدهای توجیه شده ارسال کنند؛

۶) تمامی دستورالعمل‌های خیلی محرمانه به بالا که تهیه و ابلاغ می‌شوند باید دست نویس باشند، و از سوی مسئول طرح و عملیات شماره گذاری و بایگانی شوند و تا پایان عملیات از انتقال سوابق نامه‌های مزبور به دبیرخانه خودداری گردد؛ و

۷) تبلیغات برای جذب نیرو با عنوان‌های نابودی صدام، ادامه جنگ، در دست اقدام بودن عملیات و عنوان‌های مشابه بلامانع است.

ب) اقدامات ضدشناسایی

پیش از یادآوری اقدامات ضدشناسایی به ذکر توانایی‌های دشمن در جمع‌آوری اطلاعات می‌پردازیم (در منطقه هدف) که عبارت‌اند از:

۱) دیده‌بانی

دکل‌های دیده‌بانی دشمن در منطقه یک یا دو دکل صد متری است که یکی از آنها در کنار شهر فاو قرار دارد، افزون بر این، تعدادی دکل ۴۲ متری فعال - که قبلاً دکل‌های برق‌رسانی بوده و در مواقع لزوم از آنها استفاده دیده‌بانی

کردن چند وسیله نقلیه به منطقه را دارد، در مورد بند ۱۶، نیز برنامه مرخصی‌ها تنظیم و به واحدها و یگان‌ها ابلاغ شود و در مورد بند ۷، نسبت به جمع‌آوری باسیم و قطع FX برای اطمینان خاطر اقدام شود؛

۳) تهیه و تکثیر تمامی کالک‌ها و نقشه‌های عملیاتی باید طبق دستورالعمل شماره ۱-۱۱۳۳۱-۱/س مورخ ۶۴/۳/۲۸ باشد و بر اساس این دستورالعمل، تکثیر، ثبت، حمل و نگهداری شود؛

۴) نحوه حضور فرماندهان در منطقه باید بدین صورت باشد که برای پوشش حضور فرماندهان در منطقه جدید بخش‌نامه شماره ۱۵۲۰-۲۳/۱-۱/س مورخه ۶۴/۳/۲۶ ارسال شود و به اطلاع تمامی گردان‌ها برسد تا حضور جدید فرماندهان برای آنها توجیه شود، در ضمن، فرماندهی قرارگاه برنامه سرکشی را طوری تنظیم کند که فرماندهان مورد نظر از خطوط منطقه هدف بازدید کنند. لباس تمامی فرماندهان در سرکشی، لباس کار سپاه و ماشین‌های وانت و جیپ میول و سایر وسایل نقلیه عادی باشد. فرماندهان شناخته شده باید کم‌ترین حضور را داشته باشند و در صورت نیاز، صبح خیلی زود یا در شب کار بازدید را انجام دهند و در بازدید، ضمن همراه داشتن راهنما از رجوع به پایگاه‌های سپاه و صحبت با برادران مستقر در آن‌جا شدیداً خودداری و پوشش لازم را درباره ملاقات‌های احتمالی از پیش تهیه کنند؛

۵) نحوه حضور برادران شناسایی در منطقه باید بدین



انجام پذیر است.

اقدامات ضد شناسایی

(۱) برای کور کردن دید رازیت ها، خاکریز جاده خسروآباد تکمیل و مابین پل های روی نهرا - که تردد در دید است - با میله و گونی، دید کور شود؛

(۲) در مورد سایر جاده های منطقه الف، به ویژه جاده های انشعابی از چوئیده باید روی هر یک از جاده هایی که یا انحنا دارند یا بر خسروآباد عمود نیستند، یک بلدوزر برای خاکریز زدن کار کند و به مرور خاکریز بزند؛

(۳) برای خنثی کردن فعالیت های دیده بانی، تمامی تردهای سنگین در شب و با نور خاموش انجام پذیرد و تردها در روز به حداقل تعداد خود (و آن هم تردهای عادی و با خودروهای عادی) برسد. هم چنین، تا حد امکان انجام فعالیت های مهندسی سنگین تحت این پوشش که روز گرم است و نمی توان کار کرد، در شب انجام شود. باید یادآور شد که در شب نیز، از دید رازیت مصون نیستند؛

(۴) برای خنثی کردن فعالیت گشتی شناسایی و گشتی های در عمق [از سوی دشمن]، لازم است تعداد کمین اضافه، و در فاصله بین سنگرها و در راه های نفوذپذیر گشتی، کمین گذاشته شود؛

(۵) برای جلوگیری از عکس هوایی باید تمامی مقررات پیوست های ۵ و ۴ و ۲ به طور دقیق به مورد اجرا گذاشته شود؛

(۶) تمامی وسایل جدیدی که به منطقه وارد می شوند، باید در بین نخلستان ها استتار و مفاد پیوست این بخش نامه دقیقاً اجرا شود (پیشگیری از مشخص شدن در عکس هوایی)؛

(۷) تردد، باید تنها از مسیرهایی انجام شود که در پیوست ۱ آمده است؛ و

(۸) تمامی اقدامات پشتیبانی و تدارکات نیز باید مطابق پیوست ۱۰ باشد.

ج) کنترل تردد جاسوسی (اقدامات ضد جاسوسی)

عوامل جاسوس دشمن با سودجویی از عناصر ستون پنجم خود از راه های زیر اقدام به جمع آوری اطلاعات جاسوسی می کنند:

(۱) هرچند عرب های محلی در حاشیه بهمن شیر حزب اللهی هستند، اما در بین آنها، عناصر مزدوری نیز دیده می شود که از طریق لنج داران یا گشتی های در عمق دشمن با سرپل های موجود در شادگان و اهواز اطلاعات موجود

می شود - وجود دارد که این امکان را به دشمن می دهد تا تمامی جاده های موجود در منطقه الف، به ویژه جاده حاشیه ای رودخانه و جاده های آنتنی عمود بر آن (از خارج به داخل) را کاملاً زیر دید داشته باشد و تمامی نقل و انتقالات و فعالیت های جدید مهندسی را ثبت کند. (جاده های داخل نخلستان مستثنی است).

۲) گشتی های شناسایی

این گشتی ها که نسبتاً فعال نیز هستند، تغییرات در خط لجمن و تغییرات در تعداد کمین ها و... را ثبت و گزارش می کنند.

۳) گشتی های شناسایی در عمق

این گشتی ها به راحتی از فاصله موجود بین سنگرهای نیروهای خودی در خط سود جسته، با استفاده از تاریکی هوا تا پشت خطوط لجمن ما آمده و حتی چند مورد تا روی جاده بهمن شیر رسیده و اقدام به جمع آوری اطلاعات کرده اند؛ بنابراین، استتار بین نخل ها و تغییرات محسوس در این منطقه و احداث جاده ها، اماکن و... جدید می تواند مورد شناسایی این گشتی ها قرار گیرد (ظرف یک سال گذشته دو مورد دیده شده است).

۴) عکس هوایی

تاکنون، دشمن در حالت عادی به طور متوسط هفته ای یک پرواز شناسایی در منطقه دارد و می تواند با عکس های هوایی خود (و هم چنین ماهواره ها) تمامی تغییرات در سطح زمین (جاده - مواضع توپخانه - بنه مهمات محل قرارگاه و...) را دقیقاً ثبت کند.

۵) رادار رازیت

دشمن به استعداد هر تیپ یک رادار رازیت در منطقه مستقر کرده است و رادارهای رازیت آن طوری نصب شده که منطقه یکدیگر را می پوشاند و در ارتفاع حداقل ده متر مستقرند. این رادارها قادر به ثبت تغییرات داخل نخلستان ها نیستند، اما به دلیل آن که در نقاط مرتفع نصب شده اند، رفت و آمد وسایل نقلیه در جاده خسروآباد و جاده های عمود بر آن (چوئیده به قاسمیه و...) را ثبت می کند؛ بنابراین، حجم تردها در این منطقه (حتی در شب) می تواند زیر دید رازیت باشد. بدین ترتیب، در قسمت هایی که فاصله جاده از نخل ها زیاد می شود، این دید به راحتی

منطقه را منتقل می کنند؛ و

۲) از آن جا که تاکنون، برای عملیات مهندسی و کارهای تدارکات از نیروهای قراردادی بومی استفاده شده است، در بین این افراد، عوامل ستون پنجم دشمن، به ویژه عرب های محلی وجود دارد که اطلاعات جدید را منتقل می کنند.

شیوه مقابله

برای مقابله با فعالیت های جاسوسی باید اقدامات زیر انجام شود:

۱) تخلیه مردم حاشیه بهمن شیر: بدین ترتیب که ضمن مذاکره با استانداری برای تخلیه تمامی بومی های نوار مرزی نسبت به تخلیه آنها از چزابه تا فاو اقدام کرد. البته، باید نخست از منطقه شوش و بستان آغاز کرد و سپس، به این منطقه رسید؛ ۲) کنترل تردد: بدین صورت که منطقه به دو ناحیه الف و ب تقسیم و مقررات ویژه ای که برای این امر در نظر گرفته شده است (پیوست ۵) دقیقاً رعایت شود؛ ۳) نیروهای قراردادی: بدین ترتیب که تمامی نیروهایی که مهندسی و تدارکات استفاده می کند باید شرایط زیر را دارا باشند:

- غیربومی باشند، یعنی از افراد موجود در منطقه استفاده نشود؛
- حتی المقدور بسیجی باشند (از غیر خوزستان) و نسبت به آنها استعلام صلاحیت شده باشد؛
- در صورتی که بسیجی نیستند، غیربومی و از سنین نسبتاً

بالا (۲۷ سال به بالا) و کم سواد (کم تر از دیپلم) استفاده شود؛ و

- برای حسن اجرای بندهای مزبور حتماً یک نفر فرد واجد شرایط به عنوان پرسنلی این افراد معلوم شود و
۴) یگان های مستقر در منطقه (یگان های غیر سپاه) مطابق پیوست ۹ تخلیه شوند.

اقدامات ضد شنود و جنگ الکترونیک

- اجرای طرح امربر (پیک) مطابق پیوست ۶؛
- زدن هر نوع دکل مخابراتی جدید در منطقه الف و ب به کلی ممنوع و از هیچ بی سیم و FX جدیدی در رابطه با این مانور نباید در مناطق زرد و قرمز استفاده کرد. این امر، به ویژه در مورد ارتباط بین قرارگاه های تاکتیکی و اصلی و دسته های در خط و قرارگاه های تاکتیکی و... باید به شدت رعایت شود؛
- مخابرات باید فهرست تمامی افرادی را که قرار است در منطقه فعالیت باسیم کنند، پیش از فعال شدن به حفاظت اطلاعات رده مربوط داده و حفاظت اطلاعات پس از استعلام صلاحیت جواب مناسب را بدهد؛
- انجام مقررات کد و رمز مطابق پیوست ۸ این پیوست به دلیل آن که به زمان عملیات مربوط است بعداً ابلاغ می شود؛ و
- سایر مقررات مخابرات طبق دستورالعمل جداگانه ای متعاقباً اعلام خواهد شد.



گزارش دفتر تحقیقات بهداری قرارگاه کربلا در زمینه جنگ شیمیایی در عملیات والفجر ۸

گزارش شماره ۴، گزیده اسناد عملیات والفجر ۸، جلد ۵، ص ۵۰۲،
آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

اشاره

سلاح‌های شیمیایی از جمله سلاح‌های غیر متعارفی است که عراق علی‌رغم ممنوعیت قانونی، بیشترین استفاده را از آنها کرد. استفاده از این سلاح‌ها در جنگ خسارات جبران‌ناپذیری را به نیروهای طرف مقابل وارد می‌کند و توان نظامی آن را به شدت کاهش می‌دهد. در اثر به کارگیری این سلاح، افزون بر این که تعداد زیادی از نیروهای دشمن قابلیت عملیاتی خود را از دست می‌دهند، مجبور به ترک منطقه جنگی می‌شوند و بخش قابل توجهی از امکانات پشت جبهه نیز برای درمان مصدومان این سلاح‌ها به کار گرفته می‌شود. این سلاح‌ها هم‌چنین، اثرات روانی قابل توجهی را نیز وارد می‌آورند.

در طول جنگ هشت ساله، توسل عراق به سلاح‌های شیمیایی از جمله تاکتیک‌های پدافندی ارتش این کشور برای پوشش نقاط ضعف نیروهای زمینی‌اش در برابر حملات زمینی ایران بود. بعد از آزادسازی خرمشهر، ارتش عراق تقریباً در تمامی عملیات‌های ایران از این حربه استفاده کرد. هم‌چنین، در عملیات والفجر ۸، با توجه به شکست سختی که متحمل شده و اهمیت استراتژیکی مناطقی که از دست داده بود، در حجم گسترده‌ای از این سلاح‌ها استفاده کرد. وسعت مناطق آلوده شده، تنوع عوامل به کار رفته و تداوم استفاده از این سلاح‌ها، طی این عملیات در طول جنگ بی‌سابقه بود و از این طریق، تلفات شدیدی به نیروهای خودی وارد شد. سند زیر، گزارش دفتر تحقیقات بهداری قرارگاه کربلا است که درباره حملات شیمیایی عراق و اثرات آن در عملیات والفجر ۸ تنظیم شده است.

در تاریخ ۲۳ و ۲۴ بهمن ماه سال ۱۳۶۴ در منطقه عملیاتی والفجر ۸، به ویژه فاو و حاشیه اروندرود،

هوایمها و تویخانه‌های عراقی حملات شیمیایی متعددی را انجام دادند که مهم‌ترین و مؤثرترین آنها در روز ۱۳۶۴/۱۱/۲۳ ساعت ۵ بعدازظهر در منطقه فاو صورت پذیرفت.

در مرحله نخست، بین چهارده تا هجده فروند هوایمها به منطقه حمله کردند که در کم‌تر از یک ساعت، تعداد آنها به ۳۲ فروند رسید. آنها به صورت دسته‌جمعی با هم پرواز می‌کردند و به فاصله کوتاهی پس از بمباران یک دسته، دسته بعدی به منطقه وارد می‌شوند. نتیجه این روش آن بود که پس از مدت کوتاهی، منطقه با غلظت بالایی آلوده می‌شد.

عوامل مصرف شده عبارت بودند از:

- (۱) خردل؛
- (۲) اعصاب؛
- (۳) سیانور؛
- (۴) خفه‌کننده (از املاح سیانور)؛
- (۵) یک نوع گاز خفه‌کننده ناشناخته که کلرین و فشرن و کلریک‌رین هم نیست؛ و
- (۶) یک عامل ناشناخته عصبی که برای نخستین بار در این عملیات به کار گرفته شد و ما آن را با نام عامل VX نام‌گذاری کردیم.

به احتمال قوی، سموم دیگری نیز که هیچ‌گونه استاندارد نظامی جنگ شیمیایی را ندارند و شاید ناخالصی‌ها و فضولات سمی کارخانجات شیمیایی باشند

نیز همراه با سموم مزبور مصرف شدند. بدین خاطر، انواع نشانه‌های بالینی در مجروحان مشاهده می‌شد.

در حین بمباران شیمیایی، بمباران با بمب‌های معمولی نیز صورت می‌گرفت. از این رو، علت آسیب شدید و شهادت برخی از برادران در واقع، تزریق شدن سم از این راه به داخل خون بود.

از آن‌جا که انواع عوامل سمی مزبور به طور هم‌زمان مورد استفاده قرار گرفتند، در یک رزمده، هم نشانه‌های مسمومیت با خردل، هم سیانور و هم اعصاب مشاهده شد.

شرایط مناسب جوی و جغرافیایی

در زمان حمله شیمیایی، نسیم ملایمی می‌وزید و درجه حرارت حدوداً ۲۰ درجه سانتی‌گراد بود - که حرارت مناسبی محسوب می‌شد - از طرف دیگر، بخشی از منطقه بمباران شده، نخلستان بود. در این مناطق، افزون بر نخل‌ها، کف زمین نیز انباشته از انبوه علف‌ها و گیاهان بود؛ موضوعی که در مجموع نقش مهمی در پایداری دراز مدت عامل در منطقه داشت.

از آن‌جا که هر روز مقداری از این سموم - به ویژه خردل - تبخیر و از محیط خارج می‌شد، دشمن برای حفظ غلظت گازهای شیمیایی به طور مدام همان مناطق را با گلوله‌های توپ شیمیایی و نیز بمباران‌های محدود شیمیایی هم‌چنان آلوده نگه می‌داشت. البته، طی گزارشی نیز، به استفاده دشمن از هلی‌کوپتر برای آلوده‌سازی منطقه اشاره شده است. هم‌چنین، برخی از برادران شاهد استفاده



از روش انتشار گاز با هواپیما بوده‌اند. نکته دیگر این که، دشمن شب‌ها، حتی گاهی در ساعت ۲ نیمه شب گلوله باران شیمیایی انجام می‌داد؛ زمانی که برخی از برادران در خواب بودند.

باید یادآور شد که هرچند دشمن به تدریج بمباران‌های شیمیایی را در کل منطقه عملیاتی و نواحی پشتیبانی آن گسترش داد، ولی بیشترین موفقیت را در منطقه نخلستان به دست آورد.

ارزیابی تقریبی از حمله شیمیایی دشمن

آنها با این اقدام توانستند در مدت کوتاهی، نیروهای زیادی را به پشت جبهه تخلیه کنند. با مقایسه آمار مجروحان شیمیایی و عادی در روزهای نخست عملیات، متوجه خواهید شد که تأثیر حمله شیمیایی بیشتر از مجموع حملات عادی است و جای بسی تأسف است که هنوز سلاح‌های شیمیایی به عنوان یک موضوع فرعی در ذهن مسئولان نظامی مطرح است! برخی از مسئولان به علت ناآگاهی اعلام کردند که عده زیادی از مجروحان شیمیایی بی‌دلیل به پشت جبهه تخلیه شده‌اند یا ناراحتی خفیفی داشته‌اند که نباید تخلیه می‌شدند؛ بنابراین، بهداری را مورد سؤال قرار دادند، ولی ماقویاً یادآور شدیم که این موضوع اشتباه است و تنها نتیجه آن، کم‌اهمیت جلوه دادن حملات شیمیایی دشمن و ناتوانی ما برای پیش‌بینی‌های صحیح و برنامه‌ریزی مناسب بر عملیات‌های آینده خواهد بود.

با توجه به این که برخلاف عملیات گذشته در این عملیات، برخی از نیروها مدت طولانی (یک‌ماه و بیشتر) در غلظت کم‌گاز به سر برده‌اند که پیش از این، سابقه نداشته است؛ بنابراین، در آینده، با مشکلات خاص آلودگی‌های مزمن خردل (... دستگاه تنفسی) روبه‌رو خواهیم شد؛ موضوعی که در آلودگی حاد و موقتی با مقادیر بسیار زیاد خردل دیده نمی‌شود.

مجروحان عادی که از آغاز عملیات والفجر ۸، (یعنی ۶۴/۱۷۲۱ تا ۶۴/۱۷۲۵) به پشت جبهه تخلیه شدند، با در نظر گرفتن بیمارستان‌ها و نقاهتگاه‌ها جمعاً بالغ بر سیزده هزار نفر می‌شدند، در حالی که تنها با دو حمله شیمیایی وسیع در مدت سه روز (۲۳، ۲۴ و ۶۴/۱۷۲۵)، متجاوز از نه هزار مجروح شیمیایی به پشت جبهه تخلیه شدند. به دلیل نواقصی که در آمارگیری وجود داشته است، آمارهای بعدی مجروحان عادی را فعلاً مورد بحث قرار نمی‌دهیم، ولی با بررسی همین پنج روز نخست عملیات، مشخص

پیشانی را نمی‌دانستند، به طوری که گاز شیمیایی وارد ماسک می‌شد.

- برخی نیز علی‌رغم آموزش، تحمل ماسک را نداشتند و پس از مدت کوتاهی، آن را از صورت برمی‌داشتند؛ بنابراین، ضروری است که یکی دو شب پیش از انجام عملیات دست‌کم، دوازده ساعت راهپیمایی و فعالیت شدید فیزیکی با ماسک انجام شود تا دستگاه تنفسی به آن عادت کند.

- برخی از برادران اساساً با ماسک بیگانه بودند، از این رو، پس از استفاده غلط از آن در محیط شیمیایی لنزهای چشمی ماسک عرق می‌کرد و آنها مجبور به برداشتن آن می‌شدند. - تعدادی از نیروها نیز به محض وقوع یک بمباران مشکوک به جای آن که نخست ماسک را بزنند و بعداً، در پی آن باشند که آیا این بمب شیمیایی است یا خیر، غالباً در بدو امر، هوای آلوده را استنشام می‌کردند و گاه پیش می‌آمد که استنشام بیش از نیم ساعت به طول می‌انجامید.

- کوتاه نکردن موی صورت، برخی از برادران را تا حد مرگ تهدید می‌کرد؛ زیرا، مقاومت فیلتر در برابر هوا نسبتاً زیاد بود؛ بنابراین، اگر هوا از راه دیگری امکان عبور پیدا می‌کرد، طبعاً، از آن جا وارد می‌شد و بدین ترتیب، عملاً فیلتر بی‌تأثیر بود.

- از آن جا که برنامه منظمی برای تعویض فیلتر نیروهائی که مدت طولانی در محیط آلوده استقامت می‌کردند، وجود نداشت یا فیلتر به حد کافی در دسترس نبود برخی از برادران که شدیداً از نظر تنفسی آلوده شده بودند، نقل کرده‌اند که علی‌رغم استفاده صحیح از ماسک، بعد از این که بیش از یک هفته در محیط شیمیایی - که ظاهراً قدرت تصفیه فیلتر به اتمام می‌رسد - قرار داشته‌اند بوی گاز را در داخل ماسک استنشام می‌کردند و مجبور به برداشتن ماسک می‌شدند.

- در مورد جعبه امداد: باید گفت علی‌رغم آن که پودر رفع آلودگی تأثیر ویژه‌ای در خنثی کردن گازها، به ویژه گاز خردل دارد، شاید استفاده نیروها از آن یک در هزار هم نبوده است.

استفاده از آمپول آتروپین و آمیل نیتريت نیز در میان مصدومان به طور تقریبی ۲۰ تا ۴۰ درصد مشاهده شد که نمی‌دانیم آیا به طور صحیح استفاده شده است یا خیر؟!

ب) پدافند

- اقلام انفرادی مقابله با سلاح‌های شیمیایی، خوب توزیع

می‌شود که تأثیر سلاح‌های شیمیایی در از کار انداختن نیروها با سلاح‌های عادی رقابت می‌کند. باید توجه کرد که هرچند تلفات بمب شیمیایی زیاد نیست، اما قدرت آن در از کار انداختن و ناتوان کردن نیرو به مراتب از سلاح‌های عادی بیشتر است؛ افزون بر آن، کار در محیط شیمیایی ناراحتی‌های روانی خاصی را پدید می‌آورد.

از تاریخ ۶۴/۱۱/۲۵ تا ۶۴/۱۲/۲۰، دست‌کم، شش هزار مصدوم شیمیایی دیگر نیز داشته‌ایم که جمعاً به پانزده هزار نفر افزایش خواهند یافت. افزون بر این، به طور تقریبی پانزده هزار نفر نیز هستند که علی‌رغم داشتن علائم خفیف (خارش و التهاب پوستی، به ویژه در نواحی حساس بدن و التهاب چشم و حالت ترس از نور - فوتونوبی) به کار خود ادامه دادند و به بهداری مراجعه نکردند یا به طور سرپایی درمان شدند که جزء آمار مجروحان ما محسوب نشده‌اند.

برای بررسی دقیق علل منجر به مصدوم شدن یا شهادت ناشی از حملات شیمیایی - با توجه به امکانات ظاهراً مکفی که در اختیار نیروهاست - دفتر تحقیقات بهداری با در نظر گرفتن تجربه عملیات خیبر و بدر فرمی را تهیه کرده است که در منطقه و در تهران، بر اساس مصاحبه با مجروحان شیمیایی تکمیل می‌شود. بررسی این اطلاعات و مصاحبه‌هایی که با برادران مسئول در زمینه پدافند و درمان واحد شیمیایی، میکروبی و هسته‌ای انجام شد؛ و نیز مشاهدات مسئولان دفتر تحقیقات، که خود از نزدیک حملات شیمیایی و نحوه مجروح شدن برادران نظاره‌گر بوده‌اند، می‌توان عوامل زیر را در این زمینه مؤثر دانست:

الف) آموزش

- علی‌رغم تلاش فراوان واحد آموزش، شاید دست‌کم ۹۰٪ نیروهای مصدوم مشکل آموزش داشتند. البته، مسلم است که عده زیادی از برادران که آموزش کافی دیده بودند، اساساً آلودگی مهمی نداشتند و در نتیجه، مراجعه نیز نکردند. شاید اعزام‌های سریع و زیاد نیروها، کیفیت آموزش آنان را - دست‌کم، در زمینه سلاح‌های شیمیایی - تحت الشعاع قرار داده بود. دوره‌های آموزش نظری مقابله با سلاح‌های شیمیایی غالباً کوتاه و گاه چند ساعت بود. هم‌چنین، دوره آموزش عملی نیز یا بسیار کوتاه بود یا اساساً وجود نداشت.

- برخی از برادران علی‌رغم داشتن ماسک در محل مأموریت خود، هنوز آن را با خود حمل نمی‌کردند.

- تعدادی از آنها طرز صحیح بستن بند ماسک، به ویژه بند

شده بود.

- از نظر آشکارسازی، کیت‌ها بسیار کند جواب می‌دادند و نمی‌توانستند پاسخگوی نیاز ما باشند. در نتیجه، باید به فکر سیستم‌های سریع‌تر و حساس‌تر باشیم.

رفع آلودگی

علی‌رغم تلاش زیاد برادران عزیز، تیم‌های رفع آلودگی به علت وسعت آلودگی، بجز رفع کانون‌های انفجار و اطرافش - که آن هم به دلالتی غالباً کم ارزش بود - عملاً نتوانستند اقدام مؤثری در زمینه رفع آلودگی انجام دهند. با اطمینان کامل می‌توان گفت صد برابر امکانات و نیروهای رفع آلودگی پدافند هم اگر وارد عمل می‌شد، کاری از پیش نمی‌برد و این لطف الهی و نزول باران رحمت بود که چندین بار به یاری سربازان امام زمان (عج) شتافت؛ بنابراین، از این به بعد، باید به فکر طرح‌های دیگری در این زمینه بود.

- گاهی اوقات، تیم‌های پدافند فوراً در محل انفجار حاضر می‌شدند، ولی تعداد این مکان‌ها گاه به قدری زیاد بود که تیم‌های مزبور نمی‌توانستند همه آنها را به طور کامل تحت پوشش قرار دهند.

در موارد زیادی، به دنبال رفع آلودگی نیروهای پدافند اعلام کردند که منطقه پاک شده و افراد می‌توانند ماسک خود را بردارند، در حالی که این رفع آلودگی، به ویژه در مورد خردل تأثیرات سطحی دارد و گاز خردل استفاده شده بعداً به تدریج تبخیر شد و عده زیادی را مصدوم کرد. باید یادآور شد که گاز خردل استفاده شده در عملیات بدر تا دو

ماه بعد نیز، هم چنان پایدار و مؤثر در خاک باقیمانده بود. جالب است که حتی به دنبال بارندگی‌های شدید در برخی از مناطق که خود از نزدیک شاهد آن بودیم، نیز تعدادی از نیروها در همان ۴۸ تا ۷۲ ساعت اول آلودگی به علت مقادیر زیاد سم جذب شده به شهادت رسیدند. هم چنین، در این مدت، چهار نفر در ساعات اولیه، در اورژانس واحد شیمیایی بیمارستان صحرایی حضرت فاطمه (س) شهید شدند. تعداد شهدایی که در محل بمباران شیمیایی شهید شده بودند، پانزده تا سی نفر بودند که علت مرگ آنها غالباً ناشی از عوامل سیانور و درصد کم تری ناشی از عوامل اعصاب بود. ۵۰٪ شهدای یاد شده در منطقه کسانی بودند که به قدری به محل انفجار نزدیک بودند که ترکش بمب شیمیایی وارد بدنشان شده و آنها را مجروح کرده بود؛ بنابراین، غلظت زیادی نیز از گاز را تنفس کرده بودند. هم چنین، برخی از آنها افزون بر مسمومیت شیمیایی به علت ترکش ناشی از بمب‌های عادی به شهادت رسیدند؛ بنابراین، تعداد شهدایی که به طور خالص به علت بمباران شیمیایی در منطقه شهید شدند دوازده تا بیست نفر است. بررسی دفتر تحقیقات بهداشتی در بیمارستان‌ها و نقاهتگاه‌های تهران و نیز پزشکی قانونی نشان داد که تا تاریخ ۶۴/۱۲/۱۶ در کل ۶۴ نفر از برادران در داخل و خارج کشور شهید شده‌اند که علت مرگ آنها عوارض شدید ناشی از گاز خردل و نیز یک نوع گاز خفه کننده ناشناخته، بود. با توجه به آمار مجروحان شیمیایی، تلفات ما نسبت به آن ۰/۶٪ بوده است که خود بیانگر تلاش برادران بهداشتی است.



توضیحاتی در مورد حمله شیمیایی دشمن

در عملیات والفجر ۲ که حدود سه سال پیش از این انجام شد، در پادگان حاج عمران، عراق نخستین حمله شیمیایی مؤثر خود را علیه نیروهای خودی انجام داد که البته، بسیار محدود بود و فقط گاز خردل به کار رفت. در عملیات والفجر ۴، گاز خردل با وسعت بیشتری مصرف شد و نیز گزارش‌های مشکوکی در مورد عوامل اعصاب و فلج کننده نیروها (موارد بسیار محدود) دریافت گردید.

در عملیات خیبر، گاز خردل در نخستین هفته‌ها، به طور بسیار وسیع به کار گرفته شد که البته، به علت نقایص سیستم‌های انفجاری درصد زیادی از بمب‌ها عمل نکرد. در همین عملیات - البته، چند هفته بعد - دو حمله کوچک‌تر با گاز اعصاب صورت گرفت که طی آن حدود هشتصد نفر را مصدوم کرد، ولی تلفات زیادی نداشت. چند هفته بعد از آن نیز، عراق از گاز خفه کننده خاصی استفاده کرد که مشابه گاز خفه کننده این عملیات بود. البته، مجروحان این گاز نیز در حد گاز خردل زیاد نبودند.

نکته مهم این که تا این زمان، گازها با هم به کار نمی‌رفتند. در عملیات بدر، عراق نخست گاز اعصاب، بعد گاز سیانور و در نهایت، آنها را با هم به کار برد؛ اقدامی که تلفات زیادی در پی داشت، به طوری که دست کم، دویست مورد اغمای ناشی از این دو گاز مشاهده شد که در صورت عدم درمان سریع، عده زیادی از آنها شهید می‌شدند. چند روز بعد از به کارگیری سیانور و اعصاب، استفاده از گاز خردل را به مقدار متوسط آغاز و سپس، برای مدتی حملات شیمیایی قطع شد. چند هفته بعد (حدود ۱۳۶۴/۷/۱۸)، که برای انجام عملیات آماده‌باش اعلام شد و نقل و انتقالاتی در منطقه انجام گرفت، دشمن پیش از عملیات احتمالی ما، بمباران وسیع با گاز خردل را آغاز کرد. نکته جالب این که بجز یک مورد، تمامی بمب‌های شیمیایی عملیات بدر با موفقیت عمل کرد. این امر به خاطر سیستم پویایی است که روی نقایص گذشته کار و دشمن را تغذیه کرد.

از عملیات والفجر ۸ تاکنون، علی‌رغم وسعت بمباران‌ها و گلوله باران‌های شیمیایی، هیچ بمب و گلوله عمل نکرده‌ای به جای نمانده است.

سیر پیشرفت عراق در حملات شیمیایی

اطلاعاتی که از یک خلبان عراقی که دوبار بمباران شیمیایی انجام داده بود و نیز یک افسر مسئول پدافند واحد شیمیایی تیپ به دست آوردیم، موارد زیر را روشن کرد:

ج) درمان

با توجه به رقم بالای مجروحان، به ویژه از این نظر که در مدت کوتاهی عده زیادی به بهداری مراجعه می‌کردند، بخش درمان شیمیایی با کم‌تر از یک بیستم نیرو و امکانات مورد نیاز، به ویژه در چند شب نخست حملات شیمیایی کار بسیار زیادی انجام داد.

بسیاری از برادرانی که در نقاهتگاه و نیز اورژانس‌های خطوط مقدم بودند علی‌رغم آلودگی خودشان که گاه شدید هم بود (پوستشان تاول زده بود و ناراحتی تنفسی و چشمی داشتند) هم چنان به کار خود ادامه می‌دادند و برخی تا سرحد بی‌هوش شدن فعالیت می‌کردند.

طبق بررسی‌های انجام شده غالب کسانی که به پشت جبهه تخلیه شدند، واقعاً مجروح شیمیایی بودند؛ بنابراین، لازم است مسئولان امر که شبهاتی را در این زمینه طرح کرده بودند، در جلسه‌ای توجیه شوند که اساساً عوامل شیمیایی چیستند و به چه صورت به بدن آسیب می‌رسانند و چرا نیروها تنها به علت ناراحتی چشمی ظاهراً خفیف به پشت جبهه باز می‌گردند.

موفقیت واحد درمان به این علت بود که بیشتر تلاش خود را در منطقه متمرکز کرده بود، در نتیجه، در فاصله کوتاهی پس از آلودگی، بیشتر مصدومان پادزهرهای لازم را دریافت کرده بودند.

از نظر شهادت شیمیایی به طور تقریب وضعیت چنین است:

از آغاز عملیات تا تاریخ ۶۴/۱۷/۲۵، حداکثر ۲۵ تا ۴۰ مورد شهادت در منطقه داشته‌ایم که از این تعداد چهار نفر در بیمارستان گلستان و سه نفر در I.V.C. نقاهتگاه گلف بوده‌اند.

برخی از فعالیت‌های تحقیقاتی واحد بهداری در طول عملیات عبارت بودند از:

(۱) تشخیص عامل ناشناخته خفه کننده و نیز عامل شناخته VX،

(۲) بررسی دقیق روش‌های جدید درمانی که در این عملیات به کار گرفته شدند، و

(۳) تهیه یک گزارش مصور از فعالیت‌های بهداری، به ویژه واحد شیمیایی - میکروبی و مشکلات آن در عملیات والفجر ۸ که هم اکنون در آستانه تکمیل است و تا یک ماه بعد، آماده خواهد شد.

(۱) قرارگاه لشکر ۲۶ (کارخانه نمک)؛

(۲) قرارگاه تیپ ۱۱۰؛

(۳) قرارگاه تیپ ۱۱۱؛ و

(۴) قرارگاه تیپ ۱۰۴ (مأمور به لشکر ۱۵).

از مسئولان خواهشمندیم که به هر صورت ممکن، این ماشین‌ها و تجهیزات آنها و نیز تجهیزات دیگر تحقیقاتی واحد شیمیایی عراق را که در محل‌های مزبور به تصرف رزمندگان اسلام در آمده است، در اختیار دفتر تحقیقات بهداری ق کربلا قرار دهند تا با بررسی دقیق آنها بتوانیم پادزهرهای مورد نیاز را جهت درمان مجروحان تهیه کنیم. - ارتش عراق از نظر درمان اثرات سلاح‌های شیمیایی، نقاط ضعفی دارد و تشکیلات درمانی در حد امداد اولیه مصدوم در منطقه، نیست؛ بنابراین، در این زمینه بسیار ضربه پذیر است.

در هر حال، مسئولان باید در اسرع وقت برنامه‌ریزی مفصلی در مورد پدافند شیمیایی ما بکنند، در غیر این صورت، در آینده، ضربات غافلگیرکننده‌ای از دشمن خواهیم خورد.

دفتر تحقیقات بهداری رزمی ق - م - ۳ - کربلا

۶۴/۱۲/۲۱

- تشکیلات آفندی و پدافندی واحد شیمیایی - میکروبی در عراق بسیار قوی است و اساتید و کارشناسان دانشگاهی روی آن کار می‌کنند؛

- قسمت درخور توجهی از گازهای سمی در داخل خود عراق و با کمک مستشاران خارجی تولید می‌شود؛

- از نظر امنیتی، از تشکیلات آفندی مراقبت خاصی می‌شود و حتی خلبانان هم نمی‌دانند که چه نوع بمب شیمیایی را حمل می‌کنند و این بمب چه ویژگی دارد. برای امنیت بیشتر، رژیم عراق حتی به این خلبانان ماسک و لباس مخصوص ضدگاز و قوطی امداد نمی‌دهد؛

- هر هواپیما معمولاً شش بمب ۲۵۰ کیلویی یا چهار بمب پانصد کیلویی حاوی گاز شیمیایی را حمل می‌کند؛ و

- از نظر آشکارسازی و هشدار به نیروهای خودی (عراق)، در این عملیات، ارتش عراق تجهیزات مدرنی به منطقه وارد کرد. نمونه آن یک ماشین بی‌سیم دار و از نوع روسی است که کار آشکارسازی و هشدار را به طور خودکار انجام می‌دهد و تجهیزات حساسی روی آن سوار شده است که می‌تواند با توجه به تشخیص غلظت گازها، در ارتباط با تشخیص نوع عامل در مجروحان شیمیایی و درمان صحیح تر آنان بسیار مفید باشد، از مشخصات دیگر ماشین مزبور شلیک شهاب توسط آن است. باید یادآور شد که تنها چهار دستگاه از این ماشین به منطقه وارد شد. که در محل‌های زیر مستقرند.

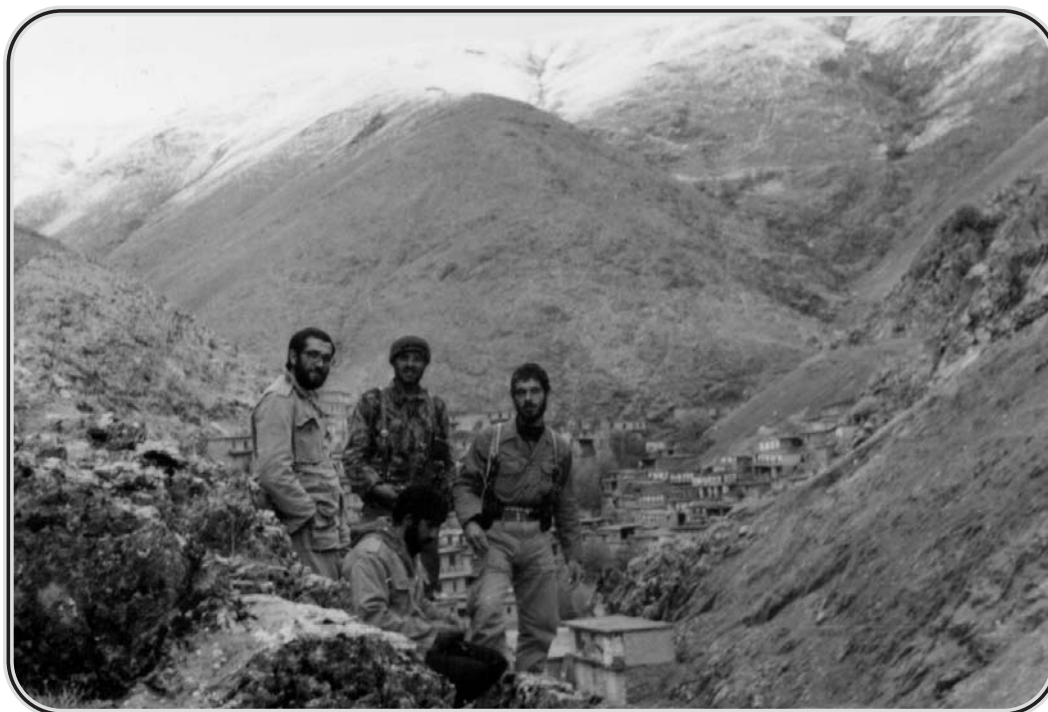


جنگ به روایت تصویر

شماره ۳ - زمستان ۸۱



آتش سوزی در تأسیسات نفتی شهر فاو



شهید مجید حاجی حاتم (سمت چپ) همراه تعدادی از هم‌زمانش در یکی از مناطق عملیاتی کردستان



ایستاده از راست: شهید مهدی پیرانیان همراه با تعدادی از هم‌زمانش



رزمنده‌ای در حال نگهداری از اسرای عراقی لحظاتی قبل از انتقال به پشت جبهه



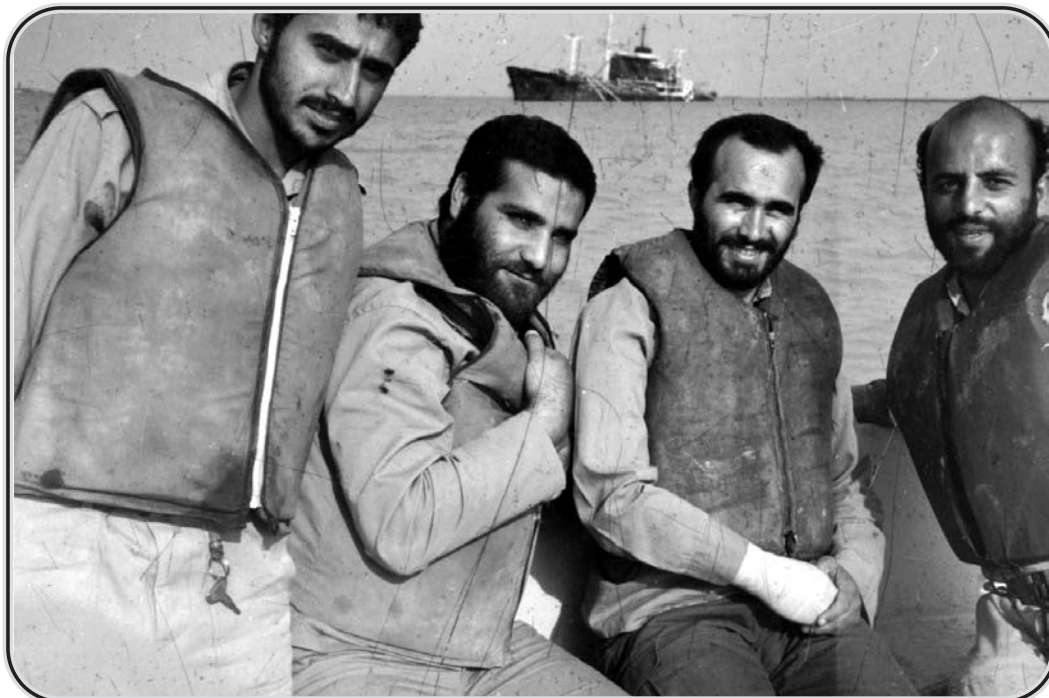
رادار به غنیمت گرفته شده در عملیات والفجر ۸



عملیات والفجر ۸: رزمندگان اسلام با موشک تاو یکی از تانک‌های ارتش عراق را به آتش کشیده‌اند



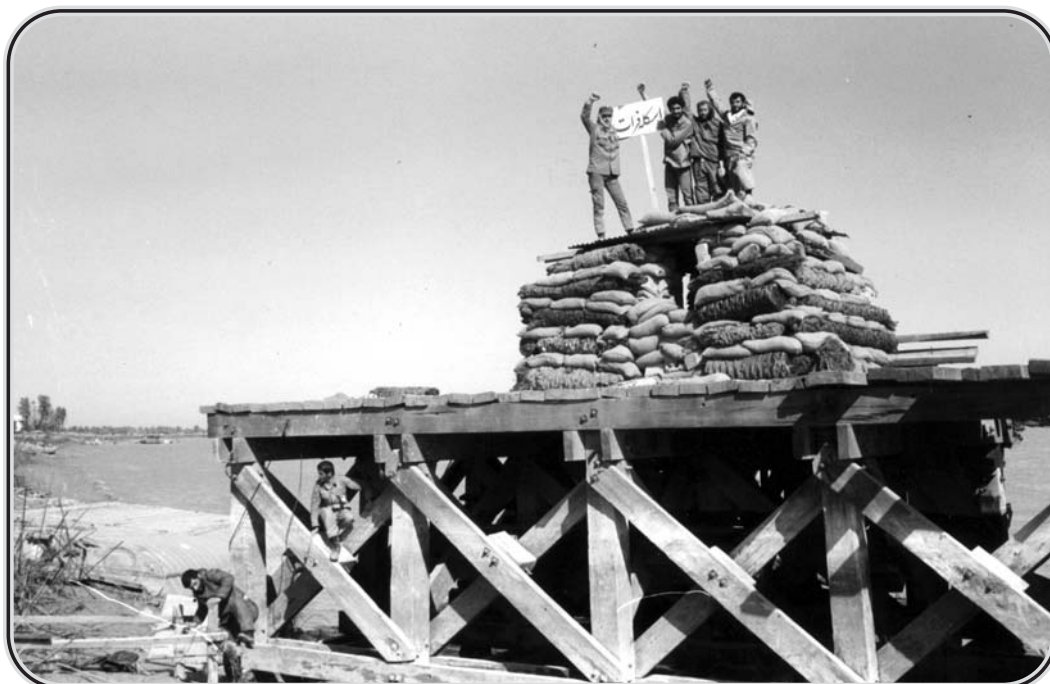
عملیات والفجر ۸: رزمنده‌ای که قصد دارد به سنگر نیروهای عراقی نزدیک شود.



عملیات والفجر ۸: نفرات وسط از سمت راست حسین خرازی و علی زاهدی همراه با دو نفر از رزمندگان لشکر امام حسین، سوار بر قایق در حال عبور از اروند



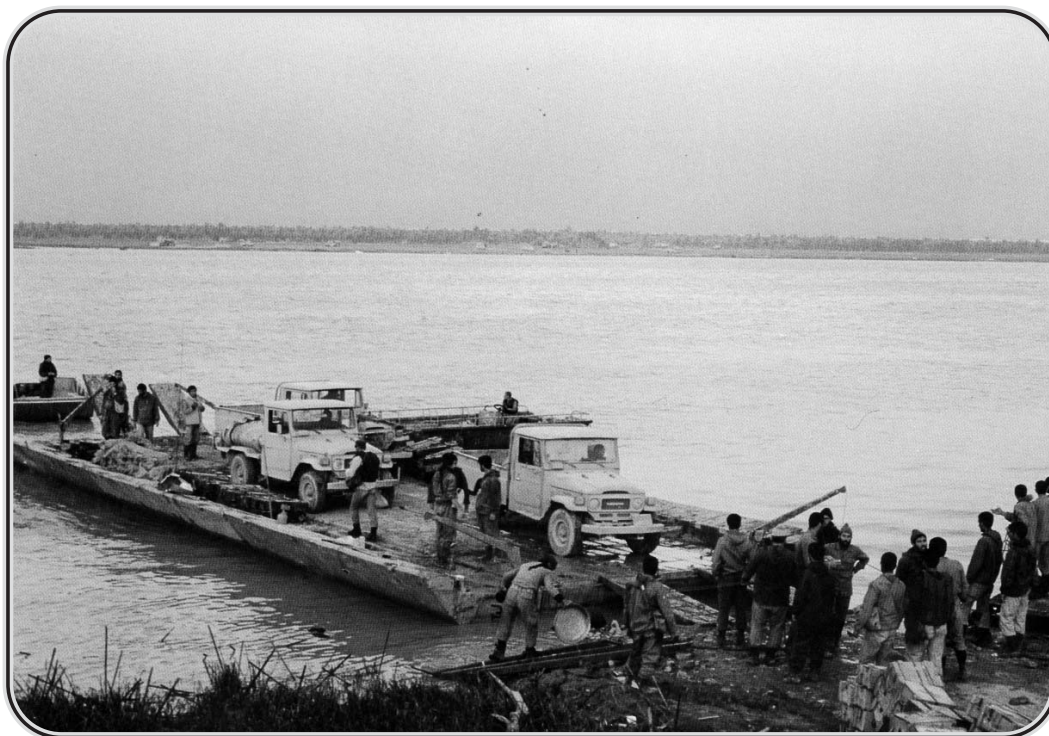
رزمندگان یگان‌های سپاه پاسداران در حال عبور از رودخانه اروند در جریان عملیات والفجر ۸



فتح سنگرهای عراق در کنار اروندرود در عملیات والفجر ۸



خوشحالی رزمندگان اسلام از پیروزی به دست آمده در عملیات والفجر ۸



نیروهای قرارگاه عبور در حال عبور دادن ماشین آلات مورد نیاز رزمندگان از رودخانه اروند به سوی شهر فاو

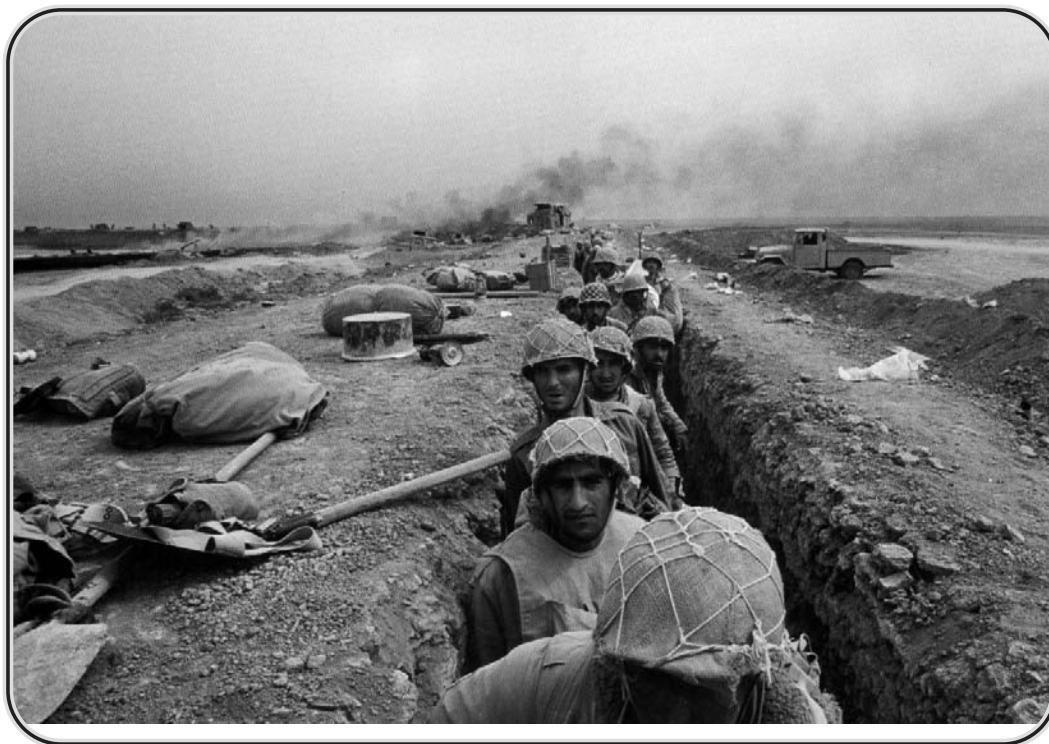


عملیات والفجر ۸: منطقه فاو



عملیات والفجر ۸: نیروهای ایران

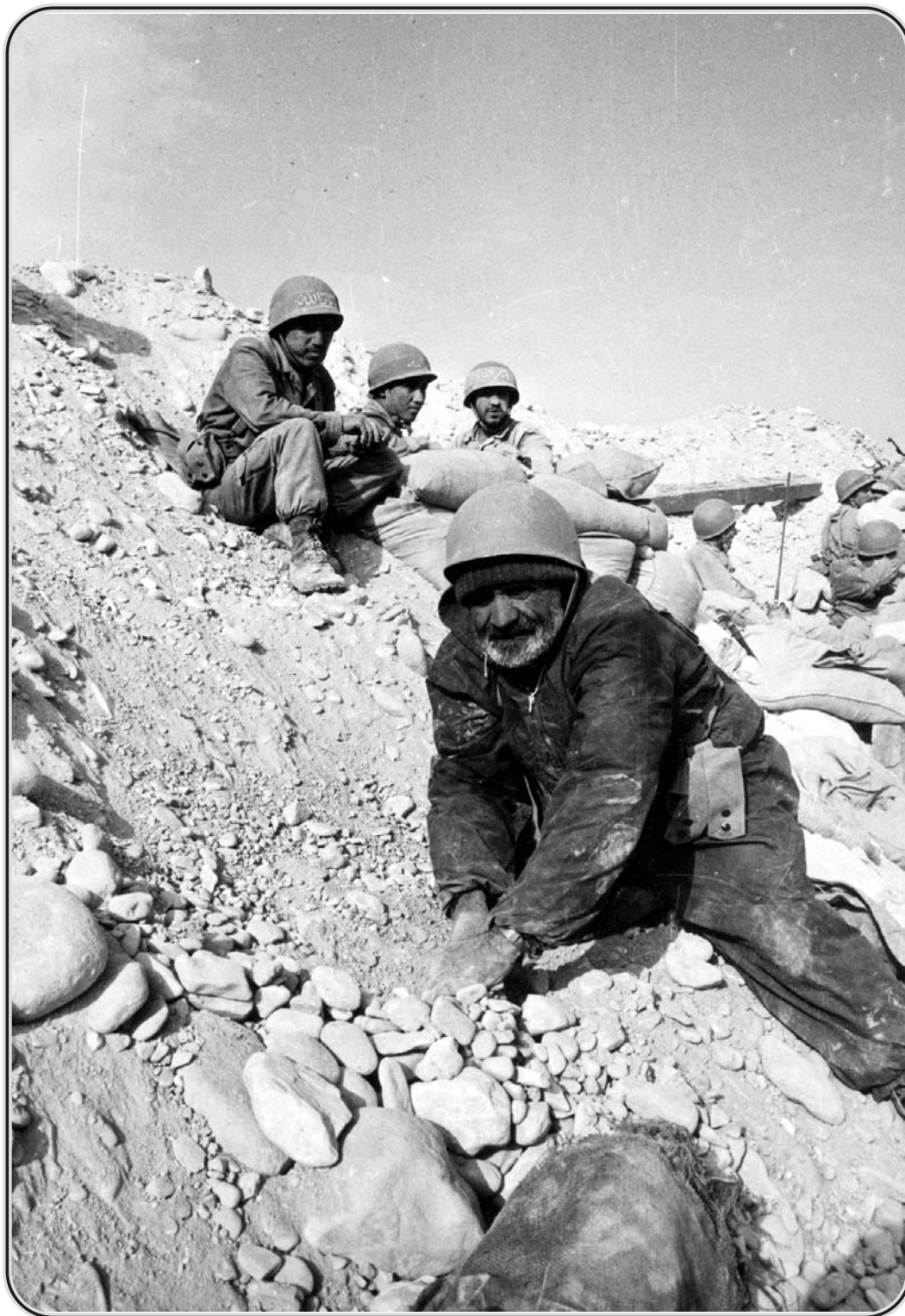
در پوششی از دود ناشی از آتش سوزی در تأسیسات نفتی شهر فاو به سمت خطوط درگیری حرکت می‌کنند



تعدادی از نیروهای ایران در حال عبور از مواضع فتح شده در عملیات کربلای ۵



نفرین منهدم شده عراقی در عملیات رمضان



جبهه چنگوله : حضور نیروهای مردمی در جبهه ها

Contents

○Preface

The Iran - Iraq War as an Asymmetric Warfare/ Majid Mokhtari	3
---	----------

○Articles

Legal Aspects of the US Attack against the Iran's Oil Platforms in the Persian Gulf	5
<i>/ Saleh Rezaee</i>	
The Iran - Iraq War: Use Of Chemical Weapons / H. Yekta, Ph.D	13
Iran: the Interaction Between War and Foreign Policy/ H. Ardestani	21
Syiran Positions and Performance During the 8 Year War / S.M.Mousavi	34
Israel's Strategy Towards the Iran-Iraq War / M.Hosseini Moghaddam	50
The West's Entrance into the Persian Gulf: 1985-87 (1) / A. Cordesman / P.Karimi Nia	61
Huweizeh Event and Its Impact on the War Process/ M.Yazdanfam	85
The Role of MKO in the Iran-Iraq War/R.Bastami	96
Iran-Iraq War: Propeganda in Imam's Perspective / M.Adibi Sadeh, Ph.D	107

○Reports

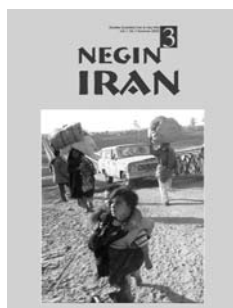
The Role of Military Capability in Chooseing Faw Operational Area	121
The Events Created by Divers and Vanguards of the 41st Division of	
Tharallah in Valfajr VIII Operation	136

○Documents

Negligence in the Valfajr VIII Operation	146
A Look at the Developments and Incidents in the Early Days of the Valfajr	
VIII Operations.	149
Protection Instructions for Valfajr VIII Operations.	155
Report of the Clinic Research Section of the Karbala Field Site in Valfajr VIII.	159

○The War in Pictures	165
-----------------------------	------------

In the Name of God



NEGIN IRAN

Quarterly For Studies of Iran and Iraq War
Vol.2 , No.3, Winter 2003

Publisher: The Center for War Studies and Researches

Editor .in. Chief: Mohsen Rokhsat Talab

Editor: Majid Mokhtari

Board of Advisors: Hossein Ardestani ,Mehdi Ansari,
Mohammad Dorudian ,Farhad Darvishi ,Ali Reza Lotfollah Zadegan
Gholam Ali Rashid ,Mohssen Rezaei,Hossein Salami, Ali Shamkhani ,
Bahaedin Sheikholeslami , Seid Yahya Safavi ,
Hamid Reza Mashhadi Farahani , Hadi Nakhaee ,
Majid Nadaf ,Mahmood Yazdanfam

Advisor of Editor : Qodrat Allah Qorbani

Internal Manager: Seid Masood Mousavi

Edited by: Leila Moradi

Cover Designer: Siyamak Farshchi

Page Setting: Shirin Baghjeri

Type: Zahra Einali,Nafiseh Byabani

Publishing Supervisor: Majid Korki

Financial Manager: Akbar Hosalehpoo

Support Manager: Daryush Noori

Published by: ANDISHEH NAB Institute For Political . Cultural Studies

Fax: (98-21) 2282617 **Tel:** (98-21) 2286479

Address: 13 Bijan B.A. Firuzbaksh st. Aghdasieh Tehran . Iran.

Any Use of the Contents in *Negin Iran* is Provided to Mention the reference.

The expressed views in articles are those of their authors.



ANDISHEH NAB Institute For Political . Cultural Studies

